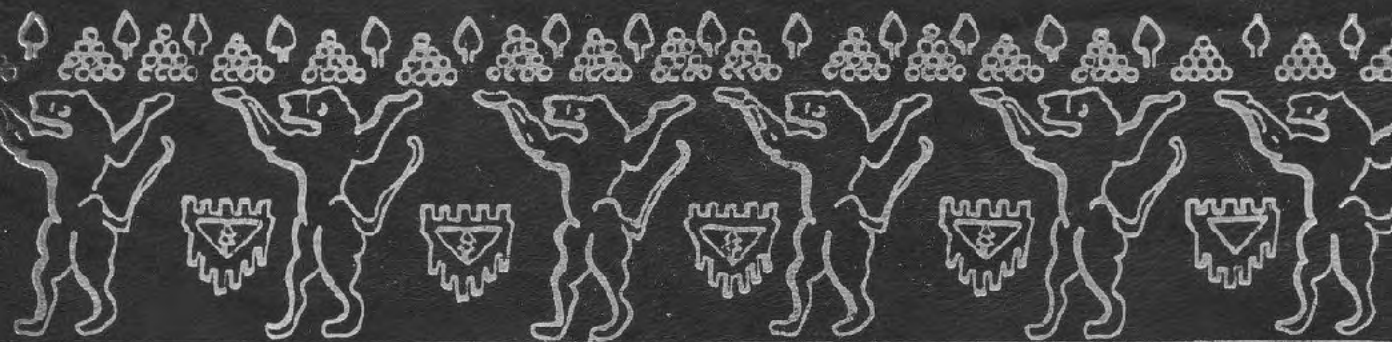
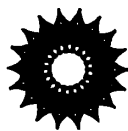




تاریخ و تمدن اسلام

نویس: محمد زاده

مرکز نشر دانشگاه



تاریخ و تمدن ایلام

یوسف مجیدزاده

تاریخ و تمدن ایلام



01BF000000000787

کتابخانه و مرکز اسناد صنایع دستی



تاریخ و تمدن ایلام
تألیف دکتر یوسف مجیدزاده
ویراسته رضا فرخ‌فال
مرکز نشر دانشگاهی، تهران
چاپ اول ۱۳۷۰
تعداد ۲۵۰۰
طراح و صفحه‌آرا: لی‌لا دانشور
ناظر چاپ: محمدتقی اعتباری
حروفچینی: لایوترون مرکز نشر دانشگاهی
لیتوگرافی: کوهرنگ
چاپ: کارون
ریال []
حق چاپ برای مرکز نشر دانشگاهی محفوظ است

مجلدزاده، یوسف
تاریخ و تمدن ایلام
ص. ع. به انگلیسی
Yousef Majidzadeh. Elam: history and civilization
کتابنامه: ص.
۱. ایران- تاریخ- عیلامیان. الف. مرکز نشر دانشگاهی. ب. عنوان.
۹۵۵/۰۱۲۲ DS ۱۸۲



فهرست

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۷۵	آرامگاه دسته جمعی	۱	مقدمه
۷۵	بنای معبد آرامگاه	۵	فصل ۱ تاریخ سیاسی ایلام
۷۶	پیکر سازی	۵	پادشاهان ایلامی آوان
۷۷	نقوش برجسته	۹	پادشاهان ایلامی سیماش
۷۷	نقوش برجسته قالبی		سلسله نمایندگان بزرگ در ایلام دوران «سوکل مخ»ها
۷۷	هنر ایلام میانی: دوران امپراتوری	۱۲	(۱۵۵۰-۱۸۰۰ ق م)
۷۷	معماری	۱۸	دوران ایلام میانی (۱۱۰۰-۱۴۵۰ ق م)
۸۱	کاشی سازی	۲۲	شوتر وک- نهونته و کوتیر- نهونته
۸۳	اشیای ساخته شده از بدل چینی	۲۵	شیلهک- این- شوشینک
۸۴	اشیاء مفرغی	۲۷	هوتلوتوش- این- شوشینک
۸۵	پیکره های ساخته شده از طلا و طلای سفید	۲۸	دوران ایلام جدید (۵۰۰-۷۴۳ ق م)
۸۵	نقوش برجسته مفرغی	۳۹	جدولها
۸۶	نقوش برجسته سنگی		
۸۸	آجرهای قالبی تزیینی	۵۰	فصل ۲ مذهب ایلام
۸۸	پیکره های سنگی	۵۰	دوران ایلام قدیم (دوره انسی ها و سوکل مخ ها)
۸۹	پیکره های ساخته شده از گل	۵۶	دوران ایلام میانی و جدید
۸۹	سردیسهای تدفینی		
۸۹	دوران ایلام جدید	۶۴	فصل ۳ هنر ایلام
۹۰	پیکره های سنگی	۶۷	هنر ایلام در دوران باستان (دوران انسی ها)
۹۰	اشیای فلزی	۶۷	پیکر سازی
۹۱	ظروف بدل چینی	۶۸	ظروف تزیینی از قبر طبیعی
۹۱	کاشی سازی	۶۹	نقوش برجسته
۹۲	سردیسهای تدفینی	۷۰	مهرهای استوانه ای
۹۳	نقوش برجسته	۷۱	هنر ایلام در عصر سوکل مخ ها
۹۴	نقوش برجسته صخره ای	۷۱	پیکر سازی
		۷۲	نقوش برجسته قالبی
۱۰۱	فصل ۴ غروب تمدن ایلام	۷۳	نقوش برجسته
۱۰۴	پیوستها	۷۴	مهرهای استوانه ای
۱۰۴	کتابنامه	۷۴	اشیای فلزی متفرقه
۱۰۹	تصویرها	۷۵	هنر ایلام میانی: دوران قدیم
۲۰۱	فهرست راهنما	۷۵	آرامگاه شاهی تهی- آهر

فهرست تصاویر

تصویر ۱۷. بخشی از يك طرف منقوش، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۴۹ سانتیمتر، عرض ۲۷ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۸. بخشی از نقش برجستهٔ وقفی پوزور- این- شوشنیک، حدود ۲۲۵۰ ق.م، لوور، بلندی ۵۵ سانتیمتر، عرض ۳۹ سانتیمتر، سنگ آهک

تصویر ۱۹. اسب وحشی، حدود ۲۵۰۰ ق.م، لوور، بلندی ۳۲ سانتیمتر، طول ۵۶ سانتیمتر، صدف

تصویر ۲۰. اثر مهر استوانه‌ای، حدود ۲۵۰۰ ق.م، لوور، بلندی ۳۹ سانتیمتر، گل‌رس

تصویر ۲۱. مهر اشوم پادشاه ایلام، حدود ۲۳۰۰ ق.م، لوور، بلندی ۳ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۲۲. پیکرهٔ کوچک يك زن، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۹۴ سانتیمتر، عرض ۴ سانتیمتر، عاج

تصویر ۲۳. الهه‌ای درحال نیایش، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۳۸ سانتیمتر، عرض ۱۱ سانتیمتر، گل‌رس

تصویر ۲۴. خدای سوار بر اراپه، نیمهٔ اول هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۵ سانتیمتر، عرض ۷ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۲۵. خدای ایلامی از دورهٔ سوکل‌مخ‌ها، قرن هجدهم ق.م، لوور، بلندی ۱۷ سانتیمتر، عرض ۵ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۲۶. الههٔ ماهی از دورهٔ سوکل‌مخ‌ها، قرن هجدهم و هفدهم ق.م، بریتانیا، بلندی ۱۲ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۲۷. مهر استوانه‌ای از دورهٔ سوکل‌مخ‌ها، قرن هفدهم ق.م، لوور، بلندی ۲۲ سانتیمتر، قطر ۱۲ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۲۸. الههٔ مادر، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۷ سانتیمتر، عرض ۴ سانتیمتر، گل پخته به رنگ صورتی

تصویر ۲۹. الهه با پرندگان، نیمهٔ اول هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۵ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۰. مادر و کودک، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۶ سانتیمتر، عرض ۴ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۱. زن برهنه، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۰ سانتیمتر، عرض ۲ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۲. الههٔ برهنه از دورهٔ سوکل‌مخ‌ها، قرن هجدهم و هفدهم ق.م، لوور، بلندی ۱۷ سانتیمتر، طول ۵ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۳. نوازندهٔ نیایشگر از دورهٔ سوکل‌مخ‌ها، قرن هجدهم و هفدهم ق.م، لوور، بلندی ۱۰ سانتیمتر، عرض ۳ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۴. پهلوان برهنه، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۰ سانتیمتر، عرض ۳ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۵. سردیس هومبابا، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۵ سانتیمتر، عرض ۴ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۶. پیکرهٔ مرد با يك بزغاله در بغل، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۳ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۱. پیکرهٔ کوچک يك نیایشگر از ایلام باستان، حدود ۲۷۰۰ ق.م، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، مرمر خاکستری

تصویر ۲. نیایشگری که بزغاله‌ای را در بغل گرفته است، حدود ۲۵۰۰ ق.م، لوور، بلندی ۴۲ سانتیمتر، عرض ۱۸ سانتیمتر، مرمر

تصویر ۳. پیکرهٔ کوچکی از پوزور- این- شوشنیک، حدود ۲۲۵۰ ق.م، لوور، بلندی ۱۴ سانتیمتر، عرض ۵ سانتیمتر، نوعی گل سفید

تصویر ۴. پیکرهٔ نشستهٔ الهه نروندی که به فرمان پوزور- این- شوشنیک به معبد این الهه اهدا گردید، حدود ۲۲۵۰ ق.م، لوور، بلندی ۸۴ سانتیمتر، عرض ۴۷ سانتیمتر، مرمر سفید

تصاویر ۵ الف و ۵ ب. پیکرهٔ شیرهای نشسته، متعلق به زمان پوزور- این- شوشنیک، حدود ۲۲۵۰ ق.م، لوور، بلندی ۴۷ سانتیمتر، طول ۱۱۰ سانتیمتر، سنگ آهک، لوور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، طول ۹۵ سانتیمتر، سنگ آهک

تصویر ۶. ظرف کوچک استوانه‌ای با دسته‌ای به شکل پیکرهٔ کوچک دوزن از درون يك قبر، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، ایران باستان، بلندی ۹ سانتیمتر، طول ۱۹ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۷. ظرف منقوش، به احتمال اوایل هزارهٔ دوم ق.م، ایران باستان، بلندی ۴ سانتیمتر، قطر ۵ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۸. کاسه با سر بزکوهی از درون يك قبر در کنار تابوت، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۹ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۹. جام استوانه‌ای با دسته‌ای به شکل بزکوهی، تپهٔ چغامیش، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، موزهٔ ایران باستان، بلندی ۱۴ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۰. بخشی از يك کاسه با نقش گاو ریشدار، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۷ سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۱. ظرف استوانه‌ای با پیکرهٔ يك بزکوهی از درون يك تابوت، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۸ سانتیمتر، عرض ۲۳ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۲. کاسه با بالانتنهٔ يك گوساله، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۴ سانتیمتر، عرض ۲۱ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۳. ظرف سه پایه، با پایه‌هایی به شکل بزکوهی به دست آمده از قبری متعلق به هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۲۸ سانتیمتر، قطر ۱۸ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۴. یکی از پایه‌های ظرف پایدار به شکل بزکوهی، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، ایران باستان، ظرف از قیر طبیعی، چشمان جانور از صدف و سنگ لاجورد

تصویر ۱۵. فنجان کوچک منقوش، به احتمال اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۴ سانتیمتر، قطر ۴ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۶. کاسهٔ منقوش از زیرکف معبد این- شوشنیک در ارگ شوش، اوایل هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۹ سانتیمتر، قطر دهانه ۱۸ سانتیمتر، قیر طبیعی

نصیر ۳۷. نوازنده برهنه از دوره سول مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم ق.م، لوور، بلندی ۸۶ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر، گل بخته

نصیر ۳۸. ازدواج مقدس، اواسط هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر، عرض ۵۷ سانتیمتر، گل بخته

نصیر ۳۹. سنگ یادمان از دوره سول مخ‌ها، به احتمال اواسط هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۷۴ سانتیمتر، عرض ۳۶ سانتیمتر، سنگ سیاه با آناری از رنگ زرد

نصیر ۴۰. اثر مهر استوانه‌ای کوك-نشور اول یا دوم، اوایل قرن هفدهم ق.م، ایران باستان، بلندی ۳۱ سانتیمتر، گل خام

نصیر ۴۱. اثر مهر يك شاهزاده شوشی، حدود قرن هفدهم ق.م، لوور، بلندی ۲۴ سانتیمتر، گل خام

نصیر ۴۲. يك عقاب طلایی با بالهای باز، ایران باستان، طول ۶ سانتیمتر، طلا با نشانه به رنگ آبی

نصیر ۴۳. سر توخالی جانور، ایران باستان، طول ۹ سانتیمتر، نقره

نصیر ۴۴. نقشه آرامگاه تنی‌آفر

نصیر ۴۵. آرامگاه تنی‌آفر

نصیر ۴۶. گوردسته جمعی در آرامگاه تنی‌آفر

نصیر ۴۷. نقشه حفريات هفت‌ته

نصیر ۴۸. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق.م، ایران باستان، گل

نصیر ۴۹. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق.م، ایران باستان، گل

نصیر ۵۰. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق.م، ایران باستان، گل

نصیر ۵۱. نقش برجسته قالبی يك زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان، گل بخته

نصیر ۵۲. نقش برجسته قالبی يك زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان، گل بخته

نصیر ۵۳. نقش برجسته قالبی يك زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان، گل بخته

نصیر ۵۴. معبدی مربوط به دوران آغاز شهرنشینی از شوش، نیمه دوم هزاره چهارم ق.م، لوور، بلندی ۲۵ سانتیمتر، گل‌رس

نصیر ۵۵. عكس هوایی از چغازنبیل (عكس از رومن گیرشمن)، دوران ایلام میانی

نصیر ۵۶. نقشه زیگورات چغازنبیل، بخش مذهبی دور- اونتش، دوران ایلام میانی

نصیر ۵۷. نقشه معبد و زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی

نصیر ۵۸. نقشه دو معبد طبقه اول زیگورات چغازنبیل

نصیر ۵۹. ماکت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی، لوور

نصیر ۶۰. ماکت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی، لوور

نصیر ۶۱. پله‌های جبهه جنوب شرقی، دوران ایلام میانی

نصیر ۶۲. يك آجر لمبادار از چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۱۹۴ سانتیمتر، طول هر ضلع ۳۷ سانتیمتر، گل بخته

نصیر ۶۳. سكوى گرد با تزئین «سناقه» در برابر پلكان جنوب شرقی

نصیر ۶۴. گاو كوهاندار نگهبان زیگورات چغازنبیل، مقابل در شمال شرقی، گل بخته لمبادار

نصیر ۶۵. كاشی لمبادار متعلق به زمان شوتروك-نهونته، قرن دوازدهم ق.م، لوور، طول ۳۸۸ سانتیمتر، عرض ۳۸۳ سانتیمتر، گل بخته

نصیر ۶۶. قبه مرکزی يك كاشی، قرن دوازدهم ق.م، لوور، قطر ۱۲

سانتیمتر، گل بخته لمبادار

نصیر ۶۷. قطعه‌ای از يك كاشی با تزئین چندرنگه و نقش برجسته از ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، طول ۱۶۷ سانتیمتر، عرض ۱۱۷ سانتیمتر، جنس گل بخته لمبادار

نصیر ۶۸. قطعه‌ای از يك كاشی با تزئین چندرنگه و نقش برجسته از حفريات بمرگان در ارگ شوش، قرن دوازدهم ق.م، لوور، طول ۱۵۷ سانتیمتر، عرض ۱۳۹ سانتیمتر، گل بخته لمبادار

نصیر ۶۹. سر مینیاتوری يك زن از معبد الهه بی‌نی‌كیر در چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۴۱ سانتیمتر، عرض ۲۶ سانتیمتر، بدل چینی

نصیر ۷۰. پیکره كوچك يك زن از معبد الهه بی‌نی‌كیر در چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۱۰۱ سانتیمتر، بدل چینی

نصیر ۷۱. پیکره‌های كوچك وقفی از اشیای تدفینی در منطقه معبد این-شوشنك، اواخر هزاره دوم ق.م، الف. لوور، بلندی ۷۲ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ، ب. لوور، بلندی ۷۱ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ، ج. لوور، بلندی ۸ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ

نصیر ۷۲. ظرف به صورت دو سر مجوف انسان از معبد الهه بی‌نی‌كیر در چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۶۱ سانتیمتر، عرض ۹۴ سانتیمتر، بدل چینی

نصیر ۷۳. دیواره مرصع از كاخ مردگان در چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۲۲ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر، عاج

نصیر ۷۴. پیکره ملکه نیر-اسو همسر اونتش-گل از معبد نین-خورسك در ارگ شوش، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۱۲۹ سانتیمتر، عرض ۷۳ سانتیمتر، مفرغ

نصیر ۷۵. زن نیاشگر با كیوتری در دست از اشیای تدفینی یا وقفی معبد این-شوشنك در شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۱ سانتیمتر، عرض ۳۸ سانتیمتر، مفرغ

نصیر ۷۶. زن نیاشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۳۵ سانتیمتر، مفرغ

نصیر ۷۷. پیکره مفرغی نیاشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد این-شوشنك در شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۵۲ سانتیمتر، عرض ۲ سانتیمتر، مفرغ

نصیر ۷۸. سردیس يك نیاشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد این-شوشنك در شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۲۷ سانتیمتر، عرض ۱۹ سانتیمتر، مفرغ

نصیر ۷۹. پیکره كوچكى از طلا بر پایه‌ای از مفرغ در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۷۵ سانتیمتر، عرض ۲۴ سانتیمتر، طلا

نصیر ۸۰. پیکره كوچكى از طلای سفید در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۷۳ سانتیمتر، عرض ۲۳ سانتیمتر، نقره، پایه از مفرغ

نصیر ۸۱. سنگ چاقوتیزكن با دسته‌ای به شكل جانور گر به‌سان در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۵۵ سانتیمتر، نیفه از سنگ رستی سبزرنگ، دسته از طلا

نصیر ۸۲. تیر وقفی متعلق به اونتش-گل از چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، طول ۱۲۵ سانتیمتر، عرض ۵۹ سانتیمتر، نیفه و استوانه دسته از نقره و پیکره الحاقی شیر از طلای سفید

نصیر ۸۳. نقش برجسته مفرغی از ارگ شوش، قرن دوازدهم ق.م، لوور، بلندی ۸۲ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۸۴. سکوی قربانگاه در ارگ شوش. قرن سیزدهم و دوازدهم ق.م. لوور، طول ۱۵۸ متر، عرض ۷۰٫۵ سانتیمتر، مفرغ

تصاویر ۸۶ و ۸۵. جام مفرغی با نقوش برجسته جانوران، اواخر هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۱۱٫۵ سانتیمتر، قطر پایه ظرف ۸٫۶ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، مفرغ

تصاویر ۸۸ و ۸۷. سیت شمشی، ماکت باستانی يك معبد: مراسمی که به هنگام برآمدن آفتاب انجام می گرفت. اهدایی شیلهک- این- شوشینک به معبد لوور، طول ۶۰ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، مفرغ

تصاویر ۸۹ تا ۹۲. سنگ یادمان اونتش- گل در ارگ شوش، قرن سیزدهم ق.م. لوور، بلندی ۲٫۶۲ متر، عرض ۷۷٫۹ سانتیمتر

تصویر ۹۳. قسمت بالای يك سنگ یادمان باهلی که یکی از پادشاهان ایلام آن را به عنوان غنیمت جنگی به ایلام انتقال داده است، به احتمال متعلق به دوران حکومت هامورابی؟ اواسط نیمه اول هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۶۳ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر

تصویر ۹۴. قسمتی از آجرهای قالبی معبد این- شوشینک در شوش که بنای آن را کوئیر- نهوئنه آغاز کرد و در زمان شیلهک- این- شوشینک به پایان رسید، قرن دوازدهم ق.م. لوور، بلندی ۱٫۳۷ متر، آجر

تصویر ۹۵. بخشی از پیکره یکی از خدایان در حال جلوس، دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم ق.م. لوور، بلندی ۵۴ سانتیمتر، عرض ۳۴ سانتیمتر، سنگ آهک

تصویر ۹۶. بالاتنه بدون سر يك خدا، دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم ق.م. لوور، بلندی ۲۹٫۶ سانتیمتر، عرض ۴۲ سانتیمتر، سنگ آهک

تصویر ۹۷. بخشی از سر پیکره يك خدا در ارگ شوش، به احتمال دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم ق.م. لوور، بلندی ۱۰٫۹ سانتیمتر، عرض ۱۱٫۴ سانتیمتر، سنگ آهک سفید

تصویر ۹۸. شیر کوچک سنگی از مجاورت معبد این- شوشینک در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۲٫۶ سانتیمتر، طول ۶٫۲ سانتیمتر، سنگ آهک، ابعاد اراهه ۷٫۵×۳٫۶ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۹۹. سردیس کوچک، نیمه دوم هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۷٫۸ سانتیمتر، عرض ۷ سانتیمتر، گل بخته به رنگ زرد

تصویر ۱۰۰. سردیس کوچک، نیمه دوم هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۱۰٫۸ سانتیمتر، عرض ۶٫۶ سانتیمتر، گل بخته

تصویر ۱۰۱. سردیس کوچک، نیمه دوم هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۷٫۵ سانتیمتر، عرض ۶٫۵ سانتیمتر، گل بخته

تصویر ۱۰۲. شیرهای محافظ معبد از ویل رویال در شوش، اوایل هزاره دوم ق.م. ایران باستان، بلندی ۸۶ سانتیمتر، عرض از پهلو ۷۵ سانتیمتر، عرض از رویهرو ۴۱ سانتیمتر، گل بخته منقوش

تصویر ۱۰۳. سردیس در حالت خواب، نیمه دوم هزاره دوم ق.م. به اندازه طبیعی، گل خام

تصویر ۱۰۴. سردیس در حالت خواب، نیمه دوم هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۲۴٫۵ سانتیمتر، عرض ۲۰ سانتیمتر، گل خام

تصویر ۱۰۵. سردیسهای تدفینی، نیمه دوم هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۲۴ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، گل خام با رنگ آمیزی

تصویر ۱۰۶. سردیس تدفینی يك زن، نیمه دوم هزاره دوم ق.م. ایران باستان، گل خام به رنگ خاکستری و سفید

تصویر ۱۰۷. سردیس تدفینی يك زن، نیمه دوم هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۱۷٫۶ سانتیمتر، عرض ۱۳٫۸ سانتیمتر، گل خام

تصویر ۱۰۸. سردیس تدفینی يك زن از يك گور مسقف در ویل رویال، نیمه دوم هزاره دوم ق.م. ایران باستان، بلندی ۱۸ سانتیمتر، گل خام به رنگهای

خاکستری و سفید

تصویر ۱۰۹. بالاتنه گاو- خدا از دوره ایلام جدید، حدود ۷۰۰ ق.م. لوور، بلندی سر ۱۱٫۴ سانتیمتر، عرض کلاه ۴٫۸ سانتیمتر، بدنه: طول ۱۴٫۵ سانتیمتر، عرض ۷٫۷ سانتیمتر، خاک سیلیس پوشیده از رنگ زرد و سفید

تصویر ۱۱۰. سر الهه از اواخر دوران ایلام جدید، قرن هفتم ق.م. با دوران ماقبل هخامنشیها، قرن هفتم و ششم ق.م. لوور، بلندی ۴٫۵ سانتیمتر، عرض ۳٫۷ سانتیمتر، خاک سیلیس با لعاب سبز

تصویر ۱۱۱. نیم تنه گاو، تزئین معماری دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م. لوور، بلندی ۱۱٫۷ سانتیمتر، عرض ۵٫۵ سانتیمتر، خاک سیلیس لعابدار به رنگ سبز روشن

تصویر ۱۱۲. سر يك اسب، قرن هفتم ق.م. لوور، بلندی ۱۰ سانتیمتر، عرض ۵٫۸ سانتیمتر، گل بخته لعابدار به رنگ زرد با لوزیهای در گردن به رنگ سبز

تصویر ۱۱۳. ماسک و دستهای پیکره كوچك يك زن از دوران ایلام جدید، قرن هشتم ق.م. لوور، بلندی سر ۶٫۲ سانتیمتر، عرض ۴٫۲ سانتیمتر، بلندی دستها ۳٫۲ سانتیمتر، طول ۴٫۱ سانتیمتر، نقره، چشمها از عاج و صدف

تصویر ۱۱۴. کلاه گیس از حفريات شوش، قرن نهم و هشتم ق.م. لوور، بلندی ۱۱٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۲ سانتیمتر، مینای لعابدار با تزئین میخهای مفرغی مطلا

تصویر ۱۱۵. دسته‌های ظرفی از يك گور ایلامی جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م. لوور، الف: بلندی ۱۰٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۱٫۷ سانتیمتر، ب: بلندی ۱۰٫۶ سانتیمتر، عرض ۱۰٫۹ سانتیمتر، هردو از مفرغ

تصویر ۱۱۶. سر يك گریفین، متعلق به دوران ایلام جدید، قرن هفتم ق.م. لوور، بلندی ۶ سانتیمتر، عرض ۶ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۱۱۷. ظرف استوانه‌ای بدل چینی، قرن هشتم تا هفتم ق.م. لوور، بلندی ۱۳ سانتیمتر، قطر ۱۳ سانتیمتر، گل بخته لعابدار

تصویر ۱۱۸. جعبه بدل چینی از يك گور ایلامی جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م. لوور، بلندی ۱۷ سانتیمتر، عرض ۱۲٫۴ سانتیمتر با نقش اسفینکس ریشدار بالدار

تصویر ۱۱۹. جام تزئینی بدل چینی با نقوش کنده، قرن هشتم و هفتم ق.م. لوور، بلندی ۲۰٫۵ سانتیمتر، قطر ۱۱ سانتیمتر، گل بخته لعابدار

تصویر ۱۲۰. قبه مرکزی يك کاشی لعابدار، قرن هشتم تا هفتم ق.م. لوور، بلندی ۵٫۱ سانتیمتر، قطر ۱۱٫۵ سانتیمتر، گل بخته لعابدار

تصویر ۱۲۱. قطعه‌ای از يك کاشی لعابدار با تزئین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م. لوور، طول ۲۰٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۸ سانتیمتر، گل بخته لعابدار

تصویر ۱۲۲. قطعه‌ای از يك کاشی لعابدار با تزئین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م. لوور، طول ۱۵ سانتیمتر، عرض ۱۴٫۷ سانتیمتر، گل بخته لعابدار

تصویر ۱۲۳. قطعه‌ای از يك کاشی لعابدار با تزئین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م. لوور، طول ۱۷٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۴٫۸ سانتیمتر، گل بخته لعابدار

تصویر ۱۲۴. قطعه‌ای از يك کاشی لعابدار با تزئین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م. لوور، طول ۲۶ سانتیمتر، عرض ۱۶٫۵ سانتیمتر، گل بخته لعابدار

تصویر ۱۲۵. قطعه‌ای از يك کاشی لعابدار با تزئین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م. لوور، طول ۱۲٫۸ سانتیمتر، عرض ۱۱٫۲ سانتیمتر، گل بخته

لهابدار

تصویر ۱۲۶. قطعه‌ای از یک کاشی لهابدار با تزئین چند رنگه. قرن هشتم تا هفتم ق.م، لوور، طول ۲۶٫۷ سانتیمتر، عرض ۱۷٫۲ سانتیمتر، گل بخته لهابدار

تصویر ۱۲۷. نقشه‌های گوشه‌ای از کاشیکاری یک میز هدایا، از دوران ایلام جدید، قرن هشتم تا هفتم ق.م

تصویر ۱۲۸. کاشی با نقش برجسته قالبی با نیمرخ انسانی به رنگ زرد از اواخر دوران ایلام جدید، قرن هفتم ق.م، لوور، بلندی ۱۰٫۳ سانتیمتر، عرض ۱۳٫۴ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۱۲۹. بیکره شیر نشسته از بخش جنوب شرقی معبد این-شوشینک از دوران ایلام جدید، به احتمال قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۶۵ سانتیمتر، طول ۱۳۶ متر، گل بخته لهابدار

تصویر ۱۳۰. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۱۳٫۲ سانتیمتر، عرض ۹٫۶ سانتیمتر، گل پخته به رنگ خاکستری مایل به قرمز و آناری از رنگ قرمز مایل به پرنگالی
تصویر ۱۳۱. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۱۳٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۰٫۵ سانتیمتر، گل پخته به رنگ زرد

تصویر ۱۳۲. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۱۱٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، گل خام
تصویر ۱۳۳. پایه مجسمه به شکل برج و بارو، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۶٫۶ سانتیمتر، طول هر سمت ۸ سانتیمتر، سنگ بازالت
تصویر ۱۳۴. پایه مجسمه به شکل برج و بارو از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، طول ۵۵ سانتیمتر، سنگ آهک

تصویر ۱۳۵. سنگ یادمان پیروزی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، طول هر ضلع ۵۹ سانتیمتر، سنگ بازالت

تصویر ۱۳۶. نقش برجسته زن نخ‌ریس از شوش، دوره ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۹٫۳ سانتیمتر، عرض ۱۳ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۳۷. قطعه‌ای از سنگ یادمان ات-همیتی-این-شوشینک، از دوران ایلام جدید، حدود ۶۵۰ ق.م، لوور، بلندی ۳۲٫۵ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، سنگ آهک

تصویر ۱۳۸. نقش برجسته صخره‌ای شاه هنتی حکمران محلی آپیر در کول فرح دزدشت مال امیر، اواخر قرن هفتم ق.م، طول ۱۷۰ متر، عرض ۱ متر

تصویر ۱۳۹. صخره مثلثی شکل منقوش در کول فرح، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق.م

تصویر ۱۴۰. حجاریهای صخره‌ای کول فرح، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق.م

تصویر ۱۴۱. حجاریهای صخره‌ای کول فرح، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق.م

تصویر ۱۴۲. نقش برجسته صخره‌ای شوترورو، وزیر شاه هنتی در شکاف سلمان، قرن هشتم ق.م

تصویر ۱۴۳. نقش برجسته صخره‌ای هنتی، پادشاه آپیر در شکاف سلمان، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق.م

تصویر ۱۴۴. نقوش صخره‌ای شاه سوار، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق.م

تصویر ۱۴۵. نقوش صخره‌ای خونگ نورووی، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق.م

تصویر ۱۴۶. نقوش صخره‌ای کورانگان، نزدیک فهلیان، از دوران ایلام جدید، قرن هشتم تا هفتم ق.م

تصویر ۱۴۷. نقش صخره‌ای ایلامی در نقش رستم، هفت کیلومتری تخت جمشید، از دوران ایلام میانی

فهرست جدولها

جدول ۷. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسله سیماش بر مبنای «فهرست شاهان ایلامی»

جدول ۸. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم: سوکل مخ‌ها بر مبنای نظریه کامرون

جدول ۹. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم: سوکل مخ‌ها بر مبنای نظریه هینتس

جدول ۱۰. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام میانی: بر مبنای نظریه استولیر

جدول ۱۱. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام جدید: بر مبنای نظریه استولیر

جدول ۱. فرمانروایان عمده بین‌النهرین و ایلام، پادشاهان آکد و آوان
جدول ۲. فرمانروایان عمده بین‌النهرین و ایلام: پادشاهان اورسوم و سلسله سیماش

جدول ۳. فرمانروایان عمده بین‌النهرین و ایلام: دوران بابل قدیم و سلسله سوکل مخ‌ها

جدول ۴. فرمانروایان عمده بین‌النهرین و ایلام: دوران ایلام میانی

جدول ۵. فرمانروایان عمده بین‌النهرین و ایلام: دوران ایلام جدید

جدول ۶. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسله آوان بر مبنای «فهرست شاهان ایلامی»

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

(امپراتوری ایلام در نهایت گسترش تاریخی خود، از اوایل هزاره سوم تا اواسط هزاره اول ق.م، بخش بزرگی از مناطق غربی و جنوبی سرزمین امروزی ایران را دربر می گرفت.) بنابراین، واژه ایلام در این کتاب به مفهومی گسترده به کار می رود. برحسب تقسیمات جغرافیای سیاسی امروز، ایلام باستان سرزمینهای خوزستان، فارس و بخشهایی از استانهای کرمان، لرستان و کردستان را دربر می گرفت.

(اطلاعات ناقص ما از جغرافیای تاریخی ایلام از کمبود مدارک مکتوب و عدم شناخت تمامی سرزمینهای این امپراتوری ناشی می گردد.) محل دقیق شمار اندک شهرهای ایلامی را که در متون باستانی از آنها یاد شده نمی توان با اطمینان تعیین کرد. وسعت جغرافیایی ایلام در منابع باستانی، با توجه به شرایط سیاسی و از دیدگاه نویسندگان باستان و اینکه آنها بین النهرینی، شوشی یا زاگرسی بوده اند، همیشه یکسان یاد نشده است. متون و نقوش برجسته به دست آمده حضور امپراتوری ایلام را در سرتاسر خوزستان، از جنوب تا بوشهر (لیان باستان) و از شرق تا مرودشت (انشان باستان) نشان می دهند و هرگاه ایلام قدرت و فرصت می یافت، نقشی را در سیاست بین النهرین ایفا می کرد و حتی بر بخشهایی از آن سرزمین نیز فرمان می راند.

مناطق ایلامی مرتفع به خوبی شوش شناخته نشده اند، زیرا بررسی و حفاری در مناطق یادشده تنها در سالهای اخیر به صورت منظم و علمی درآمده است. به همین دلیل، در این کتاب تأکید کلی بر فرهنگ جلگه خوزستان و به ویژه شوش است. در مطالعه پیش از تاریخ خاورمیانه نظرها همیشه به سوی بین النهرین معطوف بوده و این سرزمین به عنوان مرکز نقل و در بسیاری موارد خاستگاه فرهنگهای اولیه منطقه به شمار آمده است. دلیل اصلی این شیوه تفکر شناخت وسیع باستان شناسان از فرهنگها و تمدنهای بین النهرین بوده

است. (در جنوب بین النهرین، خاستگاه تمدنهای سومری، اکدی و بابلی، دشتی است کوچک و مسطح که مناطق قابل سکونت آن به سواحل رودخانه های دجله و فرات محدود می گردد. رودهای دجله و فرات که در جنوب بین النهرین قابل کشتیرانی هستند، به آسانی میان مراکز فرهنگی واقع در کناره های خود رابطه ای پایدار برقرار می کردند. از سوی دیگر، فاصله اندک میان دو رودخانه و فقدان هرگونه مانع طبیعی بین آنها، و نیز وجود کانالهای قابل کشتیرانی متعددی که در طول زمان برای آبیاری و ایجاد رابطه میان محوطه های مسکونی حد فاصل دو رودخانه احداث شده بود، سرتاسر منطقه را به هم ارتباط می داد. این ویژگیها و همچنین حاصلخیزی خاک و عوامل بوم شناسی سرانجام باعث ایجاد فرهنگی یکپارچه و به وجود آمدن مراکز شهری، پیدایش تمدن و تشکیلات حکومتی در جنوب بین النهرین گردید. این یکپارچگی فرهنگی عمده ترین عامل در هماهنگ سازی مطالعات در شناسایی هرچه گسترده تر فرهنگها و تمدنهای بین النهرین باستان بوده است.)

در برابر، وضعیت خاص جغرافیایی ایران و وسعت آن هرگز امکان نمی داد که فرهنگهای اولیه ایران یکپارچه گردند. بخشهای بزرگی از ایران را کوهستانها و کویرها و صحاری گرم و خشک و بی آب و علف تشکیل می داد. این عوامل جدایی و دوری مناطق مسکونی و کشاورزی را از یکدیگر باعث می گردید، و در نتیجه، میان این مناطق یا ارتباطی وجود نداشت یا رابطه ها آن چنان ناچیز بود که به سختی می توان آثار آن را تشخیص داد. به این ترتیب، در برابر فرهنگ یکپارچه در جنوب بین النهرین، در هر بخش از خاک فلات ایران يك و گاهی چند فرهنگ جدا و مستقل از یکدیگر به وجود آمد و مجموعه ای از فرهنگهای منطقه ای در سرتاسر ایران پدیدار گردید. مهمتر اینکه، تا به امروز

مطالعات باستان‌شناسی موفق به شناسایی محدوده کامل جغرافیایی هیچ يك از مناطق فرهنگی پیش از تاریخ در ایران نشده و اظهارنظرها در این زمینه صرفاً از چارچوب حدس و گمان فراتر نرفته است. بدیهی است که در چنین شرایطی هرگونه شباهت میان هر يك از فرهنگهای منطقه‌ای ایران با فرهنگ یکپارچه و منسجم بین‌النهرین می‌توانست به‌طور منطقی نفوذی از جانب فرهنگ بین‌النهرین به حساب آید. سرزمین خوزستان که یکی از کهنترین مناطق فرهنگی فلات ایران را تشکیل می‌دهد، از هزاره هفتم ق م پیوسته مسکونی بوده و آثار به‌دست آمده از آن گونه‌ای تسلسل فرهنگی را به‌خوبی نشان می‌دهد. اگرچه شباهتهای فراوانی میان عناصر فرهنگی جلگه خوزستان و جنوب بین‌النهرین، به‌ویژه در دورانهای پیش از تاریخ وجود داشته است، اما این شباهتها، برخلاف آنچه گمان می‌رفته نتیجه تأثیری يك جانبه نبوده، بلکه روابطی متقابل در ایجاد آن نقش داشته است. برای مثال، تزئین ظروف با نقش جانور یکی از ابتکارات هنرمندان فلات ایران بوده است که در دورانهای گوناگون هرازگاهی برخی از سفالگران بین‌النهرینی نیز آن را به‌کار برده‌اند. مقایسه جنس، شکل و تزئین سفال فلات ایران در مجموع برتری چشمگیری را تقریباً در تمامی دورانهای پیش از تاریخ بر سفال بین‌النهرین نشان می‌دهد. در این زمینه می‌توان به‌عنوان مثال از سفال منقوش باکون و شوش A در آغاز هزاره چهارم ق م نام برد. کوره‌های پیشرفته سفالگری در هزاره ششم ق م (دوره شوش a) برای نخستین بار در جلگه شوش ظاهر گردید و سپس در طول هزاره پنجم ق م به دیگر مراکز فرهنگی منطقه راه یافت. فلزگران فلات ایران و شبه جزیره آسیای صغیر که در طول هزاره پنجم ق م به‌طور تقریباً همزمان موفق به ذوب فلز گردیدند، نخستین کاشفان فن ذوب فلز در جهان باستان بودند؛ حال آنکه این فن

بیش از يك هزار سال بعد به سرزمین بین‌النهرین راه یافت. چرخ سفالگری نیز در اواسط هزاره پنجم ق م در فلات ایران اختراع شد و تنها در اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد است که می‌توان نشانه‌هایی دال بر استفاده از این افزار پیشرفته را در بین‌النهرین مشاهده کرد.

حفریات دهه ۱۳۵۰ در تل‌ملیان در استان فارس، تپه‌یچی و شهداد در استان کرمان، شهر سوخته در استان سیستان و نیز اطلاعات مهم به‌دست آمده از حفریات تل‌ابلیس در اوایل دهه ۱۳۴۰ در استان کرمان، تصویری را که محققان برای سالیان دراز از فرهنگهای پیش از تاریخ، به‌ویژه فرهنگ و تمدن ایلامی داشتند، به یکباره دگرگون ساخت. مرکز بزرگ ایلامی صنعت سنگ در یحیی، صنعت ذوب فلز در ابلیس و شهداد و محوطه عظیم يك‌صد و پنجاه هکناری شهر سوخته، بزرگترین شهر شناخته شده در سرتاسر آسیای جنوب غربی در طول نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد، از يك سو نشان داد که در آغاز شهرنشینی در شرق ایران همزمان و همگام با بین‌النهرین، مراکز عمده صنعتی و شهری به‌وجود آمده بود و تطور آنها مستقل از رشد فرهنگهای سرزمینهای پست جنوب بین‌النهرین بوده است، و از سوی دیگر، گسترش نفوذ سیاسی و فرهنگی ایلامی در سرزمینهای شرقی ایران و وسعت سرزمینهای زیرسلطه این کهنترین پادشاهی ایران را به اثبات رسانید.

(در دورانهای تاریخی، فرهنگ سومری-آکدی و بابلی بین‌النهرین در غرب تا سواحل دریای مدیترانه گسترش یافت و مناطق وسیعی از سرزمینهای ساحلی سوریه و فلسطین را زیر نفوذ فرهنگی کامل خود قرار داد. اما در شرق، بین‌النهرینیها هرگز نتوانستند هویت فرهنگ همسایه خود ایلام را از میان ببرند. مدارک به‌دست آمده از حفریات گودین در دره کنگاور، انشان در دره رود کر در استان فارس و

یحیی و شهداد و ابلیس در استان کرمان به خوبی نشان داده که نفوذ فرهنگ بین النهرین هرگز از مرزهای شوش فراتر نرفت. با وجود این، پیش از تاریخ ایران هنوز به درستی شناخته نشده است و در این زمینه ما تنها در آغاز راه هستیم. بی شک فعالیتهای گسترده باستان شناسی در آینده قادر خواهد بود نکات ناشناخته بسیاری را درباره دستاوردهای فنی، سیاسی-اجتماعی و اقتصادی ساکنان اولیه این سرزمین آشکار سازد و از این رهگذر با شناساندن یکی از خاستگاههای مهم تمدن و فرهنگ ایرانی، بنیاد بسیاری از نظریات کنونی را درباره روابط فرهنگی و سیاسی ایران و بین النهرین در دورانهای گوناگون دگرگون سازد.

نکته ای که ذکر آن در اینجا ضروری است، نحوه تقسیم بندی تاریخ ایلام است. تاریخ ایلام با توجه به تقسیم بندی تاریخی در بین النهرین (دوره بابل قدیم، بابل میانی و بابل جدید در جنوب، و دوره آشور قدیم، آشور میانی و آشور جدید)، مصر عصر فراغت (دوران سلسله های قدیم، سلسله های میانی و سلسله های جدید) و هیتیها در آسیای صغیر (دوران هیتی قدیم، هیتی میانی یا دوران امپراتوری و هیتی جدید) به سه دوره ایلام قدیم، ایلام میانی و ایلام جدید تقسیم شده است. در این تقسیم بندی تاریخی، دوران ایلام قدیم از اواسط قرن نوزدهم ق م با دوران سوکل مخها آغاز می گردد و دوران ایلام جدید با پیوستن سرزمین ایلام به شاهنشاهی هخامنشی پایان می پذیرد. افزون بر آن، دوران پروتو-ایلامی که همزمان با دوران پیدایش خط در بین النهرین است، در حدود قرن بیست و هشتم ق م پایان می یابد. در حدفصل پایان دوره پروتو-ایلامی و آغاز دوران سوکل مخها، که زمانی در حدود یک هزار سال را دربر می گیرد، در بین النهرین با آغاز دوران تاریخی سلسله های متعددی تشکیل می گردد که عبارت اند از دوران سلسله های قدیم،

سلسله اکد، سلسله لاگاش، سلسله اور سوم و دوران ایسین-لارسا.

در تهیه بخش تاریخ ایلام در این کتاب از تألیفات چهار ایلام شناس بزرگ: شادروان پروفمور کامرون (۱۹۳۶)، والتر هینتس (۱۹۶۳، ۱۹۶۴)، رنه لایا (۱۹۶۳، ۱۹۶۴)، و ماتیواستولبر (۱۹۸۴) استفاده شده است، حال آنکه بخش مذهب ایلام صرفاً تلخیصی است از نتیجه مطالعات رنه لایا (۱۹۶۳): تنها محققى که در این زمینه مطالعه جامعی انجام داده است. در زمینه هنر و معماری ایلام صاحب نظران متعددی مطالبی را به رشته تحریر درآورده اند، اما هیچ يك از این آثار کامل و فراگیر نبوده و هر يك درباره موضوعی معین و محدود تهیه شده است. از آنجا که مطالعات عمده در زمینه باستان شناسی ایلام از سوی فرانسویان صورت گرفته و تقریباً منحصر به آنان بوده است، جامعترین اثر در این زمینه به پیرامیه (۱۹۶۶) تعلق دارد. اما کتاب ارزشمند این محقق فرانسوی و موزه دار بخش خاورمیانه موزه لوور، بیشتر يك اثر نفیس ملو از تصاویر رنگی است تا يك کار تحقیقی. در تهیه بخش هنر و معماری ایلام عمدتاً از مدارك امیه در کتاب ایلام (۱۹۶۶) استفاده شده و تحلیلها از آن خود نگارنده است. نگارش کتاب حاضر، به ویژه بخش تاریخ آن، بی گمان بدون کمکها و پیشنهاد های سودمند دوست دانشمند دکتر عبدالمجید ارفعی، یکی از ایلام شناسان انگشت شمار جهان، میسر نمی شد. افزون بر آن، شیوه ارائه جداول تاریخی که در این کتاب پیشنهاد ایشان بوده و تلفظ صحیح اسامی ایلامی و بین النهرینی به زبان فارسی، که برای نخستین بار در این کتاب آمده، به کمک وی امکان پذیر شده است. در اینجا از دکتر ارفعی برای کمکهای سخاوتمندانه و راهنماییهای ارزنده شان صمیمانه سپاس گزاری می کنم.

یوسف مجیدزاده

فصل ۱

تاریخ سیاسی ایلام

پادشاهان ایلامی آوان

تا پیش از آمدن مادها و پارسها، یعنی تا حدود یک هزار سال پیش از میلاد، تاریخ سرزمین ایران به تقریب منحصر به تاریخ ایلام بوده است. ایلامیها از مراحل آغازین تاریخ خود مدرکی کتبی به جای نگذاشته‌اند، اما آکدیه‌ها در چند سنگنبشته صخره‌ای در سرزمینهای غیرایلامی اشاراتی به ایلام و ایلامیها کرده‌اند.

در مقایسه با طول زمان حکومت ایلامیها، شمار واقعی مدارک تاریخی بسیار اندک است. بعضی از آنها به زبان آکدی است و برخی دیگر به ایلامی که بیشتر از شوش، پایتخت قدیم ایلام، به دست آمده است. مشکل اینجاست که زبان ایلامی با هیچ یک از زبانهای شناخته شده نسبتی ندارد و گذشته از آن، هنوز به خوبی خوانده نشده است. در زمینه قوم‌نگاری ایلامیها با مشکلات بیشتری روبه‌رو هستیم. منطقی‌ترین فرض آن است که ایلامیها به پروتو-لرها تعلق دارند که زبانشان با ورود به دوره مادها به زبان ایرانی تبدیل گردید.^۱ ایلامیها نام سرزمین خویش را به خط میخی به صورت *فلتامت* یا *هتامت* می‌نوشتند و به احتمال خود آن را *التامت* تلفظ می‌کردند. این کلمه به احتمال به معنی «سرزمین خدا» بوده است. سومریها و آکدیه‌ها ایلامیها را با علامت «NIM» می‌نوشتند که با مفهوم «سرزمین مرتفع» ارتباط داشت^۲ و این کلمه‌ای بود درست، چرا که سرزمین ایلامیها نه تنها جلگه شوش با رودهای کرخه، دز، و کارون را دربر می‌گرفت، بلکه مناطق کوهستانی و دشتهای مرتفع شمال و شمال شرق جلگه شوش را نیز شامل می‌گردید.

این پیوند جلگه و کوهستان که برای هزاران سال دوام داشت، از عوامل مؤثر در تاریخ ایلام بود و تنها هنگامی که مادها و پارسها سرزمینهای کوهستانی ایلام را در حدود سال ششصد پیش از میلاد به تصرف خود درآوردند از میان رفت. ارتباط میان جلگه‌ای حاصلخیز و قابل آبیاری از یکسو و

کوهستانهای غنی از چوب و سنگهای گوناگون فلز از سوی دیگر، امکان به وجود آمدن تمدن ایلام در سطحی عالی را موجب گردید.

شوشیها و ایلامیهای سرزمینهای مرتفع به احتمال پس از جنگ و کشتارهای سخت، حیات سیاسی خود را آغاز کردند. وحدت سیاسی ایلام از طریق اتحاد میان ایلات ایلامی به وجود آمد و سپس با ازدواجهای سیاسی میان آنها استحکام یافت.

کهنترین منبعی که در آن نام ایلام ذکر شده به احتمال متعلق به قرن بیست و هفتم پیش از میلاد است. در فهرست شاهان سومری آمده است که *ان-میرگیسی*، پادشاه نیمه افسانه‌ای سلسله اول کیش، به ایلام لشکر کشید و از آنجا غنایم بسیاری به جنگ آورد.^۳ با استناد به این رویداد است که تاریخ نویسان به دشمنی میان دو سرزمین ایلام و بین النهرین پی می‌برند. با وجود این دشمنی اما، روابط اقتصادی و فرهنگی پیوسته‌ای میان دو منطقه برقرار بوده است. بین النهرین به منابع و محصولات ایلام مانند الوار، سنگهای گوناگون فلز (سرب، مس، قلع و نقره)، سنگ (مرمر، خارا و ابسیدین)، سنگهای نیمه قیمتی و نیز اسب نیاز داشته است. لشکرکشیهای بی‌شمار سومریها و آکدیه‌ها به ایلام برای اطمینان یافتن از باز بودن مسیر حرکت این مواد مهم به سوی بین النهرین صورت می‌گرفت و نیز با این هدف که ایلامیها را، که پیوسته خطری جدی برای سرزمینشان به شمار می‌رفتند، از لحاظ سیاسی زیر نظر داشته باشند. در این زمینه می‌توان به نفوذ گیلگمش، جانشین ان-میرگیسی، به ایلام و حتی سرزمینهای ماورای آن اشاره کرد.^۴

ایلامیها بیشتر برای دست یافتن به ثروتهای متمرکز در شهرهای غنی و متعدد بین النهرین آن سرزمین را عرصه تاخت و تاز خود قرار می‌دادند و از این روست که فهرست

خطر یورش ایلامیها به سرزمین بین النهرین برای مدتهای مدید از میان برود. دو کتیبه از زمان سارگون در این زمینه اطلاعاتی را ارائه می‌دهد. یکی از آنها که حاوی جزئیات بیشتری است با لشکرکشی سارگون به ایلام ارتباط دارد و نخستین واقعیت دقیق و مطمئن را از تاریخ ایلام به دست می‌دهد: در حدود ۲۲۸۸ ق م لوه-ایشن، هشتمین فرمانروا از سلسله پهلای در آوان حکومت می‌کرد.^{۱۳}

با وجود خلاصه بودن کتیبه اشاره‌های مهمی در آن به چشم می‌خورد. از مطالب این کتیبه می‌آموزیم که در زمان حکومت لوه-ایشن در ایلام نایب السلطنه‌ای به نام سَنَم-سیموت و فرمانداری به نام زین در هونور وجود داشته‌اند.^{۱۴} هونور بعدها به «کلیدانشان» معروف شد.^{۱۵} کتیبه یاد شده همچنین نام منطقه ناشناخته‌ای از ایلام را دربر دارد که گونیلوه‌است و بخشی از نام فرماندار آن را که هیدادیدا[...] است.

تمام این شواهد نشان می‌دهد که ساختار حکومت ایلام بر اتحاد میان بخشهای مختلف پایه‌ریزی شده بوده است. فرمانداران بر ایلات گوناگون فرمان می‌راندند. این فرمانداران زیر نظر یک نایب السلطنه کار می‌کردند و نایب السلطنه خود زیر فرمان پادشاه بوده است. ایلامیها فرماندار را هلمنیک، نایب السلطنه را شگناکوم، و پادشاه را سونکیر می‌نامیدند. اینکه آیا پادشاهان آوان در سرزمین اصلی خویش (در اطراف شوشتر) حکومت می‌کردند یا دو پایتخت داشته‌اند، برای ما روشن نیست، اما به نظر شق اول محتملتر است.

از مطالب کتیبه اول سارگون درباره پیروزی بر فرمانروای ورَهشه چنین برمی‌آید که این ایالت متحد ایلام، خود نیز اتحادی از قسمتهای جداگانه بوده است. در کتیبه نام فرمانروای مغلوب نیامده، اما نام برادر فرمانروا و نیز نام قاضی ورهشه ذکر شده است. احتمال دارد که پس از شکست، این دو تن با هم حکومت کرده باشند. نکته مهم این است که ورهشه خود نایب السلطنه‌ای داشته که پس از پیروزی اکدیها به شخصی به نام سیدگو انتقال می‌یابد.

کتیبه دوم سارگون باید پس از مدتها و گذشت زمانی نسبتاً طولانی از تهیه کتیبه نخست، در لشکرکشی دیگری از جانب فرمانروای اکد به «شرق سرکش» نوشته شده باشد. این کتیبه نام چند تن از افرادی را که در کتیبه نخست آمده بود، دوباره ذکر می‌کند و در میان آنها نام نایب السلطنه سیدگو نیز

شاهان سومری، اندکی دیرتر، یعنی میان سالهای ۲۶۰۰ و ۲۵۵۰ ق م، اشاره به نزاع میان پادشاهی اور و ایلام دارد که منجر به شکست بین النهرینیها و اسارت پادشاه اور و بردن او به آوان گردید.^{۱۶} نام این پادشاه پیروز ایلامی، که سلسله‌ای با سه پادشاه را بنیان نهاد، ثبت نشده است؛ وی به احتمال کوریشک بوده است.^{۱۷} شهر آوان تاکنون با اطمینان مورد شناسایی قرار نگرفته است. از اشاره‌های پراکنده و اندک مدارک مکتوب تاریخی چنین برمی‌آید که آوان می‌بایستی همان شهر شوشتر امروزی در جنوب شرق شوش بوده باشد.

در دورانی با این قدمت، پادشاهی نیرومند ایلامی آوان آنچنان موجودیت خود را تثبیت کرده بود که می‌توانست سلطه خویش را برای مدتی طولانی بر بین النهرین تحمیل کند.^{۱۸} در حدود ۲۵۵۰ ق م یکی از پادشاهان کیش، که تنها بخش نخست نام او باقی مانده است، موفق گردید این قدرت را از میان بردارد و آن چنانکه در فهرست شاهان سومری مذکور است، «آوان را سرکوب کند» و پادشاهی آن را به کیش منتقل سازد.^{۱۹}

پس از دوره‌ای از ناآرامیهای احتمالی، سلسله تازه‌ای متشکل از دوازده پادشاه در آوان ظهور کرد.^{۲۰} از بنیانگذار این سلسله تنها نامش را می‌دانیم: پهلای که چندان هم دقیق نیست و از شش تن جانشین او هیچ چیز نمی‌دانیم. با این حال، کتیبه‌ای متعلق به یک پرستشگاه از جزیره دور افتاده لیان در خلیج فارس، نزدیک بوشهر امروزی، به دست آمده است که تا حدودی مطالبی را در مورد تاریخ ایلام در اختیار می‌گذارد.^{۲۱} این کهنترین مدرک موجود از زبان ایلامی است. در این کتیبه تنها یک هجا از قسمت آخر نام سازنده معبد ...هی (hi[...]) به جا مانده است.^{۲۲} وی خود را خدمتگزار لپاک، یعنی خدایان، می‌داند. از آنجا که نام هیچ یک از پادشاهان آوان به هی پایان نمی‌پذیرد، سازنده معبد یاد شده شاید حاکمی کم اهمیت و یا محلی در قرن بیست و پنجم یا بیست و چهارم پیش از میلاد بوده است، یا یک نایب السلطنه ایلامی، و یا به احتمال بیشتر فرماندار شریهوم که می‌تواند همان منطقه ایلامی «سرزمینهای ساحلی» در کناره خلیج فارس بوده باشد.^{۲۳}

در زمان سارگون اکدی (حدود ۲۲۷۹-۲۳۳۴ ق م) ما زمینه مطمئنتری از تاریخ ایلام را در دست داریم. سارگون با سیاستهای گسترش طلبانه خود نه تنها به قبایل کوههای زاگرس، یعنی مردم سو استیلا یافت، بلکه باعث گردید که

بزرگ)، به عنوان پادشاه ایلام نام می برد که در فهرست شاهان دوازده نفره در ردیف نهم قرار دارد.^{۲۰} هنگامی که ریموش، فرزند سارگون، به حکومت رسید (حدود ۲۲۷۰-۲۲۷۸ ق م) پادشاهان ایلام و ورهشه، یعنی هیشپ-راتپ و اَبِل گمش از فرصت استفاده کردند و با اتحاد با یکدیگر توانستند استقلال خویش را از نو به دست آورند. سومین متحد، منطقه زَهَر با نایب السلطنه ای به نام اونگی بود.^{۲۱} زَهَر همسایه شمال غرب ورهشه به احتمال جایی پیرامون ایلام امروزی واقع شده بود.

لشکرکشی ریموش به شرق برای سرکوبی متمردان در کتیبه ای ذکر شده و در اینجا همین قدر کافی است گفته شود که بنابراین کتیبه، ورهشه در برابر ریموش شکست سختی خورد. در این جنگ بیش از هفده هزار تن کشته و چهار هزار تن به اسارت گرفته شدند. گمان می رود پادشاهان ورهشه، و زَهَر موفق به فرار شده باشند. اما ظاهراً شکست شوش آن چنان مصیب بار نبوده و در این لشکرکشی بیشتر به غارت شهر بسنده شده است. ریموش بخشی از غنائم به دست آمده از شوش را به معبد خدایان اختصاص داد که از جمله در حدود پانزده کیلو طلا، یک هزار و هشتصد کیلو مس و شش برده زن و مرد برای معبد خداوند انلیل بوده است.^{۲۲}

در کتیبه ریموش در میان نام شاهزادگان به اسارت درآمده، نام زینوب برادر فرمانروای ایلام نیز برده شده است. بنابراین، زینوب بایستی یکی از برادران جوانتر هیشپ-راتپ بوده باشد که ریموش پس از پیروزی او را به سمت نایب السلطنه ایلام برگماشت. در این زمان شخصی به نام ابیر-موهی، و به احتمال پسر بزرگ هیشپ-راتپ، فرماندار شوش بوده است.

در یک اثر مهر به دست آمده از شوش متعلق به ابیر-موهی، او «نایب السلطنه سرزمین ایلام» خوانده شده^{۲۳} و بنابراین، وی از مقام فرمانداری شوش به مقام نایب السلطنه ایلام ارتقا یافته بوده است. این ارتقا به احتمال به دست ریموش انجام گرفته بوده است. اثر مهر دیگری از شوش، از ابیر-موهی با عنوان «مرد نیرومند» نام می برد. اما این بدان معنی نیست که وی به مقام پادشاهی ایلام رسیده باشد.^{۲۴}

جانشین ابیر-موهی به عنوان نایب السلطنه ایلام شخصی به نام اشپوم است که به احتمال برادر جوانتر وی بوده است.^{۲۵} این جابه جایی تقریباً همزمان با به حکومت رسیدن منیشتوسو برادر ریموش (حدود ۲۲۵۵-۲۲۶۹ ق م) بوده

به چشم می خورد. از این رو، شخص مذکور می بایست نقش مهمی را در سیاست ورهشه بازی کرده و به عنوان نایب السلطنه دست نشانده از جانب سارگون به حکومت رسیده باشد. نام دیگر متعلق به فرماندار شریهوم است.^{۲۶} از آنجا که از این منطقه در کتیبه نخست نامی برده نشده، چنین برمی آید که منطقه میان انشان و خلیج فارس تا لشکرکشی دوم سارگون حدود سال ۲۲۷۹ ق م به دست آکدیهایی نیفتاده بوده است.

مهمترین نتیجه ای که از مطالعه دو کتیبه سارگون حاصل می گردد، این است که ایلام و همسایه شمال غربی آن ورهشه مطمئناً اتحادی را با یکدیگر تشکیل داده بودند که در طول هشتصد سال تاریخ بعدی ایلام با برجا ماند.

با این حال، باید پذیرفت اشخاصی که نامشان در کتیبه ها آمده به صورت چهره های مهم برای تاریخدانان باقی می ماند. چنین به نظر می رسد که سارگون با رضایت، حکمرانان شکست خورده را بار دیگر به صورت دست نشانده به حکومت می گماشت. غنائمی که وی با خود به آکد برد عظیم بوده است، چرا که بخش عمده کتیبه ها را فهرست غنائم به دست آمده و نام شهرهای گشوده شده تشکیل می دهد؛ در این میان نام شوش و آوان نیز به چشم می خورد. در اینکه آیا سارگون به عنوان یک پادشاه فاتح شخصاً وارد شوش گردید جای شک است. بخشی از نوشته های سنگ یادمانی، که به همین مناسبت نگاشته شده، اکنون پاک شده است.^{۲۷} این بخش از متن به احتمال بعدها، در زمان شاهان ایلام میانی، که اثر مذکور به شوش انتقال یافت، پاک شده است. اما در مورد فتح شوش به دست سارگون نمی توان تردید داشت.

از متن کتیبه های سارگون چنین برمی آید که لوه-ایشن، پادشاه ایلام، فرزند شخصی به نام هیشپ-راتپ بوده است.^{۲۸} اما بر اساس فهرست شاهان ایلامی در فاصله زمامداری این پدر و پسر شخصی به نام کیکو-سیو-تمتی به حکومت رسیده است.^{۲۹} با توجه به نظام جانشینی در دورانهای متأخر ایلام می توان چنین فرض کرد که این دو پادشاه با یکدیگر برادر بوده اند؛ بدین معنی که نخست برادر بزرگتر، یعنی کیکو-سیو-تمتی، به پادشاهی می رسد و سپس برادر کوچکتر، لوه-ایشن، جانشین وی می گردد. از آنجا که این دو برادر متعلق به یک نسل بوده اند، چنین برمی آید که حکومت لوه-ایشن مدت زیادی نهاییده است؛ چرا که کتیبه دوم سارگون از پادشاهی پسر لوه-ایشن، به نام هیشپ-راتپ (همنام پدر

کنار خط اکدی به کار می برده از عشق به ملیت و غرور ملی وی نشان دارد.

تمام مدارك نشان می دهند که کوتیک-این-شوشینک در زمان حیات هیئت، پادشاه آوان، فرماندار شوش بوده است.^{۳۰} پدر وی شین-بی-هیش-هوک به احتمال برادر کوچکتر هیئت شاه بوده است. بعدها و به احتمال در زمان پادشاهی شر-کلی-شری (شاه شاهان، حدود ۲۱۹۳-۲۲۱۷ ق م) جانشین نرام-سین، کوتیک-این-شوشینک ارتقای درجه یافت. در چهار لوح نسبتاً طولانی که یکی از آنها دوزبانی است، وی به دنبال نام خود عنوان «فرماندار شوش، نایب السلطنه سرزمین ایلام» را نیز یدک می کشد.^{۳۱} کوتیک-این-شوشینک اگرچه شاه نبود، اما با لشکرکشی به سرزمینهای اطراف به گستره نفوذ و قدرت خود می افزود و این خود حکایت از زوال تدریجی شر-کلی-شری، پادشاه اکد می کند.

نخستین لشکرکشی کوتیک-این-شوشینک برای فرو نشاندن شورش در کیماش و کورتی انجام گرفت. این دو محل در خاک بین النهرین و در منطقه دیاله علیا واقع شده بودند. احتمال دارد که این لشکرکشی به درخواست شخص شاه اکد صورت گرفته باشد. کتیبه‌ای بر بدنه پیکره‌ای از سنگ آهک متعلق به کوتیک-این-شوشینک جنگهای وی را شرح می دهد و فهرستی متشکل از هفتاد محل را نام می برد که ساکنانش همه به يك اشاره به پای او افتادند. بی تردید غلو زیادی در این کتیبه شده است. شمار اندکی از محلهای مذکور در کتیبه شناخته شده‌اند مانند گوتو که همان سرزمین گوتیا بوده است. اشاره دیگر به سرزمین هوهنور در منطقه کوههای بختیاری است.^{۳۲} ذکر این دو نام گسترش قدرت این پادشاه را در شمال و شمال شرق جلگه خوزستان نشان می دهد. در پایان، کتیبه با غرور متذکر می گردد که پادشاه سیماش شخصاً به حضور کوتیک-این-شوشینک رسیده و فرمانبرداری خود را اعلام داشت. به احتمال قریب به یقین سیماش به منطقه شمال جلگه خوزستان اطلاق می شد و مرکز آن شهر خرم آباد امروزی در لرستان بوده است.

اوج قدرت کوتیک-این-شوشینک هنگامی است که وی به عنوان وارث و جانشین هیئت (به احتمال حدود ۲۲۰۷ ق م) بر تخت پادشاهی آوان تکیه زد. در دو کتیبه به خط اکدی^{۳۳}، وی خود را «شاه توانای آوان» می خواند. در يك سنگ یادمان وی ادعا می کند که «این-شوشینک نسبت به او نظر محبت آمیز داشته و چهار گوشه جهان را به او داده است».^{۳۴}

است. به دستور اشیوم تندیس از منیشتوسو در شوش ساخته شد و به الهه نروندی با عنوان «خدمتگزار این الهه» اهدا گردید. تندیس یادشده در سالهای اخیر از معبد الهه نروندی به دست آمد.^{۳۵}

در طول حکومت نرام-سین (حدود ۲۲۱۸-۲۲۵۴ ق م) جانشین منیشتوسو و آخرین پادشاه توانای اکد نه تنها ایلام بلکه تمامی غرب ایران در گستره تاریخ قرار گرفت. با این حال، در مدارك کتبی متعلق به دوران حکومت این پادشاه اشاره‌ای به لشکرکشی نرام-سین به شوش یا قیام ایلام در برابر بین النهرین نشده است. این امر با معاهده‌ای که میان نرام-سین و پادشاه دست نشانده آوان منعقد گردیده به اثبات می رسد. این مدرك نخستین مدرك مهم تاریخ ایلام است. لوحه‌ای است دورو با شش ستون نوشته که آسیب فراوانی دیده و از شوش به دست آمده است.^{۳۶} شگفت آور اینکه این لوح به ایلامی نوشته شده است، حال آنکه تمامی مدارك عصر سارگونی تا زمان نرام-سین به اکدی است. آگاهی ما از متن این لوحه به علت شکستگیهای آن و آشنا نبودن با زبان ایلام قدیم بسیار ناچیز است.

معلوم نیست که طرف انعقاد معاهده در ایلام چه نام داشته است. شادروان جرج کامرون به درستی می گوید که طرف نرام-سین در عقد این قرارداد هیئت شاه حکمران آوان بوده است.^{۳۸} در یکی از سطور این کتیبه جمله‌ای است به این صورت: «من هیئت [ـ]، خواهم کوشید تا شیطان را از سرزمین اکد به دور نگاه دارم».^{۳۹} این متن از سوی دیگر، نشان دهنده اهمیتی است که نرام-سین برای همپیمانی با ایلام قایل بوده است. دلیل عقد این معاهده به احتمال جلوگیری از خطر تهاجم گوتیهای شمال ایلام به سرزمین بین النهرین بوده است و به نظر می رسد که لوحه آن را در معبد این-شوشینک، خدای عمده شوش، نگاهداری می کردند، چرا که در میان ویرانه‌های معبد یاد شده به دست آمده است.

کوتیک-این-شوشینک که پیشتر نام وی تنها از منابع اکدی به صورت پوزور-این-شوشینک شناخته شده بود، یکی از مهمترین چهره‌های تاریخی ایلام قدیم است. از وی تعداد زیادی لوح برجای مانده که نه تنها به خط و زبان اکدی، بلکه به خط به اصطلاح «پروتو-ایلامی» است. لوح پروتو-ایلامی که در سال ۱۹۶۱ خوانده شد، نام آخرین استفاده کننده از خود را کوتیک-این-شوشینک، یعنی «کمر بسته این-شوشینک» ذکر می کند. اینکه او خط بومی ایلامی را در

کوتیک-این-شوشینک در ارگ مقدس شوش، کارهای عظیم ساختمانی را به انجام رسانید و هدایای بی شماری را به خدای خود این-شوشینک پیشکش کرد. پادشاهی آوان پس از شکوه و قدرت کوتیک-این-شوشینک، همچون امپراتوری اکد، ناگهان فرو پاشید؛ این فروپاشی و هرج و مرج در منطقه دری تا تخت و تازگوتیهای زاگرس نشین رخ داد.

پادشاهان ایلامی سیماش

فهرست شاهان ایلامی شوش پس از دوازده پادشاه آوان به همین شمار از پادشاهان سیماش نام می برد^{۳۵} که به احتمال متعلق به سلسله جدیدی در کوهستانهای لرستان در شمال جلگه شوش بوده اند. رقم دقیق دوازده که با رقم دوازده پادشاه آوان مطابقت می کند، غیر واقعی می نماید و باید به آن با شک و تردید نگرست. ما صرفاً آن شمار شاهان سیماش را که با همسایگان غربی خود در تماس بوده اند و نام آنها در مدارک مربوط تاریخی برده شده، مورد توجه و قبول قرار می دهیم. به ندرت این پادشاهان از خود مدرکی بر جای گذاشته اند، شاید به این علت که آنها در سیماش (خرم آباد) می زیسته اند و نه در شوش. در تمام دوران گوتیها که حدود سال ۲۱۱۹ ق م به پایان آمد و مدتی حدود یک قرن به درازا کشید، نام ایلام تنها در کتیبه های گودا، حاکم لاگاش برده شده است. وی در نوشته روی یکی از پیکره های ایش اظهار می دارد که با نیروهای خود بر انشان در ایلام فایق آمده است.^{۳۶} و در نوشته ای روی یک مهر ادعا می کند که شوشیها از شوش و ایلامیها از ایلام به نزد او آمدند تا معبد نین-گیرسو، خدای حامی شهر لاگاش را بسازند.^{۳۷} بنابراین، چنین مشهود است که به هنگام سلطه گوتیها بر شمال بابل، ایلام چیزی بیش از دست نشاندگی برای لاگاش نبوده است.^{۳۸}

در طول دومین قرن از فرمانروایی پادشاهان سیماش، ایلام بار دیگر جهره ضعیفی به تاریخ ارائه کرد. در این زمان، سلسله سوم اور بر ایلام فرمان می راند که در سال ۲۱۱۲ ق م اور-نمو آن را تأسیس کرده بود. در حالی که سرزمینهای پست جلگه خوزستان به دست سومریها افتاده بود، سرزمینهای مرتفع آن در شرق (انشان) به صورت نیمه مستقل بودند و سیماش در شمال آزاد و بدون تاریخ باقی ماند. مهمترین فرمانروای سلسله سوم اور، شولگی (حدود ۲۰۴۷-۲۰۹۴ ق م) بود. از آنجا که شولگی در طول

حکومتش قلمرو فرمانروایی خود را به لحاظ سیاسی و نظامی گسترش زیادی داد، در ایلام آثار متعددی از خود بر جای گذاشته است. او در هجدهمین سال سلطنت خویش یکی از دختران خود را به همسری به فرماندار ورهشه داد و در سی و دومین سال پادشاهی ش دختر دیگرش را به ازدواج فرماندار انشان درآورد.^{۳۹} با این پیوندهای سیاسی در سرزمینهای تقریباً خراجگزار کوهستانی مرزهای شرقی و غربی جلگه شوش، امنیت به وجود آمد؛ اما در مورد انشان پیوند یاد شده چندان مؤثر نیفتاد و شولگی یک بار به آنجا لشکر کشید.^{۴۰} شولگی همچنین دست کم نه بار به سرزمینهای شمالیتر شوش در کوههای زاگرس، یعنی به سرزمین لولوبیها لشکر کشی کرد.^{۴۱}

از سوی دیگر، پس از فتح شوش در بیست و هشتمین سال سلطنت شولگی (۲۰۶۶ ق م)، به نظر می رسد که شوشیها فرمانروایی بین النهرین را بدون خونریزی پذیرفته باشند، چرا که اندکی پس از اشغال شوش درمی یابیم که یک فرماندار از جانب شولگی به حکومت شوش گمارده می شود، فرمانداری که شاید حتی ایلامی نیز نبوده است.^{۴۲} با اطمینان می توان گفت که در زمان جانشین شولگی شخصی به نام زریقوم که ایلامی نبود به فرمانداری شوش گمارده می شود (۲۰۴۳ ق م). این شخص را پیشتر شولگی به فرمانداری آشور گمارده بود و تا شش سال قبل از انتساب وی به سمت فرمانداری شوش، تا سال ۶۲۰۲ ق م، در آن مقام باقی مانده بود.^{۴۳} بنابراین، ظواهر نشان می دهد که در شوش با اقتدار کامل حکومت، آرامش و صلح برقرار گردیده بود. این صلح و آرامش شاید ناشی از آن بوده است که شولگی به اهمیت کنار آمدن با کاهنان پی برده بود.

حفریات شوش مدارکی را آشکار ساخته که نشان می دهد شولگی کارهای ساختمانی گسترده ای را برای معبد این-شوشینک، خدای حامی شهر شوش، به انجام رسانیده است. در یک کتیبه سنگی شولگی بیان می دارد که او «پادشاه نیرومند اور، سومر و اکد» معبدی را برای «سلطان خود، خداوند این-شوشینک» برپا ساخت.^{۴۴} افزوده بر آن، هدایای وقفی شولگی برای معبد جدید این-شوشینک بسیار متعدد بوده است. تعدادی از این هدایای بر جای مانده است. پادشاهان بعدی ایلامی آنها را به عنوان هدایای وقفی در زیر پی معابد گذاشتند.^{۴۵} شولگی همچنین مکان مقدسی را برای یک الهه در شوش برپا ساخت. دو تن از صاحب منصبان سومری او،

یک‌گزر را که استادانه ساخته شده بود^{۴۶}، به نام فرمانروای خود به این «بانوی شهر» هدیه کرده‌اند. همچنین يك مهره عقیق از شوش پیدا شده که شولگی آن را «برای سلامت همسر خویش... به مادر خود، الهه‌نین-گال» (بانوی بزرگ، همسر خدای سومری ماه) هدیه کرده است.^{۴۷} امکان دارد که این مهره به هنگام غارت اور به دست ایلامیها به شوش آورده شده باشد.

شولگی در اواخر حکومت چهل و هشت ساله خویش، طرح دفاعی جدیدی را برای مرزهای پادشاهی اور پایه‌ریزی کرد که برای سه نسل پس از وی پا برجا ماند. تا آنجا که مدارك کتبی در ارتباط با اقتصاد سومریها نشان می‌دهد، در این طرح شولگی يك «لژیون خارجی» ایلامی تشکیل داد و با پرداخت حقوق، سپاه مزدوری از کوه‌نشینان اطراف جلگه شوش به وجود آورد و بدین طریق کسانی را که می‌توانستند برای حکومت وی خطرناک باشند به پاسداران مرزهای خود مبدل ساخت. مزدوران این لژیون از شوش، انشان، سیماش و دیگر مناطق ایلامی گرد آمده بودند^{۴۸} و بخشی از آنان را اسرای جنگی تشکیل می‌دادند. این ایلامیها در گروههای پنج تا بیست و پنج نفری گردهم می‌آمدند و جیره روزانه آنها عبارت از نان جو و آبجو بود. فرماندهی آنان را یکی از کارگزاران بلند پایه پادشاه اور به عهده داشت که «نماینده بزرگ پادشاه» نامیده می‌شد و می‌توان او را فرمانده نگهبانان مرزی در برابر ایلام و کوه‌نشینان شرقی به‌شمار آورد.^{۴۹}

در زمان استقرار این «لژیون خارجی» ایلام مدت زمانی طولانی آرام بود. در سال ۲۰۴۰ ق.م، اَمَر-سین (۲۰۳۸-۲۰۴۶ ق.م) جانشین شولگی، علیه هوهنور به انشان لشکر کشید و آن را تصرف کرد^{۵۰} و با این پیروزی تمامی منطقه شرق را به زیر سیطره خود درآورد. سه سال پیش از این لشکرکشی، زَریقوم به عنوان فرماندار از آشور به شوش منتقل شده بود؛ وی بیش از هشت سال در آن مقام باقی ماند.^{۵۱}

اَمَر-سین خود هیچ‌گونه فعالیت ساختمانی را در شوش به عهده نگرفت، اما چندین لوح گلی از زمان جانشین وی، شو-سین (۲۰۲۹-۲۰۳۷ ق.م) در شوش به دست آمده است.^{۵۲} برخلاف فروتنی شولگی در برابر این-شوشینک او خود را مغرورانه «شو-سین خدای گونه، محبوب انلیل خدا، سلطان نیرومند، پادشاه اور و چهارگوشه جهان» می‌خواند.^{۵۳}

در ششمین سال پادشاهی شو-سین، برای نخستین بار از زمان سقوط پادشاهی اوان در دویست سال پیش، یکی از پادشاهان سیماش چهره خویش را از تارکیهای تاریخ آشکار ساخت. نام این پادشاه گیرنم است. فهرست شاهان شوش^{۵۴} وی را نخستین پادشاه از شاهان دوازده گانه سیماش به حساب می‌آورد، اما این ادعا با حقیقت وقف نمی‌کند. لوح با ارزشی از شوش به دست آمده که همزمانی این سلطان را با شو-سین به اثبات می‌رساند. در این لوح آمده است که نماینده گیرنم در دربار اور تعدادی گوسفند را از شو-سین دریافت می‌دارد. شو-سین نیز همچون پدر خویش شولگی یکی از دختران خود را به زنی به فرماندار انشان داد. در دومین سال پادشاهی شو-سین (۲۰۳۶ ق.م) نماینده‌ای از سوی همین فرماندار به نام دیسلهوپ، فرزند اَکوت به پایتخت اور وارد شد و شاهزاده خانم را در يك سفر طولانی به سمت فارس (بیضا) همراهی کرد. این شاهزاده خانم به همراه خود مقدار زیادی کوزه‌های روغن، کره، خامه، دوغ، آبجو و غیره حمل می‌کرد.^{۵۵} وی به سختی می‌توانست حدس بزند که سی سال بعد برادرش ایبی-سین به صورت يك زندانی همین جاده را خواهد پیمود.

ضمن گسیل داشتن شاهزاده خانم به انشان برای همسری فرماندار آن منطقه، شو-سین اقدام به تحکیم پایه‌های موقعیت خویش کرد. در طول نه سال حکومت تنها دوبار برای سرکوبی کوه‌نشینان شورشی که سو نامیده می‌شدند به کوههای زاگرس لشکر کشید. لشکرکشی نخست محققاً برای به دست آوردن غنایمی چون مس، قلع و مفرغ بوده است که به معبد خدایان عمده در نیپور حمل گردید. از طلایی که شو-سین به غنیمت برده بود، فرمان داد تا پیکره‌ای از او ریخته شود. زیرنگو، فرماندار زَبْشلی (در کتیبه‌های ایلامی زَبْزلی) اسیر و به اور برده شد. زَبْشلی به احتمال محلی در کوههای لرستان، در غرب خرم‌آباد، بر ساحل کرخه علیا بوده است. دومین لشکرکشی که به احتمال، خود شو-سین در آن شرکت نداشت، عمدتاً علیه زَبْشلی تدارك دیده شده بود، چرا که ایندئو، فرماندار جدید آن خود را با دیگر شاهزادگان سرزمینهای کوهستانی متحد کرده بود. تمامی یازده فرمانداری که با هم متحد شده بودند دستگیر گردیدند و در سال پایانی سلطنت شو-سین (۲۰۲۹ ق.م) به بین‌النهرین برده شدند.^{۵۶} فعالیت‌های ساختمانی شو-سین در زمینه معبدسازی در شوش تسلط او بر منطقه را به خوبی آشکار می‌سازد.^{۵۷}

اما هنگامی که ایبی-سین، فرزند جوانتر شو-سین در سال

پادشاهی اور را منقرض کرد، برده نشده است. فهرست شاهان شوش در این مورد قابل اعتماد نیست، زیرا در این فهرست میان گیرنم و انبی-لوهُن نام سه شاه که به ترتیب به سلطنت رسیده‌اند، برده نشده است. پس از انبی-لوهُن نام پادشاهی به اسم کیندتو برده شده است، حال آنکه یکی از پادشاهان سیماش که نام او در فهرست نیامده می‌بایستی پیش از وی قرار گیرد. این پادشاه پس از انبی-لوهُن و پیش از کیندتو حکومت می‌کرده است. چنین برمی‌آید که فاتح ایبی-سین باید هوتران-تمتی بوده باشد.

این پادشاه سیماش در خاطره نسلهای بعدی ایلامی ماند. در قرن دوازدهم پیش از میلاد شیلَهک-این-شوشینک نام او را در جدول اجداد خویش قبل از چهار پادشاه سیماش که در آن زمان شناخته شده بودند، قرار می‌دهد.^{۶۵} برای نامی که شایستگی پيشاهنگی فهرست شاهان را داشته باشد، صاحب نام می‌بایست کار بس عظیمی همچون سرنگون ساختن پادشاهی اور را به انجام رسانیده باشد. این نظریه کاملاً با نام سالی که بر لوحی از شوش به دست آمده مطابقت دارد؛ سالی که در آن هوتران-تمتی فرمان داد تا پیکره‌ای از وی از جنس مفرغ ساخته شود.^{۶۶} به احتمال، این پادشاه پس از انقراض سلسله سوم اور پیروزمندانه قدم به شهر شوش گذاشت و فرمان داد تا پیکره‌ای از وی بسازند و آن را برای سیاس تقدیم معبد این-شوشینک کنند (حدود ۲۰۰۵ ق م).

به هر صورت ایلام در دوره پادشاهان سیماش نتوانست به زندگی مستقلانه خود ادامه دهد. اور به دست شاهزادگان توانایی چون ایشی-ارا از ایسین و نابلانوم از لارسا افتاد و آنها سرانجام شوش را بار دیگر به تصرف بین‌النهرین درآوردند. سیزده سال پس از سقوط اور به دست ایلامیها، ایشی-ارا بر ایلام استیلا یافت و پس از چند سال دختر خویش را به ازدواج نایب‌السلطنه هوت-سیمتی درآورد.^{۶۷} وی که يك ایلامی بود شاید پسر هوتران-تمتی بوده باشد. همین مدارك جزئی نشان می‌دهد که وارثان پادشاهی اور همان سیاست قدیمی بین‌النهرین را در مورد ایلام معمول می‌داشتند که عبارت بود از فشار نظامی به همراه ازدواجهای سیاسی.

پس از کیندتو (حدود ۱۹۹۰ تا ۱۹۷۰ ق م) که چهره‌وی برای ما چندان روشن نیست، شخصیت شناخته شده‌ای به نام ایندتوی اول با عنوان پادشاه سیماش بر تخت شاهی نشست. نام کامل این پادشاه در فهرست شاهان شوش

۲۰۲۸ ق م به حکومت سلسله سوم اور رسید، در ایلام احساس گردید که زمان آزادی نزدیک شده است. در سومین سال حکومت ایبی-سین شوش از فرمانهای دربار اور سرپیچی کرد و در سال ۲۰۲۰ ق م بود که پادشاه سیماش از قدرت خویش برای حمله به سرزمینهای پست جنوب بین‌النهرین اطمینان کافی حاصل کرد.

اکنون دیگر ازدواج چهار سال قبل دختر ایبی-سین با توکین-هت-میگریش فرماندار زُبشلی برای او سودی نداشت.^{۵۸} پادشاه سیماش شهرهای شوش، ادامدون و اوان در شمال شرق را متصرف گردید. ایبی-سین که اینک تنها مانده بود تصمیم به مقابله با پادشاه سیماش گرفت. پس از زمینه‌سازیهایی مذهبی لازم با سپاهی عظیم به ایلام آمد و شهرهای یادشده را بازپس گرفت.^{۵۹} پادشاه سیماش دستگیر و به اور فرستاده شد. يك منبع سومری نام او را انبیلوا ثبت کرده است.^{۶۰} اما فهرست شاهان شوش او را انبی-لوهُن می‌خواند که ظاهراً جانشین گیرنم بوده است.

پنج سال بعد، به احتمال در سال ۲۰۱۶ ق م، به‌رغم کاهش قدرت سلسله سوم اور در بین‌النهرین، ایبی-سین بار دیگر به ایلام که اکنون سر به قیام برداشته بود، لشکر کشید. او این بار به هونور حمله کرد.^{۶۱} چهاردهمین سال پادشاهی ایبی-سین به «سالی که وی در آن با سپاهی عظیم بر هونور و سرزمین انشان تاخت و آنها را مطیع ساخت» نامگذاری شده است. این لشکرکشی آخرین کوشش سلسله رو به زوال سوم اور برای در بند نگاهداشتن جلگه شوش بود. حمله‌های قبایل سامی آموریان غربی و فرار ایشی-ارا، فرماندار منصوب سومریان در ماری قدرت ایبی-سین را تحلیل برد. از این‌رو، پادشاه جدید سیماش در اتحاد با شاهزاده زُبشلی و دیگر مردمان کوه‌نشین سو توانست يك بار دیگر به جنوب بین‌النهرین حمله برد. ایبی-سین که ناامیدانه در اور به دفاع از خود پرداخته بود، مجبور گردید، «کاخ خویش را ترك کند و از راه کوه سبوم به سرزمین ایلام، به انتهای انشان برود».^{۶۲} پس از اسارت ایبی-سین، به ادعای اوریان، ایلامیها به کمک مردم سو، شهر اور را به تلی از خاک مبدل کردند.^{۶۳} پادشاه سیماش سپاه خود را در معبد بزرگ شهر اور مستقر کرد. پیکره نانا، خدای سومری ماه، و دیگر خدایان به همراه ایبی-سین به انشان برده شد. ایبی-سین در تبعیدگاه خویش در ایلام درگذشت.^{۶۴}

مناسفانه در هیچ يك از مدارك موجود نام پادشاه سیماش که

ایندتو-این-شوشینک آمده است.

هنگامی که ایندتو-این-شوشینک، یا ایندتوی اول، به پادشاهی سیماش رسید (حدود ۱۹۷۰ ق م؟)، طبق رسوم زمان فرزند خویش تن/ذن-روهواتیر را به فرمانداری شوش گمارد. وی همچنین م-کوبی دختر بیلاما، فرماندار اشونارا به همسری او درآورد. عروس بابلی ظاهراً جهیزیه زیاد و پربهایی را با خود به شوش آورد، چرا که او در شوش معبد ویژه‌ای را برای اینانا به‌عنوان الهه مقدس ارگ برپا ساخت.^{۶۸} پدر شوهر وی، ایندتو-این-شوشینک، در آن هنگام عنوان «پادشاه سیماش و ایلام» را داشت.^{۶۹} این پدر و پسر بناهای مقدس چندی را در شوش بنا کردند. این موضوع از روی کتیبه آجرهای به‌دست آمده اثبات می‌گردد. در حدود یک هزار سال بعد شیلک-این-شوشینک، به‌هنگام بنای معبدی برای این-شوشینک، از آنان به‌عنوان معماران ممتاز قدردانی کرد.^{۷۰}

در حدود سال ۱۹۴۵ ق م، تن/ذن-روهواتیر به‌جای پدر بر تخت شاهی تکیه زد. نتیجه ازدواج او با شاهزاده خانم بابلی، م-کوبی، پسری بود که در حدود سال ۱۹۲۵ ق م با عنوان ایندتوی دوم جانشین پدر گردید. ایندتوی دوم نیز فعالیت‌های معماری وسیعی را در شوش برعهده گرفت. کتیبه‌ها نشان می‌دهند که او حصار پیرامون معبد را بازسازی کرد.^{۷۱}

شاهان بعدی ایلامی که می‌دانیم اطلاعات قابل اعتمادی را درباره پیشینیان خود در اختیار داشته‌اند، ایندتوی دوم را آخرین پادشاه سیماش می‌دانند. در حقیقت به‌نظر می‌رسد که آخرین پادشاهان سیماش در این سلسله نیروی خود را از دست داده باشند؛ اگر غیر از این می‌بود آنوم-موتابیل، نایب‌السلطنه در (همان بدنه امروزی)، معاصر بیلاما فرماندار اشونارا، (یک حکومت نشین محلی در منطقه مصبرود دجله و دیاله) هرگز قادر نمی‌بود ادعا کند که سپاه انشان، ایلام، و سیماش را در هم کوبیده و ورهشه را به‌تصرف درآورده است.^{۷۲} این ضعف داخلی سیماش با لشکرکشی گونگونوم پنجمین فرمانروای لارسا به باشیمی در حدود سال ۱۹۳۰ تأیید می‌گردد. باشیمی به‌احتمال در همسایگی باشت امروزی (میان بهبهان و فهلپان) قرار داشته است. دو سال بعد، گونگونوم سخن از پیروزی دیگری در انشان به‌میان می‌آورد.^{۷۳} شاهزاده لارسا مسلماً قادر بود، نفوذ دیرپایی را در شوش به دست آورد؛ زیرا لوح به‌دست آمده‌ای از شوش، نفوذ این شاهزاده را در شانزدهمین سال فرمانروایی نشان می‌دهد.^{۷۴}

در الواح نیاکان پادشاهان اوان ایلام میانی، شخصی به نام اِپرتی بلافاصله جانشین ایندتوی دوم می‌گردد. از آنجا که در مورد اجداد این شخص سکوت شده است، چنین برمی‌آید که وی به‌احتمال بنیانگذار یک سلسله جدید ایلامی بوده است.^{۷۵} پنجمین پادشاه از این خانواده، معاصر حمورابی پادشاه بابل (۱۷۵۰-۱۷۹۲ ق م) بود. اگر ما زمانی برابر با هفتاد و پنج سال را برای این پنج پادشاه در نظر بگیریم، پادشاهی سیماش می‌بایستی حدود سال ۱۸۶۰ ق م از میان رفته باشد، اما نمی‌دانیم که در نیم قرن پس از آن (۱۸۶۰-۱۹۱۰ ق م) کدام یک از پنج پادشاه یاد شده در سیماش حکومت می‌کرده‌اند. در مورد سیماش فهرست شاهان شوش قابل اعتماد نیست. این فهرست یازدهمین پادشاه را ایندتو-نیر و دوازدهمین آنها را که آخرین آنهاست، ایندتو-تمتی ثبت کرده است.^{۷۶} تاریخ، مطلب چندانی درباره آنها به ما نمی‌گوید چرا که منابع بین‌النهرینی در تمام طول این دوران در مورد ایلام سکوت اختیار کرده‌اند؛ این امر نشان می‌دهد که در زمان شکل‌گیری پایه‌های امپراتوری حمورابی، شوش و سرزمین‌های مرتفع جنوب غرب ایران به حال خود گذاشته شده بوده‌اند.

از این رو، سقوط پادشاهی سیماش همچون پایان پادشاهی اوان می‌بایستی در طول همان سال‌های تاریخ اتفاق افتاده باشد. سلسله بعدی «پادشاهان انشان و شوش» را، اِپرتی بنیان گذاشت و فرزند وی شیلنه قدرت آن را استحکام بخشید.

سلسله نمایندگان بزرگ در ایلام دوران

«سوگل مخ» ها (۱۵۵۰-۱۸۰۰ ق م)

در دوران سلسله اول بابل (بابل قدیم) در بین‌النهرین، تاریخ ایران تنها منحصر به تاریخ ایلام، و به عبارت صحیحتر محدود به تاریخ جلگه شوش می‌گردد. آنچه در این دوران در بخش‌های کوهستانی ایران می‌گذشت تا به امروز تاریخ و مبهم است. از این دوران در تمامی ایران حتی یک بنای تاریخی به‌دست نیامده است. تنها از اوایل دوران بابل قدیم یک مدرک خطی از یکی از فرمانروایان ایلام به خط ایلامی باقی مانده است. گذشته از این مدرک، از سراسر سرزمین ایلام در مجموع ۸۳۷ لوح گلی به خط اکدی به‌دست آمده که بسیاری صدمه دیده‌اند. تقریباً نیمی از این الواح حقوقی و مابقی متون اقتصادی است که از مال‌امیر به‌دست آمده است.

شهر قاعدتاً می‌بایستی ناراحتیها و کشمکشهای سیاسی و شخصی مداومی را در پی داشته باشد، اما هیچ نشانه‌ای از این نوع کشمکشها در ایلام قابل پیگیری نیست. به نظر می‌رسد که رئیس اتحادیه یا پادشاه بزرگ به فرزند خویش آزادی عمل فراوانی را در انجام امور در درون مرزهای جلگه شوش می‌داد. بنابراین، تصمیمات پادشاه بزرگ در شوش، در هماهنگی با تصمیمات فرزند وی بوده است.^{۷۶} علاوه بر آن کنیه‌های به‌دست آمده از دوره‌های بعدی نشان می‌دهد که در زمینه فعالیت‌های ساختمانی در پایتخت اتحادیه، یعنی شوش، پدر و پسر به‌طور هماهنگ با یکدیگر کار می‌کردند. از زمان سلسله سیماش، ایندو-این-شوشینک پدر، و تن/ذن-روهوراتیر پسر ستایش‌انگیزترین رابطه و هماهنگی از این نوع را به نمایش می‌گذارند. مدارک قضایی و حقوقی از ایلام نشان می‌دهد، روابط خانوادگی نه تنها در نزد خانواده فرمانروایان، بلکه در میان مردم نیز بسیار محکم بوده است.

پس از مرگ پادشاه بزرگ، طبق قوانین، نایب السلطنه جانشین وی می‌گردید. حتی از اوایل دوران «نمایندگان بزرگ» مدارک نشان می‌دهد که طبق قوانین حقوقی، پس از مرگ یک شخص، وارث او برادرش بوده است و نه فرزندانش. اما در اواخر این دوران مایملک متوفی به جای برادر قانوناً به پسر منتقل می‌گردید.^{۸۰} بنابراین، پس از مرگ شاه بزرگ مقام نیابت سلطنت به فرزند ارشد نمی‌رسید. فرزند ارشد پادشاه در مقام شاهزاده شوش باقی می‌ماند. به جای پادشاه متوفی نایب السلطنه پیشین می‌نشست و برادر او- که در میان برادران دیگر ارشد بود- مقام نیابت سلطنت را احراز می‌کرد و شاهزاده شوش در مقام خویش زیر دست عمو باقی می‌ماند.^{۸۱}

در دوره میان سالهای ۱۸۵۰ و ۱۵۵۰ ق م حداقل در پنج مورد، شاهزادگان شوش تحت حکومت دوتن از عموهایشان که به پادشاهی رسیده بودند، در مقام خود باقی ماندند و هیچ مدرکی دال بر شورش، نارضایتی و مواردی این چنین در متون به‌دست آمده مشاهده نشده است. فرزندان شاه متوفی شدیداً به سنت‌های کهن احترام می‌گذاشتند.

نایب السلطنه‌ای که به مقام پادشاهی می‌رسید، از عزل برادرزاده و گماردن فرزندش در مقام وی به‌عنوان شاهزاده شوش اجتناب می‌ورزید و هیچ‌گاه اقدام به چنین کاری نمی‌کرد. درست است که در سه مورد در دوران حکومت پادشاهی، دو شاهزاده در شوش فرمان راندند و در یک مورد

تا آنجا که مدارک تاریخی اشاره دارند. حکومت ایلام به صورت یک اتحادیه بوده است. بخشهای گوناگون این امپراتوری که از جلگه شوش تارشته کوهها و دره‌های انشان را دربر می‌گرفت، بی‌شک دارای گونه‌ای استقلال داخلی بودند. چنین تشکیلات حکومتی هم به سود فرمانروایان و هم به سود مردم بود، چرا که داد و ستدی متقابل را میان ساکنان جلگه‌های حاصلخیز جنوب با کشاورزی پیشرفته و ساکنان مناطق کوهستانی شمال و شرق را با منابع غنی چوب (الوار)، سنگ و فلز امکان‌پذیر می‌ساخت. در سایه همین اتحاد و ساختار حکومتی بود که ایلام بر بین‌النهرین برتری داشت. از کهنترین ایام در رأس اتحادیه ایلامی حاکم بلندپایه‌ای بود که بر تعدادی از شاهزادگان تابع فرمان می‌راند. در کنار این فرمانروا نایب السلطنه‌ای که برادر و وارث او بود و از نظر سنی پس از او قرار داشت، حکومت می‌کرد و این از ویژگیهای نظام حکومتی ایلام بوده است.^{۷۷} بنابراین، ساختار و نظام حکومت ایلام بر اساس «وراثت از طریق برادر» بوده است. جانشین پادشاه نه فرزند او، بلکه برادری بود. از دوران ایلام میانی این شیوه تغییر کرد و جانشینی از برادر به فرزند انتقال یافت. رئیس اتحادیه در زمانهای گوناگون القاب متفاوتی داشت. در عصر بابل قدیم عنوان وی در زبان سومری سوگل مَنح «نماینده بزرگ» یا «بیامیر بزرگ» بوده است. محل استقرار این نماینده بزرگ در مرکز اتحادیه در شوش بود. اما نایب السلطنه که عنوان او «سوگل ایلام و سیماش» یا «نماینده ایلام و سیماش» بود، نه با برادر تاجدار خویش در شوش، بلکه در شهری که اجداد وی در آنجا حکومت می‌کرده‌اند، می‌زیست. این شهر در دوران حکومت سوگل منخ‌ها به احتمال شهر سیماش (به احتمال خرم آباد امروزی) بوده، حال آنکه موطن فرمانروایان ایلامی بیش از این سلسله، سرزمین اوان (به احتمال شوشتر امروزی) بوده است.

سومین عامل مهم ساختار حکومت ایلام «سوگل شوش» یا «نماینده شوش» یا «پادشاه شوش» بود. در اینجا منظور از شوش نه شهر شوش، بلکه تمامی جلگه شوش است. اصل کلی این بوده که فرزند ارشد رئیس اتحادیه پادشاه شوش باشد. بنابراین، فرمانروایی در ایلام قدیم به دست گروه سه نفری پدر، پسر، و برادر پدر بوده است.^{۷۸}

پدر و فرزند به‌عنوان رئیس اتحادیه و شاهزاده شوش هر دو در پایتخت می‌زیستند. این گونه حضور دو حکمران در یک

ظاهر می گردند. بدین ترتیب ازدواج میان خواهرها و برادرها، ازدواج با خواهری که بیوه برادر متوفی است و تقسیم قدرت میان سه فرمانروا از ویژگیهای حکومت در ایلام بوده است. در هیچ جای دیگر از دنیای باستان حکومتی با این ویژگیها مشاهده نشده است.

در نیمه دوم قرن نوزدهم پیش از میلاد، سلسله بی جان و ضعیف سیماش جای خود را به يك خانواده حاکم جدید و پر قدرت داد. مؤسس این سلسله اِپرتی نامیده شده است. درباره اصل و منشأ این شخص همه منابع سکوت اختیار کرده اند. این سکوت نشانگر آن است که وی يك غاصب بوده و قدرت خود را به ارث نبرده، بلکه آن را به زور به چنگ آورده است. وی به احتمال یکی از فرماندهان موفق آخرین پادشاه سیماش بوده است.^{۸۵} مدارك اندك موجود چیز زیادی در مورد اِپرتی نمی گویند. مهمترین عنوان وی «شاه انشان و شوش» بوده است.^{۸۶} از این عنوان چنین برمی آید که قلمرو حکومت وی تمامی سرزمینهای ایلامی، یعنی مناطق کوهستانی، انشان و جلگه شوش را دربر گرفته است.

دستیابی اِپرتی به قدرت (اندکی پس از ۱۸۵۰ ق م) می بایستی طولانی و مشکل بوده باشد. از این پادشاه تنها مدارکی مربوط به دو سال نخستین حکومتش به عنوان فرمانروای امپراتوری متحد (شوش و انشان) در شوش پیدا شده است.^{۸۷} وی ظاهراً چند سال پس از رسیدن به حکومت و تکیه زدن بر سریر پادشاهی درگذشت (حدود ۱۸۳۰ ق م). اِپرتی در تمام کتیبههای موجود عنوان «شاه» را دارد و هرگز «نماینده بزرگ» خوانده نشده است. بنابراین، تنها کتیبهای که از نخستین سال فرمانروایی وی باقی مانده^{۸۸}، به شیوه سالنامههای سومریها، سال به قدرت رسیدن او را به «سالی که در آن اِپرتی به مقام شاهی رسید» نامگذاری کرده و در مقابل نام او علامت خدا جای داده شده است. این نخستین و تنها باری است که اِپرتی در کتیبهای به مقام خدایی دست یافته است، اما خداسازی اِپرتی به سرعت متروک شد. پادشاهان ایلام مسلماً خود را نمایندگان خدایان به حساب می آوردند، اما برخلاف پاره‌ای پادشاهان سومری و اغلب فرمانروایان اکدی، خود را هیچ گاه با خدا برابر نمی دانستند.

اِپرتی پس از رسیدن به پادشاهی، پسر خود شیلَه را به مقام شاهزاده شوش رساند. اما، این شاهزاده که پس از مرگ پدر مدتی به احتمال طولانی در مسند شاهی باقی ماند، آن چنان شهرت پدر را از خاطره ایلامیهای نسلهای بعد زدود که او، و

حتی سه شاهزاده، اما این موارد نه بر اثر کشمکشهای خانوادگی، بلکه به علت درصد بالای مرگ و میر در میان خانواده فرمانروایان رخ داده است. همین درصد بالای مرگ و میر باعث گردید که جانشینی در اکثر موارد بدون ناراحتی و آزادانه انجام پذیرد، برای مثال، هیچ گاه اتفاق نیفتاد که سه برادر یکی پس از دیگری به پادشاهی برسند، بلکه حداکثر دو برادر به این مقام رسیدند و پس از دومین برادر یکی از عموزاده‌ها در این مقام ظاهر گردید. تنها در مواردی که دیگر برادر یا عموزاده‌ای وجود نداشت، شاهزاده وقت شوش به مقام نایب السلطنه‌ای می رسید و پس از رسیدن به پادشاهی بود که می توانست فرزند ارشد خویش را به مقام شاهزاده شوش برگزیند. چنانچه وی فرزند ذکوری نداشت، آن گاه برادرزاده‌ای را به این مقام منصوب می کرد. این مورد براساس مدارك موجود در طول سه قرن تنها سه بار اتفاق افتاده است.^{۸۹} پادشاه تازه به علت نداشتن برادریا برادرزاده، شاهزاده شوش را نایب السلطنه خود کرده و فرزند ارشد پادشاه جدید شاهزاده شوش شده است.

میزان بالای مرگ و میر در خانواده فرمانروایان به احتمال بر اثر زنا‌ی با محارم بوده است. این عمل نتیجه دو ویژگی دیگر در قانون جانشینی در خانواده شاهی در ایلام باستان بوده است: ازدواج با بیوه شاه متوفی، و ازدواج خواهر با برادر.^{۹۰} ظاهراً به عنوان يك قاعده، پس از مرگ پادشاه، نایب السلطنه که جانشین برادر می گردید با بیوه او ازدواج می کرد، بیوه‌ای که بعضاً خواهر هر دو آنها می بود.

در گذشته، اطلاعاتی چندان در این باره در دست نبود و تنها مدارك غیرمستقیم به آن اشاره می کردند. اما اینك از دوران ایلام جدید مدرك مستقیمی در دست است. در حدود سال ۷۱۰ ق م شاهزاده هَنی در مال امیر، شاهزاده خانم هوهین را «همسر و خواهر محبوب» خود می خواند.^{۹۱} همان گونه که در بالا اشاره شد، خط جانشینی پادشاهان ایلامی منقطع بوده و این انقطاع را باید نتیجه زنا‌ی با محارم دانست. بنابراین، اغلب اتفاق می افتاد که پسر جانشین پدر شود، چرا که با مرگ شاه هیچ يك از خواهران و برادران وی در قید حیات نبوده اند. از زمان سومین نسل خانواده اِپرتی به بعد، در هر نسل دو برادر یا پسرعمو به حکومت می رسند که زمان حکومت یکی از آنها نسبتاً طولانی و آن دیگری کوتاه بوده است. پس از آنها، در نسل بعدی، شاهزادگان شوش، یعنی نسل پسران و برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها در صحنه حکومت

که به احتمال فراوان همان الهه بی‌نی‌گیر ایلامی بوده است، برپا ساخت.^{۹۶}

افزون بر بناهای مذهبی، آت-هوشو اقدام به برپایی «برجی» کرد که بی‌شک کاخی محصور بوده است.^{۹۷} و سرانجام، وی فرمان ساختن «سنگ یادمان عدالت» را در مرکز بازار شهر صادر کرد که به احتمال بر آن نرخ کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم ثبت می‌شد.^{۹۸} بر کتیبه بالای این سنگ یادمان از نه‌ونته خدای خورشید یاری خواسته شده تا خرید و فروش به بهای مناسب انجام پذیرد.

اما هنگامی که شیلَه در گذشت (۱۸۰۰ ق.م)، آت-هوشودر قید حیات نبوده و به این خاطر برادر جوانتر وی به نام شیروکدوه^{۹۹} بر سریر پادشاهی نشست. او برادر کوچکتر خود شیموت-وَرْتَش را به مقام نیابت سلطنت برگزید. این دو (همچون آت-هوشو) خود را خواهرزاده شیلَه نامیدند. شیروکدوه اول صاحب فرزند ذکوری نبود، چرا که وی پس از جلوس بر تخت شاهی تا مدتی بدون وجود شاهزاده شوش حکومت کرد، اما پس از چندی به طرز بی‌سابقه‌ای مادر خویش، یعنی جد مادری سلسله (خواهر معروف شیلَه) را به این مقام برگزید و این برای نخستین بار در تاریخ ایلام بود که زنی به مقام رسمی حکومت می‌رسید.^{۱۰۰} البته زنان بی‌شک در کنار شوهران خویش از اختیارات گسترده‌ای در حکومت برخوردار بودند، اما این امر هیچ‌گونه جنبه رسمی نداشت. پس از مرگ این زن، شیروکدوه اول برادرزاده خود سیو-هَلَر-هَوَهْک را به عنوان شاهزاده شوش برگزید.^{۱۰۱}

پادشاهی شیروکدوه اول همزمان با سلطنت حمورابی (۱۷۵۰-۱۷۹۲ ق.م) در بابل است. نیمه دوم حکومت شیروکدوه بی‌تردید زیر سلطه فرمانروایی حمورابی بود، اما منابع پراکنده به این مسئله اشاره دقیقی نمی‌کنند؛ تنها یک لوح گلی اندک اطلاعاتی را درباره سیاست خارجی شیروکدوه به ما می‌دهد. این لوح از محل باستانی شوش^{۱۰۲} در منطقه کردستان عراق به دست آمده است و تاریخ آن به حدود ۱۷۹۰ ق.م می‌رسد. متن لوحه می‌گوید که شیروکدوه پادشاه ایلام نامه‌ای به شخصی به نام تابیتو می‌نویسد و سؤال می‌کند که «چرا سرزمین ایتا بالخیم نماینده‌ای به جانب وی گسیل نمی‌دارد؟» در همین لوحه آمده است که سپاه ایلام آماده حمله بود و شیروکدوه در آغاز توجه خویش را به سمت سرزمین گوتیها (سرزمین میان همدان امروزی و دریاچه ارومیه) معطوف داشت. وی همچنین دوازده هزار تن از سپاهیان خود

نه اِپَرْتی، به عنوان پایه‌گذار سلسله شناخته شد. حتی پس از گذشت بیش از پانصد سال، یک شاه ایلامی نام شیلَه را در کتیبه خویش در زمره اسامی نیرومندی به حساب می‌آورد که از آن برای شکستن طلسم استمداد می‌طلبید.^{۹۹}

چهره سومی که در آغاز سلسله پادشاهان اِپَرْتی قد علم می‌کند، دختر اوست. ما از نام این شاهزاده خانم آگاهی نداریم، اما به عنوان «خواهر شیلَه» مقام جد مادری سلسله را به خود اختصاص می‌دهد. در روزگار بعد تنها کسانی را شایسته رسیدن به مقام پادشاهی می‌دانستند که از نسل «خواهر شیلَه»، زنی که در متون با عنوان «مادر مهر بان» از او یاد می‌شود، بوده باشند. بنابراین، آشکاری می‌گردد که در ایلام زن نقش مهمی داشته و وراثت در سلطنت از برادر به برادر، تنها در مورد آنهایی صادق بوده است که از جد مادری معینی بوده باشند.

شیلَه به عنوان جانشین پدر، خود را «نماینده بزرگ، شاه-بدر انشان و شوش» می‌خواند.^{۱۰۰} با این عنوان برای نخستین بار در ایلام لقب «نماینده بزرگ» یا «پیامبر بزرگ» پدیدار می‌گردد.^{۱۰۱} در آن روزگار پادشاه بابل به احتمال اِپِل-سین بوده است. آشکارا، شیلَه قادر نبوده است که در درازمدت استقلال ملی را که پدر وی به سختی به دست آورده بود، حفظ کند. پس از شیلَه، عنوان پرافتخار «شاه انشان و شوش» در متون مربوط به فرمانروایان ایلام ناپدید می‌گردد، اما این عنوان بار دیگر در دوران کلاسیک تاریخ ایلام از زمان پادشاهی اوتنش-هومیان^{۱۰۲} (حدود ۱۲۵۰ ق.م) به صورت یک عنوان پادشاهی به کار گرفته می‌شود.

شیلَه در سال ۱۸۳۰ ق.م، پس از نشستن بر تخت شاهی خواهرزاده خود آت-هوشورا به مقام شاهزاده شوش منصوب کرد.^{۱۰۳} این اقدام بی‌شک بدان سبب بود که وی صاحب فرزند ذکور نبوده است. در مورد پدر آت-هوشو منابع سکوت اختیار کرده‌اند. وی به احتمال فرزند برادر شیلَه یا شخص دیگری بوده است که با خواهر وی ازدواج کرده بود.

آت-هوشو همچون پدر بزرگ خود اِپَرْتی و دایی خویش شیلَه معبدی را برای این-شوشینک در شهر شوش برپا ساخت.^{۱۰۴} وی همچنین بنای معبد خدای ماه را که اِپَرْتی و شیلَه آغاز کرده بودند، به پایان رسانید.^{۱۰۵} افزوده بر آن، آت-هوشو در اواخر عمر دو معبد، یکی برای نروندی، الهه پیروزی که همان الهه اکدی آنونی تِم بود و دیگری را به استناد مدارک کتبی اکدی برای بانوی بزرگ، الهه نین-گال،

خاور نزدیک به سود بابل برهم خورد.^{۱۱۰} بر اثر برابری قدرت تازه در منطقه، زیری لیم، حاکم ماری از نظر سیاسی تغییر جهت داد^{۱۱۱} و برای مقابله در برابر حمورابی با ایلام متحد شد و اشنونا به صورت متحد قدیمی در کنار ایلام باقی ماند. دیگر متحدین جدید ایلام عبارت بودند از ملکه ناوار در کوههای کردستان ایران در منطقه گوتی که گفته شده سپاهی را مرکب از ده هزار تن فراهم آورد^{۱۱۲} و پادشاه مالگیوم (در بخش جنوبی مصب رود دجله و دپاله) و نیز پادشاه سوباریان در آشور.^{۱۱۳}

پس از سیوه-هَئَر-هَوَنک، برادر وی، کودوزولوش اول، در حدود سال ۱۷۴۵ ق م به پادشاهی ایلام رسید. وی ظاهراً فرزند ذکوری نداشت، چرا که نخست بدون شاهزاده شوش حکومت کرد. بی شک شولیم-کوتور در این زمان در گذشته بود. بعدها کودوزولوش اول، کوتیر-نهوته را به این مقام منصوب کرد که به احتمال یکی از خواهرزاده‌ها یا برادرزاده‌های وی بود.^{۱۱۴} کوتیر-نهوته در حدود سال ۱۷۳۰ ق م خود به مقام «فرماندار بزرگ» رسید. او برادر خود لیل-ایر-تَش را در مقام نیابت سلطنت ابقا کرد و به بزرگترین پسر خود تمتی-اگون مقام شاهزادگی شوش را بخشید.^{۱۱۵} کوتیر-نهوته، پادشاه ایلام، سلاطین آشوری دوره‌های بعدی را نیز زیر نفوذ خود گرفت. قدرت بابل ظاهراً به هنگام سلطنت سَمْسُو-اَبِلُون (۱۷۱۲-۱۷۴۹ ق م) جانشین حمورابی، در حال افول بود و از این رو، کوتیر-نهوته سرانجام به بابل حمله کرد. در حدود یک هزار سال بعد، این عمل کوتیر-نهوته در کتیبه‌های کاخ آشوربانیپال، پادشاه آشور، یادآوری گردیده است.^{۱۱۶} کتیبه می‌گوید: «کوتیر-نهوته ایلامی که از نفرین خدایان بزرگ نهراسید و کورکورانه اقدام به حمله کرد و به معابد اَکدی یورش برد.» در آن هنگام کوتیر-نهوته پیکره نانا، الهه باروری و پیروزی را با خود به شوش آورد و این پیکره تا زمان شکست ایلام به دست آشوربانیپال در شوش بود و آشوربانیپال آن را به اوروک باز گرداند.^{۱۱۷}

از آنجا که در این کتیبه نام تمتی-اگون شاهزاده شوش آورده شده^{۱۱۸}، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در جنگ با بین‌النهرین، پدر خود را همراهی کرده است. از زمان کوتیر-نهوته یک لوح اَکدی اشاره دارد که تمتی-اگون شاهزاده شوش معبدی را برای الهه ایشم-کرب برپا ساخت.^{۱۱۹}

پس از دورانی طولانی کوتیر-نهوته درگذشت و برادر وی

را تحت فرماندهی شخصی به نام نیبلی قرار داده بود.^{۱۲۰} این لوح که در سال ۱۹۵۷ میلادی کشف شد، دست کم دو موضوع را آشکار می‌سازد. نخست اینکه، شیروکدوه اول در حدود سال ۱۷۹۰ ق م هنوز به عنوان «پادشاه» ایلام حکومت می‌کرد و بنابراین مستقل از بابل بوده است؛ دوم اینکه، وی ظاهراً سیاست تجاوز کارانه‌ای را دنبال می‌کرد. لوح دیگری از ماری^{۱۲۱} در همین زمینه آشکار می‌سازد که نمایندگان از ماری به شوش و از شوش به ماری اعزام می‌شده‌اند و این امر اهمیت ایلام در آن زمان را یادآور می‌شود.

مدارک و شواهد دیگری از ماری به اثبات می‌رسند که نماینده بزرگ ایلام خود را با پادشاه اشنونا متحد ساخته و با سپاه خویش به اشنونا رفته بود.^{۱۲۲} این نماینده بزرگ می‌بایستی همان شیروکدوه اول باشد. دو متحد سپاهیان خود را به سوی منطقه بدوی نشین ایداماراز به حرکت درآورده بودند، آن چنانکه در لوح دیگری آمده است.^{۱۲۵} در این لشکرکشی «هیچ کس را یارای حفظ سرزمین ایداماراز نبود.» متحدین، شهر رازاما را به محاصره خویش درآوردند.^{۱۲۶} اما، بر اثر تقاضای کمک از جانب زیری لیم پادشاه ماری، حمورابی نیرویی را برای شکستن محاصره به رازاما گسیل داشت و در نتیجه سپاهیان ایلام و اشنونا دست از محاصره برداشتند و عقب‌نشینی کردند.^{۱۲۷} پادشاه ایلام ظاهراً پس از بازگشت به شوش درگذشت.

جانشین شیروکدوه برادر کوچکتر وی، شیموت-وَرَتَش، بود. وی که تا سال ۱۷۷۰ ق م نیابت سلطنت را داشت در آن سال به مقام پادشاهی ایلام رسید. از این شخص تنها یک مهر استوانه‌ای از معبد الهه کیریریش در لیان (بوشهر امروزی) بر جای مانده است.^{۱۲۸} شیموت-وَرَتَش، سیوه-هَئَر-هَوَنک را به مقام نیابت سلطنت و خواهرزاده دیگر خود به نام کودوزولوش را به مقام شاهزاده شوش رساند. اما خود وی تنها برای مدت زمانی کوتاه حکومت کرد (شاید تا ۱۷۶۸ ق م).

پس از شیموت-وَرَتَش نایب السلطنه وقت سیوه-هَئَر-هَوَنک به پادشاهی رسید. وی نخست برادر خویش را در مقام شاهزاده شوش ابقا کرد و ظاهراً بعدها او را به مقام نایب السلطنه ارتقا داد. سومین شخصی که در نظام حکومت ایلام به دو خواهرزاده پیوست و به مقام شاهزاده شوش برگزیده شد، شولیم-کوتور بود که به احتمال خواهرزاده یا برادرزاده آنها بوده است.^{۱۲۹}

در ربع نخست قرن هجدهم پیش از میلاد، تعادل قدرت در

کوتیر-شیلَه اول را نایب السلطنه و برادرزاده خویش، کودوزولوش دوم را شاهزاده شوش کرد که این دومی پس از مدتی نسبتاً کوتاه درگذشت و جای او را شیروکدوه دوم، پسر یکی از خواهران کوك-نَشور دوم گرفت.^{۱۲۵} و همچون عموزاده خود تمتی-هَلکی در معبد این-شوشینک اقدام به فعالیتهای ساختمانی کرد. وی بناهایی را با آجر برای معبد ساخته است و در کتیبه این بناها برای خود طلب «سعادت و آسایش در طول عمر» می‌کند.^{۱۲۶}

پیرامون سال ۱۶۳۵ ق م کوك-نَشور دوم جای خود را به برادر یا عموزاده خویش کوتیر-شیلَه اول داد و برادر زاده شیروکدوه دوم که تا آن زمان شاهزاده شوش بود، به احتمال نایب السلطنه شد و جای او را برادرزاده دیگری به نام کوك-نَشور سوم گرفت. اما به نظر می‌رسد که او نیز مدت زیادی در این مقام نماند و جای خود را در شوش به برادرزاده دیگری به نام تمتی-رَنَشش داد. وی در زمان پادشاهی عمومی خود، کوتیر-شیلَه اول مدتی طولانی در این مقام ماند و پس از مرگ عمومی در حدود سال ۱۶۲۵ ق م به پادشاهی ایلام دست یافت.^{۱۲۷}

کوتیر-شیلَه اول، هشتمین نسل از پادشاهان سلسله اِهرتی بود. شمار مدارك کتبی متعلق به این زمان در زمینه مسائل حقوقی شوش بسیار اندک است. با وجود این ما می‌توانیم سلسله اِهرتی را تا دوازدهمین نسل، یعنی تا حدود سال ۱۵۲۰ ق م دنبال کنیم. تنها دو تن از پادشاهان ایلامی در طول این مدت خود را اندکی در صحنه ظاهر می‌سازند: پَرز-ایشن و دیگری برادرزاده او، کوك-کیروش که نسلهای دهم و یازدهم را تشکیل می‌دهند.^{۱۲۸} تمتی-رَنَشش نخست بدون شاهزاده شوش به فرمانروایی پرداخت. اما سرانجام، کودوزولوش سوم را برای مقام شاهزادگی شوش برگزید. اینکه چگونه در حدود سال ۱۵۷۰ ق م پَرز-ایشن به قدرت رسید، معلوم نیست.^{۱۲۹} کتیبه‌ای از شوتروک-نهونته در دوره ایلام میانی از میان تمامی پادشاهان سلسله اِهرتی تنها از سیوه-پَرز-هوبک (نسل چهارم) و پَرز-ایشن (به احتمال نسل دهم) یاد می‌کند. این دو پادشاه ظاهراً غنایمی را از مناطق کوهستانی شرق ایران به چنگ آوردند و به شوش انتقال دادند.^{۱۳۰} کوكو-سنیت که به احتمال فراوان فرزند پَرز-ایشن بود، در مقام شاهزاده شوش وفات یافت^{۱۳۱} و کوك-کیروش فرزند لَنکوکو که یکی از برادران پَرز-ایشن بود، جای وی را گرفت.^{۱۳۲} مدارك به دست آمده اشاره بر این دارند که پَرز-ایشن و

لَیل-اِرتَش به پادشاهی رسید.^{۱۳۰} و تمتی-اگون در مقام شاهزاده شوش باقی ماند. اما چون کوتیر-نهونته مدت زمانی طولانی حکومت کرده بود لَیل-اِرتَش سالخورده تنها مدت زمانی کوتاه فرمانروایی کرد و سرانجام حدود ۱۶۹۸ ق م تمتی-اگون اول بر تخت شاهی نشست. وی چون فرزند ذکوری از خود نداشت، خواهرزاده خویش کوك-نَشور را برای مقام شاهزاده شوش برگزید و عموزاده خود، تَن/ذَن-اولی را به مقام نیابت سلطنت رساند.^{۱۳۱}

تمتی-اگون اول در طول حکومت خود که زیاد طولانی نبود یک دژ و یک معبد برای این-شوشینک برپا ساخت و سرانجام در حدود سال ۱۶۸۵ ق م و شاید هم اندکی زودتر، تَن/ذَن-اولی جانشین او گردید. از آنجا که کوك-نَشور شاهزاده شوش درگذشته بود، تَن/ذَن-اولی مدتی را بدون شاهزاده شوش حکومت کرد. اما سرانجام تمتی-هَلکی را که به احتمال برادرزاده وی بود، برای این مقام برگزید. تَن/ذَن-اولی به همراه تمتی-هَلکی زمانی دراز در آرامش به حکومت پرداختند.

پس از مدتی تمتی-هَلکی به مقام نایب السلطنه ارتقا یافت و تَن/ذَن-اولی برادرزاده دیگر خویش، کوك-نَشور دوم را شاهزاده شوش کرد. تَن/ذَن-اولی بایست در سال ۱۶۵۵ ق م درگذشته باشد، زیرا در این سال تمتی-هَلکی به مقام شاهی رسید و برادر خود کوری گوگو را نایب السلطنه خویش کرد.^{۱۳۲} تمتی-هَلکی از آنجا که سالهای زیادی زیر دست عمومی خود به عنوان شاهزاده شوش خدمت کرده بود زمان حکومتش چندان به درازا نکشیده است. با این حال، این پادشاه در زمینه کارهای ساختمانی برای معبد این-شوشینک در شوش بی اندازه فعال بود و آجرهای کتیبه‌دار زیادی گویای این مطلب است.^{۱۳۳}

در حدود سال ۱۶۵۰ ق م تمتی-هَلکی جای خود را به عموزاده اش، کوك-نَشور دوم، شاهزاده شوش داد. این امر نشان می‌دهد که کوری گوگو نایب السلطنه، پیش از برادر کوچکتر خویش درگذشته بود. کوك-نَشور دوم برای مدتی طولانی بدون نایب السلطنه و بدون شاهزاده شوش بر ایلام حکم راند و قدرت سه گانه را به تنهایی در اختیار گرفت. این امر نه تنها از روی مدارك حقوقی مشهود است، بلکه عنوان «شاه ایلام، فرماندار سیماش و شوش» که به او داده شده نیز بر آن گواهی می‌دهد.^{۱۳۴} سرانجام، کوك-نَشور دوم، برادر یا عموزاده خود،

رودخانه کشکان- یادآور کشتو همان کاسی- خاستگاهی کاسی دارند.^{۱۳۸} حقیقت این است که هیچ مدرکی صریحا اشاره بر انقراض حکومت پادشاهان اهرتی به دست کاسیها ندارد.

بر کتیبه اَکدی يك اثر مهر بر يك لوح گلی از حفريات شوش در «ویل رویال» نام کیدینو با عنوان «شاه شوش و انشان» برده شده است که با توجه به سبک مهر و لایه نگاری، تاریخ آن به قرن پانزدهم می‌رسد.^{۱۳۹} يك مهر دیگر که با توجه به سبک آن تقریباً همان تاریخ را دارد، باز هم از تَن/دَن-روهوراتیر دوم به عنوان «شاه شوش و انشان» نام می‌برد.^{۱۴۰} همچنین در نوشته آجرهایی که در بازسازی ساختمانی در شوش به کار رفته، همان عنوان به فرمانروایی با نام این-شوشینک-شر-ایلاتی داده شده است.^{۱۴۱}

نام این پادشاهان تاکنون در هیچ مدرک دیگری نیامده است، و تاریخ درست، و حتی تقدم و تأخر آنها هنوز نامشخص است. اما عنوانی که برای آنها به کار برده اند، شباهت کامل با عناوینی دارد که در اوایل قرن چهاردهم برای تَنتی-اَفر و اواخر قرن چهاردهم برای ایلک-هلکی و اَتر-کیتِه و در یک مورد در اوایل قرن سیزدهم برای اونتش-گل به کار گرفته شده است.

در طول دوران پس از دوره «نمایندگان بزرگ» محوطه‌های مسکونی در اطراف شوش تقلیل یافت و به جای آن در بیست کیلومتری جنوب شوش، منطقه هفت تپه رو به گسترش نهاد و وسعت آن حدوداً به سی هکتار رسید. الواح انتشار یافته از حفريات هفت تپه که افزون بر ششصد لوح است، به انضمام دو سنگ یادمان، جسته و گریخته اطلاعاتی را درباره تاریخ ایلام در اوایل قرن چهاردهم به ما می‌دهد.^{۱۴۲} نتایج اولیه بررسی آثار به دست آمده از هفت تپه را می‌توان به شرح زیر جمع بندی کرد:

متون اداری و يك سنگ یادمان از هفت تپه نام از تَنتی-اَفر می‌برند و اثر مهرهای نوشته دار، عنوان کامل اورا «پادشاه شوش و انشان» ثبت می‌کنند.^{۱۴۳} تَنتی-اَفر قبلاً از روی سه متن انتشار یافته شناخته شده بود که عبارت بودند از يك آجر کتیبه دار.^{۱۴۴} و دو متن حقوقی که به اواخر دوران «نمایندگان بزرگ» تاریخ گذاری شده بودند.^{۱۴۵} یکی از آنها را که به متن مال امیر معروف است^{۱۴۶}، یکی از اهالی محل به همراه تعدادی لوح به پاریس برده بود که به اشتباه آن را به شرق خوزستان نسبت داده بودند. با توجه به متون اداری به دست

کوک-کیروش به اتفاق هم عدل و انصاف را در ایلام برقرار ساختند.^{۱۳۳} و از جمله کارهای آنان، یکی نیز بخشودگی مالیاتهای عمومی و طلبهای دولتی بود.

جانشین پُلر-ایشن در سال ۱۵۴۵ ق م در واقع برادرزاده وی، کوک-کیروش، شاهزاده شوش بود.^{۱۳۴} وی آخرین شاه از سلسله اهرتی است که در فعالیتهای ساختمانی شرکت داشت. این موضوع را نه تنها شیلک-این-شوشینک در قرن دوازدهم بیان می‌دارد، بلکه چندین آجر کتیبه دار به خط اَکدی که در شوش به دست آمده نیز مؤید آن است. در کتیبه این آجرها کوک-کیروش ادعا می‌کند که دیوارهای معبد بزرگ را با آجرهای تازه تجدید بنا کرده است.^{۱۳۵} وی فعالیتهای ساختمانی را به احتمال فراوان در آغاز فرمانروایی خود شروع کرده بود، چرا که در آجرهای کتیبه دار یاد شده او خود را شاه ایلام، نایب السلطنه سیماش و شاهزاده شوش می‌خواند. اما بعدها او، تَپ-سَنتیت، برادر زاده خود را شاهزاده شوش کرد و پس از مرگ او، برادرزاده دیگرش یعنی کوک-نهونته را برای تصدی مقام مزبور برگزید.

دوران ایلام میانی (۱۱۰۰-۱۴۵۰ ق م)

از آغاز تاریخ ایلام آونگ قدرت میان دو سرزمین متخاصم شوش و بین النهرین در نوسان بوده است. گاهی قدرت در دست ایلامیها بود و گاهی در اختیار ساکنان بین النهرین. در طول دوران بابل قدیم در مجموع بین النهرین نیروی برتر به شمار می‌رفت. تأثیر اَکدیه‌ها در فرهنگ ایلامی کاملاً مشهود است، چرا که زبان رسمی ایلام به طور کامل اَکدی بوده است. اما به تدریج نیروی تازه ای راه خود را به صحنه تاریخ خاورمیانه گشود و مردم تازه ای به نام کاسیها خود را ظاهر ساختند. هنگامی که اگوم دوم در حدود سال ۱۵۹۵ ق م (پس از بازگشت هیتی‌ها) وارد بابل گردید، سلسله اول بابل (بابل قدیم) به پایان آمد و در پی آن سروری بابلیها بر ایلام خاتمه پذیرفت. اما پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا کاسیها وارث سروری بابلیها بر ایلام گردیدند؟ تعدادی لوح گلی از شوش - که متأسفانه قابل تاریخ گذاری نیستند - اشاره بر حضور کاسیها در ایلام دارند، نامهایی چون اَنی-کیلاندی در هوهنور یا روشویی اَش، پیرگلزو و [...] اور-بوگاش در شوش، اسامی کاسی هستند.^{۱۳۶} گذشته از آن، امروزه نام کاشان و قزوین^{۱۳۷} و

سیاسی را نمی‌داد و به محض آنکه قدرت متحدکننده مرکزی از میان می‌رفت یا تضعیف می‌شد، ایالات گوناگون تمایل به جدا شدن از حکومت مرکزی داشتند. این وضعیت به احتمال در دوره‌ای که ما هیچ گونه متنی از آن در اختیار نداریم و دوران حکومت هوریتیل را نیز دربر می‌گیرد، کاملاً برقرار بوده است. قلمرو و فرمانروایی این ساهزاده بیگانه از شوش و مرزهای غربی سرزمین ایلام فراتر نمی‌رفت و عنوان «شاه ایلام» را که بابلیها به وی داده‌اند این گفته را نقض نمی‌کند. برای بابلیها عنوان «پادشاه ایلام» چیزی جز حاکم شوش نبوده است.

بنابراین، شگفت نیست اگر می‌بینیم که همزمان با شکست هوریتیل در ایالات مرکزی جنبشهای ملی‌گرایانه شکل می‌گیرد و پس از چندی این جنبشها به سرکردگی افرادی نیرومند يك سلسله جدید محلی را به وجود آورد. فرمانروایان این سلسله با گسترش گام به گام قدرت خود توانستند اتحاد ایلام را از نو بازسازی کنند و در نتیجه این اتحاد امپراتوری قدرتمندی شکل گرفت که بار دیگر تعادل قدرت را در خاورمیانه بر هم زد. در این نوزایی ملی شرایط سیاسی زمان نقش مهمی داشت. تمایلات تجاوزکارانه آشور در زمان حکومتهای اربک-دن-ایلی (۱۳۰۸-۳۱۹ ق م) و ادد-نیراری اول (۱۲۷۵-۱۰۳۷ ق م) باعث ناراحتی بابلیها شده بود و آنها توجه خود را از مرزهای سرزمینی که برای آنان خطر فوری نداشت، به سمت مرزهای شمالی معطوف داشتند.

منابع محلی متعلق به دوران جدیدتر، اشاره بر بنیانگذار این سلسله به نام ایلک-فلکی دارد. از آنجا که فهرست شاهان سلسله جدید از این شخص تنها به عنوان پدر دو پادشاه نخستین یاد می‌کند، به احتمال وی یک رئیس قبیله محلی بوده و هیچ گاه بر تخت شاهی تکیه نزده است. محدوده جغرافیایی حکومت ایلک-فلکی ناشناخته است. با این حال، اشارات مشخصی به منطقه مال‌امیر شده است. متون به دست آمده از این منطقه از شخصی به نام اتر-کیت، پسر اتر-فلکی یاد می‌کنند.^{۱۵۲} این نامها ظاهراً متعلق به خاندان ایلک-فلکی و دومین فرزند او اتر-کیت بوده است. نام ایلک-فلکی به احتمال اشاره به خانواده سلطنتی جدیدی دارد که همچون هوریتیل با هوریهایی ساکن ایلام نسبت داشته‌اند.^{۱۵۸}

به‌رحال، بنیانگذار واقعی این سلسله، بهیر-ایشن یکی از فرزندان ایلک-فلکی بوده است. وی به احتمال در زمان

آمده در هفت تپه اکنون شواهد و مدارکی از تاریخ پادشاهی تپه-اُفر در دست است. براساس این مدارک وی با پادشاه کاسی بابل، کدشمن-کور-گل همزمان بوده است. این پادشاه کاسی به احتمال قریب به یقین می‌بایست همان کدشمن-انلیل اول (۱۳۶۰-۱۳۷۴ ق م) بوده باشد.^{۱۴۷}

ابهامی که تاریخ ایلام را دربر گرفته بود، با فتح شوش به دست کوری گلزوی دوم (۱۳۲۴-۱۳۴۵ ق م) پادشاه کاسی زوده می‌شود.^{۱۴۸} اما ما نمی‌دانیم که در طی دو قرن پیش از آن چه می‌گذشته است. چگونگی پایان کار سلسله اهرتی همچنان در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است.

يك مدرک مربوط به وقایع تاریخی از دوران بابل جدید.^{۱۴۹} درباره برخورد میان کوری گلزوی دوم و پادشاه همزمان او در ایلام به نام هوریتیل سخن می‌راند.^{۱۵۰} این برخورد واقعیت دارد و ما از روی دیگر مدارک و منابع از لشکرکشی پیروزمندانه کوری گلزوی دوم به شوش و ایلام آگاهی داریم.^{۱۵۱} اما مدارک تاریخی در دوران جدیدتر نامی از هوریتیل نمی‌برند. با این حال، برای مردود دانستن مدرک یاد شده دلیل قاطعی در اختیار نداریم. هوریتیل، همان گونه که از نام او پیداست، می‌بایست متعلق به گروههای هوریهایی باشد که حضورشان در این زمان در شوش از روی اسامی آنها به اثبات رسیده است. به احتمال، او یک پادشاهی کوتاه مدت را در مرزهای غربی ایلام پایه‌گذاری کرده است و اینکه با کوری گلزو به مبارزه پرداخته، نشان می‌دهد که سودای چنگ انداختن بر جنوب بابل (شاید شهر نیبور) را در سر داشته است، چرا که در آن زمان گروههایی از هوریهایی در اطراف آن شهر اسکان یافته بودند.^{۱۵۲} هوریتیل پس از شکست به ایلام گریخت و موفق نشد سپاهی آن چنان نیرومند که بتواند از پیشروی سپاهیان کوری گلزو در ایلام جلوگیری کند فراهم آورد. بنابراین، کوری گلزو این پیروزی را با اهدای هدایایی به معبد انلیل^{۱۵۳} و ساتاران^{۱۵۴} جشن گرفت و در ارگ شوش پیکره‌ای از خود را بر جای گذاشت که در کتیبه آن از پیروزی بر ایلام سخن می‌گوید.^{۱۵۵} وی در بازگشت لوحی از عقیق را که زمانی برای «طول عمر شولگی» به معبد اینانا اهدا شده بود، به بابل برد و آن را با کتیبه‌ای جدید به انلیل خدای حامی شهر نیبور هدیه کرد.^{۱۵۶}

به‌رغم پیروزی چشمگیر سپاه کوری گلزو بر ایلام و تسخیر شوش، ایلات داخلی ایلام ظاهراً از این سرنوشت جان سالم بدر بردند. وضعیت جغرافیایی ایلام اجازه وحدت

که در زیر پی ساختمانهای ویرانه شهر دور-اوتنش به دست آمد، به اثبات رسیده است. شهر دور-اوتنش بی شک مرکز عمده مذهبی آن دوره و اقامتگاه اصلی اوتنش-گل بوده است. با این حال، شوش نادیده گرفته نشده بود. در طول پادشاهی وی اهمیت شهر شوش به تدریج فزونی یافت و در نتیجه پادشاهی ایلام بیشتر به سمت غرب گسترش یافت. اوتنش-گل به احتمال شوش را همچون پادشاهان کهن ایلام به عنوان پایگاهی برای حمله به بابل در مد نظر داشته است. با وجود این، به نظر می رسد که ایلام با همسایگان خود در صلح و صفا می زیست. در حال حاضر مدرکی در دست نیست که نشان دهد این پادشاه مخارج هنگفت برنامه های عظیم ساختمانی را در شهرهای زیر فرمانروایی خود از راه کسب غنائیم جنگی تأمین می کرده است.

حکومت گشتی لییش چهارم در بابل و ضعف بعدی کاسیها این فرصت را به اوتنش-گل داد تا بر بین النهرین هجوم آورد. یک پیکره نشسته از خدای بابلی به عنوان غنیمت به ایلام آورده شد.^{۱۶۳} این پیکره که در شوش به دست آمده و بر آن کتیبه ای به اکدی حک شده است، به اسارت خدا اشاره دارد. در این کتیبه علاوه بر خاستگاه و نام خدا ایمری، نامی محلی برای خدای بین النهرینی آذد، نام کسی که پیکره برای او ساخته شده است، نیز ذکر شده است. اما این نام شکسته و تنها بخش آخر آن یعنی [...] لییش، باقی مانده است. پژوهشگران معتقدند که این بخش پایانی نام پادشاه کاسی، گشتی لییش چهارم است و ایمری خدای حامی شخصی وی بوده است. البته این تعبیر چندان محقق نیست، زیرا یک شهر بابلی نیز به نام (طوب) لییش وجود دارد که می تواند توجیه دیگری را مطرح سازد.^{۱۶۴} اگر چنین باشد، پادشاه ایلام پس از یک لشکرکشی بیروزمندانه به یکی از شهرهای مرزی در غرب رودخانه اوکنو (رود کرخه)، پیکره یاد شده را به غنیمت گرفته است. حتی اگر این پیروزی در پی یک تاخت و تاز محدوده به دست آمده باشد، نشان می دهد که دست کم ایلام از انزوای طولانی خود خارج شده و دیگر از رویارویی با همسایگان غربی خود پروایی نداشته است.

ایلام یک بار دیگر درهای خود را برای نفوذ سامیها گشود. خدایان بابلی که پیش از آن پرستش می شدند، در میان خدایان ملی ایلامی باقی ماندند. خدایان محلی صفات اکدی داشتند. معابد همچون شهرهای مقدس بابلی بر بالای بر جهان پلکانی بنا گردید و بسیاری از مدارک اداری به زبان

فرمانروایی نزی-مروتش، پادشاه کاسی پابل (۱۲۹۸-۱۳۲۳ ق م) حکومت می کرده است. پهر-ایشن از خود کتیبه ای بر جای نگذاشته است، اما متون جدیدتر اطلاع می دهند که وی در منطقه آهیتک (هنوز ناشناخته) فعال بوده است. سنگ یادمان اهدایی وی به مناسبت بنای معبدی برای این-شوشینک در این منطقه، این موضوع را تأیید می کند. این سنگ یادمان را بعدها شیلک-این-شوشینک، یکی از جانشینان او، به شوش انتقال داد.^{۱۵۹}

درباره برادر و جانشین وی، یعنی آتر-کیت که به احتمال همزمان با گِدشمن-تورگو (۱۲۸۰-۱۲۹۲ ق م)، پادشاه کاسی بابل بود، همان متون ادعا می کنند که وی فعالیت هایی را که به ایالت آهیتک محدود کرده بود، به شوش گسترش داد. دو گرز یا عصای مرصعی که از چغازنبیل به دست آمده^{۱۶۰} نام این پادشاه را بر خود دارند. بر روی یکی از آنها، او خود را «پادشاه شوش و انشان» می خواند. بر دیگری، کتیبه اصلی از میان رفته و به جای آن کتیبه ای متعلق به اوتنش-گل نگاشته شده است. از کتیبه اصلی تنها عبارت «آتر-کیت، پسر ایک-هلکی» به جای مانده است.^{۱۶۱}

در زمان حکومت پسر آتر-کیت، یعنی هومبان-نومین (حدود ۱۲۶۶-۱۲۸۵ ق م) تجدید حیات ایلامیها قطعی گردید. چندین کتیبه شاهی به ایلامی از این پادشاه باقی مانده و عناوین او گسترش قدرتش را نشان می دهند.^{۱۶۲} در زمان این پادشاه شوش به احتمال پایتخت واقعی ایلام نبود و هومبان-نومین پایتخت خویش را در محلی که هنوز ناشناخته است، قرار داده بود. احتمال دارد که این محل ایالت انشان بوده باشد، چرا که هنوز حدود و ثغور این ایالت دقیقاً مشخص نشده است.

پس از هومبان-نومین، فرزند وی اوتنش-گل یا اوتنش-نهریش بر تخت پادشاهی تکیه زد که به احتمال با شلمانزر اول (۱۲۴۵-۱۲۷۴ ق م)، گِدشمن-انلیل (۱۲۶۵-۱۲۹۷ ق م) و کودور-انلیل (۱۲۵۵-۱۲۶۳ ق م) پادشاهان آشور و بابل همزمان بوده است. در زمان وی پادشاهی ایلام به اوج قدرت خود رسید که حدود بیست سال دوام یافت. شمار زیادی معبد، بسیاری سنگ یادمان و پیکره فعالیت های ساختمانی اوتنش-گل را به اثبات می رساند. زیگورات چغازنبیل را در ۴۲ کیلومتری جنوب شرق شوش که در شهر دور-اوتنش واقع شده، این پادشاه ساخت، و بنای یاد شده نام او را بر خود دارد. این موضوع از روی کتیبه هایی

۱۲۲۲-۱۲۴۲ ق م) حکومت کرد. به علت اینکه وی موفق گردید نیروهای ارتش خویش را بار دیگر فعال سازد، و یا بدین علت که او نسبت به برادر خود رشیدتر و با جرئت تر بود، پادشاه جدید از سیاستهای تهاجمی اونتش-گل پیروی کرد و آشکارا به مخالفت با آشوریهای فاتح پرداخت. توکولتی-نینورتا یکی از طرفداران خود را به نام انلیل-نادین-شومی، پس از مرگ کشتی لبیش، به حکومت بابل گمارده بود. کیدین-هوتران با بهره‌گیری از موقعیت حاکم دست نشانده، به‌طور ناگهانی به جنوب بین‌النهرین یورش برد. از دجله گذشت و در پیشروی به مرکز منطقه، شهر نیپور را به تصرف درآورد و جمعیت آن را قتل عام کرد. سپس، مسیر حرکت خویش را به سمت شمال تغییر داد و با گذشتن مجدد از دجله شهر در را با خاک یکسان کرد، معبد مشهور !-دیمگل-کَلَم را ویران کرد و ساکنان آن شهر را به اسارت گرفت.^{۱۷۰} پادشاه بابل مجبور به فرار گردید و فرمانروایی خود را بر تمامی منطقه از دست داد.

اما این پیروزی ایلامها کوتاه مدت بود. توکولتی-نینورتا بی‌درنگ اقدام به عملیات تلافی جویانه کرد و فرماندهی نیروهای بابل را شخصاً عهده‌دار گردید. وی نخست کِدِشْمَن-خَرْب کاسی را به حکومت بابل گمارد و هجده ماه بعد این مقام را به اَدَد-شوم-ایدین (۱۲۱۹-۱۲۲۴ ق م) سپرد و از آن پس توجه خاصی را به بابل معطوف داشت. از این رو، گمان می‌رود بر اثر این توجه بیش از حد فرمانروای آشور به بابل، کیدین-هوتران از عملیات تهاجمی بیشتر علیه بابل چشم پوشیده باشد. اما با رسیدن اَدَد-شوم-ناصر (۱۱۸۹-۱۲۱۸ ق م) به حکومت بابل، کیدین-هوتران زمان را برای حمله مجدد به بابل مناسب دید و با دلگرم شدن از موقعیت پیشین خود قدم به خاک جنوب بین‌النهرین نهاد. پس از گذشتن از دجله، ایسین را به تصرف درآورد. آن‌گاه در سمت شمال تا مَرَد و در غرب تا نیپور پیشروی کرد^{۱۷۱} و سپس بدون برخورد با مقاومتی جدی به ایلام بازگشت.^{۱۷۲} کیدین-هوتران به احتمال در جریان نخستین یا دومین لشکرکشی خود به بابل تعدادی از کودوروهای کاسی را به عنوان غنیمت جنگی به شوش انتقال داد.^{۱۷۳} این بازسازی حوادث تاریخی ایلام براساس مدارک و متون موجود بابلی و آشوری است^{۱۷۴} و تاکنون هیچ مدرک ایلامی معاصر زمان کیدین-هوتران در حفاریات به دست نیامده است، اما از متون جدید و تفسیر کتیبه‌های شکسته و ناقص

بابلی که زبان بین‌المللی آن روزگاران بود، نوشته شد.^{۱۶۵} اونتش-گل جای خود را به اونتتر-گل، که فرزند وی نبود، واگذار کرد. فهرست سلسله‌های جدیدتر، از این شخص به عنوان یکی از فرزندان بهیر-ایشن یاد می‌کنند، بی‌آنکه مشخص سازند وی همان، بهیر-ایشن، نیای پادشاهان این سلسله از ایلامها بوده است. اگر چنین باشد، اونتتر-گل می‌بایستی عموی اونتش-گل بوده باشد.^{۱۶۶} این امر غیرممکن نیست، اما بسیار غیرمتحمل به نظر می‌رسد، زیرا کیدین-هوتران، برادر و جانشین اونتتر-گل، می‌بایستی همچنین فرزند همان بهیر-ایشن باشد که در این صورت فاصله زمانی میان آن دو بسیار زیاد خواهد بود. دلیلی در دست نیست که نشان دهد تغییر سلسله بر اثر دگرگونیهای ناگهانی درونی، پس از مرگ اونتش-گل رخ داده و نیز دلیلی در دست نیست که بهیر-آسو برای یک سال، پس از مرگ شوهر، بر ایلام حکومت کرده است. تنها یک کتیبه از بهیر-آسو بر پیکره مفرغی او در دست است.^{۱۶۷} در این کتیبه جدا از لن و نفرینهای معمول برای کفار و زشت گویان صرفاً از وی به عنوان «همسر اونتش-گل» یاد شده است.

به علت کبرسن یا دوران کوتاه فرمانروایی اونتتر-گل (حدود ۱۲۴۵ ق م) همچون سلف خود فعال نبود. او حتی نتوانست گامی از مرزهای خود فراتر گذارد. در این زمان آشور با قدرت تمام سیاست توسعه طلبانه خود را در منطقه زاگرس و خلیج فارس تجدید می‌کرد. توکولتی-نینورتای اول لشکرکشی پیرومندانهای را از طریق کوههای تارسینا، در جنوب زاب سفلی، تا سرزمین گوتیها، بین دو منطقه زوقوشکی و لُژ رهبری کرد.^{۱۶۸} وی سپس به سرزمین بابل قدم نهاد و بر کشتی لبیش تاخت و او را به اسارت گرفت. بر اثر این پیروزیها، ایلامها مجبور شدند شهرهای تورنا-سوما در منطقه م-تورنات، و اولاتیاش در نزدیکی سرچشمه رود کرخه (در فاصله نه چندان دوری از مندلی امروزی) را به آشوریهها واگذار کنند.^{۱۶۹} تمامی این اطلاعات را ما از منابع آشوری به دست آورده ایم. تنها مدرک ایلامی از زمان اونتتر-گل و دومتن متعلق به زمان جدیدتر فقط از بازسازی یک معبد متعلق به این-شوشینک در شوش، که در ساختن آن چند تن از شاهان پیشین ایلامی نقش داشته بودند، سخن به میان می‌آورند.

پس از مرگ اونتتر-گل برادرش کیدین-هوتران بر تخت نشست و برای مدتی در حدود بیست سال (حدود

درازا کشید، پنج پادشاه بر تخت شاهی تکیه زدند: شوتروک-نهونته، کوتیر-این-شوشینک، شیلک-این-شوشینک، هوتوتوش-این-شوشینک، و شیلیپ-هترو-لکمر. دست کم، سه نفر اول این شاهان در تاریخ ایلام از شهرت زیادی برخوردارند، چرا که موفق شدند ایلام را در طول پنجاه سال به یکی از نیرومندترین قدرتهای نظامی خاورمیانه مبدل سازند. ایلامیها با این نوزایی تاریخ خود در اوضاع بین النهرین نقش مثبت عمده‌ای را ایفا کردند.

با مرگ ناگهانی توکولتی-نینورتای اول (۱۲۰۸ ق م) نیروی نظامی آشوری دچار ضعف و ناتوانی گردید و سرزمین آشور با مشکلات داخلی روبه‌رو شد. برای مدت چندین سال دو تن از پادشاهان آشوری به کمک حامیان خویش برای به‌دست آوردن برتری بر دیگری به کشمکش پرداختند. این کشمکشها پس از آنها نیز ادامه یافت. بابلیها از اوضاع مغشوش آشوریه سود بردند و پادشاه آنها آذ-شوم-ناصر (۱۱۸۹-۱۲۱۸ ق م) به آشور لشکر کشید و به جنگ انلیل-کودوری-اوصور (۱۱۹۳-۱۱۹۷ ق م)، پادشاه آشوری پرداخت. در طول این دشمنیها شاهزاده دیگر آشوری به نام نینورتا-آهل-اکور (۱۱۸۰-۱۱۹۲ ق م)، که تا آن زمان در بابل در تبعید به سر می‌برد، خود را شاه آشور نامید^{۱۷۷} و با کمک شاه بابل که آشور را به‌صورت تحت‌الحمایه درآورده بود، بر تخت شاهی نشست. در آن هنگام نه بابلیها و نه آشوریها فرصت نداشتند تا توجه خود را به سرزمین ایلام و حوادثی که در آن می‌گذشت معطوف دارند. مرزهای غربی آشور از سوی موشکیها تهدید می‌شد و خطر آرامیها در بین النهرین علیا بیشتر و بیشتر می‌گردید.

این اوضاع تا سال ۱۱۶۰ ق م ادامه داشت، اما در این زمان پادشاه جدید آشور به نام آشور-دان اول اطمینان یافت که آشور به قدر کافی توان آن را یافته است تا بار دیگر سیاست خارجی توسعه‌طلبانه خود را از سر بگیرد. وی با یورش به جنوب، آشور را از تسلط بابل رها ساخت و زَپ-شوم-ایدین پادشاه بابل قادر به انجام عملیات نظامی در برابر این هجوم آشوریها نگردید. اما اطمینان پادشاه آشور در مورد قدرت نظامی خود نیز درست نبود، چرا که وی نمی‌توانست موشکیها را که از مرزها گذشته و در جله علیا استقرار یافته بودند، از مرزهای خود بیرون کند و بدین ترتیب، ضعف هر دو سرزمین بابل و آشور آشکار گردید. ایلام با رهبری پادشاهان نیرومند و توانایش توانست از این موقعیت بهره‌گیرد. آنها

اگر چنانچه درست باشند، چنین برمی‌آید که کیدین-هوتران ایلام را تا انتها الیه مرزهای جنوبی آن استحکام بخشید.^{۱۷۵} به رغم دو حمله موفقیت‌آمیز کیدین-هوتران، که دلیل موفقیت آن به احتمال فراوان غافلگیرانه بودن این حملات بوده است، سرانجام هر دو جنگ به سود آشور پایان پذیرفت. پس از هر حمله از جانب ایلام، توکولتی-نینورتا، لحظه‌ای را از دست نمی‌داد و بی‌درنگ به بازپس گرفتن شهرهای بابل همت می‌گماشت. به احتمال لشکرکشی دوم یا لشکرکشیهای بی‌حاصل پس از آن بود که قیام همگانی را در ایلام به دنبال آورد و موجب سقوط حکومت گردید. کیدین-هوتران از صحنه سیاسی ناپدید شد و چندین سال طول کشید تا پادشاهی دیگر بر تخت شاهی جلوس کرد. با ناپدید شدن کیدین-هوتران سلسله انشانیا که ایک-هلکی آن را پایه‌گذاری کرده بود، منقرض گردید.^{۱۷۶}

شوتروک-نهونته و کوتیر-نهونته

با ناپدید شدن کیدین-هوتران، تاریخ داخلی ایلام ظاهراً با اغتشاشات داخلی چندی روبه‌رو گردید. منابع محلی جدیدتر پس از کیدین-هوتران از شخصی به نام هلتوتوش-این-شوشینک نه به‌عنوان جانشین کیدین-هوتران، بلکه به‌عنوان پدر شوتروک-نهونته یاد می‌کند. از آنجا که هیچ منبعی اشاره به نسبت خانوادگی میان هلتوتوش-این-شوشینک و سلسله پیشین ندارد، دلیلی در دست نیست که ما سخن از نسبت خانوادگی میان کیدین-هوتران و شوتروک-نهونته به‌میان آوریم. سکوت منابع در این باره نمی‌تواند بدین معنی باشد که خط جدیدی از شاهزادگان در اوضاع آشفته داخلی زمام امور را به‌دست گرفته بود. درباره اصل و نسب شاهان جدید اطلاع دقیقی در دست نیست. تنها کمکی که متون ارائه می‌کنند در زمینه نام پادشاهان این دو دوره است، در حالی که پادشاهان سلسله پیشین اغلب دو خدای ایلامی هومبان و هوتران را حامی خویش می‌دانستند و نام خود را از نام این دو خدا برمی‌گرفتند. نام هلتوتوش-این-شوشینک و نام دست کم دو تن از جانشینانش برگرفته از نام این-شوشینک بود و این نشان می‌دهد که این خانواده جدید سلطنتی به‌نحوی با شوشیها ارتباط داشته است.

در اینجا يك موضوع مسلم است و آن اینکه، با پادشاهی شوتروک-نهونته یکی از باشکوه‌ترین دورانها در تاریخ ایلام آغاز می‌گردد. در طول این دوران که به تقریب هفتاد سال به

به متمرکز ساختن کارها و تبدیل شوش به يك مركز سياسي-مذهبی پادشاهی به وضوح آشکار می‌سازد. اما در کنار اقداماتی از این دست او همچنین فرمان برپایی معابدی را در تمامی شهرهای عمده پادشاهی صادر کرد.

امپراتوری شوتروک-نهونته در جنوب تا کرانه‌های خلیج فارس گسترش یافت. در لیان یکی از آجرهای کتیبه‌داروی به‌دست آمده است. در این کتیبه او ادعای بازسازی معبد کهنی را می‌کند که به الهه کیریریش اهدا شده بود.^{۱۷۹} همان گونه که انتظار می‌رود، بخش عمده‌ای از فعالیتها در زمینه معماری مذهبی به شهر شوش تعلق داشت. افزوده بر معبد مَنزَت، وی معبدی را که وقف این-شوشینک بود، بازسازی و با آجر تزئین کرد.

با بازسازی و تقویت نیروهای نظامی ایلام، شوتروک-نهونته آماده بود تا نقش مهمی را در صحنه بین‌المللی بازی کند. او مدت زیادی در انتظار نماند. در بابل زَبَب-شوم-ایدین جای خود را به مردوک-اَهْل-ایدین داد. پادشاه جدید مردی بود ضعیف و توان حفظ تسلط بابل بر آشور را نداشت. شاه آشور، آشور-دان اول چندین شهر بابی-زَبَن در بخش زاب سفلی، ایریا و آکارسالو- را قبلاً به‌تصرف درآورده بود. این پیروزی ناچیز و نامؤثر که گویای ضعف هر دو دولت بابی و آشوری بود، می‌بایست باعث دلگرمی و تشجیع ایلامیها شده باشد، به‌ویژه آنکه زاب سفلی و دیاله منطقه سوق الجیشی مهمی را برای ایلام تشکیل می‌داد. دو جاده مهم کاروانرو از شمال و جنوب دیاله می‌گذشت و جلگه بین‌النهرین را با ایران مرتبط می‌ساخت.

شوتروک-نهونته و پسرش کوتیر-نهونته با سپاهی عظیم به بین‌النهرین یورش بردند. چندین سنگ یادمان، که متأسفانه شکسته و فرسوده شده‌اند، به ایلامی وسعت این لشکرکشی و نیز کثرت غنائم به‌دست آمده از شهرهای مفتوح را ذکر می‌کنند. قطعه‌ای از يك سنگ یادمان^{۱۸۰} می‌گوید که شوتروک-نهونته پس از گذشتن از رود اولای (کارون امروزی) و توقف در ای، شهرها و روستاهای بسیاری را به‌تصرف درآورد که شمار آنها تا قبل از رسیدن به مارا (به احتمال ماریتی امروزی)^{۱۸۱} به‌هفتصد رسیده بود و چند صد شهر و روستای دیگر را پس از گذشتن از مارا متصرف گردید. قطعه سنگ یادمان دیگری^{۱۸۲} فهرست غنائمی را که چندین شهر متصرف شده مجبور بودند به فاتح خود بپردازند به‌دست می‌دهد. این سنگ یادمان از پرداخت مبالغی به‌صورت طلا و

نخست نیروی نظامی خود را تقویت کردند و آن‌گاه برای فرا رسیدن زمان مساعد برای مداخله قطعی در بین‌النهرین به انتظار نشستند.

بر اساس مدارک موجود بین‌النهرین، شوتروک-نهونته با پادشاهان بابی یعنی زَبَب-شوم-ایدین (۱۱۶۰ ق م) و انلیل-نادین-اَنَح (۱۱۵۷-۱۱۵۹ ق م) و پادشاه آشوری آشور-دان اول (۱۱۳۴-۱۱۷۹ ق م) معاصر بوده و همین مدارک ما را آگاه می‌سازند که آخرین سالهای پادشاهی هوتلوتوش-این-شوشینک مصادف با آغاز حکومت نَبو-کدوری-اوصور (نبوکدرزار اول، ۱۱۰۳-۱۱۲۴ ق م) بوده است.

تنوع مدارک بومی ایلامی در این زمینه نسبت به دوره‌های قدیمتر به مراتب بیشتر است؛ آجرهای نوشته‌دار، کتیبه‌های متعدد درباره جنگهای پیروزمندانه که غنائم فراوان را به شوش سرازیر کرده بود و کتیبه‌های حکاکی شده بر سنگهای یادمان که از عملیات نظامی و نیز از کشورها و شهرهای به تصرف درآمده نام می‌برد. متأسفانه اطلاعات زبان‌شناسان از زبان ایلامی بسیار ناقص است و اجازه درک کامل متون ایلامی را به ما نمی‌دهد.

تاریخ ایلام پس از مرگ شوتروک-نهونته به مدت چند سال در تیرگی و ابهام فرو رفته است و ما از رخدادهای آن سالها، اطلاعی در دست نداریم. می‌توان تصور کرد که ایلامیها از نشستن و دست روی دست گذاشتن در حالی که اوضاع داخلی آشور پس از مرگ توکولتی-نینورتای اول به شدت آشفته بود، راضی نبوده‌اند. اما دخالت آنان در توطئه‌ای که آشور-نادین-اَهْلی به کمک گروهی از اشراف آشوری برای سرنگونی پدر خود ترتیب داد و پس از دستگیری و خلع از سلطنت او را به قتل رسانید، قابل اثبات نیست.

به هر حال، هنگامی که شوتروک-نهونته بر تخت پادشاهی نشست، بابلیها در فکر بهره‌برداری از اوضاع درهم ریخته آشور پس از قتل توکولتی-نینورتای اول بودند. به همین دلیل توجه چندانی به ایلام نداشتند. در طول این دوران آرام بود که شوتروک-نهونته قدرت خویش را تثبیت کرد و شوش را به پایتخت شناخته شده امپراتوری جدید مبدل ساخت. به احتمال با همین هدف بود که سنگهای یادمان متعددی را که پیشینیان وی ساخته و در نقاط گوناگون امپراتوری نصب کرده بودند، به شوش انتقال داد و آنها را رسماً به خدای خود این-شوشینک اهدا کرد.^{۱۷۸} این عمل تمایل شوتروک-نهونته را

نقره و نیز نحویل سنگ و آجر سخن به میان می‌آورد. فهرست شهرهای بزرگ متصرفی به شرح زیر است: اشنونا، دور-کوری-گلزو، سیر، دور-شروکین، اوبیس، و به احتمال آکد که بخش بزرگی از این نام شکسته است.

اطلاعات بیشتر در زمینه این جنگ را منابع دیگر در اختیار ما می‌گذارند.^{۱۸۳} شوتروک-نهونته دو پیکره سلطنتی از اشنونا را به شوش منتقل کرد که یکی از آنها متعلق به منیشتوسو دومین پادشاه سلسله آکد بود. او همچنین از سیر سنگ یادمان زیبای پیروزی نرام-سین بر لولوبیها و همراه آن به احتمال فراوان قانون معروف حمورابی را به غنیمت گرفت. از سرزمینی که کرین-دش نامیده می‌شد (به احتمالی همان کرند امروزی بر سر جاده کاروانرو از بغداد به کرمانشاه) پیکره ملی-شیخو (پادشاه کاسی، ۱۱۷۴-۱۱۸۸ ق.م)، از محل دیگری که نام آن از میان رفته (به احتمال کیش) ستون هرمی (اوبلیسک) منیشتوسو و از آکد دو پیکره از همان پادشاه به عنوان غنیمت به شوش منتقل گردید.^{۱۸۴}

گرچه امکان دارد اطلاعات موجود ناقص باشد، اما تصویر تقریباً روشنی از منطقه‌ای را که شوتروک-نهونته به تصرف درآورده بود، به دست می‌دهد. فتح مناطقی چون کرین-دش، اشنونا، دور-کوری-گلزو، اوبیس و دور-شروکین بسیار اهمیت داشت و توجه شوتروک-نهونته را بیش از همه به سمت دیاله سفلی و راههایی که به منطقه مسلط بود، نشان می‌دهد. وی بابل را با فتح سیر در منطقه‌ای که رودهای دجله و فرات به هم نزدیک می‌شوند، از شمال جدا ساخت. پس از این قطع ارتباط و تصرف کیش به آسانی توانست شهر بابل را به تصرف درآورد.^{۱۸۵} در این لشکرکشی و پیشروی ویرانگرانه ظاهراً شوتروک-نهونته با هیچ مقاومتی جدی رو به رو نشد. حتی در بابل بدون مواجه شدن با اشکالی حکومت یکساله زَبَب-شوم-ایدین (۱۱۶۰ ق.م) را به پایان آورد.

شکست بابل این بار در کوتاه مدت قابل جبران نبود، چرا که شوتروک-نهونته بر خلاف پیشینیان خود تنها به کسب غنائیم و اسرا بسنده نکرد و بر آن بود تا تسلط خویش را بر آن سرزمین تثبیت کند. او با این هدف فرزند خود کوتیر-نهونته را به فرمانروایی سرزمینهای مفتوح در بین‌النهرین گمارد و پس از بازگشت به شوش غنائیم به چنگ آورده را به خدای خود، این-شوشینک، هدیه کرد. شوتروک-نهونته به احتمال پس از مدت زمانی کوتاه در گذشته است، چرا که فرصت کافی

برای حک کتیبه‌های اهدایی بر روی تمامی اقلام به چنگ آمده را پیدا نکرد. تکه کوچکی از قانون حمورابی که به فرمان او پاک شده، هنوز در انتظار دریافت کتیبه‌ای از جانب این پادشاه فاتح است.

به رغم این پیروزیها، شوتروک-نهونته کار خود را در بابل نیمه کاره رها ساخت و مسئله جنگ با بابل را به فرزند و جانشین خود کوتیر-نهونته وا گذاشت. چندی نگذشت که مقاومت‌های ملی به رهبری یک کاسی به نام انلیل-نادین-آخ، که به استناد ادعای وقایع نگاران، بعدها عنوان «پادشاه بابل» را به دست آورد، در برابر استیلای ایلام شکل گرفت. سه سال به دراز کشید تا کوتیر-نهونته توانست این مقاومتها را سرکوب کند. این روند آن چنان خشونت آمیز بود که خاطره آن برای مدتهای طولانی در ذهن سرکوب شدگان برجای ماند. بعدها یکی از پادشاهان بابل خاطره این سرکوبی را این چنین جمع بندی می‌کند: «جنايات او و گناهان سنگين و غم انگيزش به مراتب عظيمتر از آن چيزی است که تمام اجداد او در گذشته مرتکب شده‌اند... همچون سيل تمامی مردم آکد را بر زمین ریخت و بابل و تمامی شهرهای مقدس و معابد آنها را با خاک یکسان کرد.»^{۱۸۶}

سرانجام، کوتیر-نهونته، انلیل-نادین-آخ را اسیر و به ایلام تبعید کرد.^{۱۸۷} وی به احتمال در تبعیدگاه خود جان سپرد. سلسله کاسیها که برای مدت چهار صد سال در جنوب بین‌النهرین به فرمانروایی پرداخته بود با مرگ انلیل-نادین-آخ به پایان رسید و بابل خراجگزار ایلام گردید. ایلامیها پس از آنکه بخش بزرگی از جمعیت جنوب بین‌النهرین را به سرزمینهای دیگر تبعید کردند^{۱۸۸}، يك فرماندار غیر بومی را که از خدایان بابل تنفر داشت بر آنها گماردند.^{۱۸۹}

مردوک^{۱۹۰} و نانا دو خدای بزرگ بابلی که قربانی این دو شکست بودند به ایلام تبعید شدند. مردوک تا زمان حکومت نبو-کتوری-اوصور (۱۱۰۳-۱۱۲۴ ق.م) در ایلام ماند، اما نانا مجبور گردید تا رسیدن پیر و زمندانۀ آشوربانیپال به شوش در سرزمین ایلام در اسارت به سر برد.

هنگامی که شوتروک-نهونته در گذشت، کوتیر-نهونته جانشین وی گردید. وی به احتمال در زمان حیات پدر سهمی در فرمانروایی ایلام داشته است، زیرا می‌دانیم پیش از نشستن بر سریر شاهی وی برپایی دیواره‌های تزیینی معبد این-شوشینک را به عهده داشت.^{۱۹۱} نقش مایه‌ای که برای

سیماش، ایلام و صدها خدای کوچک و بی نام محلی استمداد می جست. اومی خواست پادشاهیش اوج تاریخ ایلام باشد و خود وی وارث مشروع و قانونی تداوم تمام سلسله‌های پیشین در سیماش، شوش، ایلام یا انشان انگاشته شود. هرگاه وی معبدی را بازسازی می کرد، در ذکر نام و نشان پیشینیانی که در ساختن یا بازسازی و تعمیر آن سهمی داشتند بسیار دقیق بود. از همه بالاتر، شیلک-این-شوشینک، به خاطر احترام به

برادر و شاه پیشین، کوتیر-نهوته، و به پیروی از سنتهای پادشاهی در ایلام با نهوته-اوتو، بیوه برادر، ازدواج کرد^{۱۱۶}، وی برای برادر متوفی و بیوه او احترام زیادی قائل بود و در تمام فعالیت‌های ساختمانی در زمینه بناهای مذهبی از خدایان برای آنها طلب خیر می کرد. در تمامی مراسم مذهبی نهوته-اوتو با فرزندان از شاه پیشین و فرزندان که از شیلک-این-شوشینک داشت، حضور پیدا می کرد. شیلک-این-شوشینک معبدی را که کوتیر-نهوته برای این-شوشینک آغاز کرده بود، به پایان برد و پس از اتمام کار پیکره‌ای از برادر را به آن اهدا کرد و کتیبه‌ای از خود بر آن پیکره افزود.^{۱۱۷}

بر اساس چندین سنگ یادمان که کتیبه‌های آن به ایلامی نوشته شده است، درمی یابیم که شیلک-این-شوشینک در طول پادشاهی خویش به چندین لشکرکشی دست یازیده است. یکی از این کتیبه‌ها شرح دست کم هشت لشکرکشی را می دهد^{۱۱۸} و در آن فهرستی از شهرها و روستاهای گوناگون را که شیلک-این-شوشینک به تصرف درآورده و مناطقی را که وی به آنها حمله برده است، به دست می دهد. در این متون در مجموع حدود یک صد محل نام برده شده است و ناگفته نماند که اگر کتیبه‌های یاد شده سالم می بودند، شمار نامها به دو برابر می رسید.

با توجه به نام محلهای به تصرف درآمده مسلم است که چهار لشکرکشی نخستین شیلک-این-شوشینک به یک منطقه سامی نشین بوده است. بخش دیگری از کتیبه که در وضعیت خوبی قرار دارد، از لشکرکشی وی به اوکارسیلا-ایخ و منطقه بیرامون کوه ایخ (همان جبل حمزین امروزی) نام می برد. این کوه در فاصله نه چندان دوری از محلی که رودخانه دیاله علیا به شاخه‌های بالاتر خود می پیوندد، قرار داشته است. شیلک-این-شوشینک در این منطقه سی و یک محل را به تصرف درآورد.

در لشکرکشی بعدی شیلک-این-شوشینک به نقاط

تزیین این دیوارها^{۱۱۹} به کار رفته عبارت بود از انسان-گاوی که در کنار یک نخل خرما میسبک ایستاده است و یک زن باریک و بلندبالا با صورتی ظریف و مثلثی شکل. تمامی صحنه درون کتیبه‌ای محدود است و در مجموع نمای بیرونی دیوار معبد اینانا را در اوروک یادآور می شود^{۱۲۰} که در قرن پانزدهم پیش از میلاد یک پادشاه کاسی به نام کرین-داش آن را برپا داشته بود.^{۱۲۱}

کوتیر-نهوته در مقام پادشاهی به تزیین پایتخت ایلام ادامه داد. یکی از مشغولیات وی تزیین معبد این-شوشینک بود و پیکره‌ای از خویش را در آن جای داد. کارهایی را که او در این زمینه آغاز کرده بود در زمان جانشینش پایان یافت. اما کوتیر-نهوته توانست معبد الهه لکمر در شوش و معبد الهه کیریریش را که هومیان-نومین در لیان برپا ساخته بود، بازسازی کند. کتیبه‌ای مخصوص این بازسازیها از الهه کیریریش برای پادشاه و همسرش نهوته-اوتو^{۱۲۲} و نیز فرزندان وی طلب خیر و برکت می کند. هنگامی که کوتیر-نهوته در حدود سال ۱۱۴۰ ق م درگذشت، ایلام سرزمینی بود نیر و مند با مرزهای نفوذناپذیر که تا بندر بوشهر در جنوب و جلگه بین النهرین در غرب گسترش یافته بود. اما تمامی سرزمین بابل تیول ایلام نبود، زیرا در جنوب آن هنوز مناطق مستقلی وجود داشت. در ایسین یک حاکم محلی که خود را پادشاه بابل می خواند، آغازگر حرکتی بود که سرانجام در برابر ایلام به مقاومت برخاست.

شیلک-این-شوشینک

پس از کوتیر-نهوته، برادرش، شیلک-این-شوشینک، به پادشاهی رسید. دوران فرمانروایی این پادشاه از باشکوهترین دورانهای تاریخ ایلام به شمار می رود. لشکرکشیهای این پادشاه به شمال غرب، که بسی فراتر از محدوده‌ای بود که تمام پیشینیان وی در آن گام نهاده بودند، ثروتی هنگفت و شمار زیادی اسیر را به پایتخت ایلام سرازیر کرد. با در دست داشتن این ثروت و نیروی کار اسرا، شیلک-این-شوشینک دورانی از سازندگی را در شوش و دیگر شهرهای کشور آغاز کرد و در نتیجه هنر بومی رونق فراوان گرفت و تا حد زیادی شکوفا گردید.

قدرت شیلک-این-شوشینک بلامنازع در سراسر کشور گسترش یافته بود. با وجودی که اعتقاد ویژه‌ای به این-شوشینک داشت، اما از تمام خدایان شوش، انشان،

این حقیقت که شیلهک-این-شوشینک سپاهیان خود را تا زاب سفلی رهبری کرد خواست او را به زیر فشار گذاردن آشور آشکار می‌سازد. از این نقطه تا پایتخت آشور تنها چند روز راه است. نمی‌دانیم که ایلامیها با این حرکت خود آشور را واقعاً به وحشت انداختند یا نه، اما قیامی که به حکومت طولانی آشور-دان اول پادشاه آشور در سال ۱۱۳۴ ق م پایان داد، ظاهراً می‌بایست پیامد حضور ایلامیها در نزدیکی پایتخت آشور بوده باشد.

منطقه دیاله علیا مسلماً مرکز توجه ایلامیها بوده است. اما معلوم نیست چرا در سنگ یادمان دیگری اشاره به لشکرکشی به سوی بابل شده است.^{۱۱۱} به نظر می‌رسد که بابل را شوتروک-نهونته و کوتیر-نهونته منکوب یا دست‌کم بر جای خود نشانده بودند و این موقعیت به شیلهک-این-شوشینک اجازه داد تا کوشش و توان خویش را صرف رویارویی با آشور کند که می‌توانست رقیبی برای او به حساب آید. لشکرکشی به بابل نشان می‌دهد که در آن زمان به احتمال دگرگونیهایی در آن سرزمین رخ داده بوده است. از آنجا که شیلهک-این-شوشینک توجه دایمی خود را به سرزمینهای میان زاگرس و دجله و حفظ آن معطوف می‌داشت، نظارت خویش بر فرات را از دست داد. همان‌گونه که گفته شد، لشکرکشیهای شوتروک-نهونته و کوتیر-نهونته تنها منجر به نظارت بر آکد و پیرامون آن گردید و جنوب بین‌النهرین توانست استقلال خود را حفظ کند. در اسیمن دولت تازه‌ای به‌وجود آمد. این دولت می‌بایست به سرعت قدرت یافته باشد، چرا که قادر بود به حمایت از یکی از پسران آشور-دان اول در کار آشور مداخله کند.^{۲۰۰} بنابراین، لشکرکشی شیلهک-این-شوشینک به سرزمین بابل می‌بایست در ارتباط با مداخله اسیمن در امر آشور بوده باشد.

شیلهک-این-شوشینک از دجله گذشت و نخستین مقاومت بابل را در آن سوی رودخانه درهم کوبید. او پس از تصرف شهر هُوسَی به سمت فرات رفت و در جهت شمال در ساحل رودخانه به حرکت درآمد تا به نیمیتی-مردوک، که ظاهراً یکی از دژهای حافظ جنوب بابل بود، رسید. وی به رغم سرکوبی دشمن، به احتمال شهر را متصرف نگردید، زیرا در متون به این واقعه اشاره نشده است.

شیلهک-این-شوشینک در بازگشت به ایلام با مشکلات تازه‌ای در مرزهای خویش مواجه گردید. زاگرس محل سکونت قبایل جنگجو و غارتگری بود که هرازگاهی بر

دورتری در شمال غرب قدم نهاد. گرچه بخشی از نام این منطقه از میان رفته است، اما بی‌شک اسامی روستاها و محلها نشان می‌دهد که منطقه یاد شده در اطراف کرکوک امروزی بوده است. از آنجا که وی در این لشکرکشی تنها یازده محل را به تصرف درآورده است، می‌توان گفت که او علاقه چندانی به صرف وقت بیش از حد در این منطقه نداشته است.

لشکرکشی بعدی در مقیاس وسیعتری به چهار منطقه دورون (تورنات امروزی)، ایخ، شاتراک... و یلمان (حلوان امروزی) انجام گرفت. در این لشکرکشی چهل و یک محل به تصرف درآمده است که پاره‌ای از آنها نام کاسی و بقیه نامهای سامی دارند.

لشکرکشی دیگر او نیز گسترده بود و دست‌کم پنج منطقه را دربر می‌گرفت. نام تمامی این مناطق به استثنای یکی، یلمان، از میان رفته است. در این مرحله پنجاه محل به تصرف درآمد. در دو لشکرکشی بعدی نامهای مناطق از میان رفته و تنها نام محلهای به تصرف درآمده باقی مانده است. در یکی از آنها نام بیست محل به سامی است و در دیگری از بیست و شش محل نام برده شده است.

البته شیلهک-این-شوشینک لشکرکشیهای دیگری هم داشته است که ذکر آنها در دیگر کتیبه‌ها آمده است. اما به علت شکستگی نمی‌توان فتوحات او را دقیقاً مشخص کرد. حتی فهرست ساده‌ای از نام جغرافیایی مناطق تصرف شده فشرده‌گی فعالیتهای نظامی شیلهک-این-شوشینک را نشان می‌دهد. وی ظاهراً علاقه‌مند بود که سرزمین میان کوههای زاگرس و رود دجله را زیر سلطه خود داشته باشد. تسخیر دیاله علیا، منطقه اطراف جبل حمرین و پیرامون حلوان به روشنی نشان می‌دهد که او خواستار آن بود، بر جاده‌ای که از طریق آن احتمال حمله از غرب به ایلام می‌رفت، نظارت داشته باشد. در طول این جاده شهرهای امروزی خاتقین، حلوان، کرند و کرمانشاه قرار گرفته‌اند.

شیلهک-این-شوشینک پس از سرکوبی قبایل آرامی در کناره غربی دجله، حتی به مناطقی دورتر در شمال نیز دست یافت. در این مسیر او راهی را پیمود که از طریق کرکوک (آراپخا) و آلتین-کوپرو، (همان نیتوروی باستان) به اربیل می‌رسید. دستیابی به کرکوک به لحاظ سوق الجیشی اهمیت خاصی داشت، زیرا از کرکوک راهی به قلب سرزمین آشور می‌رفت و مهمتر از آن راه دیگری بود که از کرکوک، پس از گذشتن از مناطق کوهستانی به سلیمانیه امروزی می‌رسید.

اوپورکونک معبدی جدید از آجر ساخت و در ازای آن برای خود و برادرانش طول عمر و سعادت طلب کرد. او همچنین معبدی برای الهه ایشم - کُرب در ایلام و معبد دیگری به افتخار پدر خود شیلک - این - شوشینک از آجر لعابدار سبز برپا ساخت.^{۲۰۴}

در غیاب متون تاریخی می توانیم برخی اطلاعات سیاسی را از لایه لای خطوط مربوط به کتیبه های اهدایی کسب کنیم. ذکر نام شلولیک نشان می دهد که پادشاه ایلام هنوز بر بخشی از جنوب بین النهرین فرمانروایی داشته است. به احتمال منطقه لیان دیگر در اختیار پادشاه ایلام نبود.^{۲۰۵} چرا که هیچ يك از آجرهای کتیبه دار در این محل از وی ذکر می بینیم. نمی آورند. اما ایلام، انشان و شوش زیر فرمان او باقی ماند و نام خدايان این سه منطقه همیشه در کتیبه های وی برده شده است.

شیلک - این - شوشینک نیروی نظامی عظیمی را برپا ساخته بود که پس از مرگ وی با برجا ماند، اما پسر او قادر نبود از این میراث سود جوید. از ناتوانی هوتلوتوش - این - شوشینک فرمانروایان نیرومند و جاه طلب آشور و بابل سود می جستند. آشور در زمان فرمانروایی آشور - رش - ایشی (۱۱۱۶ - ۱۱۳۴ ق م) از خواب و سستی بیدار شد. این پادشاه سیاست توسعه طلبانه ای را پیش گرفت که حتی در زمان جانشین او تیگلات پیلسر اول فراتر رفت. بابل نیز به هنگام فرمانروایی نبو - کدوری - اوصور (۱۱۰۳ - ۱۱۲۴ ق م) جانی تازه یافت. متأسفانه هوتلوتوش - این - شوشینک مردی نبود که بتواند در برابر این دو رقیب دوام بیاورد. او همان گونه که در دو مورد نشان داد از شهامت کافی بهره داشت، اما ناتوانی در تصمیم گیری و آینده نگری از معایب او بود. وی به جای آنکه سپاه خود را در طول مرزها به حرکت درآورد، به دشتها و کوهستانها گسیل داشت و اجازه داد تا نبو - کدوری - اوصور ابتکار عمل را به دست گیرد و به حمله ای موفقیت آمیز و سهمگین به ایلام دست بزند.^{۲۰۶} پیشتر نیز ظاهر انبو - کدوری - اوصور یا یکی از پیشینیانش به ایلام حمله ای ناموفق کرده بود.^{۲۰۷} در يك کتیبه شاه بابل که نام او در آن از بین رفته است، سوگند یاد می کند که مردوک را از اسارت شوش رهایی بخشد یا جان خویش را در این راه بگذارد. وی آن گاه نیروهای خود را در بابل گرد آورد و از طریق زاگرس به سمت کرخه علیا به حرکت درآمد. اگرچه حمله متقابل ایلامیها با تأخیر صورت گرفت، اما بسیار سهمگین و خشونت آمیز بود. سپاه بابل مجبور به

سرزمینهای اطراف خود یورش می بردند. یکی از این قبایل به نام بل - هوتپ به ایلام حمله کرد و مقداری غنایم و شماری اسیر به چنگ آورد. شیلک - این - شوشینک بی درنگ به تعقیب آنها پرداخت. به علت شکستگی کتیبه از دامنه فعالیت های سپاه ایلام در این سفر اطلاعی نداریم، اما می دانیم که غنایم از دست رفته دوباره به شوش بازگردانده شد و به تمامی وقف معبد این - شوشینک گردید.^{۲۰۸}

افزون بر این لشکر کشیها، قطعات کوچک و شکسته کتیبه های گوناگون از جنگهای دیگری نیز گزارش می دهند که شمار آنها می بایستی به دوازده رسیده باشد. بنابراین، به نظر می رسد دوران پادشاهی شیلک - این - شوشینک طولانی بوده است.

هوتلوتوش - این - شوشینک

برای حفظ قدرت ایلام شیلک - این - شوشینک نیاز به يك جانشین شایسته داشت، اما فرزند و جانشین وی هوتلوتوش - این - شوشینک این نیاز را برآورده نکرد. پیوندنامه های سلطنتی دو نشانه از ضعف این شاه جدید را آشکار می سازد. او در شجره نامه خویش خود را نه تنها منتخب پدر، بلکه برگزیده عموی خویش کوتیر - نهونته و پدر بزرگ خود شوتروک - نهونته می داند. این امر نشان می دهد که وی ظاهراً بر آن بوده که قدرت خویش را با استفاده از نام نیاکان ایلامی تثبیت کند.^{۲۰۹} مادر وی همسر دو برادر و نیز دختر شوتروک - نهونته بود. به هر حال، این گونه ابراز هویت که خود را با سه پادشاه پیشین همخون معرفی می کند و بدین وسیله سلطنت خود را مشروعیت می بخشد، نشانی است از عدم اعتماد که حتی در عناوین وی نیز ظاهر می گردد. اگرچه وی خود را همچون پدر «گسترش دهنده امپراتوری» می خواند، که به احتمال فراوان به پیروی از سنت عناوین ایلامی بوده است، اما از به کار بردن عنوان «شاه» خودداری می ورزد.

شمار بسیار اندك کتیبه های باقیمانده از هوتلوتوش - این - شوشینک^{۲۱۰}، در مقایسه با کتیبه های شیلک - این - شوشینک ناچیز و بی روح جلوه می کند. در این کتیبه ها نه سخن از غنایم جنگی و اسراست و نه نشانی از سنگ یادمان پیروزی. هوتلوتوش - این - شوشینک در آغاز پادشاهی، به احتمال به کارهای ساختمانی در معابد منزلت و شیموت پرداخت. بعدها، در شهر شلولیک به افتخار الهه

بی‌تردید در این دوره ایلام از هم پاشیده و به حکومت‌های مستقل محلی تقسیم شده بود و تا ۸۱۴ ق.م، یعنی زمانی که ایلامیها، کلدانیها و آرامیها در جنگ با شمش-آد۵ پنجم پادشاه آشور تن به شکست دادند، درباره این سرزمین وسیع در جنوب غرب ایران هیچ چیز نمی‌دانیم.^{۲۱۱}

دوران ایلام جدید (۵۰۰-۷۴۳ ق.م)

در سال ۸۱۴ ق.م سپاهی از ایلام به حمایت از مردوک-بلسو-ایقی، پادشاه بابل به جنگ با شمش-آد۵ پنجم (۸۱۱-۸۲۳ ق.م) پادشاه آشور، در منطقه دور-هسوکل در نزدیکی دژ پرداخت. در این جنگ سپاه آشور پیروز شد و بابل و ارتفاعات زاگرس در شمال خوزستان به دست آشوریها افتاد.^{۲۱۲}

تایک صد سال بعد از این تاریخ وضعیت ایلام و رابطه آن با بابل روشن نیست. اما در اواسط قرن هشتم منابع بابلی و آشوری اطلاعات فراوانی را در اختیار ما می‌گذارند. این منابع از ضعف حکومت، از دست رفتن بخشی از سرزمینها، آشوبهای داخلی و غاصبان متعدد پادشاهی ایلام سخن به میان می‌آورند. به هیچ یک از این اتفاقات در منابع بومی اشاره‌ای نشده است. در حقیقت، درجایی که متون ایلامی میان اواسط قرن هشتم و اواسط قرن هفتم از حکومت پنج پادشاه در شوش نام می‌برد، منابع بین‌النهرینی دست کم به پانزده مدعی پادشاهی ایلام اشاره دارد. با این حال، به رغم این ضعف سیاسی، در حدود یک قرن ایلام به صورت یکی از سرسخت‌ترین رقبای آشور باقی ماند.

براساس متون بابلی در ۷۴۳ ق.م شخصی به نام هومبان-نیگش اول (۷۱۷-۷۴۳ ق.م) به پادشاهی می‌رسد.^{۲۱۳} هیچ مدرک کتبی ایلامی از دوران حکومت طولانی این پادشاه به دست نیامده است. به استناد متون بابلی ۷۲۰ ق.م، وی سپاه ایلام را به کمک مردوک-آهل-ایدین دوم (همان مردوک-بلنن دوم)^{۲۱۴} مدعی کلدانی حکومت بابل اعزام داشت. سپاه ایلام در نزدیکی دژ به نیروهای سارگون دوم (۷۰۵-۷۲۰ ق.م) امپراتور آشور حمله برد. منابع مختلف در ذکر نام فاتح این جنگ با هم اختلاف نظر دارند. منابع درباره آشوری از پیروزی قاطع سارگون نام می‌برند. آجرهای نوشته‌دار مردوک-آهل-ایدین مدعی بیرون راندن سپاه آشوری است و سالنامه‌های بابلی (منبع نسبتاً بی‌طرف) از قوه ابتکار

عقب نشینی گردید و پادشاه بابل از سرزمین ایلام رانده شد. آگاهی از این امر که بابلیها توانستند تا کرخه، یعنی ۱۵۰ کیلومتری شمال شوش، پیشروی کنند، نشان می‌دهد که ایلامیها در آن زمان نظارت بر ساحل غربی دجله را از دست داده بودند. چنین به نظر می‌رسد که یکی از پادشاهان سلسله اسیمن به این حمله دست یازدیده باشد. اما اگر مجری آن نبو-کدوری-اوصور بوده باشد، باید گفت که وی درس خود را از این جنگ به خوبی آموخته است، چرا که پیش از انجام حمله‌ای دیگر اقدام به یافتن همیمانانی کرد. او به لکتی-شیخو، حکمران بیت-کارزیباکو، قول داد در صورت پیروزی و آزاد ساختن سرزمینش، مردم بیت-کارزیباکو را از پرداخت بیگاری و خدمات معاف دارد. لکتی-شیخو سپاه او را با ارابه‌های جنگی مجهز کرد. با یک چنین آمادگیهایی نبو-کدوری-اوصور لشکرکشی خود را از طریق دژ (بدره) امروزی^{۲۱۵} آغاز و به سوی ایلام حرکت کرد. مسیر حمله این بار مناطق جنوبی بود و در نتیجه شوش را به مراتب بیش از حمله پیشین مورد تهدید قرار می‌داد. پادشاه بابل با وجود کمبود آب و خشکی و گرمای طاقت فرسای تابستان، سپاهیان خود را وادار ساخت تا رود کارون پیش بروند و شوش را از این طریق زیر فشار بیشتری قرار دهند. در این جبهه، ایلامیها دست به حمله متقابل زدند، اما ارابه‌های جنگی به فرماندهی لکتی-شیخو ضد حمله ایلامیها را با شکست مواجه ساختند. پیروزی بابلیها قطعی بود و پادشاه شکست خورده ایلام مجبور به فرار گردید و اندک زمانی بعد درگذشت.^{۲۱۶} تمام مقاومتها در هم شکسته شد و بابلیها موفق شدند مابقی ایلام را بدون اشکال متصرف گردند. پس از غارت ایلام نبو-کدوری-اوصور با غنایم فراوان به انضمام پیکره مردوک، که سالیان دراز در اسارت شوش به سر برده بود، پیروزمندانه به بابل بازگشت.

این پیروزی بابلیها و مرگ هوتلوتوش-این-شوشینک برای ایلام به عنوان یک نیروی مستقل سیاسی مهر پایانی بود. به استناد یک متن تاریخی^{۲۱۷} از دوره‌های بعدی، جانشین هوتلوتوش-این-شوشینک شخصی است که «شاه» نامیده می‌شود. او معبد این-شوشینک را در شوش بازسازی کرد. با این حال، کار ایلام به عنوان یک نیروی سیاسی تمام شده بود و به دنبال آن دورانی از تاریکی به مدت سه قرن برای این سرزمین سایه گسترد. از این دوران نه متنی در دست است و نه در منابع بین‌النهرینی به رویدادهای آن اشاره‌ای شده است.

شوتروک-نهونته نیروهایی را در حمایت از کاندیدای خویش روانه ساخت، اما نیروهای برتر آشوری پسر دیگر را به حکومت نشاندند و سارگون برای حصول اطمینان از امنیت منطقه، راههایی را که منتهی به جاده بزرگ خراسان می‌گردید در اختیار گرفت.^{۲۲۰} سیاست آشور در این هنگام آشکارا تصرف اراضی متعلق به ایلام نبود، اما ایلام در مرزهای شمالی و غربی در برابر آشور ضعیف و شکننده شده بود.

ایلام هنوز نیروی خود را کاملاً از دست نداده بود. در سال ۷۰۳ ق.م، هنگامی که مردوک-آهلی-ایدین مدعی مجدد تاج و تخت بابل گردید، شوتروک-نهونته یک بار دیگر در حمایت وی سپاهی را در برابر دریافت هدایایی به سمت بابل گسیل داشت. سناخریب پادشاه جدید آشور (۶۸۱-۷۰۴ ق.م) بی‌درنگ واکنش نشان داد و سپاه بابل و ایلام را در هم شکست و شاه جدیدی را با حمایت خود بر تخت سلطنت نشاند. در سال ۷۰۰ ق.م سناخریب به جنوب بازگشت و پسر خویش آشور-نادین-شومی را به پادشاهی بابل منصوب کرد و مردوک-آهلی-ایدین و بقیه حامیان او را به آن سوی سرزمینهای باتلاقی جنوب راند.^{۲۲۱}

این شکستهای پیاپی از آشور به بهای از دست رفتن تاج و تخت شوتروک-نهونته تمام شد. براساس سالنامه‌های بابلی، هلوشو-این-شوشینک (۶۹۳-۶۹۸ ق.م)، برادر خویش را از سلطنت خلع کرد.^{۲۲۲} از دوران این پادشاه، تنها حوادث سالهای آخر آن به ثبت رسیده است. سناخریب سپاهی را برای سرکوبی آخرین پیروان مردوک-آهلی-ایدین به مناطق باتلاقی جنوب بین‌النهرین در ساحل ایلام اعزام داشت. هنگامی که سپاه آشور سرگرم این سرکوبی بود، هلوشو-این-شوشینک به شمال بابل حمله برد و شهر سیبر را به تصرف درآورد. بابلیها فرزند سناخریب را دستگیر و به ایلام اعزام داشتند. سپس، در ۶۹۴ ق.م هلوشو-این-شوشینک یکی از متحدان خود را بر تخت سلطنت بابل نشاند. اما، در اواسط تابستان سال بعد (۶۹۳ ق.م) سپاه آشور دست به یک ضد حمله غافلگیرانه زد که در نتیجه، فرمانروای جدید بابل به اسارت کشیده شد و سرزمینهای مرزی شمال ایلام با خاک یکسان گردید. در پایان همان سال، همچون شوتروک-نهونته، هلوشو-این-شوشینک از شاهی عزل گردید و سپس به قتل رسید و به جای وی کودور-نهونته به پادشاهی رسید.^{۲۲۳}

کودور-نهونته به علت ناامن بودن شوش پایتخت را به مَدَکُتو انتقال داد و هنگامی که این پایتخت نیز ناامن گردید به

هومبان-نیکش و پیروزی او سخن به میان می‌آورد و می‌افزاید که این پیروزی صرفاً از آن هومبان-نیکش بوده است، چرا که نیروهای مردوک-آهلی-ایدین هنگامی به صحنه نبرد رسیدند که جنگ به سود هومبان-نیکش پایان یافته بود.^{۲۱۵} پس از این جنگ آشوریهها به مدت ده سال نیروهای خود را دور از مرزهای ایلام و بابل نگاه داشتند. در این جنگ هومبان-نیکش ظاهراً مناطقی را تا دُر به تصرف درآورد. اگرچه اشاره دیگری به توسعه ارضی در این زمان نشده است، اما احتمال دارد که هومبان-نیکش با استفاده از پیروزی خود بر آشور به بسط نفوذ قدرت خویش در سرزمینهای مرتفع ایران اقدام کرده باشد.

بنابر سالنامه‌های بابلی پس از مرگ هومبان-نیکش اول، خواهرزاده او شوتروک-نهونته دوم (۶۹۹-۷۱۶ ق.م) بر تخت شاهی نشست.^{۲۱۶} در متون به دست آمده ایلامی وی خود را «شاه انشان و شوش» و «گسترش دهنده سرزمین ایلام» می‌خواند.^{۲۱۷} این ادعا چندان هم غلوآمیز نیست، چرا که یکی از متون سخن از حمله وی به کرین-دش به میان می‌آورد.^{۲۱۸} با این حال، متون بابلی نشان می‌دهد که شوتروک-نهونته در حمله انتقامی سارگون که ده سال پس از آن انجام گرفت، شکست خورد. در سال ۷۱۰ ق.م سپاه سارگون به جنگ با نیروهای شوتروک-نهونته دوم مستقر در شمال دُر، در ارتفاعات و شهرهای شرقی بابل و غرب ایلام پرداخت. در این جنگ به گزارش آشوریهها شوتروک-نهونته به کوهستانها گریخت و در نتیجه سارگون توجه خود را به سمت هدف اصلی خویش، بابل، معطوف داشت. در این هنگام مردوک-آهلی-ایدین هدایای گرانبهائی را برای شوتروک-نهونته فرستاد و از وی تقاضای کمک کرد. پادشاه ایلام هدایا را پذیرفت، اما از یاری رساندن به وی خودداری کرد و پادشاه بابل به پناهگاهی در مرز ایلام و بابل گریخت. سارگون در سال ۷۰۹ ق.م به بابل آمد و مابقی استحکامات متعلق به مردوک-آهلی-ایدین را به تصرف درآورد و خود بر تخت سلطنت بابل جلوس کرد. سارگون در این جنگ اقدامی در جهت تصرف سرزمینهای ایلام به عمل نیاورد، اما در برابر، مرز میان ایلام و بابل را مستحکم کرد.^{۲۱۹}

در سال ۷۰۸ ق.م، هنگامی که حاکم الیبی در منطقه لرستان درگذشت، ایلام شکست دیگری را متحمل گردید. یکی از پسران حاکم متوفی برای تصاحب حکومت پدر از ایلام تقاضای کمک کرد و فرزند دیگر به آشور پناه برد.

بود. با این حال، این ویرانی و کشت و کشتار در مقایسه با عملی که آشوریانیال چهل سال بعد با شوش کرد، قابل مقایسه نبود.^{۲۳۰}

هنگامی که بابل در محاصره قرار گرفت، هومبان-نیمین متحمل شکست گردید و اندکی پس از سقوط بابل درگذشت.^{۲۳۱} جانشین وی، هومبان-فلتنش اول (۶۸۸-۶۸۱ ق م) ظاهراً با دولت بابل روابط صمیمانه‌ای داشت و به احتمال در زمان حکومت این پادشاه پیکره خدایان اسیر بین‌النهرینی به اوروک بازگردانیده شد. پادشاهی وی با بیماری ناگهانی به پایان آمد و هومبان-فلتنش دوم (۶۷۵-۶۸۰ ق م) به جای وی به سلطنت رسید.^{۲۳۲}

در زمان هومبان-فلتنش دوم بابل از لحاظ سیاسی یکپارچگی خود را از دست داده و رقابت‌های محلی جای آن را گرفته بود. در حالی که سپاهیان آشور در شمال و در شرق سرگرم بودند، فرمانروایان بابل با مدعیان تاج و تخت آشور که با یکدیگر پیوسته در کشمکش بودند، ارتباط برقرار ساختند. به احتمال در طول دهه‌های بعدی وضعیت مشابهی نیز در ایلام حکمفرما بوده است. در طول بحران ناشی از رقابت مدعیان تاج و تخت آشوری که به دنبال قتل سنخریب آغاز گردید، گروهی از بابلی‌ها کوشیدند تا حمایت ایلامی‌ها را برای مقاومت در برابر اسارهادون (۶۶۹-۶۸۰ ق م)، پسر و جانشین سنخریب، به دست آورند. آنها هدایای قابل توجهی برای هومبان-فلتنش دوم ارسال داشتند، اما موفق به جلب حمایت او نشدند. در ۶۸۰ ق م هومبان-فلتنش یکی از یاغیان بابلی را که به ایلام گریخته بود، اعدام کرد.^{۲۳۳} روابط حسنه میان آشور و ایلام دیری نپایید و در ۶۷۵ ق م هومبان-فلتنش به شمال بابل حمله برد و شهر سیبر را غارت کرد.^{۲۳۴} اندک زمانی پس از این حمله او «بدون ابتلا به هیچ گونه بیماری در کاخ خویش مرد».^{۲۳۵}

بر اساس منابع بابلی جانشین هومبان-فلتنش دوم برادر وی اورتک یا اورتکی (۶۶۴-۶۷۴ ق م) بود.^{۲۳۶} وی آخرین پادشاه ایلامی است که نام او در سالنامه‌های بابلی آمده است. از آنجا که هیچ متنی به ایلامی از این پادشاه در دست نیست، لذا تلفظ نام او به ایلامی و نیز مقر حکومت او نامعلوم است. احتمال دارد آشوری‌ها از لحاظ سیاسی او را در کسب مقام شاهی یاری کرده باشند، چرا که در آغاز پادشاهی او که همزمان با سلطنت اسارهادون بود، آشور و ایلام روابط حسنه‌ای داشتند. دو پادشاه قراردادی با یکدیگر منعقد ساخته

هیدلوانقل مکان کرد.^{۲۳۷} در طول دهه‌های بعدی این دو پایگاه در منابع بین‌النهرینی اهمیتی روزافزون یافت، در حالی که از شوش، تقریباً تا سقوط آن به دست آشوریانیال در ۶۴۶ ق م، ذکری به میان نمی‌آید. هیچ یک از این دو محل هنوز شناسایی نشده است. مذکتو به احتمال در شمال شوش قرار داشت^{۲۳۸} و هیدلوان در کوه‌های شرق در سر راه جاده فارس.^{۲۳۹} به نظر می‌رسد که در ایلام و نیز در بابل پایگاه‌های مقاومت در برابر آشور از شهرهای مرکزی کهن به پناهگاه‌های حاشیه‌ای انتقال یافته بود. با این حال، شوش همانند بابل به صورت پایتخت فرهنگی و رسمی باقی ماند و این در حالی بود که از نظر جغرافیایی به عنوان یک پایگاه سیاسی-نظامی چندان مستحکم نبود. شهرهای حاشیه‌ای می‌توانست به صورت پناهگاه‌هایی برای متواریان مورد استفاده قرار گیرد. توان سیاسی متزلزل پادشاهی ایلام رو به ضعف می‌رفت و کودور-نهنوته دیگر قادر به نظارت بر تمامی سرزمین ایلام نبود. در ۶۹۲ ق م سنخریب به حمله‌ای از جانب شمال به ایلام دست یازید. در گزارش‌های آشوری آمده است که پادشاه ایلام سه ماه بعد از این حمله در وضعیت سختی درگذشت^{۲۴۰}، اما بنا بر سالنامه‌های بابلی، وی دستگیر و دو ماه بعد به قتل رسید.^{۲۴۱}

از پادشاه بعدی ایلام، یعنی هومبان-نیمین (۶۸۹-۶۹۲ ق م) هیچ کتیبه ایلامی به دست نیامده است.^{۲۴۲} وی به رغم شکست‌های پیاپی کودور-نهنوته اقدام به گردآوری مجدد سپاه کرد و آن را به یاری پادشاه بابل گسیل داشت. در جنگ خلوله در ساحل دجله، در ۶۹۱ ق م، سپاهیان هر دو سرزمین بابل و ایلام را سرداران ایلامی فرماندهی می‌کردند. افزون بر آن، در این سپاه نیروهایی از کوه‌نشینان ارتفاعات زاگرس نیز حضور داشتند. اگرچه پادشاه ایلام در عمل نظارتی بر این سرزمین‌های مرتفع نداشت، اما هنوز قادر بود از ساکنان این مناطق برای دفع تهدید آشوری‌ها در مرزها کمک دریافت دارد. درباره نتیجه جنگ خلوله منابع با یکدیگر اختلاف نظر دارند، کتیبه‌های سنخریب ادعای پیروزی دارند و سالنامه‌های بابلی افتخار این پیروزی را به ایلامی‌ها می‌دهند. ایلامی‌ها یقیناً موفق به متوقف ساختن حمله آشوری‌ها شده بودند، اما عقب‌نشینی سپاه آشور ناچیز بود. محاصره بابل در ۶۸۹ ق م به دست سپاهیان آشور غافلگیرانه بود و در این سال شهر بابل سقوط کرد. انتقامی را که سنخریب از شهر بابل و ساکنانش گرفت، حتی با معیارهای آن زمان، زشت و هولناک

و بر اساس آن پیکره خدایان بابلی از ایلام بازگشت داده شده بود.^{۲۳۷} پادشاه ایلام از دامن زدن به اغتشاشات درونی بابل و بهره‌برداری از آن خودداری کرد.^{۲۳۸} حتی پس از اسارهادون، آشوربانیپال (۶۲۷-۶۸۸ ق م) به هنگام قحطی در ایلام برای اورتک غله فرستاد.^{۲۳۹} اما اندکی بعد این روابط حسنه و حسن همجواری از هم گسست.

حدود ۶۶۵ ق م اورتک حمله غافلگیرانه‌ای را علیه بابل ترتیب داد. آشوربانیپال سپاهی اعزام داشت و نیروهای ایلام را وادار به عقب‌نشینی کرد. منابع آشوری مرگ این پادشاه را اندک زمانی پس از این جنگ ثبت کرده‌اند.^{۲۴۰}

برای مدت ده سال پس از مرگ اورتک، سپاه آشور در مرزهای غربی باقی ماند و در طول این زمان حکومت ایلام به دست تهنی-هومبان-این-شوشینک، یکی از پسران شیلهک-این-شوشینک دوم افتاد. نام این پادشاه در متون آشوری به صورت خلاصه شده ب-اومان یا بتومان ثبت شده است. وی با قتل تمامی مدعیان تاج و تخت تسلط خویش را استحکام بخشید. سه تن از پسران اورتک به همراه منسوبان و طرفداران خود به آشور گریختند و به رغم درخواستهای مکرر استرداد، آشوربانیپال به همکاری آنها پناه داد.^{۲۴۱}

در طول ده سال فراغت از جنگ با آشور، تهنی-هومبان-این-شوشینک معابد تازه‌ای را در شوش برپا ساخت.^{۲۴۲} منابع دست‌اولی در دست نیست که نشان دهد وی در امور داخلی بابل که در این زمان تحت فرمانروایی شمش-شوم-اوکین (۶۴۸-۶۶۷ ق م) برادر آشوربانیپال، دوران آرامی را می‌گذراند، دخالت کرده باشد. با این حال، به احتمال، به علت ضعف دولت ایلام پادشاه آشور در سال ۶۵۳ ق م به ایلام حمله کرد. سپاه آشوربانیپال نخست منطقه دژ را به تصرف درآورد و آن‌گاه از شمال به ایلام نزدیک شد. تهنی-هومبان-این-شوشینک (ب-اومان) به مقابله با دشمن شتافت. جنگ در نزدیکی شوش در ساحل رود اولای (کارون) در گرفت. در این جنگ آشوریها به پیروزی دست یافتند. تهنی-هومبان-این-شوشینک به قتل رسید و آشوربانیپال یکی از پسران پناهنده اورتک به نام هومبان-نیکش دوم را به حکومت مذککو و دیگری را که تهریتو نامیده می‌شد، به فرمانروایی هیدلو منصوب کرد.^{۲۴۳} اگرچه آشوربانیپال مدعی است که هومبان نیکش دوم را به حکومت مذککو و شوش منصوب کرده^{۲۴۴}، اما مدارک دیگری در دست است که نشان می‌دهد در این زمان حکومت شوش در دست

آت-همیتی-این-شوشینک فرزند هوتران-تهنی بوده است.^{۲۴۵} به نظر می‌رسد که با گماشتن این افراد به عنوان فرمانروا در ایلام از مخالفت بیشتر ایلامیها با آشور کاسته شد و از سوی دیگر اعتبار سیاسی که تاج و تخت ایلام در جنگهای متعدد با آشور کسب کرده بود، از دست رفت.

در فاصله ۶۵۲ تا ۶۴۸ ق م آشور دورانی از جنگ داخلی را میان آشوربانیپال و برادرش شمش-شوم-اوکین پادشاه بابل می‌گذرانید. همچون آرامیها و کلدانیها، ایلامیها از اوضاع آشفته آشور سود جستند تا شکستهای پیشین خود را جبران کنند. حتی پیش از نخستین برخورد میان سپاهیان آشور و بابل، شمش-شوم-اوکین، حمایت ایلامیها را کسب کرده بود. هومبان-نیکش دوم سپاهی را به جنگ با آشوریها گسیل داشت، اما در نزدیکی دژ شکست خورد. پیامد این شکست شورش دیگری بود و تاج و تخت ایلام به تهریتو (۶۴۹-۶۵۲ ق م) رسید.^{۲۴۶} تهریتو با اتحاد با نبو-بل-شوماتی کلدانی خصومت با نیروهای آشوری را ادامه داد. اما به نظر می‌رسد که بر اثر شکست دیگری از سپاه آشور که شورش دیگر را به دنبال آورد، وی به آشور گریخت و در دربار آشوربانیپال تحت حمایت قرار گرفت. کسی که از این شورش سود برد، ایندیبی یا ایندیبی‌گش (۶۴۸-۶۴۹ ق م) نام داشت که حکومتی کوتاهتر از تهریتو داشت، زیرا هنگامی که آشوربانیپال تهدید کرد به تلافی کمک ایلامیها به نبو-بل-شوماتی به آن سرزمین لشکر خواهد کشید، ایندیبی به قتل رسید و به جای او هومبان هلتش سوم (۶۴۸-؟ ق م) به حکومت رسید.^{۲۴۷}

با فرارسیدن سال ۶۴۸ ق م جنوب بابل را سپاه آشور به تصرف درآورده و آرام کرده بود. تنها ناآرامی و جنگ، بر اثر مقاومت نبو-بل-شوماتی به رهبری فراریان پناهنده به ایلام در برابر سپاهیان آشور رخ داد. در ۶۴۷ ق م نیروهای آشور دست به حمله زدند. پس از مقاومت اندکی در شمال، هومبان-هلتش مذککو را رها ساخت و به کوهستان گریخت. تهریتو دوباره با عنوان پادشاه ایلام در شوش به فرمانروایی گمارده شد و سپاهیان آشور بخشهای بزرگی از خوزستان را غارت کردند.^{۲۴۸}

هنگامی که آشوریها به سرزمین خویش بازگشتند، هومبان-هلتش نیز به مذککو بازگشت. این عمل موجب حمله دیگر آشوربانیپال به ایلام در ۶۴۶ ق م گردید. هومبان-هلتش سوم باردیگر مجبور به فرار گردید و به دور-اونتش (چغازنبیل

ساختن آن کردند، زیرا منابع بابلی از رودرویی سپاه بابل با نیروی دیگری در نهمین سال سلطنت نبوکدنزار دوم (بخت النصر)، یعنی سال ۵۹۶ ق م گزارش می کنند و می افزایند که نیروهای متخاصم بدون درگیر شدن اقدام به عقب نشینی کردند. نام پادشاه متخاصم از میان رفته است، اما از بقایای آن جمله «پادشاه ایلام» را به تقریب می توان بازسازی کرد^{۲۵۳}، همچنین احتمال دارد هنگامی که نیروهای بابلی و مادی در جای دیگری سرگرم زد و خورد بودند، ایلامیها از فرصت استفاده کرده و تصمیم به توسعه و استحکام سرزمین خویش در شرق دجله گرفته باشند.^{۲۵۴}

اینکه آیا تسخیر سرزمینهای ایلام به دست نبوکدنزار نتیجه همین فعالیتهای غیردوستانه بوده است، پرستی است که در حال حاضر نمی توان به آن پاسخ داد. متون پراکنده و ناقص همزمان از شوش اطلاع می دهند که شهر شوش در آن هنگام در دست بابلیها بود.^{۲۵۵} اما همان گونه که پیشتر نیز مشاهده کردیم، اشغال شوش به هیچ رو ارتباطی با اشغال دیگر بخشهای ایلام نداشته است. مدت زمان و چگونگی سلطه بابل بر شوش مشخص نیست. در واقع از آنجا که امکان دارد متون یاد شده متعلق به هخامنشیها و در ارتباط با اشغال شوش به دست آنها باشد، حتی تصرف شوش به دست بابل چندان قطعی و مسلم به نظر نمی رسد.^{۲۵۶}

از اواسط قرن ششم به مدت چند نسل بخشهایی از شرق ایلام در دست فرمانروایان هخامنشی بود. کورش بزرگ (۵۳۰-۵۵۹ ق م) در منشور معروف خود، خویشتن را «شاه انشان» می خواند.^{۲۵۷} از این تاریخ تا زمان حکومت داریوش بزرگ هخامنشی (۴۸۶-۵۲۲ ق م) مدرکی از رویدادهای سیاسی ایلام در دست نیست. دو مورد از شورشهایی را که داریوش در نخستین سال پادشاهی خویش سرکوب کرد، دو حادثه پیاپی در ارتباط با مدعیان تاج و تخت ایلام بود.^{۲۵۸} سومین و آخرین شورش در همان سال اول پادشاهی داریوش به وقوع پیوست و این بار داریوش يك نیروی نظامی پاری را برای فرو نشاندن آن به منطقه اعزام داشت.^{۲۵۹}

از زمان پادشاهی داریوش به بعد، تاریخ ایلام و سراسر خاورمیانه درون تاریخ شاهنشاهی هخامنشی قرار می گیرد. سرزمین ایلام و مرکز آن شوش به صورت يك «شهر-بانی» (ساتراپی) درآمد و نام آن به «هُوج» که يك واژه فارسی بود، تغییر یافت. در شوش کاخهای با شکوه هخامنشی ساخته شد و این شهر یکی از اقامتگاههای عمده شاهی گردید.

امروزی) پناه برد. سپاهیان آشور از شوش گذشتند و در تعقیب شاه ایلام به سمت کوههای شرق روان شدند و در میان راه بقایای مراکز سیاسی ایلام را درهم کوبیدند.^{۲۶۰} حکام سرزمینهای مرتفع کوهستانی برای جلوگیری از ویرانی، باج و خراج و گروگانهایی را برای آشوربانیپال فرستادند.

آشوریها در بازگشت از شرق خوزستان، شوش را متصرف شدند و با خشونت بی نظیر آن را غارت کردند. در متون مربوط به آشوربانیپال این غارت پیروزمندانه به تفصیل شرح داده شده است: غارت و چپاول معابد، ویران کردن مکانهای مقدس و مقابر سلطنتی، به اسارت گرفتن خدایان ایلامی، انتقال سنگهای یادمان ایلامی به آشور، از میان بردن زمینهای کشاورزی، تبعید جمعیت و به غنیمت بردن احشام و حتی قلوه سنگ و پاره آجر از محوطه های مسکونی ویران شده.^{۲۶۰} ویرانگریهای سپاهیان آشور همچون ویران کردن مراکز مذهبی اورارتو در موساسیر در ۷۱۴ ق م و ویران کردن بابل به دست سنخاریب در ۶۸۹ ق م واکنشی حساب شده و برای به وحشت انداختن دنیای آن زمان بود. اما این بار آشور می خواست ایلام را از صحنه سیاسی و فرهنگی روزگار محو کند.

به رغم این قتل و غارت و ویرانی خارق العاده، بقایای دولت ایلامی به موجودیت خود ادامه داد. هومبان-هَلْتَش سوم بار دیگر بازگشت و در مذکتو مستقر گردید، اما پس از مدتی دستگیر و به دربار آشوربانیپال انتقال داده شد. از این تاریخ به بعد منابع آشوری در مورد ایلام سکوت اختیار کرده اند.^{۲۶۱} در این زمان، اوضاع داخلی در ایلام بسیار آشفته بود و اگر چه هیچ بخشی از خاک ایلام ضمیمه خاک آشور نگردید، اما ساختار حکومتی آن از هم فرو پاشید.

رشد سریع دولت بابل جدید با ادعای سلطنت از سوی نبوپولاسار (۶۰۵-۶۲۵ ق م) آغاز گردید. نخستین اقدام این پادشاه اتحاد جدید با ایلام بود. سالنامه های بابلی اطلاع می دهند که نبوپولاسار در نخستین سال سلطنت خویش خدایان ایلامی را که آشوریها به اوروک برده بودند، به شوش باز گرداند.^{۲۶۲} در آن هنگام نبوپولاسار هنوز در جنگ با آشوریها در بخشهای شمالی بابل بود. این اقدام وی ظاهراً موجب گردید که ایلامیها به حمایت از بابل برخیزند. به نظر می رسد که در این زمان حکومت تازه ایلام در شوش و پیرامون آن به وجود آمده باشد. ایلامیهای نسل بعد، ظاهراً اقدام به نوسازی ارتش و فعال

بنابراین، اگر چه دو ایالت «پارس» و «هُوج» از یکدیگر مجزا بودند و موانع طبیعی آنها را از یکدیگر جدا می ساخت، اما به لحاظ فرهنگی، سیاسی، اداری و زبانی همچون ادوار گذشته با یکدیگر پیوندی ناگسستنی داشتند، پیوندی که تا به امروز هم با گذشت بیش از پنج هزار سال هنوز استوار و پابرجاست.

استفاده از زبان ایلامی در ایالت ایلام همچنان ادامه یافت و به عنوان یکی از زبانهای سه گانه در کتیبه های شاهی هخامنشی ظاهر گردید. دو بایگانی اداری در تخت جمشید به دست آمده که شامل چندین هزار لوح ایلامی از دوران شاهنشاهی داریوش، خشایارشا و اردشیر اول است.

پانوشتها

22. *Ibid.*, p.124.
23. *Mémoires* 14: 6.
24. Hallo, W.W., *Early Mesopotamian Royal Titles: A Philologic and Historical Analysis*, New Haven, 1954: 66.
25. *Mémoires* 14: 4; Gelb, I. J., *Old Akkadian Writing and Grammar*, Ed. 2, Chicago, 1961: 48 and 198.
26. *Mémoires* 10: 1.
27. *Mémoires* 11: Pl. I; König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, 1, no.3.
28. Cameron, *History of Early Iran*, p.34.
29. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, 1, no.3, col. VI, 19ff.
30. *Mémoires* 6: 7; Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156, no.3.
31. *Mémoires* 6: Pl. 2.1.
۳۲. به اعتقاد دکتر ارفع، از آن رو که هوهنور «کلبد انسان» خوانده شده و امروز محل شهر ایشان مشخص است (تلّ ملیان در فارس)، پس هوهنور نمی تواند در کوه های بختیاری باشد. گمان وی بر آن است که هوهنور به احتمال همان شهری است که در گل بنه های باروی تخت جمشید به صورت هونر از آن یاد می شود. اگر این موضوع درست باشد، هیچ مکانی را مناسبتر از تلّ اسید در چند کیلومتری شمال فهلپان نمی توان برای هوهنور در نظر گرفت.
33. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156, 160.
34. *Mémoires* 10: 9; Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.158, no.8.
35. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.2.
36. *Ibid.*, p.70, iv, 64(B); Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.184.
37. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.104, xv, 6ff. (A); Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.218.
38. Cameron, *History of Early Iran*, p.55.
39. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.230.
40. *Ibid.*, p.231.
41. *Ibid.*, p.232.
42. *Ibid.*, p.50.
43. Hallo, «Zāriqum», p.222.
44. *Mémoires* 7: Pl.11; *Mémoires* 6: Pl. 6, no.1; Thureau-Dangin, F., *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, Leipzig, 1907: 192(P).
45. *Mémoires* 7: 61ff.
46. *Mémoires* 14: 22.
47. *Mémoires* 6: 22.
48. *Ibid.*, p.51.
49. Poebel, A., «Sumerische Untersuchungen IV», *Zeitschrift für Assyriologie* 39(1930): 139; Jean, Ch. F., «L'Elam sous la Dynastie d'Ur», *Revue d'Assyriologie* 19 (1922): 1ff.; Jones, T.B. and Snyder, J.W., *Sumerian Economic Texts*

1. Eickstedt, E., von., *Türken, Kurden und Iraner seit dem Altertum*, Stuttgart, 1961: 61ff.
2. Poebel, A., «The Name of Elam in Sumerian, Akkadian and Hebrew», *American Journal of Semitic Languages and Literatures* 68 (1931-32): 20-26; Speiser, E.A., *Mesopotamian Origins*, Philadelphia/London, 1930: p.26.
3. Jacobsen, Th., *The Sumerian King List*, Chicago, 1939: 28ff.
4. Soden, W. von., «Sumer, Babylon und Hethiter bis zur mitte des zweiten Jahrtausends v. Ch.», *Propyläen-Weltgeschichte*, Berlin, 1961: 541.
5. Jacobsen, *The Sumerian King List*, p.95.
6. Scheil, V., «Documents et arguments», *Revue d'Assyriologie* 26(1929): 1ff.
7. Poebel, A., *Historical Texts*, Publications of the Babylonian Section, University Museum, University of Pennsylvania, 4, part I, p.128.
8. Jacobsen, *The Sumerian King List*, p.96.
9. Scheil, V., «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», *Revue d'Assyriologie* 28 (1931): 1ff.; *Mémoires* 23: iv.
10. König, F.W., *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, 1, *Die altelamischen Texte. Tafeln*, Hanover (1923): no. 1.
۱۱. خانم رایبر با دلایل مستدل این کتیبه را قطعه ای از یک آجر می داند که به هومبان-نومن (حدود ۱۲۶۶-۱۲۸۵ ق.م) بدر اوئتش-گل تعلق داشته است. به فرمان این پادشاه در شهر لیان معبدی برای الهه کیریوش برپا شد. برای آگاهی بیشتر رک:
- «The Earliest Elamite Inscription?», *Journal of Near Eastern Studies* 24:4 (1965): 337-340.
12. Barton, G.A., *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, New Haven, 1929: 128ff.; Albright, W.F., «A Babylonian Geographical Treatise on Sargon of Akkad's Empire», *Journal of the American Oriental Society* 45 (1925): 198.
13. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.114, J; Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.2.
14. Cameron, G.G., *History of Early Iran*, Chicago, 1936: p.28, no.19.
15. Ungnad, A., «Datenlisten», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 2 (1938): 146, no.103.
16. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.166, N.
17. Cameron, *History of Early Iran*, p.4ff.
18. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.114, 116.
19. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.2.
20. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.116.
21. *Ibid.*, p.122ff, 1 and J.

79. *Mémoires* 23: 9f., no. 282.
۸۰. برای مثال رک:
- Hinz, «Persia c. 1800-1500 B.C.», *Cambridge Ancient History*, Cambridge University Press, 1964, Vol. 2, Chapter 7. pp. 18-35.
81. Scheil, «La division du pouvoir à Suse», *Revue d'Assyriologie* 25 (1928): 31ff.
82. Cameron, *History of Early Iran*: 72.
83. Edzard, *Die «Zweite Zwischenzeit» Babylonien*, p. 112.
84. Lambert, M., «Littérature élamite», *L'Histoire générale des littératures*, Paris, 1961: 36ff.; Koschaker, P., «Göttliches und weltliches Recht nach den Urkunden aus Susa. Zugleich ein Beitrag zu ihrer chronologie», *Orientalia* n.s. 4 (1935): 72f.
85. *Ibid.*, p. 51.
86. Scheil, «Documents et arguments», p. 1.
87. *Mémoires* 23: nos. 291-292, 295-302, 305.
88. *Ibid.*, no. 292, p. 6f.
89. *Mémoires* 11: 72.
90. *Mémoires* 29: 7.
۹۱. به اعتقاد دکتر ارفعی این لقب بیش از هر چیز رنگ و بوی مذهبی داشته است.
۹۲. همان اوتنش-گل است که به این صورت نیز خوانده می‌شود.
۹۳. کامرون از ات-هوشو به عنوان شاهزاده شوش در زمان پادشاهی شیلشه نام نمی‌برد، اما از یک ات-هوشو که خود را خواهرزاده شیلشه می‌خواند، سخن می‌گوید که پس از کودتای شوش به پادشاهی ایلام می‌رسد. رک: *History of Early Iran*, p. 80.
- احتمال دارد که این شخص همان ات-هوشوی باشد که به گفته هینس در زمان شیلشه، شاهزاده شوش بوده است. گذشته از آن، کامرون شیروکدوه را از «نریه» شیلشه و «سوکل ایلام و سیماش» می‌داند و شیروت-ورتن را برادرزاده شیلشه، شیروکدوه را برادر کوچکتر ات-هوشو، و شیروت-ورتن را برادرزاده یا خواهرزاده شیروکدوه می‌بندارد (همان کتاب، ص ۷۴ و ۷۵): «فرون بر آن، کامرون اشاره‌ای بر گزشتن مادر شیروکدوه به عنوان شاهزاده شوش ندارد.
94. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 60; *Mémoires* 4: 10.
95. *Mémoires* 28: 7.
96. *Ibid.*, p. 8.
97. *Mémoires* 10: nos. 75, 76.
98. *Mémoires* 28: 5.
99. Scheil, V., «Siruktuḫ-Sirtuḫ», *Revue d'Assyriologie* 33 (1936): 152.
۱۰۰. کامرون اشاره‌ای به این خدا ندارد و تنها هینس در این باره سخن می‌گوید. اما مفردی را هم ارائه نمی‌کند. رک:
- Hinz, «Persia c. 1800-1500 B.C.», p. 9-10.
101. Hinz, «Elamica», p. 3.
102. Dossin, G., «Les archives économiques au palais de Mari», *Syria* 20 (1939): 74, 97.
۱۰۳. ماری که بقایای باستانی آن به نام بل حریری در منطقه فرات میانی و در ساحل غربی آن در خاک سوریه قرار دارد، در اوایل هزاره دوم ق.م، در زمان حکومت یک خانواده سامی از خاندان یخفون لیم از شهر حلب (آلهو) رونق بسیار یافت. اما در دوران بابل قدیم در زمان پادشاهی حمورابی تحت نفوذ بابل قرار گرفت و اهمیت خود را از دست داد.
104. Jean, Ch. F., *Archives de Mari (A. R. M. T.)*, Vol. 2: *Lettres diverses*, Paris, 1950; Kupper, J.-R., *Archives de Mari from the Third Ur Dynasty*, Minneapolis, 1961: 294ff.; Fish, T., «Towards a Study of Lagash 'Mission' or 'Messenger' Texts», 4: 78ff. and 5: 1ff.
50. Thureau-Dangin, *Die Sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, p. 144.
51. Scheil, V., «Diplomatica», *Hilprecht Anniversary Volume*, Leipzig/ London/ Paris/ Chicago, 1909: 152ff.
52. Hallo, *Early Mesopotamian Royal Titles*, p. 69, no. 1; این تحقیق ویراسته R. Borger در مجله *Archiv für Orientforschung* شماره ۱۹، سال ۱۹۵۹-۶۰، ص ۱۶۳ آمده است.
53. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p. 292, no. 1.
54. Scheil, V., «Dynasties élamites d'Awam et de Simaš», p. 5.
55. Virolleaud, Ch., «Quelques textes cunéiformes inédits», *Zeitschrift für Assyriologie* 19 (1905-6): 384.
56. Edzard, D. O., «Neue Inschriften zur Geschichte von Ur III unter Šusuen», *Archiv für Orientforschung* 19 (1959-60): 31; Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*: 234.
57. *Mémoires* 10: 12; *Mémoires* 25: 211.
58. Jacobsen, Th., «The Reign of Ibī-Suen», *Journal of Cuneiform Studies* 7 (1953): 37.
59. Sollberger, E., «Sur la chronologie des rois d'Ur et quelques problèmes connexes», *Archiv für Orientforschung* 17 (1954-6): 14.
60. Gadd, C. J. and Legrain, L., *Ur Excavations. Texts I: Royal Inscriptions*, London, 1928: no. 210/211, no. 289.
61. Ungnad, «Datenlisten», p. 146.
62. Falkenstein, «Die Ibbisin-Klage», p. 379 and 382.
63. Edzard, D. O., *Die «Zweite Zwischenzeit» Babylonien*, Wiesbaden, 1957: 50.
64. *Ibid.*, p. 51.
65. Hüsing, G., *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams I. Teil: Altelamische Texte*, Leipzig, 1916: 69, no. 48a.
66. *Mémoires* 24: no. 385.
67. Edzard, *Die «Zweite Zwischenzeit» Babylonien*, p. 62.
68. *Mémoires* 14: 24f.
69. *Ibid.*, p. 26.
70. *Mémoires* 3: 57, no. 39; 56, no. 36.
71. Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, p. 182.
72. *Ibid.*, p. 176.
73. Matouš, L., «Zur chronologie der Geschichte von Larsa bis zum Einfall der Elamiter», *Archiv Orientalni* 20 (1952): 288ff.
۷۴. این لوح را جرج کامرون خوانده است. رک:
- History of Early Iran*, p. 66.
75. *Mémoires* 11: no. 96, line 18.
۷۶. کامرون هر دو نام را نادرست می‌داند. رک:
- Scheil, «Dynasties élamites d'Awam et de Simaš», p. 5.
۷۷. کامرون نخستین کسی است که به این نوع نظام حکومت در ایلام اشاره می‌کند. وی می‌گوید پس از مرگ سوکل مخ (پادشاه یا نماینده بزرگ)، «سوکل ایلام و سیماش» (نایب السلطنه) جای او را می‌گیرد و سوکل شوش (شاهزاده شوش) به مقام «سوکل ایلام و سیماش» ارتقا می‌یابد و سوکل تازه‌ای از جانب سوکل مخ برگزیده می‌شود (رک: *History of Early Iran*, pp. 71-72). برگردان آن به فارسی: ایران در سیهده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۵۶).
78. Hinz, W., «Elamica», p. 5.

Mémoires 22: nos. 11, 20, 113; 23: nos. 171, 177, 186, 188, 196, 247; 24: nos. 335-37, 370.

کامرون از پادشاه تَن/دَن-اولی و تمتی-هَلکی اطلاعاتی به دست نمی دهد و تنها از شخصی به نام کوك-کیروش که خود را خواهرزاده شیلپه معرفی می کند نام می برد که در زمان پادشاهی تَن-ایشن نخست عنوان شاهزاده سوش را داشته ولی بعدها به مقام نیابت سلطنت ارتقا می یابد (*Mémoires* 24: nos. 348f.) و جای خوش را به شخص دیگری به نام تَم-سَنیت واگذار می کند. پس از درگذشت این شخص جای وی را کوك-نِهونه می گیرد (*Mémoires* 24: nos. 351, 352) و سرانجام، پس از جلوس کوك-کیروش بر تخت شاهی، کوك-نِهونه در مقام نایب السلطنه، و کوك-نشور سوم در سمت شاهزاده سوس ظاهر می گردند (*Mémoires* 24: nos. 329f.) برای آگاهی بیشتر از نظر کامرون، رَک:

History of Early Iran, pp. 67-88.

121. Hinz, «Elamica», p. 8.

122. *Mémoires* 2: 77; 6: 27.

123. *Mémoires* 2: 77f.; 3: 57, no. 38; Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, pp. 184f.

124. Ungnad, A., «Zur Geschichte der Nachbarstaaten Babyloniens zeit der Hammurapi-Dynastie. I Elam», *Beiträge zur Assyriologie und Semitischen Sprachwissenschaft* 5 (1909): 1ff.

125. Hinz, «Elamica», p. 8.

126. *Mémoires* 6: 28

127. Hinz, «Elamica», p. 9.

128. *Mémoires* 24: nos. 348f.; Scheil, «Kotir-Nahute I», *Revue d'Assyriologie* 29 (1932): p. 76.

129. Scheil, V., «Cylinder Pala-iššan», *Revue d'Assyriologie* 23 (1926): 36.

130. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams I*, p. 54f.

۱۳۱. از این شخص تنها هینس یاد می کند بی آنکه در مورد وی مدرکی ارائه دهد، رَک:

«Persia c. 1880-1550 B.C.».

132. Cameron, *History of Early Iran*, p. 87,

در مورد جانشینی کوكو-سَنیت توسط کوك-کیروش، رَک:

Mémoires 24: no. 352.

133. *Ibid.*, pp. 13-16, no. 348.

134. *Ibid.*, no. 351.

135. *Mémoires* 2: 27.

136. *Mémoires* 2: no. 132, 2, no. 77, rev. 6, no. 115, 2; *Mémoires* 28: no. 504, 13.

۱۳۷. این دو نام را دکتر «رفعی» متذکر گردیدند.

138. Minorsky, V., *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 1954: 660.

139. Giasche, H., «La poterie élamite du deuxième millénaire a. C.», *Mémoires* 47 (1973): groupe 6.

140. *Ibid.*, groupe 15.

141. *Ibid.*, groupe 21.

142. *Ibid.*, groupes 18-23.

143. *Ibid.*, Plans 7-9.

144. *Ibid.*, groupe 3.

145. *Ibid.*, groupe 191.

146. *Mémoires* 22: 76.

147. *Mémoires* 47: groupe 13.

148. Jaritz, K., «Quellen zur Geschichte der Kaššu-Dynastie», *Mitteilungen des Instituts für Orientforschung* 6 (1958): 216.

(A. R. M. T.), Vol. 4: *Correspondance de Bahdi-Lim préfet du palais de Mari*, Paris, 1954: ii, no. 73.

105. Kupper, *Archives de Mari*, p. ii, no. 66.

106. *Ibid.*, p. vi, nos. 52, 54.

107. Munn-Rankin, J. M., «Diplomacy in Western Asia in the Early Second Millennium B.C.», *Iraq* 18 (1956): 69f.; Parrot, A., *Studia Mariana*, Leiden, 1950: 55.

108. *Mémoires* 15: 91.

109. Dossin, «Les archives économiques au palais de Mari», p. 109.

110. Munn-Rankin, «Diplomacy in Western Asia in the Early Second Millennium B.C.», p. 582.

111. Parrot, *Studia Mariana*, p. 56.

112. Edzard, *Die «Zweite Zwischenzeit», Babylonien*, p. 181.

113. *Mémoires* 31: 162ff.

114. Hinz, «Elamica», p. 4f.

115. *Mémoires* 22: nos. 131, 157; 23: nos. 202ff.; 24: nos. 347, 368, 374-79, 382 bis, 383, 391-392.

116. Streck, M., *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum Untergange Niniveh's*, Leipzig, 1916, II. Teil, 178f.

117. *Ibid.*, p. 58ff.

118. Scheil, V., «Kutir-Nahhunte I», *Revue d'Assyriologie*, 29 (1932): 73.

119. *Mémoires* 5: F.X.

۱۲۰. کامرون نایب السلطنه کوتیر-نِهونه را شخصی به نام «تَن» ذکر می کند که نام کامل او «تَن-مِر-هَلکی» بوده است:

History of Early Iran, p. 81.

حال آنکه، هینس نام این شخص را لیل-ایر-تَش-ت و او را برادر کوتیر-نِهونه معرفی می کند. احتمال دارد که این دو نام معرف یک شخص و تنها نحوه تَب آنها متفاوت بوده باشد، به ویژه آنکه، هردوی آنها پس از مدت زمانی کوتاه با مرگ نابهنگام از صحنه سیاست ایلام ناپدید می گردند.

اختلاف نظر اصلی میان کامرون و هینس در مورد تَسلسل زمانی فرمانروایان ایلام در دوران سَوَکُل مَخ ها از دوران پادشاهی تمتی-اگون اول تا پایان این دوره است. تَسلسل زمانی مورد نظر کامرون را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

تمتی-اگون (حدود ۱۸۲۴-۱۸۴۰ ق م) کوتیر-شیلپه را به سمت نایب السلطنه و کوك-نشور اول، خواهرزاده خوش را به مقام شاهزاده سوش برگزید. درباره انتصاب کوك-نشور اول، رَک:

Mémoires 23: nos. 167, 204f, and 325.

و در مورد گزینش کوتیر-شیلپه، رَک: *Mémoires* 23: nos. 210. کوتیر-شیلپه حدود ۱۸۲۵ ق م به پادشاهی ایلام دست یافت و کوك-نشور اول به مقام نایب السلطنه ارتقا یافت. مقام شاهزاده سوش ظاهراً نخست به «شیرتوه» خواهرزاده کوتیر-شیلپه واگذار گردید. رَک:

Mémoires 22: nos. 18, 132; 23: no. 211.

و سپس به دلایلی نامعلوم تمتی-رَپَش در این ست ایفا شد. رَک:

Mémoires 23: no. 284.

پس از مرگ کوتیر-شیلپه، کوك-نشور اول به پادشاهی رسید (۱۸۰۰-۱۸۱۰ ق م) و تمتی-رَپَش و کودوزولوش به ترتیب در سمتهای نایب السلطنه و شاهزاده سوش ظاهر شدند. درباره انتصاب کودوزولوش، رَک:

Mémoires 22: nos. 10, 117, 133; 23: nos. 169, 212-14.

تمتی-رَپَش پس از تسلسل بر سریر شاهی (۱۷۹۱-۱۷۹۹ ق م) سمتهای نایب السلطنه و شاهزاده سوش را به ترتیب به کودوزولوش دوم و تَن/دَن-اولی واگذار کرد. کودوزولوش دوم به احتمال بین سالهای ۱۷۹۰ تا ۱۷۸۱ ق م در ایلام پادشاهی کرد (*Mémoires* 23: no. 179) و در همین هنگام تَن/دَن-اولی نایب السلطنه و تمتی-هَلکی شاهزاده سوش بودند. رَک:

- Orientalforschung* 12 (1959): i, iv, 25 ff.
 169. *Ibid.*, pp. 16, 27f., 73ff.
 170. Pézard, M., «Mission à Bender-Boushir, documents archéologiques et épigraphiques», *Mémoires* 15 (1914): Pls. IV: 10, 12, 18, 23; VI: 1.
 171. Miroshedji, P. de, «Prospections archéologiques dans les vallées de Fasa et de Darab (rapport préliminaire)», *Proceedings of the 1st. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran* (Tehran, 1972): pp. 1-8. fig. 6: 14, 15; Lamberg-Karlovsky, C.C., «Foreign Relations in the Third Millennium B.C. at Tepe Yahya», *Le plateau iranien et l'Asie centrale dès origines à la conquête islamique*, pp. 33-43. Colloques Internationaux du C.N.R.S., no. 567, Paris, 1977: pp. 42-3.
 172. Miroshedji, P. de, «Le dieu élamite au serpent et aux eaux jaillissantes», *Iranica Antiqua* 16 (1981): 1-22; Amiet, P., *Elam*, Auvers-sur-Oise, 1966: figs. 295.
 173. *Mémoires* 2: 95 and Pl. 20.
 174. Chronicle, p. IV: 14ff.
 175. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, nos. 48, 48b, 49; *Mémoires* 5: nos. 71, 76, 96.
 ۱۷۶. موضوع سرنگونی کیدین - هوتران با قیام مردم احتمالی است که تنها لا با داده است. رک:
 «Elam, c. 1600-1200 B.C.», pp. 12-13,
 در حالی که. کارون اصولاً اشاره‌ای به سقوط این پادشاه ندارد. رک:
History of Early Iran, p. 105,
 و استولر پایان حکومت کیدین - هوتران را یک وضعیت نامعلوم ثبت می‌کند. رک:
 Carter and Stolper, *Elam*, p. 39.
 177. Tadmor, H., «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *dāku*», *Journal of Near Eastern Studies* 17 (1958): 131.
 178. Hüsing, *Die einheimischen Quellen Zur Geschichte Elams*, Leipzig, 1916: 52, no. 21.
 179. *Ibid.*, p. 51, no. 19.
 180. *Ibid.*, p. 56, no. 28a.
 181. Smith, S., *Early History of Assyria*, London, 1928: 392.
 182. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 88, no. 67
 183. *Ibid.*, p. 52, nos. 22-27.
 ۱۸۴. برای خواندن ملی-شیخو به جای ملی - شپیک. رک:
 Balkan, K., *Kassitenstudien. I. Die Sprache der kassiten*, New Haven, 1954: 70, 114.
 185. Winkler, H., *Altorientalische Forschungen, Reihe I*, (Leipzig, 1793-97): p. 535ff., cf. p. 132, n.55.
 186. Tadmor, «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *dāku*», p. 137 (k. 2660); obv. 4ff.
 187. *Ibid.*, obv., 12ff.
 188. *Ibid.*, obv. 8.
 189. *Ibid.*, obv. 14.
 190. *Ibid.*, obv. 10.
 191. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 57, no. 29.
 ۱۹۲. این نوع دیواره (بازل) در محوطه‌های باستانی دیگری نیز شناخته شده است. رک:
 Parrot, *Studia Mariana*, p. 132 ff.
 ۱۹۳. زندانیان بابلی در ایلام انگاره این اشکال را رواج دادند. آجرهای لمبادار کاخ داریوش در شوش به این سنت تعلق دارد.
 149. Chronicle, P. 111, 10ff. (F. Delitzsch, *Die Chronik*, 45).
 برای نام هوریتیل. رک:
 Gelb, I. J., *Hurrians and Subarians*, Chicago, 1944: pp. 1, 54.
 150. Amiet, P., «Glyptique susienne des origines à l'époque des Perses-Achéménides», *Mémoires* 43 (1972): p. 212, nos. 1716-19.
 151. *Ibid.*, p. 212, nos. 1720-26.
 152. *Revue d'Assyriologie* 26: 7.
 هوریتیل دست کم چهار سال بر بابل فرمانروایی داشته است. رک:
 Cameron, *History of Early Iran*, pp. 96-7.
 153. *Mémoires* 14: 34.
 154. *Mémoires* 6: 30; *Mémoires* 7: 135.
 در اینجا نام خدا KA-DI نوشته شده است.
 155. *Revue d'Assyriologie* 26: 7.
 156. Hilprecht, H. V., *Old Babylonian Inscriptions* (Babylonian Expedition of the University of Pennsylvania, Series A, 1), Philadelphia, (1893): p. 31, nos. 15, 73.
 157. *Mémoires* 22: 75, 14: 149, 4, etc.
 158. Labat, R., «Elam c. 1600-1200 B.C.», *Cambridge Ancient History*, Cambridge University Press, Vol. 2, Chapter 29, (1963): pp. 6-7.
 159. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, no. 49; König, F. W., «Drei altelamische Stelen», *Mitteilungen der Vorderasiatische - Agyptischen Gesellschaft* 30 (1925): 26ff.
 ۱۶۰. لا با محل پیدایش این دو اثر را شوش می‌نویسد
 «Elam c. 1600-1200 B.C.», p. 8,
 حال آنکه، استولر این محل را چغازنبیل ثبت می‌کند. رک:
 Carter, E. and Stolper, M. W., *Elam: Survey Of Political History and Archaeology*, University of California Publications, Near Eastern Studies, Vol. 25 (University of California Press, 1984): p. 36.
 161. Carter, E., *Elam in the Second Millennium B.C.*, The Archaeological Ph.D. dissertation, University of Chicago, 1971, p. 182.
 162. Bork, F., Hüsing, G. and König, F. W., *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, Hannover, (1926): 1, No. 4c (Cf. *Mémoires* 15: 42ff.); *Zeitschriften der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 49: 693ff.
 163. *Mémoires* 10: 85.
 ۱۶۴. این نظر را در نامه‌ای دکتر راینر به رونون مطرح کرده است. رک:
 Labat, «Elam c. 1600-1200 B.C.», p. 10, n. 2.
 اما استولر محل پیدایش پیکره‌ای مشابه و کتیبه‌ای همانند را با ارائه مدرک به حفريات ملبان نسبت می‌دهد. این پیکره به ایمری خدای بین النهرین تعلق دارد و کتیبه آن اشاره‌ای است بر لشکرکشی اونتاش - گل به سرزمین کاسیها. رک:
 Carter and Stolper, *Elam*, p. 38.
 برای محل پیدایش اثر فوق رک:
 Sumner, W., «Excavations at Tall-i Malyan, 1971-1972», *Iran* 12 (1972): 168-169, Figs. 8, 9, 10: a-b.
 165. *Mémoires* 28: nos. 16, 17, p. 32, nos. A. B. C.
 ۱۶۶. کارون اونتر - گل را عموی اونتاش - گل می‌داند. رک:
History of Early Iran, p. 104.
 167. *Mémoires* 8: 245 ff., and Pl. 15; *Mémoires* 5: 1ff., no. 65; Hüsing, *Die einheimischen Quellen Zur Geschichte Elams*, p. 50, no. 16.
 ۱۶۸. برای مثال رک:
 Weidner, E. F., «Die Inschriften Tukulti-Ninurtas I», *Archiv Für*

Inscriptions of Sargon II, King of Assyria, Part 1: The Annals, (Paris, 1929): 6:20; Brinkman, «Merodach-Baladan II», pp. 6-53.

216. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 74f. i 38-40.

217. König, F. W., «Die elamischen Königsinschriften», *Archiv für Orientforschung* 16 (1965): 71-73, i.

218. *Ibid.*, pp. IV, 72; Hinz, W., *Das Reich Elam*. Urban Bücher 82. (Stuttgart, 1964): 118.

219. Lie, *The Inscriptions of Sargon II, King of Assyria*, p. 54: 371-58: 15, 64:164.; Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, 75ii 1-5; Brinkman, «Merodach-Baladan II», pp. 18-22; Brinkman, «Elamite Military Aid to Merodach-Baladan», p. 163f.

220. Lie, *The Inscriptions of Sargon II, King of Assyria*, pp. 72-75; Cameron, *History of Early Iran*, p. 161; Tadmor, H., «The Campaigns of Sargon II of Assur», *Journal of Cuneiform Studies* 12 (1989): 96; Levine, L., D., «Sargon's Eight Campaign», *Mountains and Lowlands, Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*, edited by L. K. Levine and T. C. Young, Jr. (1976): 148f.

221. Luckenbill, D. D., *The Annals of Sennacherib*, Oriental Institute Publications 2 (Chicago, 1924): 48f. :34f.; Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 77 ii 26-31; Brinkman, «Merodach-Baladan II», pp. 24-27; Brinkman, «Elamite Military Aid to Merodach-Baladan», p. 164f.; Dietrich, M., «Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonenzeit (700-638)», *Alter Orient und Altes Testament* 7 (1970): 10; Brinkman, J. A., «Notes on Arameans and Chaldeans in Southern Babylonia in the Early Seventh Century B. C.», *Orientalia NS* 46 (1977): 316.

222. König, «Die elamischen Königsinschriften», p. 77; Cameron, *History of Early Iran*, p. 163, n.21.

223. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 78f. ii 36-iii 12; Luckenbill, *The Annals of Sennacherib*, p. 38: 37-76; Brinkman, J. A., «Ur: 621-605 B.C.», *Orientalia NS* 34 (1965): 244f.; Brinkman, J. A., «Sennacherib's Babylonian Problem: An Introduction», *Journal of Cuneiform Studies* 25 (1973): 91f; Hinz, W., «Halluduš-Inšušinak», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/1 (1972): 61f.; Parpola, S., «A Letter from Šamas-šumu-ukin to Esarhaddon», *Iraq* 34 (1972): 21ff

224. Luckenbill, *The Annals of Sennacherib* p. 40f. :3-5.

۲۲۵. برای مثال رک:

Cameron, *History of Early Iran*, p. 165.

۲۲۶. برای مثال رک:

Hinz, W., «Zu den Persepolis-Täfelchen», *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft NF*. 35 (1961): 250; Hinz, W., «Hidali», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 414-5 (1975): 391; Hallock, R. T., *Persepolis Fortification Tablets*. Oriental Institute Publications 92 (Chicago, 1969): 40, no. 35.

به نظر دکتر ارفعی مذکور به احتمال باید در شرق یا جنوب شرق واقع شده باشد. آشور به مناطق شمالی خوش بیشتر دسترسی داشت. گمان ایشان بر این است که به احتمال زیاد پایتخت نمی‌نواسته به مناطق شمالی برده شده باشد و در مورد هیدلو می‌گوید، احتمالا محلی است که در نوشته‌های تخت جمشید به صورت هیدلی آمده است. اگر چنین باشد دز سید نورآباد بهترین محل برای این شهر است.

227. Luckenbill, *The Annals of Sennacherib*, p. 39ff iv 54-v13.

194. Jordan, J., «Erster vorläufiger Bericht über die... in Uruk-Warka... Ausgrabungen», *Abh. Berlin*, 1929: Pls. 15-17.

195. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 57, nos. 29-31.

196. Labat, «Elam and Western Persia», p. 9.

197. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 63, no. 43.

198. *Ibid.*, 74, no. 54.

199. *Ibid.*, 79, no. 54c.

200. Weinder, E. F., «Aus den Tagen eines assyrischen Schattenkönigs», *Archiv für Orientforschung*, 10 (1935): 7.

201. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 66, no. 49; König, «Drei altelamische Stelen», p. 18ff, col. 3, g-22.

202. König, F. W., «Mutterrecht und Thronfolge in alten Orient», *Festschrift der Nationalbibliothek*. (Wien, 1926); Koschaker, «Fatriarchat, Hausgemeinschaft und Mutterrecht in Keilschriftrechten. III. Elam», *Zeitschrift für Assyriologie* 41 (1933).

203. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 84ff, nos. 60-65.

204. Jequier, G., «Fouilles de Suse de 1899 à 1902», *Mémoires* 7: 38.

۲۰۵. برخلاف پروفیسور لایا که لیان و ایلام را دو منطقه مجزا به‌شمار می‌آورد، دکتر ارفعی معتقد است که لیان خود بخشی از ایلام بوده است.

206. Tadmor, H., «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *däku*», p. 138f.

207. *Ibid.*, p. 137.

208. Forrer, E., *Die Provinzeinteilung des assyrischen Reiches*, Leipzig, 1920: 47.

۲۰۹. این بیروزی از چنان تعیین‌کننده و قاطع بود که خاطره آن تا دورانهای بعد نیز در یادها ماند. رک:

Thompson, R. C., *Reports of the Astrologers of Nineveh and Babylon*, London, 1900: no. 200, rev. 5; Weidner, E. F., «Die astrologische Serie Enūma Anu Enlil», *Archiv für Orientforschung* 14 (1941-4): 176.

۲۱۰. یک آجر متعلق به شوتروک-نهرت۲ دوم:

Mémoires 1: 5, 63ff. no. 84.

211. Luckenbill, D. D., *Ancient Records: Assyria*, Vol. I (Chicago, 1929), sict. 726; Olmstead, A. T., *History of Assyria*, New York, 1923: 156ff.

۲۱۲. برای مثال رک:

Brinkman, J. A., «Elamite Military Aid to Merodach-Baladan», *Journal of Near Eastern Studies* 24 (1965): 161-166; Malbran-Labat, F., «Nabû-bêl-šumâte, prince du pays-de-mer», *Journal asiatique* 263 (1975): 7.

213. Grayson, A. K., *Assyrian and Babylonian Chronicles*. Texts from Cuneiform Sources 5. Locust Valley, N. Y., 1965: p. 71 igff; Hinz, W., «Humban-nikaš», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/6-7 (1975): 492.

۲۱۴. ضبط این نام به صورت Marduk-apla-iddina آمده، برای نمونه رک:

Brinkman, J. A., «Merodach-Baladan II», *Studies Presented to A. Leo Oppenheim*, edited by R. D. Biggs and J. A. Brinkman. Chicago, 1964, pp. 6-53.

215. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 73f. i 33-37; Gadd, C. J., «Inscribed Barrel Cylinder of Marduk-apla-iddina II», *Iraq* 15 (1953): 123: 17f.; Lie, A. G., *The*

Reich Elam, p. 130.

246. Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: 76f.; Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige* cccxvi ff., 32ff., 180f., 126ff.; Millard, «Another Babylonian Chronicle Text», p. 19; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*: 79, n. 1; Malbran - Labat, «Nābu-bēl-šumâte, prince du pays-de-la-Mer», p. 15f.

247. Cameron, *History of Early Iran*, p. 192ff.; Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: 78ff.; Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*: cccxviii-cccxxvii, 142ff.; Hinz, W., «Idaddu», *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie* 5/1-2 (1976): 90; Millard, «Another Babylonian Chronicle Text», p. 27f.; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*: 106f.; Malbran - Labat, «Nābu-bēl-šumâte, prince du pays-de-la-Mer», p. 27f.

248. Sterck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, 42ff.; Cameron, *History of Early Iran*, 197ff.

249. Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, 46ff.

250. *Ibid.*, p. 50-59.

۲۵۱. آشور بانیپال خود در تاریکی محو می‌شود. از سال بایانی حکومت وی (۶۲۸-۲۵) ق.م) مطلقاً چیزی نمی‌دانیم.

252. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 88: 15-17.

253. *Ibid.*, 102, 16-20.

۲۵۴. برای مثال رک:

Amiet, P. and Lambert, M., «Éléments émaillés du décor architecturale neo-élamite», *Syria* 44(1979): 51; Miroslawski, P. de, «Notes sur la glyptique de la fin de l'Elam», *Revue d'Assyriologie* 76(1982): 61f.

وی در این مقاله شوتور- نهونته را نام یکی از حکام این دوره می‌داند.

255. Scheil, «Textes élamites- sémitiques», *Mémoires* 2: 123ff.; Scheil, «Textes élamites-sémitiques, deuxième série», *Mémoires* 4: Pl.18; Scheil, «Textes élamites - anzanites, deuxième série», *Mémoires* 5: xxiii; Scheil, «Textes élamites-sémitiques, quatrième série», *Mémoires* 10: 96; Scheil, «Textes élamites- sémitiques, cinquième série», *Mémoires* 14: 60.

۲۵۶. برای مثال رک:

Amiet, P., «La glyptique de la fin de l'Elam», *Arts asiatiques* 28(1973): 5.

257. Rawlinson, H. C., *The Cuneiform Inscriptions of Western Asia*, Vol. 5: *A Selection from the Miscellaneous Inscriptions of Assyria and Babylonia*, ed. by T. G. Pinches, London, 1880-1909, p. 35, 21; Weissbach, F. H., *Die Keilinschriften der Achämeniden*, Vorderasiatische Bibliothek 3, Leipzig, (1911): p. 4ff.; Gadd, C. J., Smith, S., and Legrain, L., *Royal Inscriptions, Ur Excavations, Texts I*, London, 1928: p. 194;

ارفعی. عبدالمجید. فرمان کوروش بزرگ، فرهنگستان ادب و هنر ایران، شماره ۹، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۸-۱۷؛ همچنین در اثر مهری (مهر شماره ۹۳) بریکی از الواح باروی تخت جمشید، کوروش اول خود را شاه انشان می‌خواند.

۲۵۸. برای مثال رک:

Kent, R. G., *Old Persian*, 2nd. rev. ed., American Oriental series 33, New Haven, 1953: pp. 118ff., DB, nos. 16-17, 121ff.

259. *Ibid.*, 134. DB, no. 71.

228. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 80 iii 13-15.

229. *Ibid.*, p. 80 iii 15, 221; Hinz, «Humban-nikaš», p. 493; Brinkman, «Notes on Arameans and Chaldeans in Southern Babylonia in the Early Seventh Century B. C.», p. 316.

230. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 80 iii 16-22; Luckenbill, *The Annals of Sennacherib*, p. 42, 47, 91f.; Grayson, A. K., «Problematical Battles in Mesopotamian History», *Studies in the Honor of Benno Landsberger*, pp. 337-342; *Assyriological Studies* 16 (Chicago, 1965): 342; Brinkman, «Sennacherib's Babylonian Problem: An Introduction», pp. 92-95; Grayson, A. K., «The Walters Art Gallery Sennacherib Inscription», *Archiv für Orientforschung* 20(1963): 94f.

231. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 80f iii 20-25

232. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 81 iii 27-33; Hinz, «Humban-nikaš», p. 492; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*, p. 28f.

233. Weidner, E. F., «Hochrerrat gegen Nebukadnezar II» *Archiv für Orientforschung* 17(1954-56): 5-9; Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 82 iii 39-42.

234. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 83 iv 9.

235. *Ibid.*, p. 84 iv 11-12, 126: 16-17.

236. *Ibid.*, p. 84 iv 13, 126: 18

237. *Ibid.*, p. 84 iv 17f., 126: 21f.; Dietrich, M., *Neo-Babylonian Letters from the K (ouyunjik) Collection*, Cuneiform Texts from Babylonian Tablets in the British Museum 54, (London, 1979): 480; Dietrich, M., «Neue Quellen zur Geschichte Babyloniens (II). (Ein Vorbericht)», *Die Welt des Orients* 4/2 (1968): 245; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*, p. 164.

238. Cameron, *History of Early Iran* 168f.; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*: 58; Malbran - Labat, «Nabû-bēl-šumâte, prince du pays-de-la-Mer», p. MF.

239. Piepkorn, A. C., *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: Editions E, B 1-5, D, and K. *Assyriological Studies* 5 (Chicago, 1933): 54ff. iv 20-26; Harper, R., *Assyrian and Babylonian Letters belonging to the K (ouyunjik) Collection of the British Museum*, London and Chicago, 1892: p. 295, 240. Streck, M., *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum Untergange Nineveh's*, Vorderasiatische Bibliothek 7 (Leipzig, 1916): cccxii; Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: 58ff. iv 27ff.; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*: 77; Cameron, *History of Early Iran*, p. 186 ff.; Brinkman, J. A., «Babylonia under Assyrian Empire, 745-627 B. C.», *Power and Propaganda. A Symposium on Ancient Empires*, edited by M. T. Larsen, pp. 223-250. Mesopotamia 7 (Copenhagen, 1979): 247, n. 116.

241. Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: 60 ff. iv 74-99; Millard, A. R., «Another Babylonian Chronicle Text», *Iraq* 26(1964): 15 obc. 2f.

242. König, *Die elamischen Königsinschriften*: 79-85

243. Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: 60-70, 72f.; Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, p. 324f., cf. cccxiif.

244. Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, p. 328f.

245. Cameron, *History of Early Iran*, p. 190f.; Hinz, *Das*

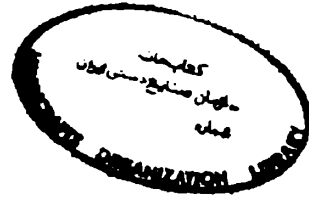
جدول ۱. فرمانروایان عمده بین‌النهرین و ایلام: پادشاهان اکد و آوان*

تاریخ تقریبی	اکد	پادشاهان سلسله آوان
۲۵۰۰		بلی هیشپ - راتپ اول کیکو - سیو - تمنی
۲۳۵۰		
	سارگون (۲۲۷۹ - ۲۳۳۴)	لوه - ایشن
۲۳۰۰		
	ریموش (۲۲۷۰ - ۲۲۷۸)	هیشپ - راتپ دوم
۲۲۷۵		
		زینوب
	منیشوسو (۲۲۵۵ - ۲۲۶۹)	اپیر - موبی
۲۲۵۰		اشیوم
	نرام - سین (۲۲۱۸ - ۲۲۵۴)	هیت
۲۲۰۰	شر - کلی - شری (۲۱۹۳ - ۲۲۱۷)	پوزور (کوتیک) - این - شوشینک

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.
ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین‌النهرینی: هینتس، ۱۹۶۳.

جدول ۲. فرمانروایان عمدہ بین النہرین و ایلام: پادشاہان اور سوم و سلسلہ سیماش*

تاریخ تقریبی	ایمین	اور	پادشاہان سلسلہ سیماش
۲۱۰۰		شولگی (۲۰۴۷ - ۲۰۹۴)	
۲۰۵۰		امر - سین (۲۰۳۸ - ۲۰۴۶)	
۲۰۴۰		شو - سین (۲۰۲۹ - ۲۰۳۷)	گیرنہر
۲۰۳۰			
		ایبی - سین (۲۰۰۴ - ۲۰۲۸)	انیہ - لوہن
۲۰۲۰			
			ہونران - تمتی
۲۰۱۰			
۲۰۰۰	ایشی - ارا (۱۹۸۵ - ۲۰۱۷)		ہوب - سیمتی
۱۹۰۰	گونگونوم (۱۹۰۶ - ۱۹۳۲)		کینڈتو
			ایندتو - این - شوشینک
			تن / دن - روہوراتیر
			ایندتوی دوم
			ایرتی



* تاریخگذاری دوران فرمانروایی پادشاہان بین النہرین: برینکمن، ۱۹۶۴.
ترتیب تاریخی پادشاہان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین النہرینی: ہینٹس، ۱۹۶۳.

جدول ۳. فرمانروایان عمده بین‌النهرین و ایلام: دوران بابل قدیم و سلسله سوکل منخا*

تاریخ تقریبی	سوکل منخ	سوکل ایلام و سیماش (نایب السلطنه) سوکل (شاهزاده) شوش	بابل قدیم
۱۸۵۰	اِپرنی	شیلَهه	
۱۸۳۰	شیلَهه	شیر و کدوه اول	ات - هوشو
۱۸۰۰	شیر و کدوه اول	شیموت - ورتش	خواهر شیلَهه (مرد)
	شیر و کدوه اول	شیموت - ورتش	سیو - پلر - هوبک
۱۷۷۲	شیموت - ورتش	سیو - پلر - هوبک	کودوزولوش اول
۱۷۷۰	سیو - پلر - هوبک	کودوزولوش اول	شولیم - کوتور (مرد)
۱۷۴۵	کودوزولوش اول	کوتیر - نهونته	
۱۷۳۰	کوتیر - نهونته	لیل - ایر - تش	بمتی - اگون
۱۷۰۰	لیل - ایر - تش	بمتی - اگون	
۱۶۹۸	بمتی - اگون	تن / دن - اولی	کوک - نشور اول (مرد)
۱۶۸۵	تن / دن - اولی	بمتی - هَلکی	
	تن / دن - اولی	کوری گوگو (مرد)	کوک - نشور دوم
۱۶۵۵	بمتی - هَلکی	کوتیر - شیلَهه اول	کودوزولوش دوم (مرد)
۱۶۵۰	کوک - نشور دوم	کوتیر - شیلَهه اول	شیر و کدوه دوم
	کوک - نشور دوم	شیر و کدوه دوم	کوک - نشور سوم (مرد)
۱۶۳۵	کوتیر - شیلَهه	شیر و کدوه دوم	بمتی - رپتش
	کوتیر - شیلَهه	کودوزولوش سوم	
۱۶۲۵	بمتی - رپتش		
۱۶۰۵	کودوزولوش سوم		
۱۶۰۰	تن	ات - مر - هَلکی	بمتی - اگون دوم
۱۵۸۰	ات - مر - هَلکی		بمتی - اگون دوم
۱۵۷۰	پلر - ایشن	لنکو کو	کوک - سنیت (مرد)
	پلر - ایشن	لنکو کو	کوک - کیر و ش
۱۵۴۵	کوک - کیر و ش	کوک - نهونته	کوک - نهونته
	کوک - کیر و ش	کوک - نهونته	بم - سنیت
۱۵۲۰	کوک - نهونته	کوک - نهونته دوم	کوک - نشور چهارم
	کوتیر - نهونته دوم		کوتیر - شیلَهه دوم

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.

ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین‌النهرینی: هینتس، ۱۹۶۴.

جدول ۴. فرمانروایان عمده بین‌النهرین و ایلام: دوران ایلام میانی*

تاریخ تقریبی	آشور	بابل	پادشاهان دوران ایلام میانی
۱۴۵۰ (?)		اِآ - گمیل	کیدینو
		اُولمبوریاش	این - شوشینک - شر - ایلانی
۱۳۷۵ (?)		کُدِشْمَن - انلیل اول (۱۳۶۰ - ۱۳۷۴)	تَن / دَن - روهوراتیر دوم
۱۳۳۰		کوری گلزوی دوم (۱۳۲۴ - ۱۳۴۵)	تهی - اَهَر
۱۳۲۰			هوربیتل
۱۳۱۰			ایک - هَلکی
			بَهر - ایشن
۱۳۰۰			اَتر - کِته
۱۲۷۵		کودور - انلیل (۱۲۵۶ - ۱۲۶۴)	هومبان - نویمَن
		کشتی لییش چهارم (۱۲۳۵ - ۱۲۴۲)	اوتتش - کُل
۱۲۵۰			
	توکولتی - نینورتای اول (۱۲۴۴ - ۱۲۰۸)		اونتَر - گل
۱۲۲۵		انلیل - نادین - شومی (۱۲۲۵)	کیدین - هوتران
		آدد - شوم - ایدین (۱۲۱۹ - ۱۲۲۴)	
۱۱۶۵	آشور - دان اول (۱۱۳۴ - ۱۱۷۹)	زَبَب - شوم - ایدین (۱۱۶۰)	هَلوتوش - این - شوشینک
۱۱۲۰		انلیل - نادین - آخ (۱۱۵۷ - ۱۱۵۹)	کوتیر - نهوتنه
		نوکد نزار اول (۱۱۰۳ - ۱۱۲۴)	شیلَهک - این - شوشینک
			هوتلوتوش - این - شوشینک
			شیلَهین - همرو - لَکَر

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.
ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین‌النهرینی: استولر، ۱۹۸۴.

جدول ۵. فرمانروایان عمده بین‌النهرین و ایلام: دوران ایلام جدید*

آشور	بابل	ایلام	ایلام (محلّی)
شمسی - ادد پنجم (۸۱۱ - ۸۲۴)	مرّی - آپل - اوصور (۹۷۸ - ۹۸۳)		
سارگون دوم (۷۰۵ - ۷۲۱)	مردوک - آپل - ایدین (۷۱۰ - ۷۲۱)	هومبان - نیکش (۷۱۱ - ۷۴۳)	
سناخریب (۶۸۱ - ۷۰۴)		شوتروک - نهونته دوم (۶۹۹ - ۷۱۶)	هَنّی
اسارهادون (۶۶۹ - ۶۸۰)		هلو شو - این - شوشینک (۶۹۳ - ۶۹۸) کودور - نهونته (۶۹۲ - ۶۹۳) هومبان - نیمن (۶۸۹ - ۶۹۲) هومبان - هلّتش اول (۶۸۱ - ۶۸۸) هومبان - هلّتش دوم (۶۷۵ - ۶۸۰)	شیلهک - این - شوشینک دوم
	شمش - سوم - اوکین (۶۴۸ - ۶۶۸)	اورتکی (۶۶۴ - ۶۷۴) تهتی - هومبان - این - شوشینک (۶۵۳ - ۶۶۴)	
آشور بانیهال (۶۳۱ - ۶۶۸)		تمّرتو (۶۴۹ - ۶۵۲) ایند بی‌بی (۶۴۸ - ۶۴۹) هومبان - هلّتش سوم (حدود ۶۴۲ - ۶۴۸)	هومبان - نیکش دوم اُت - همینی - این - شوشینک هومبان - هُبوأ شوتور - نهونته پ ا

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.

ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با پادشاهان بین‌النهرینی: استولر، ۱۹۸۴.

جدول ۶. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسله آوان بر مبنای «فهرست شاهان ابلامی»*

پادشاهان سلسله آوان	پادشاهان بین‌النهرین
بلی	
۱	
ننت	
اوکو - تنهین	هیشپ - راتب اول ۲
هیشونش	
شوشون - نرن	
نی - ابلهوش	
کیکو - سیو (سیم) - نینی	
۳	
لوه - اینن	
۴	سارگون
۵	هیشپ - راتب
۶	دیسوش
۷	هیشونش
۸	ایر - موی
۹	هین
۱۰	شیمی - استهورق
۱۱	نر - نلی - نری
۱۲	سقوط سلسله اکد
	نولی
	گودا
	اتو - موتایی
فهرست شاهان ابلامی	
کامرون	
هیشش	
شاپل	
استولیر	

* در جدول مقایسه‌ای یک نظر را در مورد تقدم و تأخر پادشاهان ابلامی با یک رنگ خاص مینا فرار داده‌ام و نظرات دیگر اپلامشناسان و نیز «فهرست شاهان ابلامی» را با آن مقایسه کرده‌ام. این نظرات و تقدم و تأخر زمانی بر مبنای فهرست نیز هر یک با رنگی خاص مشخص شده‌اند. وجود هر خط رنگی خاص یک اپلامشناس زیر نام یک پادشاه نشان دهنده موافقت آن اپلامشناس با نظر مبنای جدول است. اختلاف در تقدم و تأخر پادشاهان از نظر اپلامشناسان نیز به همان شیوه اما با اعداد رنگی مشخص شده است.

جدول ۷. مقایسه‌ای پادشاهان سلسله سیماش بر مبنای «فهرست شاهان ایلامی»

پادشاهان سلسله سیماش	پادشاهان بین‌النهرین
گیرشِم	اور - نمَ
نَزیَت (اول)	شولگی
اِپرتی (اول)	آمر - سین
نَزیَت (دوم)	شو - سین
انی - لوئن	هوتران - تمتی
کیندَتو	ایبی - سین
ایندَتو (ایندَتو - این - شو - سیک)	هوب - سیمتی
تَن / دَن - روهوراتیر	اینبی - ارا
اِپرتی (دوم)	گونگونوم
ایداندو (ایندَتوی دوم)	
ایندَتو - نهیر	بَیدیم
ایندَتو - تمتی	ایپرتی
	بلی اوروگل
	اور - کیوم
فهرست شاهان ایلامی	
کامرون	
هینتس	
شایل	
استولر	

جدول ۸. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم: سوکُل منخا بر مبنای نظریه کامرون

پادشاهان آشور	پادشاهان بابل	پادشاهان ایلام (سوکل منخا)
	گونگونوم ←	اِبَرَتی
	لَنکوکو	شیلَهه
	اَد - هوشو	
	کوری گوگو	
	وَرَد - سین	شیر و کدوه (اول)
	رَبج - سین	شیموت - وَرَنَش
سمنی - ادد اول ←	تمتی - هیش هَشش	سبو - بَلر - هو پک
	حمورابی ←	کودوزولوش اول
	سمسو - ایلون ←	کوتیر - نهونته (اول)
		تمتی - اگون
		کوتیر - شیلَهه
	اَمی - صَدوق ←	کوک - نَشور اول
		تمتی - رَنَشش
		تَن / دَن - اُولی
		تمتی - هَلکی
هیننس		کوک - کیر وَنش
کامرون		
استولیر		
شابل		

جدول ۹. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم: سوکل منخا بر مبنای نظریه هینتس.

سوکل منخ	نایب‌السلطنه (سوکل ایلام و سیماش)	شاهزاده شوش (سوکل شوش)
ایرنی	شیله	شیله
شیله	شیر و کدوه اول	اُت - هوشو (شیموت - ورنش)
شیر و کدوه اول	شیموت - ورنش	خواهر شیله (مرد)
شیر و کدوه اول	شیموت - ورنش	سیو - پلر - هوبک
شیموت - ورنش	سیو - پلر - هوبک	کودزولوش اول
سیو - پلر - هوبک	کودزولوش اول	نولیم - کونور (مرد) (کونیر - نهوته)
کودزولوش اول	کونیر - نهوته	کونیر - نهوته
کونیر - نهوته	لیل - ایر - نش (نت اُت - یر - هلیک)	نمی - اگون (آد - هوشو)
لیل - ایر - نش	نمی - اگون	نمی - اگون (کونیر - شیله)
نمی - اگون	نن / دن - اولی (کونیر - شیله)	کوک - نئور اول (مرد)
نن / دن - اولی	نمی - هلیک (کوک - نئور اول)	نمی - هلیک (شیرتوه)
نن / دن	نمی - هلیک (کوک - نئور اول)	کوک - نئور دوم
نمی - هلیک (کوک - نئور اول)	کوری گوگو (مرد)	کوک - نئور دوم (نمی - ریش)
(کوک - نئور اول)	(نمی - ریش)	(کودزولوش دوم)
کوک - نئور دوم (نمی - ریش)	کونیر - شیله اول (کودزولوش دوم)	کودزولوش دوم (مرد) (نن / دن - اولی)
کوک - نئور دوم	کونیر - شیله اول	نمی - ریش
نمی - ریش (کودزولوش دوم)	(نن / دن - اولی)	کودزولوش سوم (نمی - هلیک)
کودزولوش سوم (نن / دن - اولی)	(نمی - هلیک)	کوک - نئور دوم
نت (نمی - هلیک)	اُت - یر - هلیک (کوک - نئور دوم)	نمی - اگون دوم
اُت - یر - هلیک	(پل - ایشن)	نمی - اگون دوم (کوک - کیروش)
پلر - ایشن	لنکو کو (کوک - کیروش)	کوک - کیروش (نیم - سیت)
پلر - ایشن	لنکو کو	(کوک - کیروش)
کوک - کیروش		کوک - نهوته
کوک - کیروش	کوک - نهوته	نیم - سیت (کوک - نئور دوم)
کوک - نهوته		کوک - نئور چهارم
کونیر - نهوته دوم		کونیر - شیله دوم
کامرون		
هینتس		

جدول ۱۰. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام میانی بر مبنای نظریه استولر

پادشاهان ایلام	ایلام میانی قدیم	پادشاهان بابل	پادشاهان آشور
کیدینو			
این - شوشینک - شر - ایلانی			
تن/دن - روهورائیر دوم			
تنی - افر		کیدشن - انلیل اول	
هوربیل		کوری گلزوی دوم	
ایک. هلیکی	ابر - هلیکی		
بهر - ایشن			
آتر - کینه			
هومبان - بوین		کودور - انلیل	
اونتش - گل		گشتی لیش چهارم	
اوننیر - گل			نوکلنی - نینورتای اول
کیدین - هوتران	هوربیل	انلیل - نادین - شومی	
هلوئوش - این - شوشینک	کیدین - هوتروش	ادد - شوم - ایدین	
شوتروک - نهونته		زبب - شوم - ایدین	آشور - دان اول
کوتیر - نهونته		انلیل - نادین - آخر	
شیلهک - این - شوشینک			
هوتلوش - این - شوشینک		نیوکدنزار اول	
شیلهین - همرو - لکمر			
		لاها	
		کامرون	
		استولر	
		شایل	

جدول ۱۱. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام جدید بر مبنای نظریه استولر

پادشاهان ایلام	پادشاهان ایلام (محلی)	پادشاهان آشور
	<u>هومبان - تَهَرَه</u>	
<u>هومبان - نیکش</u>	<u>هومبان - نیمن</u>	<u>هومبان - نوکش</u>
<u>شوتروک - نهوتنه دوم</u>		سارگون دوم
	<u>هلوشو - این - شوشینک</u>	
	<u>هَنی</u>	
		سناخریب
	<u>هلوشو - این - شوشینک</u>	
	<u>ماداکتو</u>	
	<u>کودور - نهوتنه</u>	
	<u>هومبان - نیمن</u>	
<u>هومبان - هلنش اول</u>		
<u>هومبان - هلنش دوم</u>	<u>شیلک - این - شوشینک دوم</u>	اسارهادون
<u>اورتکی</u>		
<u>تهی - هومبان - این - شوشینک</u>		شمش - شوم - اوکین
<u>هومبان - نوکش</u>	<u>تمی - هومبان - این - شوشینک</u>	آشور بانیهال
<u>تَمریتو</u>	<u>هومبان - نیکش دوم</u>	<u>هوتران - تمی</u>
	<u>اَت - همیتی - این - شوشینک</u>	
<u>ایند بی بی</u>		
<u>ایند بیگش</u>		
<u>هومبان - هلنش سوم</u>	<u>هومبان - هَبوَأ</u>	
	<u>شوتور - نهوتنه</u>	
	<u>پ !</u>	

استولر
کامرون

فصل ۲

مذهب ایلام

دوران ایلام قدیم (دورهٔ انسی‌ها و سوگل‌مخ‌ها)

مذهب ایلام اگرچه در طول هزاران سال تداومی منطقی داشته، اما مدارك موجود برای شناخت آن اندك و پراکنده است. این مدارك نفوذ مذهب را بر فرمانروایان و مردم ایلام باستان آشکار می‌سازند و نیز نشان می‌دهند که مذهب ایلامی نکات مشترك و در عین حال ویژگیهای كاملاً مشخص و متمایز کننده‌ای با مذهب بین‌النهرین داشته است. یکی از این ویژگیها احترام خاصی بود که ایلامیها همواره برای سحر و جادو، نیروهای جهان زیرین و عنصر زن قابل بودند و ویژگی دیگر پرستش مار بود. مذهب ایلام در تمام دورانها جنبه‌ای جادویی داشت، به طوری که حتی آشوریهای خونسرد را نیز تحت تاثیر قرار داده بود. برای بین‌النهرینها، ایلام همیشه سرزمین ساحران و شیاطین بوده است.^۱

در یکی از کهنترین مدارك موجود، یعنی معاهدهٔ میان هیت پادشاه آوان و نرام-سین سلطان اكد^۲، که آن را می‌توان متعلق به حدود ۲۲۲۳ ق م دانست، ما كم و بیش به نام همهٔ خدایان ایلامی بر می‌خوریم که تا زمان سقوط پادشاهی ایلام به دست آشوربانیپال در حدود ۶۳۹ ق م پرستش می‌شده‌اند. در این يك هزار و پانصد سال سلسله مراتب خدایان تنها اندکی تغییر کرده بود. خدایان ایلامی نخستین بار در قرن بیست و سوم پیش از میلاد قدم به گسترهٔ تاریخ گذاشتند و حتی در آن زمان این سلسله مراتب آن چنان قطعی بود که نشان می‌دهد مذهب ایلام از پیشینه‌ای بسیار کهن برخوردار بوده است.

معاهدهٔ هیت با استمدادهای زیر آغاز می‌گردد: «گوش فرا دار ای الهه بی‌نی‌کیر و شما خدایان خوب آسمان...». در سلسله مراتب خدایان ایلامی والا ترین خدا، که در واقع جدا از دیگر خدایان بود، يك الهه است. در اعصار جدیدتر بی‌نی‌کیر با عنوان «فرمانروای آسمان» توصیف شده^۳، و در بسیاری موارد در میان مردم عادی به صورت نامهای شخصی متجلی می‌گردد.^۴ در يك جا نیز نام او به يك شاهزاده خانم

دوران ایلام میانی در زمان پادشاهی شیلهك-این-شوشینك داده شده است. این شاهزاده خانم را، اوتو-ا-هی-هی-بی‌نی‌کیر («من زهدان (?) او را به بی‌نی‌کیر اهدا کردم»)، می‌خواندند.^۵ اكدیها در وجود الهه بی‌نی‌کیر نوعی شخصیت ایشثار را می‌دیدند.^۶ تمام شواهد حاکی از آن است که وی «الههٔ بزرگ مادر» ایلامیها بوده است. به همین دلیل برخی از دانشمندان بی‌نی‌کیر را همان الهه کیریریش می‌دانند.^۷ نام این الهه در معاهده نیامده است. این امر شاید بدان دلیل بوده که کیریریش صرفاً لقبی برای بی‌نی‌کیر بوده است؛ اما موضوع به این سادگیها نیست. با توجه به مدارك پراکنده و اندك موجود، آشکار است که موطن اصلی کیریریش در جنوب شرق ایلام و مقر اصلی وی در لیان (بوشهر) در خلیج فارس بوده است. تمام متون به دست آمده از لیان وقف این الهه شده است.^۸ بنابراین، قدیمترین متن برجای مانده از ایلام یعنی قطعه‌ای از يك کتیبهٔ متعلق به يك فرمانروای ناشناس از لیان به احتمال از معبد همین الهه به دست آمده است. این فرمانروا خود را «خدمتگزار» الهه می‌خواند. «الههٔ بزرگ» به تدریج نفوذ خویش را به شوش گسترش داد و پادشاهان ایلام میانی وجدید برای کیریریش در مناطق گوناگون معابدی بر پا ساختند. در شوش به وی لقب پرغرور «مادر خدایان» و «بانوی معبد برتر که از همه مراقبت می‌کند» ارائه گردید.^۹ با این حال، کیریریش را با بی‌نی‌کیر نباید یکی دانست. اونتش-گل در حدود ۱۲۵۰ ق م در دور-اونتش (چغازنبیل) معبدی را برای الهه بی‌نی‌کیر و معبد دیگری را برای الهه کیریریش بر پا ساخت.^{۱۰} بريك اثر مفرغی از دوران ایلام جدید در موزهٔ لوور، نام هردو الهه و نام معابد آنها در يك کتیبه برده شده است.^{۱۱} گذشته از آن، حدود ۷۱۰ ق م در مال امیر، شاهزاده هتّی به هردو الهه کیریریش و پارتی که وی را «مادر خوب خدایان» نامیده است، متوسل می‌گردد.^{۱۲}

سلسله مراتب خدایان ایلامی به هومبان تعلق دارد. برخلاف چندین الهه مادر، هومبان در تمام طول تاریخ ایلام به عنوان عمده ترین و والاترین خدا باقی ماند. واژه هومبان به احتمال از ریشه هوپا به معنی «فرمان دادن» گرفته شده است. بنابراین، هومبان «فرمانروای آسمان» و همسر الهه مادری است که وی شکل مؤنث همین عنوان را دارد. بی جهت نیست که وی - همانند کیریریش - «همسر بزرگ» نامیده می شود.^{۱۲} نتیجه این ازدواج فرزندی است ذکور به نام هوتران که در فهرست ما، در بین سی و هفت خدا، مقام پانزدهم را داراست. در يك کتیبه هوتران به عنوان «شوهر محبوب» (روهوانك)، کیریریش، و هومبان توصیف شده است.^{۱۵} از این رو، به نظر می رسد کلمه معمولی شك به معنی پسر در مورد فرزندی که نتیجه ازدواج خدایان باشد معنی و مفهوم واقعی خود را از دست می دهد.

مقام رهبری هومبان در مجمع خدایان ایلامی در القاب وی نیز منعکس است. او «نگاهدارنده»، «خدای توانا»^{۱۶}، «خدای بزرگ»^{۱۷} و خدای خدایان است، که پادشاه تحت حمایت فره او قرار گرفته است.^{۱۸} کلمه فره از همان روزهای نخست در مشروعیت سلطنت اهمیت فراوانی داشته است. به یمن این کلمه جادویی بود که فرمانروایان ایلام قدرت خود را پایه ریزی کردند. آنها از جانب خدایان بر روی زمین حامی مردم زیردست خود بودند. هر خدا ظاهراً فره ویژه به خود را داشته است. اما فره هومبان نیرومندترین آنها بود و تنها به پادشاهان تفویض می گردید.

خدایان شهرهای عمده در مجمع خدایان، رقبای سرسختی برای هومبان به شمار می رفتند. مهمترین آنها این - شوشینک بود. نام وی از نین - شوشینک سومری به معنی «خداوند شوش» گرفته شده که شاید یادمانی از نفوذ سومر برایلام در گذشته ای دور باشد.^{۱۹} اما این توجیه کافی نیست و هنوز هم می توان درباره علت نامگذاری این خدای ملی ایلامی با يك نام بیگانه به جستجو پرداخت. هنگامی که شوش به صورت پایتخت بلانمازع ایلام درآمد، این - شوشینک نیز ارتقای مقام یافت و همتراز هومبان گردید. اما نام وی در معاهده هیت در ردیف ششم قرار گرفته است. در این زمان يك پادشاه از سلسله آوان در ایلام حکومت می کرد. حتی برای پادشاهان سیماش که پس از سلسله آوان به حکومت رسیدند، این - شوشینک صرفاً از اهمیت محلی برخوردار بود. وی برای نخستین بار در دوران بابل قدیم در مقام زهری قرار گرفت.

تصویر گیج کننده ای که منابع موجود از يك «الهه مادر» دوگانه یا سه گانه ارائه می کنند، با پیشرفت تاریخ قابل توضیح می گردد. این امر ساختار حکومت متحد (فدرال) ایلام را منعکس می سازد. در آغاز، هریك از ایالات الهه مادر خود را داشته است: بی نی کیر برای شوش، کیریریش برای «سرزمین دریا» در جنوب شرق و بارتی برای دوايالت مال امیر و انشان. این فهرست بی شك با پیدا شدن مدارکی از دیگر بخشهای ایلام افزایش خواهد یافت.

به نظر می رسد که این الهه های مادر، فرمانروایان اصلی قلمرو خدایان ایلامی بوده اند. آنها به تدریج و ناخواسته (به احتمال در طول هزاره دوم پیش از میلاد) جای خود را به خدایان مرد واگذار کردند، با این حال هرگز مقام رفیع خود را در سلسله مراتب خدایان از دست ندادند. این خدایان مطمئناً در قلبهای مردم جای مطلوبی را برای خود حفظ کرده بودند. وجود پیکره های بی شمار گلی که به «الهه برهنه» معروف هستند، بر همین امر دلالت می کند. این پیکره ها زن برهنه ای را نشان می دهند که پستانهای خود را با هر دو دست گرفته و بدین صورت الهه های بی نی کیر و کیریریش را تجسم می بخشد. پیکره های «الهه برهنه» یکی از ویژگیهای پیوسته تمدن ایلامی است که در تمام حفاریات باستان شناسی بدان برمی خوریم.^{۲۰}

شگفت اینکه، دوگانه بودن يك «الهه بزرگ مادر» برای ایلامیها مشکلی را به وجود نمی آورده است. اگرچه در حقیقت کیریریش در سرتاسر سرزمین ایلام احترام و اعتباری خاص یافت، اما وی مقام اصلی خویش یعنی الهه سنتی مادر محلی را، همچنان حفظ کرد و برای وی معابدی به عنوان الهه سنتی مادر محلی، و الهه مادر سراسری، برپا گردید. اما ظاهراً هرگز بیش از دو الهه مادر در يك محل پرستش نمی شدند و در لیان کیریریش پیوسته به تنهایی و بدون رقیب باقی ماند. به وجود چنین جایگاه والایی برای يك الهه مادر در سرزمین لولوبیها نیز برمی خوریم. در آنجا آتوبانی نی پادشاه لولوبیها در صخره های سرپل زهاب نقش برجسته ای دارد که در آن خود را تنها در برابر الهه اینانا - ایشتر قرار داده است. الهه به آتوبانی نی حلقه شاهی را می دهد و در همان حال اسرای دشمن را به حضور وی راهنمایی می کند. نماد این الهه ستاره هشت پری است که به اینانا - ایشتر تعلق دارد.

اگر ما به کهنترین مدرک مورد بحث، یعنی معاهده هیت حدود ۲۲۲۳ ق م باز گردیم، خواهیم دید که دومین مقام در

این- شوشینک را به عنوان «داور مردگان» یاد می‌کنند. تا آنجا که می‌دانیم نام هیچ يك از این دو الهه در معاهده هیت نیامده است و از این رو، درباره آنان چندان با قاطعیت نمی‌توان سخن گفت. اما در دوران بابل قدیم نام ایشن- کرب غالباً در مجمع خدایان ظاهر می‌گردد و در کنار این- شوشینک مقام الهه سوگند را دارد.^{۲۳} نام الهه لگمر را برای نخستین بار می‌توان در دوران ایلام میانی جستجو کرد و اگر این- شوشینک در اصل خدای جهان زیرین بوده باشد، تنها معاون او در این دوره ایشن- کرب بوده است. از آنجا که نام لگمر در زبان اکدی «او صدای عبادت کنندگان را شنیده است» معنا می‌دهد، احتمال دارد که این الهه با تسلط اکدیه بر ایلام به این سرزمین وارد شده باشد.

اگر يك بار دیگر به معاهده هیت باز گردیم، در می‌یابیم که پس از بی‌نی‌گیر و هومبان، يك خدای بیگانه به نام آ-مال جای سوم را به خود اختصاص داده است. پادشاه آوان بی‌تک به دلایل دیپلماتیک و احترام به طرف معاهده، یعنی نرام-سین، این موقعیت مهم را به این خدای مورد علاقه سارگون اکدی داده است.^{۲۴} به همین دلیل نام چند خدای دیگر سومری- اکدی نیز در این معاهده آمده است. این خدایان عبارت‌اند از نینورتا (سانزدهمین نام در فهرست)، الهه نین- کرک (نوزدهمین در فهرست) و الهه آشهارا (سی و یکمین در فهرست).

در طول دوران بابل قدیم که شوش کاملاً زیر نفوذ بین‌النهرین بود، استفاده از اسامی اکدی آن چنان باب شده بود که نام خدایان سومری- اکدی با تمام مشخصات در ایلام متداول گردید. این خدایان عبارت بودند از: ادد، انا، اینکی، انلیل، ارا، ایشوم، کابتا، مرتو، نانا، نین-شوبور، ساتاران، سین، و شمش. بر نامهای مذکور همچنین باید نام این الهه‌ها را افزود: ایشتر، لاما، نین- گال، و نین خورسک. اما رواج این نامها دلیل بر نفوذ عمیق و پایدار این خدایان در فرهنگ ایلامی نیست. پذیرش واقعی خدایان سومری یا اکدی تنها در چند مورد اتفاق افتاد. در دورانهای اولیه ما با خدایان نرگال و اینکی، و الهه‌ها، نین- گال (اینانا- ایشتر) و انونی‌توم مواجه می‌شویم و در دوره ایلام میانی با خدایان ادد، نبو و الهه شل. تنها جهره‌ای که از دوران بابل قدیم تا پایان تاریخ ایلام نقش دائمی داشت، الهه ایشن- کرب بوده است.^{۲۵}

چهارمین جایگاه در فهرست خدایان در معاهده هیت از آن جهره ناشناسی به نام زیث است. وی به احتمال «خدای

در دوران ایلام میانی او به همراهی هومبان و کیریریش تشکیل مثلثی را دادند^{۲۶}، که غالباً طرز قرار گرفتن آنها در این مثلث به ترتیب اهمیت، هومبان- کیریریش- این- شوشینک، و هرازگاهی، هومبان- این- شوشینک- کیریریش، بود. این- شوشینک هرگز مقام نخست را به دست نیاورد.

نکته مهم و قابل توجه در ترتیب، هومبان- این- شوشینک- کیریریش، این است که الهه کیریریش عنوان «همسر بزرگ» را به خود اختصاص می‌دهد. این موضوع نشان می‌دهد که کیریریش نه تنها همسر هومبان، بلکه زوجه این- شوشینک نیز بوده است. در اینجا ناچار به یاد رابطه میان فرمانروایان سه‌گانه در خانواده شاهی در ایلام می‌افتیم. در آنجا مشروعیت از طریق شاخه زن تداوم می‌یافت و پس از درگذشت پادشاه معمولاً برادر او تاج و تخت را همراه با بیوه پادشاه، که شاید خواهر هردو آنان می‌بود، به ارث می‌برد. به نظر می‌رسد که روابط میان خدایان عمده هومبان، این- شوشینک، کیریریش، منعکس کننده چگونگی روابط خانوادگی در میان خاندان سلطنتی ایلام باشد.

ما نظیر این- شوشینک را که در اصل يك خدای محلی بود، در دیگر ایالات ایلامی نیز مشاهده می‌کنیم. در هونور، روهوراتیر، مقامی برابر با این- شوشینک دارد. در معاهده هیت که يك مدرک شوشی است، همچون کیریریش نام این خدا نیز از قلم افتاده است. متون حقوقی به دست آمده از هونور آشکارا نشان می‌دهد که در آن اقلیم، روهوراتیر، مقامی نظیر مقام این- شوشینک داشته است. در شوش فهرست خدایان اغلب با نام خدای خورشید و این- شوشینک آغاز می‌گردد، حال آنکه در هونور پس از خدای خورشید نام روهوراتیر می‌آید.^{۲۷} لازم به یادآوری است که بنا به رسم زمان در شوش و نیز در هونور مردم به این- شوشینک سوگند یاد می‌کردند (البته نه تنها به این- شوشینک، بلکه به گروهی از خدایان دیگر نیز). این- شوشینک برای همه ایلامیها خدای سوگند بود و علت این امر شاید این بود که وی را در اصل یکی از خدایان جهان زیرین می‌دانستند. متونی که به این موضوع اشاره دارند متعلق به دورانهای اخیر تاریخ ایلام است و به احتمال با این اشاره مقام و موقعیت این- شوشینک را در ایلام باستان آشکار می‌سازند. در متون حقوقی نام خدای خورشید و این- شوشینک، فرمانروایان تاریکی و روستایی و مالکان مرگ و زندگی، همیشه در کنار یکدیگر و به عنوان شهود ظاهر می‌گردد. دو الهه ایشن- کرب (ایشم- کرب) و لگمر^{۲۸} (لگمل)

نمی‌توان با اطمینان شناسایی کرد. به احتمال قریب به یقین نام خدای ماه به سبب لقبش سیپاکیر-رَ به معنی «روشنی بخش»، نیپر، خوانده می‌شده است.^{۳۱} از آنجا که بخشهایی از دو ستون اول در معاهده هیت شکسته و نام تعدادی از خدایان از میان رفته، نام خدای ماه نیز در بقایای فهرست دیده نمی‌شود، اما نام وی در خود متن آمده است.^{۳۲} ایلامیها خدای ماه را «پدر یتیمان» می‌دانستند.^{۳۳} در دورانهای اولیه نام این خدا زیاد برده نشده است، اما يك متن از ایلام جدید به «فره» سحرآمیز «نیپر، خدای روشنی بخش، حامی خدایان» اشاره می‌کند.^{۳۴}

در معاهده هیت، خدای ماه نیپر، در دو مورد با سه الهه ظاهر می‌گردد که قطعاً گروه شهود به هنگام یاد کردن سوگند بودند. این سه الهه عبارت‌اند از: شیاشوم (هفدهمین در فهرست)، نروندی (در جایگاه بیستم) و نیارزینا (جایگاه بیست و هفتم در فهرست). این سه الهه ظاهراً خواهران «الهه بزرگ» بوده‌اند. از این رو، برای مثال، ما نام شیاشوم را در ترکیبی از نام زنان مشاهده می‌کنیم: شیاشیوم-اما «الهه شیاشوم يك مادر است»، یا یار-شیاشوم یعنی «زاده شیاشوم».^{۳۵} در دوران ایلام جدید به این الهه لقب «نگهبان کاخ خدایان» داده شده است.^{۳۶} در ایلام باستان الهه نروندی از موقعیت خاصی برخوردار بود. کوتیک-این-شوشینک، جانشین، هیت، معبدی را با پیکره‌ها و کتیبه‌هایی به این الهه هدیه کرد. بر سطح پیکره‌ای از سنگ آهک متعلق به این الهه، پادشاه به آکدی از الهه نروندی چنین استمداد می‌جوید: «گوش فرادار (به عبادات من)، حقوق مرا حفظ بفرما».^{۳۷} در این اثر نروندی با پاهای برهنه و دامنی چین‌دار بر تختی دسته‌دار نشسته و نقش شش شیر که دوبره‌دو باهم قرینه‌اند، این تخت را تزیین می‌کند.^{۳۸} کتیبه شکسته کوتیک-این-شوشینک اظهار می‌دارد که «پیروزی را نروندی به دست آورد».^{۳۹} به نظر می‌رسد که در شوش در آن زمان، در حدود ۲۲۰۰ ق م نروندی در کنار این-شوشینک به مقام الهه پیروزی رسیده باشد. این موضوع روشن می‌سازد که چرا فرماندار ایلامی تحت حکومت منیشتوسو پادشاه آکدی بایست مجسمه‌ای از ارباب و سرور آکدی خود را به نروندی در شوش اهدا کرده باشد.^{۴۰} مردم عادی، همان گونه که از نامهای زنان ایلامی مانند نروندی-اومی به معنی «نروندی برای من يك مادر است» پیداست، علاقه خاصی به این الهه داشتند^{۴۱}، و دو خدای دیگر به نامهای شیموت یا سیموت و مَرتُت همچنین بخشی از «گروه

بهبودی» بوده است. چرا که واژه مجرد زیتمه به معنی «سلامتی» است. سپس، قبل از نام این-شوشینک، مقام پنجم به نهوته، خدای خورشید داده شده است که در آن زمان هنوز نهیتی نوشته می‌شد.

اغلب نهوته را يك الهه به حساب آورده‌اند، اما در مذکر بودن وی هیچ جای تردیدی نیست، زیرا از وی در متون ایلام میانی به عنوان «خدای حامی» استمداد می‌شود.^{۴۲} واژه نهوته علاوه بر معنی خدا، به معنی خورشید نیز هست. احتمال دارد که این واژه از تَن به معنی «روشنایی روز»^{۴۳} گرفته شده و پسوند هونته به آن افزوده شده باشد. معنی این پسوند هنوز روشن نیست، اما واژه در مجموع شاید معنی «آورنده روز» بدهد. نام این خدا را غالباً بر انسانهای گذارند و شناخته شده‌ترین نمونه در این مورد نام پادشاه معروف شوتروک-نهوته در اوایل قرن دوازدهم است که چنین معنی می‌دهد: «کسی که خدای خورشید او را به راه راست هدایت می‌کند».

نام نهوته در معاهده هیت، درست همانند متون حقوقی دوران بابل قدیم در شوش، مقدم بر نام این-شوشینک است. از این رو، نام این دو خدا پیوسته با موضوعهای حقوقی ملازم دارد. این امر معنای نقل قولی را که در معاهده هیت آمده و در بخش تاریخ به آن اشاره شد، روشن می‌سازد: «يك پادشاه خدمتگزار مؤمن نهوته است، يك پادشاه مطیع این-شوشینک است.» نهوته در واقع «خدای قانون» ایلامیها بود. قلمرو ویژه او تجارت بود. وی نرخ بهره را معین می‌کرد و اوزان و ابزار سنجش را یکنواخت می‌ساخت.^{۴۴} به عنوان يك «سرمایه‌دار» او با مشارکت انسانها به معاملات تجاری اقدام می‌کرد. نمونه‌ای از این مشارکت در لوحی متعلق به دوران بابل قدیم که از شوش به دست آمده ذکر شده است. در متن لوح چنین آمده است: «در شهر وروستا، برای (داد و ستد) با نقره و طلا، آزاد-کوبی همچون زمان پدر با نهوته شریک است. هرکاری را که پدر وی (در داد و ستد) انجام داده بود، او برای خدای خورشید انجام داده است».^{۴۵} کار عمده نهوته و شریک او وام دادن پول و غله (به مردها و زنها) بود. فسخ قراردادهای وام و پرداخت بهره معمولاً در ماه «الهه بزرگ» (ماه شهریور) صورت می‌گرفت.^{۴۶}

در کنار خدای خورشید، در سراسر طول تاریخ ایلام، يك خدای ماه نیز حضور داشت که نام او از قدیمترین ایام به صورت رمز نوشته می‌شد. از این رو، نام ایلامی وی را

فرمان او «شاخهای پوشیده از مفرغ» از زیگورات شوش به پایین کشیده شد و نیز نقش برجسته‌ای در کاخ این پادشاه در شهر نینوا، بر بالای زیگورات شوش دوجفت شاخ بزرگ را در قسمت فوقانی شبستان نشان می‌دهد.^{۲۹}

ما در واقع هیچ چیز درباره تزیین داخلی معابد دوران باستان در ایلام نمی‌دانیم. اما با حدس و گمان می‌توان گفت که درون این معابد (آن چنان که متون ایلامی در تمام دوره‌ها اشاره می‌کنند)، انباشته از مجسمه‌ها و دیگر اشیای اهدایی بوده است. تندیسها به احتمال در تاقچه‌ها و درگاهها قرار می‌گرفتند و پیکره خدایان و نیز مجسمه اعضای خانواده‌های شاهی در جایگاههای ویژه و برتر به نمایش گذاشته شده بودند. در حدود ۲۲۰۰ ق م کوتیک-این-شوشینک پیکره مرمرین خود را به یک خدای ناشناس اهدا کرد. این پیکره نشان می‌دهد که آخرین پادشاه سلسله آوان لباسی چین دار به تن داشته است. دستهای او به حالت احترام روی سینه قرار گرفته‌اند. در کتیبه اکدی پیکره مذکور آمده است که این شیء «نه از نقره، نه از طلا، بلکه از مرمر» ساخته شده تا هیچ کس نتواند از آن استفاده مجدد کند. کوتیک-این-شوشینک نفرین خدایان، این-شوشینک، نهفته و نروندی را برای ربایندگان تندیس خواستار شده است: «ترگال سلاله آنها را نابود خواهد کرد».^{۵۰}

در زمان حکومت پادشاهان آوان و آکد به احتمال یک ارگ با بناهای مقدس در شوش وجود داشته که جدا از قسمت سفلی شهر در ساحل رودخانه بوده است. معبد خدای حامی کوتیک-این-شوشینک، به ادعای کتیبه‌ها، در این محل با دروازه بزرگی به نام «تکمیل این خانه خدا» بنا گردید. کلون این دروازه ظاهراً زبانه‌ای بود از چوب سرو که پوششی از مفرغ داشت. این کلون یکی از هدایایی بود که کوتیک-این-شوشینک در چندین اثر تاریخی به ایلامی و اکدی به آن اشاره کرده است. معبدی که به «معبد مرتفع» (کیزوم) معروف است، به احتمال دارای تزیینات زیادی بود و شاخهای یاد شده نمای آن را تزیین می‌کرد.

هدایای دیگری را نیز، همین پادشاه از جمله اشیای نقره‌ای، نماد مقدس این-شوشینک از طلا و نقره، شمشیری بلند و تبری بزرگ و چهارلیه به «معبد مرتفع» تقدیم کرده بود. این پادشاه همچنین فرمان داد تا نوازندگان هر روز صبح و عصر در آستانه دروازه معبد این-شوشینک بنوازند و بخوانند.^{۵۱} یک آلت موسیقی ایلامی که نام «کوه سبون» به آن

پیشرو» خدایان را تشکیل می‌دادند. شیموت پس از این-شوشینک، هفتمین جایگاه را در معاهده هیت به خود اختصاص داده بود و این امر اهمیت و اعتبار وی را در میان ایلامیها نشان می‌دهد. این خدا با عنوان «منادی نیرومند خدایان» توصیف شده است.^{۲۲} در کتیبه‌های ایلام میانی با تأکیدی چشمگیر وی خدای ایلامیها خوانده می‌شود.^{۲۳} در نامهای مرکبی که یک بخش از ترکیب آنها را نام خدایان تشکیل می‌دهد به کرات با شیموت مواجه می‌شویم. یک مثال شگفت‌آور از این نوع نامهای مرکب نام شیموت-هومیان است.^{۲۴} اگرچه الهه مُنَزت (منزیت) هیچدهمین جایگاه را در معاهده هیت به خود اختصاص داده، اما اهمیت وی کمتر از شوهرش، شیموت، نیست. یک پادشاه ایلام میانی این الهه را «بانوی بزرگ» می‌نامد. این پادشاه همچنین یک پیکره چوبین را به وی اهدا کرد و آن را «در معبد مُنَزت و شیموت، خدای ایلامیها» نهاد.^{۲۵} نام الهه مُنَزت، همچون شیموت، فراوان به صورت بخشی از نام اشخاص در دوران بابل قدیم در ایلام ظاهر می‌گردد.^{۲۶} از دورانهای آغازین تاریخ ایلام هیچ بنای معبدی برجا نمانده است. حتی نشانی از پی ساختمان معبدی نیز در دست نیست. تنها می‌توان از روی نقوش مهرهای استوانه‌ای هزاره سوم پیش از میلاد به تصویری از بنای معابد دست یافت.^{۲۷} در این مهرها معابد ایلام باستان نسبتاً مرتفع هستند. شکل آنها راستگوشه است و بر بلندی مصطبه مانندای قرار گرفته‌اند. نمای این بناها آجری و با درگاههای تزیینی است. بخش اصلی معبد با دو چارچوب بلند در که نزدیک به هم هستند، قابل تشخیص است، اما ظاهراً تنها در سمت چپ، در ورودی به داخل بنا بوده است. یک پرده حصیری نیمه بالایی در ورودی را می‌پوشاند. چنین به نظر می‌رسد که از در سمت راست هیچ استفاده‌ای نمی‌شده است. سقف معبد مسطح بود و به احتمال از چندین لایه الوار تشکیل می‌شد. به منظور جریان هوا و تأمین نور یک ردیف از پنجره‌های کوچک راستگوشه در حد فاصل چارچوب درها و بام تعبیه شده بود.

برجسته‌ترین ویژگی معابد ایلامی سه شاخ عظیم بردیوارهای دوسوی معبد بود. این عنصر خاص بنای معابد در ایلام است و قبلاً در هیچ جای دیگری دیده نشده است. متون ایلام میانی نشان می‌دهد که این شاخها (هوسا) بخش مهمی از بنای معبد به شمار می‌آمده است. شیلک-این-شوشینک از تعمیر بیست «معبد-شاخ» به خود می‌بالد.^{۲۸} در حدود ۶۳۹ ق م آشور بانیپال اظهار می‌دارد که چگونه به

برهنه برگزار می کردند. حکاکی روی يك اثر ساخته شده از قیر طبیعی متعلق به دوران مذکور، کاهنان برهنه را با يك بره قربانی که گرداگرد سرش جفتی مارحلقه زده اند، نشان می دهد.^{۵۸} بر مهر متعلق به اشوم، فرماندار اشوم حدود ۲۲۶۵ ق م در زمان سلطنت منیشتوسو، کاهنان برهنه را می بینیم که اکثراً کلاه شاخدار بر سر دارند و در مواردی سربندی به شکل مار به دور سر بسته اند. این افراد ظاهراً انتساب فرماندار به این مقام را جشن می گیرند.^{۵۹} کلاه شاخدار نمادی از ارتباط کاهنان با خدایان در ایلام بوده است. پیکره های خدایان در ایلام باستان همیشه با کلاه شاخدار ارائه شده است و شاخهایی که به دیوار خارجی معابد نصب شده تأییدی بر رابطه نمادین آن بناها با جهان دیگر است.

در باره سازمان روحانیت ایلامی آگاهیهای ما اندك است. در میان کاهنان مسلماً يك (و شاید هم چند) کاهن غیبگو وجود داشته اند. اشوم فرماندار، یکی از این کاهنان را به نام آگیگی در اختیار داشت.^{۶۰} از چندو چون کار کاهنان غیبگو چیزی نمی دانیم. آنان شاید با نگرستن به خون قربانی و کشف علایمی در آن یا از رهگذر خلسه به پیشگویی می پرداختند. کاهنان همچنین زمینهای متعلق به خدایان را که مسلماً بسیار وسیع بود، اداره می کردند. در دوران ایلام قدیم در شوش مزرعه پهنآوری به الهه آنی نوتوم تعلق داشت که به نمایندگی از جانب او کاهنان آن را اجاره می دادند.^{۶۱} واژه ایلامی برای کاهن در تمامی طول تاریخ ایلام شائن بوده است. کاهنه ها (در زبان اکدی مراتب بیتی یعنی «دختران معبد») نیز در امور اقتصادی دستی داشته اند. در يك متن آمده که آنان مقداری جو درخواست کردند و دریافت داشتند.^{۶۲} يك کاهنه با مشارکت يك سرمایه دار خانه ای را فروختند. در سند مربوط به این معامله هنوز جای ناخن انگشت دست کاهنه باقی مانده است.^{۶۳} در میان کهنه زن گروه ویژه ای تشکیل شده بود که اعضای آن خود را وقف خدمت به الهه بزرگ کرده بودند. ما این گروه را از رهگذر متون اقتصادی می شناسیم. همین منابع می گویند که آنها دارای املاك بوده اند و به معاملات زمین می پرداختند.^{۶۴} در اینکه زنان برهنه ای که کنار معبدی شاخدار بر يك مهر استوانه ای متعلق به دورانهای ایلامی ظاهر شده اند، «خدمتگزاران الهه بزرگ» بوده اند، جای شك و تردید است.^{۶۵}

داده شده، با نام ساییتوم در بابل بسیار متداول و مشهور بود.^{۵۲} در تقدیس پرستشگاه جدید، به فرمان کوتیک- این- شوشینک ترتیبی اتخاذ گردید تا روزانه «يك گوسفند در معبد مرتفع، يك گوسفند در معبد سفلی» قربانی شود.^{۵۳} در دوران ایلام قدیم برای «کیزوم» (معبد مرتفع) این- شوشینک و خدایان بیگانه، یعنی نرگال، انکی، و الهه نین- گال، روزانه گوسفندی «تغذیه شده با جو» قربانی می گردید. به احتمال این قربانیها در برابر تخت پادشاه و نیز در برابر پیکره او انجام می گرفته است.^{۵۴} ما تنها از يك مورد قربانی در برابر پیکره ها آگاهی داریم که هدف مادی مشخصی داشته است. در آغاز لشکر کشیها گوسفندانی را در برابر پیکره غول آسای يك شیر در شوش، به احتمال در دروازه شهر، قربانی می کردند.^{۵۵} نه تنها پادشاه، بلکه ملکه نیز در دادن هدایا به معبد شرکت می جست.

از آیین قربانی کردن جانوران در ایلام باستان می توان به دو مورد خاص اشاره کرد. مهمترین این آیینها در جشنواره الهه ای ملقب به «کدبانوی ارگ» انجام می گرفت که بی شك همان بی نی کیر یا کیریریش بوده است. این جشنواره به هنگام ماه نو در آغاز پاییز بر پا می شد و هنگام برگزاری آن گوسفندان پرواری را در باغ مقدس الهه در مراسمی که به «گوشوم» معروف بود، ذبح می کردند. روز اجرای این آیین را «روز جاری شدن قربانی» می نامیدند که منظور از آن می بایستی جاری شدن خون قربانی بوده باشد. گوسفندان قربانی در ماه ابوم (مهر ماه) از میان بهترین گله ها برگزیده می شدند.^{۵۶} آیین دیگر خاص شیموت بود. هر سال روز بیست و پنجم آدار که تقریباً برابر با بیست و پنجم اردیبهشت بود، در جشنواره این خدا که جشن توگا نامیده می شد، گاو را سر می بریدند. به نظر می رسد که يك بار گونگونوم پادشاه لارسا خود گاوی را به این جشنواره عرضه داشته است. برای این منظور وی گاوی را از منطقه «زبن» در بخش زاب سفلی برگزید و تا زمان جشنواره در همان جا این گاو در آغل شاهی نگاهداری شد.^{۵۷}

از زمانهای بسیار کهن شمار زیادی کاهن و خدمتگزاران آنها در پرستشگاههای ایلامی در ارگ شوش مشغول به فعالیت بوده اند. با مطالعه مهرهای ایلامی و نیز تعدادی اشیای كوچك تزئینی از لایه های متعلق به دوره های شوش D به بعد (قبل از تأسیس امپراتوری اکد) که در حفريات شوش به دست آمده، در می یابیم کاهنها آیینهای مذهبی را

دوران ایلام میانی و جدید

آجرهای کتیبه‌دار از زمان اونتش گل و سلف او، اشارات بسیاری به خدایان و معابد آنها دارند و در همه متون پادشاهان ایلامی از خدایان استمداد می‌طلبند. اما در حالی که در بابل تعداد بی‌شماری متون مربوط به آیینهای مذهبی، طلسمها و افسونها، عبادات و مانند آن یافت شده، در ایلام حتی يك مدرک در این زمینه به دست نیامده است.

منابع عمده محلی به استثنای آجرهای کتیبه‌دار هومبان-نومن و اونتش-گل، قدیمتر یا جدیدتر از دوره مورد مطالعه ما هستند. سند کهنتر همان معاهده هیت است. در زمان فرمانروایی سوکل مخ‌ها یا «نمایندگان بزرگ» پاره‌ای نامهای خدایان را در ترکیب با نامهای شخصی افراد می‌بینیم یا به صورتی که در آنها از خدایان استمداد شده و به نام آنها سوگند داده شده است. پس از حکومت اونتش-گل شواهد و مدارک تنها به کتیبه‌های سلطنتی سلسله شیلک-این-شوشینک در شوش و در هوهنور محدود می‌گردد و نیز اشاراتی که در ادبیات اکدی به خدایان شده است. در فهرست خدایان بابلی و متون مربوط به جادوگری که شورپو خوانده می‌شد، نام شماری از خدایان به ثبت رسیده است. افزوده بر آن، در سالنامه‌ای، آشوربانیپال آنجا که از حمله به شوش سخن می‌گوید، معابد و مجسمه‌هایی را توصیف می‌کند که سربازانش ویران کرده یا به غارت برده بودند. از آنجا که شمار کتیبه‌ها در زمان پادشاهی شیلک-این-شوشینک به مراتب افزونتر از دوره‌های پیشین است، چنین به نظر می‌آید که می‌توان کوششی در مطالعه مذهب ایلام در این دوره به عمل آورد. از سوی دیگر، مجمع جدید خدایان ایلامی در دوران حکومت اونتش-گل کم و بیش شکل گرفته بود، و از این رو، دوران حکومت این پادشاه می‌تواند زمینه مناسبی را برای مشاهده تحول مذهب ایلام به دست دهد. با مقایسه منابع، منابعی که تاریخ و خاستگاههای گوناگونی دارند به تفاوتهایی در فهرست خدایان بر می‌خوریم.

به نظر می‌رسد که در طول تاریخ سلسله مراتب خدایان مشمول دگرگونیهای مهمی شده است. والاترین مقام در فهرست خدایان از آن الهه بزرگ بی‌نی‌کیر بوده است. این برتری برای يك الهه به احتمال بازتابی است از نظام مادرسالاری که در تمام طول تاریخ به تمدن ایلام ویژگی می‌بخشد. حتی هنگامی که در مجمع خدایان این برتری به يك خدای مرد تفویض گردید، که شاید این امر بر اثر نفوذ

باورهای غربی بوده باشد، پرستش خدایان زن عمومیت خود را در سراسر امپراتوری همچنان حفظ کرد. با این حال، سقوط روزافزون الهه بزرگ و قرار گرفتن خدایان عمده به جای او یکی از ویژگیهای تحول مذهب در ایلام به شمار می‌رود. تحول مهم دیگر پیوستن این-شوشینک خداوند شوش به مجمع خدایان است، زیرا در این دوره این-شوشینک از جایگاه محلی خود به تدریج به مرتبه خدای بزرگ ملی ارتقا یافت و خدایان عمده ایلام قدیم را تحت الشعاع قرار داد. در زمان اونتش-گل، او مقامی برابر با «خدای بزرگ» پیدا کرده بود، اما يك قرن بعد، در زمان پادشاهی شیلک-این-شوشینک وی «خدای بزرگ» را کاملاً از میدان به در کرد.

اگر مدارک موجود را با در نظر گرفتن محل پیدایش و تولید آنها، یعنی اوان، شوش، مال‌امیر، هوهنور، یا لین مورد مطالعه قرار دهیم، تفاوتهای آشکاری را در پرستش خدایان مشاهده خواهیم کرد. جدا از شماری خدایان بزرگ که در سراسر کشور پرستش می‌شدند، بیشتر خدایان، آشکارا چهره‌ای محلی داشتند. به نظر می‌رسد که در ایلام هرگز وحدتی در اعتقادات مذهبی به وجود نیامده باشد. شیلک-این-شوشینک حتی در رسمیت‌ترین کتیبه‌های خود از «خدایان ایلام»، «خدای انسان» و «خدای شوش» مدد می‌طلبد. از سوی دیگر، گروه دیگری از خدایان با نام خدایان ایاپیر در برخی کتیبه‌ها ظاهر می‌گردند. شاه‌هتی در مال‌امیر غالباً از تیروتیر مدد می‌جوید، حال آنکه نام این خدا در هیچ جای دیگر دیده نمی‌شود. شاید در مورد پرستش الهه‌ها بتوان این تفاوتهای جغرافیایی را بهتر و بیشتر مشاهده کرد. اگرچه کیریریش و بی‌نی‌کیر هر يك برای خود معبدی مستقل در دور-اونتش داشتند، کیریریش، «بانوی لیان»، بیشتر در جنوب پرستش می‌شد و بی‌نی‌کیر در شمال. هارتی در اصل الهه‌ای است از مال‌امیر، هرچند که بنابر مفاد سالنامه زمان آشوربانیپال، در شوش نیز این الهه را با نام هارتی کیر می‌شناختند. اشکال دوگانه نام الهه نشان‌دهنده محلی بودن اوست. يك خدا در محلی «لوهوراتیل» و در محلی دیگر «روهوراتیر» خوانده می‌شد؛ در يك محل «منزت» و در دیگری «منزیت»، در يك جا «هوتران» و در جایی دیگر «اودورن» یا «دورن».

این تفاوتهای اساسی را می‌توان چنین توصیف کرد که سرزمین ایلام بزرگ هرگز چیزی جز يك مفهوم سیاسی نبوده است و این عظمت تنها در دورانهایی به دست پادشاهان

آیینهای مذهبی اور و آكد بر مذهب ایلامی اندك بود. در برابر، شوش در زمینه اصول و معتقدات مذهبی با اور، شهر مقدس آا خدای آنها و حکمت، رابطه نزدیکی برقرار کرده بود. نمونه‌های متعددی از این ارتباط مانند نقوش افسانه‌ای نیمه‌گوزن- نیمه‌ماهی، یا نیمه انسان- نیمه ماهی متعلق به موجودات نیمه خدایی را می‌توان در نقوش برجسته و مهرها مشاهده کرد.^{۶۶}

معبد اریدو، یکی از شهرهای عمده سومری در منتهی‌الیه جنوب بین‌النهرین، مسلماً تنها معبد بین‌النهرین نبود که در مذهب و هنر ایلام تأثیر کرد، زیرا الهه ایشتار از اور و ك نیز در ایلام از اهمیت خاصی برخوردار بود. بنابراین، وقتی می‌خوانیم که هدیه‌ای مرکب از سه اسب سفید را ترمیتو (پادشاه ایلامی همزمان با آشوربانیپال) برای الهه ایشتار فرستاد^{۶۷} موضوع برای ما قابل درك است. این اسبها بی‌تردید اربابه الهه مذکور را در حرکت‌های دسته‌جمعی می‌کشیدند، با وجود این، بر اثر فقدان مدارك نمی‌دانیم که آیا این جذب عقاید بیگانه در ایالات دوردست امپراتوری ایلام نیز راه یافته است یا نه. اما گستره این نفوذ تا هرکجا هم که بوده باشد، هرگز آیینها و باورهای بابلی جایگزین باورها و آیینهای بومی و کهن ایلامی نگردید. درست است که اسامی خدایان ایلامی با حروف رمز و علائم مأخوذ از فهرست خدایان بابلی نوشتی شده، اما این بدان معنی نیست که اسامی خدایان ایلامی، باید همانند نام خدایان آكدی و بابلی خوانده شود، بلکه در مواردی بسیار آن نشانه‌ها صرفاً نام خدایان بومی را عرضه می‌کند.

ویژگی دیگر مجمع خدایان ایلامی که بی‌شك با دیگر ادیان بت‌پرست آسیای غربی وجه اشتراك دارد، توصیف غلط و گمراه‌کننده شخصیت خدایان و الهه‌هاست، که این امر ظاهراً در ایلام بیشتر از دیگر جاها به چشم می‌خورد. بنابراین، شناخت اندك خدایان ایلامی تنها به علت نقص دانش ما نیست، بلکه همچنین ناشی از عقاید و شیوه تفکر رایجی بوده که ایلامیها در مورد خدایان خود داشته‌اند. بیشتر این خدایان موجودات توصیف ناپذیری بوده‌اند که نام واقعی آنها نه می‌بایستی بر زبان جاری شود و نه می‌بایستی شناسایی گردند و مهمتر اینکه، انسان ایلامی مجاز به توصیف و تبیین دقیق آنها نبوده است. شاید به همین دلیل بوده که کاتبان آكدی در شناسایی خدایان ملی ایلامی با مشکلات آشکاری روبه‌رو شدند. بنابر مدارك آكدی، ویژگیهای نینورتا

نیر و مند و جاه طلبی همچون شیلهك- این- شوشینك تحقق پیدا کرد. یکپارچگی ایلام از يك اتحاد قبیله‌ای ریشه می‌گرفت که پیوسته این اتحاد در شرف از هم پاشیدن بود و هر قبیله به پرستش خدایان خود می‌پرداخت. ملی کردن مراسم نیایش محلی از اقداماتی بود که سلسله‌های بزرگ به منظور استحکام بخشیدن به وضعیت متزلزل سیاسی کشور انجام دادند. با توجه به همین طرز فکر بود که آنها پایتخت‌های خود (شوش یا دور- اوتنش) را به شهرهای مقدس مبدل ساختند و کوشیدند تا خدایان محلی را در آن شهرها گرد هم آورند. این پایتختها شباهت تقریباً زیادی به موقعیت شهر مکه در دوران پیش از اسلام داشت که محل اجتماع خدایان قبایل گوناگون بوده است.

گذشته از خدایان منطقه‌ای و محلی، در مجمع خدایان ایلامی خدایان مردم بیگانه‌ای که در طول تاریخ ایلام در سرزمینهای زاگرس سکونت اختیار کرده بودند و یا از آن گذر می‌کردند و نیز بسیاری از خدایان بابلی حضور داشتند. تمامی این خدایان در سراسر امپراتوری پرستش می‌شدند. البته این پرستش با پرستش خدایان به اسارت درآمده فرق داشت. این خدایان اگرچه بخش جدایی ناپذیر مجتمع خدایان ایلامی را تشکیل می‌دادند، اما پادشاهان فاتح تنها برای فرونشاندن آتش خشم آنان بود که هرازگاهی هدایایی را تقدیمشان می‌کردند. دروازه شاهی شهر شوش که بخش بزرگی از آن به مستعمره بابلیها مبدل شده بود، همیشه به سوی غرب باز بود. از این رو، پرستش خدایان بیگانه حتی از مرزهای شوش نیز فراتر رفت و به مناطق پیرامون آن گسترش یافت. برای مثال، در زمان اوتنش- گل بعضی از خدایان بابلی برای خود معابدی در شهر تازه تأسیس شده دور- اوتنش داشتند. نفوذ بابلیها را در مذهب ایلامی در استفاده از القاب آكدی برای خدایان در کتیبه‌های معابد، و شاید در باره‌ای آیینها همچون آیین «طلوع آفتاب» که ظاهراً نام آن سیت- شمشی به زبان آكدی است، می‌توان یافت. با این حال، روشن نیست که چرا برخی از خدایان بابلی مورد قبول ایلامیها قرار گرفتند و برخی دیگر که اهمیت آنها به هیچ رو کمتر نبود، پذیرفته نشدند. تنها می‌توان گفت که این ترجیح به احتمال دلایل سیاسی نداشته است.

پیشتر، سلسله سوم اور و فرمانروایان سلسله آكد حاکمیت قاطعی را در ایلام برقرار کرده بودند و این امر تأثیر بسیار عمیقی بر فرهنگ ایلام گذاشت. با وجود این تأثیر

در نیامد. گذشته از آن، اگرچه «خدای شوش» جای او را گرفت، اما برتری این- شوشینک اساساً بر اثر رویدادهای سیاسی بود. از جنبه صرف مذهبی، هومبان در مقایسه با رقیب موقعیت و مقام کامل خویش را حفظ کرد. نام او همیشه در صدر قرار دارد و این- شوشینک به همراه الهه کیرییش متناوباً مکان دوم یا سوم را به خود اختصاص می‌دهد.

با گذشت قرون اعتبار این- شوشینک پیوسته فزونی یافت. مقام او با حیات شهر شوش که از يك شهرک به صورت پایتخت يك امپراتوری درآمد، پیوندی نزدیک داشت. در معاهده هیت نام این- شوشینک در ردیف ششم قرار دارد، حال آنکه در زمان اونتاش- گل و جانشین او پرستش وی در خارج از مرزهای شوش شناخته شده بود، چرا که نام او بر آجرهای کتیبه‌دار معبدی که هومبان- نومین در بوشهر برپا ساخت، آمده است. گسترش آیینهای مذهبی مربوط به این خدا به هنگام پادشاهی شیلهک- این- شوشینک که پرستش او را برای نخستین بار، یا از نو در شهرهای متعددی چون شوش، اکالاتوم، ماروت، بیتار، و شهان- تلاك برقرار ساخت، به نهایت خود رسید. يك سنگ یادمان شکسته از شیلهک- این- شوشینک اشاره به برپا سازی بیست بنا می‌کند. از میان چهارده نامی که هنوز خواناست، ده بنای معبد به این- شوشینک اهدا شده است، حال آنکه هومبان، بی‌نی‌کیر، سوه‌سیبا و لگمر هر يك به دریافت تنها يك معبد مفتخر شده‌اند.

آشوریها این- شوشینک را با نیورتا و آدد خدایان بابلی برابر دانسته‌اند، اما وی تقریباً همیشه عنوان «خدای حامی شاه» را داشته و به ندرت در کسوت اصلی خویش با عنوان «خدای توفان»، «خدای باروری» یا «خدای جنگ» ظاهر شده است. او همانند هومبان «خدای بزرگ» و «حامی بزرگ» خوانده می‌شود، اما صفاتی که بیشتر نشان دهنده طبیعت وی هستند و پادشاهان او را با آن صفات مورد خطاب قرار می‌دهند، عبارت است از «حامی شهر ما» و «خدای من، فرمانروای من، نیای من». لازمه اقتدار پادشاهان تأیید این- شوشینک بود و آنان از وی برای یاری رساندن در جنگها و انجام کارهای مهم سپاسگزاری می‌کردند. اما این «حامی شهر شوش» و «خدای پادشاهان» برای ایلامیها، همچون دیگر خدایان نیرویی اسرارآمیز و پوشیده بود. آشوربانیپال در شرح ویران کردن شوش می‌گوید: «من این- شوشینک، خدای رازهای ایلامیها را که در محلی اسرارآمیز می‌زیست و هیچ کس هرگز مجاز به دیدن اعمال الهی وی نبود، با خود به

مطابق بود با دست کم هشت عضو مجمع خدایان ایلامی در شوش. آدد با سه و شمش با دو خدا. نامهایی که در زبان بومی مورد استفاده قرار می‌گرفت، همین وضعیت را نشان می‌دهند. ایلامیها خدایان خود را تنها با کلماتی همچون نیپر یعنی «خدا»، زانا یا زینی یا زین به معنی «بانو» و تمتی به معنی «حامی» نمی‌خواندند، بلکه برای نامیدن آنها القابی را به کار می‌بردند که بیانگر خاستگاه محلی، کیفیت یا نقش ویژه‌ای از خدا بود. حتی نام الهه عالی‌نسب کیرییش به معنی «الهه بزرگ» و این- شوشینک نشان دهنده مقام و موقعیت او یعنی «خداوند شوش» بوده است. افزون بر آن، گروهی از خدایان تنها با صفات ترکیبی مانند نهراتپ، بهاهوتپ یا بهاککی کیپ مورد شناسایی قرار می‌گیرند. شیلهک- این- شوشینک در استمداد خود برخی از خدایان ایلامی را این گونه نام می‌برد: اینپ بهی اکتیپ نیپ «ای خدایان حامی، خدایان باستان».

این ملاحظات کلی زمینه‌ای را برای مطالعه خدایان و الهه‌های مذکور در کتیبه‌های هومبان- نومین و اونتاش- گل در این دوره فراهم می‌آورد. در این کتیبه‌ها مهمترین خدایان بی‌تردید گل، این- شوشینک و کیرییش هستند. خدایی که نامش، عنوان ساده گل «بزرگ» است غالباً با این- شوشینک همراه بوده و نام او همیشه پیش از این- شوشینک می‌آید. پیکره‌های آنها در معابد در کنار یکدیگر قرار داده می‌شد و جمعاً «شاهزادگان خدایان» نامیده می‌شدند. گفته شده که هومبان همان تلفظ حروف رمز «گل» بوده است و این موضوع به احتمال درست است.^{۶۸} هومبان از زمان کهنترین متون به دست آمده عالیتین خدای مذکور در ایلام بوده است و شاید دیگر مردمانی نیز که کمابیش به ایلامیها منسوب بوده‌اند، او را پرستش می‌کرده‌اند. با اینکه ممکن است هومبان در اصل زیردست همسر خود، الهه بزرگ، بوده باشد، اما وی به مرور جایگاه الهه بزرگ را به خود اختصاص داد و با این جایگزینی اهمیت اصل برتری زن در عقاید مذهبی ایلامی روبه کاستی گذاشت. مدارک موجود نشان می‌دهد که هومبان در سراسر امپراتوری مورد احترام و پرستش بوده است. با نام این خدا پیوسته عناوین گوناگونی چون «شاه»، «بزرگترین خدا»، «حامی بزرگ»، «خداوند متعال حامی» و «برقرار کننده نبات» همراه است. بابلیها با وی همانند خدای بزرگ، خالق و حامی شهر بابل رفتار می‌کردند. گرچه در بخشهای خاصی از پادشاهی ایلام این خدا جای خود را به این- شوشینک داد، اما هرگز به صورت خدای شخصی پادشاهان سلسله اونتاش- گل

شبهستانی برای این خدا برپا ساخت که ظاهراً از شبستانهای متعلق به ایشن-کرب و کیریریش کم اهمیت تر بوده است. بی‌نی‌کیر در تمام طول تاریخ ایلام در شوش مورد پرستش بوده است، چرا که شوتروک-نهونته، از وی به عنوان «سرور خدایان» یاری می‌طلبید و آشوربانیپال در میان خدایانی که معبدشان را ویران کرد، از وی نام می‌برد. فهرست خدایان آشوری در زمان آشور بانیپال، بی‌نی‌کیر را با ایشتار، الهه والامقام بابلیها و آشوریها، یکی می‌داند.

دست کم دوالهه محلی دیگر که در زمان اونتش-گل عملاً مورد احترام قرار گرفتند، اوهرکوک و ایشن-کرب بودند که در مورد آنها اطلاعات بسیار اندکی در دست است. اوهرکوک بایست يك الهه محلی بوده باشد، چرا که به گفته شاه وی برای این الهه معبدی در شوش برپا ساخت که تا پیش از آن هیچ پادشاهی چنان نکرده بوده است. به نظر می‌رسد که سالها بعد هوتوتوش-این-شوشینک ارادت ویژه‌ای به این الهه پیدا کرده باشد. او معبدی را در شهر شلولیکی برای وی برپا ساخت. این الهه افتخار یافت تا معبدش در کنار معبد الهه کیریریش در جغازنبیل در کنار حصار زیگورات قرار گیرد. بعدها، شیلهک-این-شوشینک يك یاد معبد از معابد این الهه را تعمیر کرد، اما از آنجا که کتیبه مربوط به تعمیرات آنها شکستگی دارد، محل دقیق معابد برای ما نامعلوم است.

اونتش-گل همچنین برای نهونته، یکی دیگر از خدایان مهم ایلامی، معبدی تازه در شوش^{۷۰} و معبد دیگری در جغازنبیل بنا کرد و به هر يك از این معابد به نشانه سپاسگزاری از برآورده ساختن خواسته‌های پیکره‌ای اهدا کرد.^{۷۱} این خدا، که بابلیها او را با شمش مقایسه می‌کردند، خدای خورشید و خدای عدالت بود و معبد وی در شوش از کهنترین معابد به شمار می‌رفت. برخی از پادشاهان ایلامی خویشتن را «خدمتگزار نهونته» می‌خواندند و او را «حامی» و «نیای» خود به حساب می‌آوردند. پادشاهان سلسله شیلهک-این-شوشینک ارادت ویژه‌ای نسبت به این خدا داشتند. بخشی از نام بسیاری از آنها را نام نهونته تشکیل می‌دهد. خدایان دیگری که نامشان در آجرهای این دوره آمده چندان شناخته شده نیستند و اهمیت کمتری دارند. برخی از این خدایان عبارت‌اند از شیموت و همسر او هیشمیتیک، روهوراتیر، پلّ، نریت، شیاشوم، سونکیر-ریشر، کیلاه سوهر، شوشموشی، و نراتپ. اگرچه شیموت «خدای ایلام» خوانده می‌شود، وی در شوش، مال امیر، و اوان مورد پرستش بوده است. این خدا

آشور بردم، «این-شوشینک به رغم پرستش گسترده‌ای که از او می‌شد، در اصل همیشه به صورت خدای شوش و دور-اونتش باقی ماند. وی هرگز به مقام «خدای ایلام» دست نیافت و کتیبه‌های مال امیر نامی از او نمی‌برند.

الهه عضو خدایان بزرگ سه‌گانه ایلامی در این زمان کیریریش بود که به ویژه به «بانوی لیان» شهرت یافته بود. هومبان-نومین نه تنها به همراه هومبان و دیگر خدایان محلی معبدی را به این الهه تخصیص داد، بلکه همچنین معبدی اختصاصی برای وی برپا ساخت که شاهان بعدی ایلام به آن اشاره دارند. اگرچه مدارک موجود نشان نمی‌دهند که اونتش-گل برای کیریریش معبدی در شهر شوش ساخته باشد، اما می‌دانیم این خدا در جغازنبیل مشترکاً با الهه ایشن-کرب معبدی داشت و در نفرینهای اونتش-گل برای بی‌حرمتهای احتمالی به بناهای مقدس از جانب افراد همیشه از این الهه به همراه دو خدای بزرگ گل و این-شوشینک استمداد شده و هرگز نام او از قلم نیفتاده است. پاره‌ای پژوهشگران کیریریش را به عنوان یکی از خدایان جهان زیرین و فرمانروای قلمرو مردگان دانسته‌اند.^{۷۲} این عقیده براساس یکی از ویژگیهای این الهه، یعنی کیریریش لیان لاهاکارا به معنی «کیریریشی شهر مردگان لیان» به وجود آمده است. اما این ترجمه به احتمال نادر است و معنی عبارت یاد شده «کیریریش، که در لیان سکونت دارد» است. متون دیگر وی را صرفاً «بزرگ» و «الهه مادر» می‌خوانند. اگرچه شاهزاده فنی در کتیبه خود در مال امیر از این الهه یاری می‌طلبید، اما نام وی نه در معاهده نرام-سین آمده و نه در مدارک مربوط به سلسله‌های اولیه در شوش. این حقایق، به انضمام فقدان هرگونه مدرک دال بر پرستش وی در کتیبه‌های اونتش-گل در شوش ظاهراً دلایل خوبی هستند برای این فرضیه که کیریریش در اصل یکی از خدایان مناطق مرکزی و به‌ویژه ایالات جنوبی امپراتوری بوده است.

از سوی دیگر، بی‌نی‌کیر «الهه بزرگ» سرزمینهای شمالی امپراتوری بود و در مال امیر و لیان پرستش نمی‌شد. درباره اهمیت این الهه بیشتر صحبت شده است. با تغییر تدریجی مرکز پادشاهی به نواحی جنوبی، از اهمیت بی‌نی‌کیر کاسته و جای او به کیریریش «بانوی لیان» داده شد. با این حال، در شوش از زمانهای بسیار قدیم معبدی اختصاصی برای وی در نظر گرفته شده بود. این معبد را اونتش-گل تعمیر کرد و به آن بنای دیگری را به نام آشتم افزود. وی در جغازنبیل نیز

که هومبان-نومین معبد بزرگی را در لیان برای آنان بنا کرد. گذشته از این خدایان بومی، مدارک ایلامی متعلق به این دوران از بسیاری از خدایان بابلی نام می برد که اونتش-گل برای آنان در چغازنبیل و شوش معابدی برپا ساخت. این خدایان عبارت بودند از نیو، سین، آد و شل، اینانا و نوسکو. کتیبه های قدیمتر نشان می دهد که شماری از خدایان بابلی از مدتها پیش در شوش پرستش می شده اند و با آنکه ایلام در دوران پادشاهی اونتش-گل پیوسته برای ایجاد يك سیاست ملی و رهایی از نفوذ همسایه غربی و گسترش تمدن ایلامی می کوشید، پرستش خدایان یادشده بابلی همچنان در ایلام ادامه داشت.

سوالی که در اینجا پیش می آید، این است که آیا این خدایان در ایلام نیز همان ویژگیهای خاستگاه خود را دارا بودند؟ کج بیل و قفی، از چغازنبیل به دست آمده که دسته ای به شکل مار دارد و بر آن نام نوحك شده است. به نظر می رسد که ارتباط نیو با مار يك تلفیق ایرانی باشد و پیوندی با ویژگیهای این خدا در بین النهرین ندارد. دیگر اینکه، الهه شل در بابل به طور سنتی همسر ادد بوده است. پرستش این الهه در ایلام درست پس از به قدرت رسیدن سلسله آموریها در بابل رایج گردید، اما نام این خدا در قراردادهای شوشی، مستقل از ادد و در کنار دیگر خدایانی که باید در برابر آنان سوگند یاد کرد، قرار می گیرد. به این خدایان بابلی که به طور کامل در ایلام پذیرفته شده بودند، باید نام پلتی «بانوی من» را نیز افزود. به نام این الهه در کتیبه ای متعلق به پیکره نیر-اسوبرمی خوریم و مسلم است که وی همان ایشتار بابل بوده است، زیرا یکی از جانشینان اونتش-گل از وی به عنوان زانانتار «بانوی بابل» نام می برد.

به رغم فشرده گی و یکنواختی نوشته های آجرهای پادشاهان ایلام میانی می توان نام خدایان ایلامی را به گونه ای گسترده بازسازی کرد. با این حال، حاصل کار را نباید فهرست تمام و کامل نام خدایان ایلامی بدانیم. حفريات شوش و چغازنبیل تمامی آنچه را که در این دو شهر نهفته آشکار نساخته است. هنوز شهرها و معابد دیگری در این منطقه در دل تپه های باستانی پنهان است. گذشته از آن، مسلماً معابد دیگری در شهر شوش وجود داشته که در دوران مورد مطالعه ما نیازی به تعمیر نداشته اند و در نتیجه نامی از آنها در کتیبه های شاهان نیامده است. برای مثال، هوتران یکی از آنهاست. وی یکی از خدایان بسیار کهن ایلامی است و با

پیش از سلطنت اونتش-گل در ارگ شوش معبدی داشت، اما اونتش-گل که بازسازی این معبد را کافی نمی دانست، برای وی در چغازنبیل معبد دیگری برپا ساخت. يك صد سال بعد، هنگامی که معبد شوش روبه ویرانی می رفت، یکی از برادران شیلهك-این-شوشینك که شیموت-نیکتش نامیده می شد، معبدی محکمتر و با دوامتر برای این خدا برپا ساخت. این معبد تا زمان تخریب وحشیانه شوش به دست آشوریانیال پابرجا ماند و آن گاه به تلی از خاکستر مبدل گردید.

در تمامی این معابد شیموت در کنار همسرش پرستش می شد. در شوش و چغازنبیل این الهه را نین-اورو یعنی «بانو شهر» می نامیدند. معلوم نیست که آیا این نام باید به اکدی بلیت آلی خوانده شود یا اینکه صرفاً لقبی است برای منزلت که بعدها نام او به عنوان همسر همیشه در کنار شیموت ظاهر می گردد. منزلت، «بانوی بزرگ» یکی از خدایان بسیار قدیمی است که نام او را در مدارک تجاری اکدی و برخی اسامی شخصی در دوران اور سوم مشاهده می کنیم.

دو خدای هیشمیتیک و روهوراتیر در شوش و چغازنبیل مشترکاً معبدی داشتند که اونتش-گل آن را برپا ساخته بود. هیشمیتیک که ایشمیتیک نیز خوانده می شود، تنها از روی آجرهای چغازنبیل شناخته می گردد، حال آنکه نام روهوراتیر در جاهای دیگر نیز به چشم می خورد. وی در تمام دورانهای پرستش می شد و می بایست در سراسر امپراتوری مورد پرستش بوده باشد، زیرا نام او به گونه های مختلف نوشته می شد. در قراردادهای هونوربه همراه شمش ظاهر می شود و در برابر آنان سوگند یاد می شود. از خدایان مجرد دیگری که نامشان برده شد، اطلاعات بسیار اندکی در دست است. از پلّل در قراردادهای هونور و در سالنامه آشوریانیال نام برده شده است، اما در مورد موقعیت وی در مجمع خدایان ایلامی و وظایفش چیزی نمی دانیم. شخصیت نریت نیز به همان اندازه مبهم است. معبد وی به احتمال بخشی از معبد مشترک گل-این-شوشینك را تشکیل می داد، زیرا نام او در نوشته های آجرهای اونتش-گل در چغازنبیل به همراه دو خدای مذکور آمده است. از خدایان شیاشوم، سونکیر-ریشتر، کیلاه-سوپرو شوشموشی تنها در آجرهای چغازنبیل نام برده شده است و از میان آنها تنها نام شیاشوم در معاهده هیت آمده است. در مورد نهراتپ می دانیم که در شوش و چغازنبیل مورد پرستش بوده است و چون نهراتپ يك اسم جمع است از این رو، به گروهی از خدایان اطلاق می شده است، مانند پهاوتپ، گروه خدایانی

روبه‌روی یکدیگر در برابر يك معبد زانو زده‌اند و ظاهراً در بامدادان در حال انجام مراسم تطهیر با آب هستند (رك). توصیف این ماکت در بخش هنر ایلام).

این دو اثر متعلق به اندک زمانی پس از اونتش-گل است. سنگ یادمان تاریخی اونتش-گل که نام وی را دارد، ویژگی‌های دیگری را از مذهب ایلام به ما نشان می‌دهد. جریان روان آبها در این سنگ یادمان بار دیگر ظاهر می‌گردد. حالت نیایشگر نشان می‌دهد که خدا جای خود را به نماد خویش داده است و اعتقاد ایلامیها به موجودات تخیلی نیمه انسان-نیمه جانور، موجوداتی با همان اهمیتی که برای مار قابل بودند، در این سنگ یادمان تصویر شده است. بیشتر این ویژگیها را همچنین می‌توان در نقش برجسته صخره کورائگان میان تخت جمشید و شوش یافت. در این نقش برجسته خدایان بر تخت نشسته، گروههای نیایشگر، آبهای روان و نقش مار را می‌بینیم. در اینجا موضوعی که توجه ما را بیشتر به خود جلب می‌کند، حرکت دسته جمعی نیایشگران به سوی «جایگاه رفیع» است که در آن زوج الهی بر تخت نشسته‌اند. نیایشگران در يك خط حرکت می‌کنند و دستهای خویش را به سوی خدا بالا آورده‌اند.

نقش‌مایه موجودات تخیلی و نیمه‌خدایی در ایلام و بین‌النهرین بسیار رایج بود. در دورانهای اولیه تمدن ایلام این موجودات فوق طبیعی ترکیب غریبی داشتند: نیمه انسان-نیمه نبات، نیمه انسان-نیمه مار، نیمه انسان-نیمه بز و مانند آن. این ترکیبها در بین‌النهرین نیز متداول بوده است. اما ایلامیها ظاهراً حس تخیل قویتری داشتند. ایلامیها موجود تخیلی گریفین (شیر-دال) را به عنوان محافظ معابد ابداع کردند که برای سومریها ناشناخته بود.^{۷۵} در برابر، به نقش‌مایه پهلوان برهنه‌ای که ما او را با نام گیلگمش می‌شناسیم در هنر مهرسازی شوش بر نمی‌خوریم. با این حال با نفوذ فرهنگ بابلی در ایلام، این نقش‌مایه نیز به نقش مایه‌های دیگر ایلامی افزوده شد و ما آن را در سنگ یادمان اونتش-گل به صورت گاو-مرد می‌بینیم. بی‌شک ایلامیها معتقد به وجود شیاطین بدخیم و زیانکار و خدایان خوش خیم و سودمند بوده‌اند. در واقع، ایلام از نظر بابلیها سرزمین ساحران و دیوان بوده است.

مهمترین نقش‌مایه را در هنر مذهبی ایلام مار تشکیل می‌دهد.^{۷۶} در سنگ یادمان اونتش-گل دو نمونه از این مارها را می‌بینیم. در واقع مار از زمانهای قدیم روی اشیا و به ویژه

هومیان و کیریریش نسبت نزدیکی داشته است و با توجه به ادعای شیلهک-ابن-شوشینک که او را «سلف برگزیده» می‌خواند، شاید بتوان وی را فرزند آنها به شمار آورد. هوتران يك خدای حامی است و غالباً در نامه‌های شخصی مانند، هوتران تمتی یا کیدین هوتران خود می‌نماید. اگرچه خاستگاه این خدا به احتمال آوان بوده است، اما وی معبدی نیز در شوش داشت که به هنگام ویرانی شوش با خاک یکسان شد. دو خدای بومی دیگر به نامهای لَکَمَر و نروندی و خدایان بابلی نرگال، شمش و نین-خورسگ وضعیت مشابهی دارند. هیچ يك از متون نامی از آنها نمی‌برند، اما دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم پرستش این خدایان به فراموشی سپرده شده بود. نام آنها بیش از این دوران و پس از آن در متون و کتیبه‌ها ظاهر می‌شود. این امکان وجود دارد که آنها در طول دوران ایلام میانی با نام دیگری پرستش می‌شده‌اند که هنوز برای ما ناشناخته است.

با اینکه اساس مذهب ایلامی برای ما پوشیده است، اما شواهدی همچون بناهای تاریخی، نقوش برجسته و پیکرها و مهرها و آثار مهرها و ویژگیهایی از آن را آشکار می‌سازد. مهرهای دوران پروتو-ایلامی (دوران اوروک III, IV) ظاهراً نشان می‌دهند که ساکنان هردو سرزمین شوش و بین‌النهرین مفاهیم بدوی مشابهی از خدایان داشتند.^{۷۲} هر شهر خدای حامی ویژه‌ای را پرستش می‌کرد که او نیز برای خود همسری داشت و یکی از آنها برد دیگری برتر بود. مجمع خدایان، حتی نوع محلی آن، ظاهراً تا دوران سلسله‌های قدیم وجود نداشته است. در این دوران (پروتو-ایلامی) شاه-کاهن را می‌بینیم که در کنار معبد ساخته شده بر بالای يك صَفَه بلند ایستاده است.^{۷۳} با توجه به مهرهای مشابه از اوروک به نظر می‌رسد که این نقش‌مایه‌ها با مفاهیم مقام الهی پادشاه در دوران نوزایی سومریها ارتباط داشته باشد. مهر دیگری متعلق به اندک زمانی قدیمتر از سلسله اَکَد نشانگر يك ویژگی مذهب ایلام، یعنی تعدد و برتری مقام خدایان زن است. در این اثر مهر تعدادی الهه در ارتباط با نباتات به فعالیت مشغول‌اند.^{۷۴}

به نظر می‌رسد که آیین تطهیر مذهب ایلامی متأثر از نیایش اِآ، خدای آبها و حکمت سومری بوده باشد. وجود این آیین با کشف تعدادی حوضچه و ظروف از شوش تأیید می‌گردد. دست کم یکی از این ظروف با نقش طناب بافته که نمادی از جریان آب است و نقش بز-ماهی تزیین شده است. شاهد دیگر نقش ماکت مفرغی اهدایی سیت شمشي است: دو مرد برهنه، به احتمال یکی کاهن و دیگری دستیار او،

در نقوش آنان گاهی سر و شانه‌های خدای مذکور به شکل انسان است و پایین تنه به شکل چمبره مار درمی‌آید. در نقش برجسته صخره‌ای کورانگان، مار صرفاً اشاره‌ای است بر حضور خدا در صحنه. در اینجا خدا کاملاً شکل انسانی را دارد که گردن ماری را به یک دست گرفته و دنباله بدن مار به صورت حلقه‌های مطابق تشکیل تختی را می‌دهد که خدا بر آن نشسته است. این خدا که پرستش به مرور زمان منسوخ شد، چهره تقریباً مرموزی دارد و به احتمال نمادی بوده است از نیروهای جهان تاریک زیرین که گاهی سودبخش، گاهی هولناک، و گاهی آورنده حاصلخیزی و برکت و زمانی حامل ویرانی و مصیبت انگاشته می‌شدند. از این رو، جای تعجب نیست اگر مشاهده کنیم که تصاویر زیادی از این خدا در زیر پی بناها به ودیعه نهاده شده تا بنا از چشم زخم نیروهای شوم موجود در قلمرو جهان زیرین محفوظ بماند.

از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای شناختن مذهب ایلام هنوز راه درازی در پیش است و تا حفريات بیشتر و کسب اطلاعات گسترده‌تر در این زمینه باید به آگاهی اندك خود بسنده کنیم.

مهرهای دوران سوم اور ظاهر می‌گردد. همچنین، بر سنگ یادمان تاریخی کوتیک-این-شوشینک، در نقش برجسته صخره کورانگان و در نقش برجسته نقش رستم این موجود خرنده را مشاهده می‌کنیم.

این نمونه‌ها چه به صورت طبیعی و چه به صورت نمادین از خدایی بسیار کهن نشان دادند که مار نماد او، اسیر او و جهان زیرین قلمرو اوست. البته نقش‌مایه مار در هنر بین‌النهرین در دورانهای گوناگونی متداول بوده و حتی نحوه ارائه آن نیز در سنت ایلامی تا حدودی متأثر از همسایه غربی است. در دوران اکد هنرمندان شوش و بابل نمایش خدای ماری را که حکاکان اکدی عرضه کرده بودند، در مهرهای خود به کار گرفتند. مار ارائه شده بر سنگ یادمان تاریخی اوتتش-گل را می‌توان با نمایش مار بر کودوروهای کاسی^{۷۷} مقایسه کرد. اما مار همیشه در ایلام از اهمیت بیشتری برخوردار بود و هنرمندان ایلامی نوعی مار با سر انسان خلق کرده بودند که به خود آنان اختصاص داشت.^{۷۸} این موضوع نشان می‌دهد که هنرمندان ایلامی در نشان دادن این خدا بیشتر تمایل به ارائه آن به صورت انسان داشته‌اند تا حیوان.

پانوشتها

19. Edzard, D. O., «Die Mythologie der Sumerer und Akkader», *Wörterbuch der Mythologie*, Teil I: *Vorderer Orient* (Stuttgart, 1961): 55.
20. König, «Pinikir», p. 102.
21. *Mémoires* 22-24.
22. Schül, V., «Textes funéraires», *Revue d'Assyriologie* 13(1916): 169.
23. *Mémoires* 22-24.
24. *Journal of the American Oriental Society* 59(1939): 491, notes 16-17; 492, note 18; *Iraq*, 22, 119f.
25. *Mémoires* 22-24.
26. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 54, 15.
27. Jensen, P., «Elamitische Eigennamen», *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes* 6(1892): 221.
28. *Mémoires* 23: no. 185; no. 310, line 18.
29. *Mémoires* 22: no. 119.
30. *Ibid.*, no. 124; 23: nos. 179, 180, 273.
31. Hinz, W., «Elamish is-ma-lu», *Orientalia NS* 19(1950): 411.
32. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 3.11, 23, and IX, 8; (d)na-ap-[pi-ir].
33. *Mémoires* 22: no. 67, line 27.
34. Hinz, «Die elamischen Inschriften des Hanne», p. 110.
35. *Mémoires* 22: no. 162, line 11; no. 5, line 11; no. 76, line 27.
36. Schmidt, E.F., *Persepolis*, Volume 2 Chicago, 1957.
37. *Mémoires* 14: 18.
38. *Ibid.*, Plate IV.
39. Hinz, W., «Zur Entzifferung elamischen Strichschrift»,

1. Labat, R., «La mort du roi d'Élam Humban - Haltaš I», *Arch. Orient* 17 (1949): 5f.
2. König, F. W., *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, p. 14, no. 3.
3. Hinz, W., «Elamisches», *Arch. Orient* 18(1950): 287, note 13; *Mémoires* 22: no 3; *Mémoires* 24: no 338.
۴. برای مثال رک:
5. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 40, line 16.
6. Frank, C., «Elamische Götter», *Zeitschrift für Archäologie* 28 (1914): 327.
7. König, F. W., «Pinikir», *Archiv für Orientforschung* 5(1928-29): 102.
8. Pézard, M., «Mission à Bender-Bouchir. Documents archéologiques et épigraphiques», *Mémoires* 15(1914): 144.
9. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 54, obv. 1,3; no. 47, obv. 1-2.
10. *Mémoires* 32: 58, 63, 64.
11. *Mémoires* 11: fig. 18.
12. Hinz, W., «Die elamischen Inschriften des Hanne», *Volume in Honor of S.H. Taqizadeh* (London, (1962): 113.
13. *Mémoires* 36 (1954): 67.
14. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 45, obv. 1,3.
15. *Ibid.*, no. 45; VI, 18-VII, 1f.
16. *Ibid.*, no. 45; VII, 13-14.
17. *Ibid.*, no. 47, obv. 1.
18. Hinz, «Die elamischen Inschriften des Hanne», p. 105.

64. *Ibid.*, no. 288, 2-7.
65. Le Breton, «The Early Periods at Susa. Mesopotamian Relations», p. 106, fig. 19.
66. *Mémoires* 30: 220ff.
67. Harper, *Assyrian and Babylonian Letters*, no. 268.
68. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 95.
69. König, «Pinikir», p. 101ff.
70. *Mémoires* 3: no. 14.

۷۱. مانند آجری که در سالهای ۵۹-۱۹۵۸ در حفاریات جغازنیل به دست آمده است:

Mémoires 3: no. 14.

۷۲. هر چند که نقش مهرهای ایلامی صرفاً نگهداری از هر بین النهرین نیست.
۷۳. رک.

Amiet, «Représentations antiques de constructions susiennes», *Revue d'Assyriologie* 53(1959): 41.

74. Delaporte, L., *Catalogue des Cylindres, etc., Musée du Louvre*, (Paris, 1920-3): I, pl. 45, 11-12 (S. 462), and p. 57.

۷۵. این موجود بعدها در مصر ظاهر گردید، رک:

Amiet, «Représentations antiques de constructions susiennes», p. 45, fig. 5.

76. *Mémoires* 12: 153ff.; *Mémoires* 25: p. 183ff., 232f.; Van Buren, E.D., «Entwined Serpents», *Archiv für Orientforschung* 10 (1935-6): 53ff.

۷۷. رک:

King, L.W., *Babylonian Boundary Stones and Memorial Tables in the British Museum*, (London, 1912): Pl. 1; Pl. 68: 1; Pl. 83: 1.

۷۸. رک:

De laporte, *Catalogue des Cylindres*, p.1, s.105.

Iranica Antiqua 2(1962): 15f.

40. *Mémoires* 10: plate I.

41. *Mémoires* 22: no. 66, line 7.

42. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 54, 1, 7-8; Hinz, «Die elamischen Inschriften des Hanne», p. 110.

43. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 53, line 24.

44. *Mémoires* 28: no. 47, 11.

45. Hinz, W., «Elamisches», *Arch. Orient* 18(1950): 285ff.

46. Scheil, V., «Passim», *Revue d'Assyriologie* 22(1925): 149f.

47. Le Breton, L., «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», *Iraq* 19(1957): 106, fig. 19 and pl. 24, fig. 3.

48. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, p.48, line 273.

49. Hinz, W., «Elamisch husa», *Orientalia NS* 31(1962): 35.

50. *Mémoires* 2: 64.

51. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156, no.5.

52. Falkenstein, «Die Ibbisin-Klage», *Die Welt des Orients* 1(1947-52): 382.

53. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156.

54. *Mémoires* 10: no. 34.

55. *Ibid.*, no. 69.

56. *Ibid.*, p. 36, no. 24; 23, no. 5; 38, no. 27.

57. *Ibid.*, nos. 3, 14.

58. Le Breton, «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», fig. 43, 9.

59. *Mémoires* 14: pl. III, no. 1.

60. *Ibid.*, p. 4.

61. *Mémoires* 22: no. 101.

62. *Mémoires* 28: no. 471.

63. *Mémoires* 23: no. 240.

فصل ۳

هنر ایلام

فراوانی به خلق موجودات افسانه‌ای و هیولایی داشتند و در این زمینه پیوسته نقش مایه‌های تازه‌ای عرضه می‌داشتند.^۱ تمایل عمیق ایلامیها را به خلق موجودات تخیلی و هیولایی بیش از هر جای دیگری می‌توان در هنر مهرسازی مشاهده کرد. گریفین، ترکیبی از عقاب و شیر (شیر-دال) يك ابتکار ایلامی بود. با در نظر گرفتن قدمت این نقش در شوش می‌توان گفت که پیدایش گریفین در هنر مصر به احتمال زیاد تأثیری از هنر ایلام بوده است.^۲

از جمله امکانات مهمی که ایلامیها بدان دست یافتند، خط بود که به خط پروتو-ایلامی معروف شده است. خط پروتو-ایلامی که يك خط تصویری است، با خط ایلامی دوره‌های بعد تفاوت دارد. پروتو-ایلامی نخستین بار در حفريات شوش از لایه Cb به دست آمد. این دوره که در محدوده دوره جمده نصر در بین النهرین قرار دارد، جدیدتر از لایه IVa از دوره اوروک است که در طی آن خط سومری برای نخستین بار ظاهر گردید.^۳ به رغم تفاوتی در جزئیات، به قدر کافی شباهت میان این دو خط وجود دارد که نشان می‌دهد خط پروتو-ایلامی از خط سومری گرفته شده است. با آنکه نقوش تجریدی و پرداخته ایلامی- برای مثال، نقش جانوران بر سفال دوران شوش A- لاجرم به پیدایش خط تصویری منجر می‌گردید، اما ظاهراً در سومر نیاز به خط زودتر از شوش احساس شده بود. زمان پیدایش خط پروتو-ایلامی را می‌توان به تقریب حدود ۲۹۰۰ ق م دانست. این خط، همان گونه که در اشیای به دست آمده از سبیلک در نزدیکی کاشان مشاهده شده، از طریق جاده‌های تجاری به سرزمینهای مرتفع ایران راه یافت.^۴ خط مذکور، همان گونه که در سومر، اساساً از يك رشته تصاویر جانوران، کوزه‌ها، ظروف و اشیای دیگر تشکیل گردیده بود و برای مدنی طولانی به همین شکل باقی ماند. در لوحه‌ای استثنایی که در آن اسبها را سرشماری کرده‌اند، تنها سراسبها با تفاوتی

با پایان یافتن دوران پرشکوه پروتو-ایلامی در ایران، بین النهرین قدم به دوران تاریخی نهاد، و با تشکیل حکومت‌های ایالتی در شهرهای گوناگون، میان حکمرانان رقابت شدیدی بر سر کسب قدرت و ثروت آغاز گردید؛ در نتیجه، بین النهرینها در مدت زمانی کوتاه از لحاظ نظامی تجربیات فراوانی آموختند و در سازماندهی اداری، تجاری و نظامی به موفقیتهای درخشانی دست یافتند. بر اثر این پیشرفت‌ها تمدن سومری از محدوده جنوب بین النهرین گذشت و در غرب تا ماری، در فرات میانی، و دورتر تا شمال سوریه گسترش یافت. اگرچه ایلام توانست استقلال سیاسی و فرهنگی خود را تا حدودی حفظ کند، اما شکست ایلام از آن- میرگسی، پادشاه افسانه‌ای کیش در دوران سلسله‌های قدیم، موجب گردید تا سومریها فرهنگ و تمدن ایلام را به گونه‌ای شدید زیر نفوذ خود قرار دهند. این نفوذ به حدی بود که ایلامیها حتی خط ملی و بومی خویش را رها ساختند و خط سومری را جایگزین آن کردند. آثار هنری برجای مانده ایلامی، به ویژه پیکره‌های کوچک نیایشگران شباهت فراوانی به آثار مشابه همزمان در بین النهرین دارد. از سوی دیگر شباهت نقوش مهرهای استوانه‌ای به دست آمده از شوش به مهرهای سومری آن چنان زیاد است که تمیز آنها از یکدیگر مشکل و در برخی موارد غیرممکن است. بزرگترین عاملی که آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، موضوعهای مذهبی است و در این زمینه زنان عمده‌ترین نقش را ایفا می‌کنند. برتری زن در مذهب ایلام و تخصیص بالاترین مقام در مجمع خدایان به «الهه بزرگ» موجب گردیده بود تا تصویر خدایان زن به طرز چشمگیری بیش از بین النهرین صحنه‌آرای مهرهای ایلامی گردد.

هنرمندان ایلام هنر نمادین را به نوع توصیفی آن ترجیح می‌دادند. آنها همچنین نقش جانوران را به نقش انسان ترجیح می‌دادند. گذشته از نقش مایه مار، ایلامیها علاقه

ایلامی حاصل نگردیده است، زیرا یافته‌های باستان‌شناسی در این زمینه بسیار اندک و پراکنده است. علایم معمولاً از بالا به پایین نوشته می‌شوند، اما هرازگاه عکس آن نیز مشاهده گردیده است. گاهی خطوط از گوشه چپ آغاز می‌گردد و گاهی از گوشه سمت راست. هرازگاهی نیز در اواسط یک خط جهت نوشته‌ها ۱۸۰ درجه تغییر می‌کند، اما این تغییر هرگز در وسط یک کلمه صورت نمی‌گیرد. از آنجا که برخی از نمادهای خط ایلامی از علایم مشابه بین النهرین گرفته شده، بسیاری از علایم در هردو خط مشابه و یکی هستند و از این رو، پاره‌ای پژوهشگران گمان کرده‌اند که تلفظ آنها نیز یکسان است. اما تنها علامت کجا (Ki) است که در هر دو زبان یکسان تلفظ می‌شود که آن هم پدیده‌ای اتفاقی است و بقیه علایم دارای دو تلفظ متفاوت در دو زبان هستند.^{۱۰}

استفاده از خط نمادین ایلامی در کتیبه‌ها در دوران پادشاهی کوتیک-این-شوشینک، آخرین پادشاه سلسله آوان کوتاه مدت بود و با مرگ او از میان رفت و جای خود را سرانجام به خط میخی داد. این روند از زمان بسیار قدیمی آغاز شده بود و کهنترین شاهد آن کتیبه سنگی شکسته‌ای است از لیان (بوشهر) که تاریخ آن به قرن بیست و پنجم یا بیست و چهارم پیش از میلاد می‌رسد. در این کتیبه شکسته کوچک کاتبان ایلامی خط میخی آکدی را به سلیقه خود نوشته‌اند. در واقع خط میخی سومری-آکدی در طول تاریخ ایلام در مدارس تعلیم خط ایلامی مسیر متفاوتی را طی کرد و شکل خاصی به خود گرفت.^{۱۱}

زبان ایلامی که تاکنون به خوبی شناخته نشده است، زبانی بود ترکیبی و با هیچ یک از زبانهای شناخته شده نسبتی نداشت.

تقویم ایلامی در طول دوران فرمانروایی آکدیه در شوش آن چنان متأثر از نفوذ بیگانه گردید که به سختی می‌توان شکل اصلی آن را مجسم کرد. در زمان حکومت بابلیها تنها نام دو ماه ایلامی در تقویم باقی مانده بود. نام دو ماه دیگر، ادار و ابوم از بین النهرین اخذ گردیده بود که نه در جای خود بلکه برای ماههای دیگری به کار می‌رفت. هشت ماه دیگر و زمان آنها آن چنان درهم و مغشوش است که قرار دادنشان در یک ترتیب صحیح امکان‌پذیر نیست.^{۱۲}

فهرست زیر نام ماههای ایلامی در تقویم اصلی را با همزمانی تقریبی آنها با ماههای ایرانی نشان می‌دهد. جای ماههای ردیف سوم و نهم تا یازدهم بسیار نامطمئن است و تنها

زیر ارائه شده است: اگر یالها ایستاده نقش شده باشد منظور اسب نر و اگر یالها رو به پایین خوابیده باشد منظور مادبان بوده است. اما اگر حیوان بدون یال باشد منظور کره اسب است.^۵

الواح یادشده انحصاراً مدارك اقتصادی، صورت موجودی، و قبوض رسید هستند. این موضوع را تنها می‌توان با حدس و گمان دریافت، زیرا معنی و مفهوم بسیاری از نمادهای مندرج در این اسناد برای ما ناشناخته است و به احتمال هیچ‌گاه با اطمینان شناخته نخواهند شد. روابط متقابل خطوط پروتو-ایلامی و سومری به ویژه در اعداد که برخی از آنها مشابه یکدیگر هستند، آشکار می‌گردد؛ اما اشتباه خواهد بود اگر فکر کنیم که ایلامیها اعداد خود را در کل از سومریها به عاریت گرفته‌اند، چرا که در کنار نظام شصت تایی سومری یک نظام خارجی اعشاری برای محاسبه محصول ذرت در دوران جمعت نصر در بین النهرین به کار گرفته شد.^۶ این نظام اعشاری به احتمال متعلق به ایلامیها بود و با توجه به متن لوحه‌های دوران پروتو-ایلامی، اعداد ۱، ۱۰، ۱۰۰، ۳۰۰، ۱۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ را در بر می‌گرفت.^۷

یکی از نظامهای اعداد کسری متداول در بین النهرین تأثیر مشابه دیگری را از ایلام نشان می‌دهد. این نظام براساس نظام اوزان ایلام باستان طرح‌ریزی شده و کسره‌های $\frac{1}{2}$ ، $\frac{1}{3}$ ، $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{6}$ ، $\frac{1}{8}$ ، $\frac{1}{12}$ و $\frac{1}{24}$ را شامل می‌گردد.^۸ مطالعه دقیقتر روابط فرهنگی و اقتصادی میان ایلام و بین النهرین روابط نزدیک و تجاری میان آنها را در تمام دورانها آشکار می‌سازد.

طی قرون بعدی، خط پروتو-ایلامی به موازات خط سومری رشد کرد و از یک خط تصویری با چند صد کلمه نمادین به یک خط هجایی با کلمات مرکب از علایم تغییر یافت. خط ایلامی در این مرحله از ۲۵۰۰ علامت تشکیل شده بود. این اطلاعات صرفاً از طریق مطالعه تعدادی کتیبه سنگی متعلق به کوتیک-این-شوشینک (همان پوزور-این-شوشینک در زبان سومری است) حاصل گردیده است که به همان دوران تعلق دارد. این خط برای نخستین بار در ۱۹۶۱ خوانده شد.^۹ در مرحله پایانی، خط مذکور شامل ۶۵ تا ۷۰ علامت هجایی بود که تاکنون ۴۴ علامت آن شناسایی شده که چهل و دو علامت آن کلمات تک هجایی و دو علامت دیگر کلمات چند هجایی است.

تاکنون امکان مقایسه خط نمادین ایلامی با خط پروتو-

بريك چهارپایه چوبی کوتاه نشسته‌اند و به کار بافندگی، کوزه‌گری و پخت نان مشغول‌اند.^{۲۲}

مردم به ویژه در اطراف انبارهای غله فعالیت دارند. نقوش مهرهای استوانه‌ای نشان می‌دهد که سیلوها از خشت ساخته و با يك ردیف گنبد پوشیده می‌شد. نمای سیلوها با فرورفتگیهای طاقچه مانند تزئین شده بود و بر بالای آنها در زیر سقف روزنه‌های باریک و بلندی برای تابیدن نور و جریان هوا به درون سیلوها به چشم می‌خورد. کارگران با کیسه‌های پر یا کوزه‌های مملو از غلات بر روی سر یا شانه از نردبان یا پلکان کنار سیلوها به سمت روزنه‌های گنبدی بالا می‌رفتند.^{۲۳} سیلوها را بر فراز سکوها ساخته بودند، اما برخی از آنها تا نیمه زیر زمین قرار داشت.^{۲۴} در نزدیکی انبارها کاتبان چهار زانو روی زمین می‌نشستند و بر الواح گلی خود مقدار غله‌ای را که به سیلوها آورده می‌شد، ثبت می‌کردند. علاوه بر کاتبان، جامداران شاهی نیز چهار زانو نشسته و به پر کردن پیمانه یا باز کردن لاک و مهر دهانه خمره‌ها و کوزه‌ها مشغول بودند.^{۲۵} از فهرست شهود به حرفه‌های گوناگون در ایلام باستان پی می‌بریم. این حرفه‌ها عبارت بود از کشاورزی، کارگری، ماهیگیری، باغبانی، قصابی، گازری، فلزگری، نجاری، سفالگری، بازرگانی، نویسندگی، سردفتری اسناد رسمی و کاهنی.^{۲۶} گرچه اینها تمامی مشاغل نیست، اما تاحدودی ما را با تنوع پیشه‌ها و طبقات اجتماعی در ایلام آشنا می‌سازد.

در هزاره سوم پیش از میلاد، مرده‌ها در تابوتهای ساده گلین و بعدها در تابوتهای سفالین که اغلب با قیر طبیعی اندود می‌گردید، دفن می‌شدند. سر مرده‌های مرد معمولاً با سر بند پارچه‌ای پوشیده می‌شد و بر روی آن برگهای ظریفی از طلا، نقره یا مفرغ دوخته می‌شد. هدایای وقفی درون قبور عبارت بود از ظروف ساخته شده از سفال، قیر طبیعی، مرمر، و مس که غالباً با نقوش برجسته ظریفی تزئین می‌گردید، انواع سوزنها، مهره‌ها، گردنبندهای نقره‌ای و گوشواره‌های ساخته شده از طلا و نقره، مهرهای استوانه‌ای، اوزان و بتهای گلین.^{۲۷} تمام اینها ثابت می‌کند که ایلامیها به دنیای پس از مرگ اعتقاد داشتند، دنیایی که در آن انواع اشیا و ابزار اهدایی کاربست خود را داشت. با این حال، ویژگیهای این اعتقاد برای ما روشن نیست، چرا که تاکنون هیچ متنی درباره تدفین از قبور متعلق به ایلام باستان به دست نیآورده‌ایم.

ماههای مشخص و به خوبی شناخته شده ردیفهای اول و پنجم هستند.^{۱۳} (۱) لابلوب، مهر؛ (۲) هالبات، آبان؛ (۳) کیزیر-زو (ن) - کالیکی، آذر؛ (۴) الامات، دی (آلامه در دوران هخامنشی، هنگامی که در همان ردیف چهارم قرار داشت)؛ (۵) زبیلیتوم، بهمن (زیلاتوم در دوره هخامنشی، هنگامی که در همان ردیف پنجم بود)؛ (۶) هورشویی، اسفند؛ (۷) پاهاکوم، فروردین؛ (۸) آلایما، اردیبهشت (آلیلیت ؟) در دوره هخامنشی، اما در آنجا در ردیف ششم قرار داشت)؛ (۹) کازپ، خرداد؛ (۱۰) تاتی، تیر؛ (۱۱) لا (ن) هوم، مرداد؛ (۱۲) تاربت، شهریور.

آثار مهرهای ایلامی هزاره سوم، اطلاعات مفیدی از شیوه‌های گوناگون زندگی و محیط زیست مردم شوش به دست می‌دهد. چشم‌انداز جلگه شوش را چندین آبراه که اطرافشان را با نی استحکام بخشیده‌اند و ماهیها در آنها شناورند، قطع می‌کند. گاومیشها، بزهای کوهی و شوکاها (نوعی بزکوهی) در زیر درختان کاج، صنوبر، سرو و سقز دیده می‌شوند. انواع بسیاری از جانوران در مرغزارها یا بوته‌زارها به آرامی می‌چرند یا از برابر شیرها می‌گریزند.^{۱۴} در يك چنین چشم‌اندازی ایلامیها، برهنه، یا با لباسی از پوست شیر و مسلح با تیر و کمان و يك نیزه همراه با سگهای دم کوتاه یا سگهای دم افراشته به شکار گوزن، بزکوهی و گراز سرگرم‌اند.^{۱۵} ماهیگیران برهنه لاک‌پشتهای عظیم‌الجثه را از آب به ساحل می‌کشند.^{۱۶} دامها در مرغزارها چرا می‌کنند و در میان آنها روستاییان را می‌توان با ظروف مخصوص برای گرفتن شیر مشاهده کرد.^{۱۷} چوپانان بزها را به سوی آغلها حرکت می‌دهند. آغلها از خشت خام بنا شده و در کنار در ورودی آنها يك برج بلند قرار دارد.^{۱۸} این گله و این آغلها بی شک به کاخ یا معبد متعلق بوده است. مردها با کج بیلهای سه شاخه در مزارع به کار مشغول‌اند و زننها با دامنهای بلند از درختان میوه می‌چینند.^{۱۹}

در شهرها فعالیت چشمگیر است. کارگران، در حالی که گروهی از مردم در يك مراسم دسته‌جمعی از جلو آنها می‌گذرند، با ابزار خود در حال کار کردن هستند. چهار مرد پیکره‌ای را حمل می‌کنند و در پیشاپیش آنان نوازنده‌ای نشسته است.^{۲۰} در کارگاه کوزه‌گری مردان روی يك کوزه سنگی کار می‌کنند. يك نفر دسته‌های کوزه را صیقل می‌دهد و چند نفر صفحه‌های فلزی را با ساییدن به یکدیگر براق می‌سازند.^{۲۱} زنان نیز در کارگاهها به کار گرفته می‌شوند. آنها

هنر ایلام در دوران باستان (دوران انسی‌ها)

اگرچه میان آثار دوران انسی‌ها و سوکل مخ‌ها تفاوت چندانی از لحاظ هنری وجود ندارد، اما در اینجا برای شناخت بهتر، آثار به دست آمده از این دودوره را از یکدیگر جدای می‌سازیم و هر یک را جداگانه مورد مطالعه قرار می‌دهیم. با وجود آنکه این دودوره مدتی بیش از یک هزار سال را در برمی‌گیرد، اما آثار به دست آمده از این زمان انگشت شمار است و به‌ویژه در زمینه معماری آثاری که بتوان براساس آن به ویژگیهای معماری ایلام پی برد، وجود ندارد.

پیکر سازی

سبک پیکر سازی در دوران انسی‌ها و سوکل مخ‌ها شباهت کامل به هنر پیکر سازی دوران سلسله‌های قدیم در بین‌النهرین دارد. شکل پیکره‌ها استوانه‌ای است. پرداخت به خوبی انجام نگرفته و در جزئیات خشن است. چشمها بزرگ، بینی کشیده و هرمی شکل و بازوها مخروطی است و دستها در مقابل سینه قرار دارد. اگرچه پوششها عموماً نمایانگر پوست گوسفند است، اما برخلاف پیکره‌های سومری که در آنها بالاتنه مردان برهنه است، یکی از شانه‌ها پوشیده و از این لحاظ شباهت به نوع لباس آکدیها و دوره‌های بعد دارد. به احتمال فراوان آکدیها مدل لباس خود را از ایلامیها گرفته‌اند. به رغم شباهتهای کلی پیکره‌های این دوره به مجسمه‌های سومری دوران سلسله‌های قدیم، ترکیب کلی و پاره‌ای جزئیات، ویژگی خاصی به آنها می‌بخشد که با پیکره‌های سومری تفاوتی آشکار دارد. پیکره‌های ایلامی تا حدود زیادی خشن هستند. شیوه آرایش موی سر متفاوت از آرایش موی سومریهاست و برخلاف مجسمه‌های دوران سلسله‌های قدیم که در آنها لباس مردان بدون بالاتنه است و صرفاً از دامنی بلند با شالی به دور آن تشکیل شده، مجسمه‌های این دوره لباس بلند و یکپارچه‌ای را نشان می‌دهند که به استثنای یک شانه و بازو تمامی بدن را می‌پوشاند. شالی به دور کمر بسته نمی‌شود و از این نظر پیکره‌های سومری شباهت به مجسمه‌های بابلیهای پس از دوران آکد دارند.

یکی از قدیمیترین پیکره‌های متعلق به نیمه اول هزاره سوم و اوایل دوران انسی‌ها در ایلام باستان، پیکره کوچکی است از یک نیایشگر از جنس مرمر خاکستری (تصویر ۱). در این پیکره، سفیدی چشمها از صدف ساخته شده و در قیر

طبیعی نشانده شده است. ریش و موی سر کوتاه و پشت گردن نمایان است. بالاتنه پیکره استثنائاً برهنه است و این امر نشان می‌دهد که هنرمندان ایلام در این مرحله (حدود ۲۷۰۰ ق م) تقلید بیشتری از حجاران سومری به عمل می‌آورند. اگرچه یکی از دستها تا بازو شکسته، اما در اصل هر دو دست برابر سینه بر روی هم قرار می‌گرفته‌اند. موی سر و ریش با خطوط عمودی زیگزاگ نشان داده شده است. بالاتنه از پشت با شیاری عمودی به دو بخش تقسیم می‌شود. این شیاری در حقیقت ستون فقرات را ارائه می‌کند. شکل کلی پیکره استوانه‌ای است. بازوان به طرز نامتناسبی به شانه‌ها چسبیده و چشمها بزرگتر از اندازه طبیعی است. کتیبه‌ای که بعدها بر پشت پیکره حک شده حکایت از آن دارد که اشموم، پادشاه ایلام، آن را به الهه نروندی اهدا کرده است. این پیکره را در حدود ۲۲۶۰ ق م منیشوسو، پادشاه مقتدر آکد در میان دیگر غنایم جنگی به بین‌النهرین انتقال داد.

اثر مرمرین دیگری از اواسط هزاره سوم پیش از میلاد، نیایشگری را نشان می‌دهد که بزغاله‌ای را در بغل گرفته است (تصویر ۲). این پیکره تحول قابل ملاحظه‌ای را در سبک پیکر سازی ایلامی نشان می‌دهد و آن طبیعیت شدن جزئیات صورت و لباسهاست. دم بزغاله که بر بدن وی قرار دارد به پارچه‌ای مبدل شده و قسمت پایین بدن را می‌پوشاند.

دو پیکره از دوران پادشاهی کوتیک-این-شوشینک (هوزور-این-شوشینک) در دست است که یکی از آنها پیکره کوچکی است بدون سر و پا که از نوعی گل سفید ساخته شده است (تصویر ۳). تنها لباس این پیکره با حاشیه تزیینی یراقدار در خور توجه است. این نوع تزیین نخستین بار در بین‌النهرین در دوران آکد مشاهده شد و در دوره‌های بعدی در لاگاش، اورسوم و بابل قدیم متداول گردید. در کتیبه آن آمده که پیکره به آلورکا تعلق دارد و از خدایان، این-شوشینک، شمش، و نروندی و نرگال برای کسانی که قصد آسیب رساندن به پیکره را داشته باشند، درخواست نفرین شده است.

دومین پیکره که زیباترین پیکره دوران انسی است از سنگ مرمر سفید ساخته شده و به معبد الهه نروندی اهدا گردیده است (تصویر ۴). این اثر از شبستان کوچکی در جنوب معبد الهه نین-خورسگ در ارگ شوش به دست آمده است. لباس پوستی الهه شباهت کامل به لباس سومریها دارد، با این تفاوت که به جای یک شانه هر دو شانه را پوشانیده

زاویه‌دار داشته است. در این ظرف دو پیکره کوچک که تشکیل دسته را می‌دهند، لباس پوستی خدایان بین‌النهرینی را بر تن دارند و دستها را در برابر سینه بالا آورده‌اند. این حالت، یعنی بالا آوردن دستها نشانگر احترام خدایانی از درجات پایین در برابر خدای بزرگتر و بر تخت نشسته است. از آنجا که الهه‌ها در هنر ایلام کلاه شاخدار مشابه خدایان بین‌النهرینی بر سر نمی‌گذارند و این کلاه خاص خدایان مرد است، مهمترین عامل تشخیص الهه‌های ایلامی به ویژه در دورانهای کهنتر همان لباس پوستی است که بعدها با چینهای افقی مطابق خود می‌نماید.

اثر دیگر کاسه‌ای است با سر يك قوچ که جدار خارجی ظرف با نقش پشم، بدن قوچ را نشان می‌دهد (تصویر ۷). به احتمال از این گونه ظروف در مراسم مذهبی استفاده می‌شده، زیرا تمامی آنها از درون قیور و تابوتها به دست آمده است.^{۳۰} کاسه دیگری در دست است که در يك طرف به جای سر قوچ با سر بزکوهی تزیین شده و طرف دیگر آن نقش دو بز کوهی را دارد که در دو سوی يك نخل خرما روبه‌روی هم بر زمین نشسته‌اند و سرخود را به عقب برگردانیده‌اند (تصویر ۸). سفیدی چشم هر سه جانور از صدف و سیاهی آن از سنگ لاجورد است.

در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) از حفاریات تپه جفامیش از يك لایه ایلامی متعلق به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد جامی استوانه‌ای به بلندی ۱۴ سانتیمتر از جنس قیر طبیعی به دست آمد که دسته آن به شکل يك بزکوهی است (تصویر ۹). جانور پشت به جام روی دوبا ایستاده و از قسمت پاها و کفل در پایین و شاخها در قسمت لبه به ظرف چسبیده است. جزئیات بدن با خطوط کنده و خراشها نشان داده شده است. چشمها در اصل نشانده و به احتمال از سنگ لاجورد و صدف بوده است. از لحاظ سبک و شیوه کار میان این بز و بزهای به‌دست آمده از شوش تفاوتی وجود ندارد، اما حالت ایستاده جانور بردوبا به‌صورت دسته ظرف کاملاً تازگی دارد و از این نظر آن را می‌توان نیای بزهایی به‌شمار آورد که در آثار هنری هزاره اول، به ویژه در جامهای طلایی دوران هخامنشی، با حالت و کاربردی مشابه ظاهر می‌شوند. هنوز گزارش کاملی از این جام منتشر نشده و خانم دکتر کنتور تنها به معرفی کوتاه آن در گزارشهای چهارمین مجمع سالانه کوشها و پژوهشهای باستان‌شناسی در ایران (۱۳۵۴، ص ۲۳-۴۴، شکل ۱۶) بسنده کرده است.

وی با دستهای خود يك برگ نخل و يك ظرف را در برابر سینه نگاه داشته است و مانند اینانا- ایشتار سومری- اکدی بر روی شیرهایی نشسته است.^{۳۸} دو شیر پشت سر الهه همچون نگهبانان نیزه‌هایی در دست دارند و در کنار در ورودی معبد الهه با سبانی می‌کنند. بر شانه هر چهار شیر نقش خاصی مانند يك گل روزت به چشم می‌خورد که به احتمال نقش مسبك موهای پر پشت و مجعد جانور را ارانه می‌کند.^{۳۹} در قسمت جلو پایه پیکره دو شیر روبه‌روی هم بر زمین نشسته‌اند و در میان آنها نقش گل روزت مانند‌ی قرار دارد. این گل شاید یکی از قدیمترین نمادهای الهه نروندی باشد؛ اگر این موضوع حقیقت داشته باشد، باید بپذیریم که گل‌های روزت روی شانه شیران نیز نشانه الهه نروندی است و پیوستگی آنها را با الهه به نمایش می‌گذارد. پیکره دو کتیبه به زبانهای ایلامی و اکدی دارد.

به احتمال دو شیر سنگی به دست آمده از حفاریات شوش (تصاویر ۵ الف و ۵ ب) نیز در اصل نگهبانان دروازه معبد الهه نروندی بوده‌اند. این دو پیکره که از سنگ آهک ساخته شده در حفاریات سال ۱۹۰۴ میلادی از زیر پی معبد این- شوشینک به دست آمد. هردو حیوان نشسته، اما آماده حرکت‌اند. آنها دم خود را بر پشت نهاده‌اند، اما دم یکی متمایل به سمت راست بدن قرار دارد و دیگری متمایل به سمت چپ. دو پیکره در اصل شاید به طور قرینه در دو سوی در قرار می‌گرفته‌اند و به نگهبانی از آن می‌پرداخته‌اند. در پشت هردو جانور سوراخی است که به احتمال میله‌ای در آن گذاشته می‌شده که بر بالای آن مجسمه یا ظرفی قرار می‌گرفته است.

ظروف تزیینی از قیر طبیعی

بی شک تزیین ظروف با بدن و سر جانوران به صورت مجسمه آزاد از ویژگیهای هنر ایلام از دورانهای قدیم بوده است. این شیوه بعدها برای تزیین ظروف فلزی نیز به کار گرفته شد و در اوایل هزاره اول پیش از میلاد در بخشهایی از غرب ایران و به ویژه در شمال غرب مورد توجه قرار گرفت (رک. بخش اشیای فلزی در دوران ایلام جدید).

نخستین اثر که از درون قبری به دست آمده و به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد تعلق دارد، ظرف کوچک استوانه‌ای شکلی است با جدار مقعر که لبه آن با قطعات نشانده صدف تزیین شده است (تصویر ۶). از این نوع ظرف تعداد زیادی یافت شده که در مواردی بدون تزیین بوده و دسته‌ای پهن و

گرفته و حیوان را به هوا بلند کرده است. این شیوه بلند کردن جانور یادآور حرکت مشابه در نقوش مهرهای استوانه‌ای آکدی است. در تصویر ۱۶ چهار گاو ریشدار رو به سمت راست در یک ردیف بر زمین نشسته‌اند. در میان هر دو گاو درخت کاجی بر بالای تپه‌ای روییده است. میوه‌های بیضی شکل کاج سرتاسر درخت را پوشانیده است، اما گاوها با درختها تماسی ندارند. گاوریشدار و نشسته مشابهی بر قطعه کوچکی از کاسه‌ای دیگر ظاهر شده (تصویر ۱۷) که برخلاف چهار گاو یاد شده این جانور پوزه خود را به سمت درختی که در مقابل وی قرار دارد بالا آورده و برای خوردن شاخه‌ای از درخت دهان گشوده است.

نقوش برجسته

در زمینه نقوش برجسته، بهترین اثر متعلق به این دوره از تاریخ هنر ایلام نقشی است که بر سنگی در حدود ۲۲۱۰ ق م به فرمان کوتیک-این-شوشینک در شوش حجاری شده است (تصویر ۱۸). این نقش برجسته آخرین پادشاه آوان را به حالت زانو زده نشان می‌دهد. وی کلاه شاخدار خدایان را بر سر نهاده، ریش بلند و مرتبی دارد و با هر دو دست خود شیشی را که بر زمین قرار دارد، گرفته است. در پشت سر کوتیک-این-شوشینک زنی با پیراهن بلند با دستهای بالا آمده در حالت عبادت ایستاده که بی شک ملکه است. یک مار عظیم‌الجثه بر بالای این زوج سلطنتی حلقه زده است. در کنار این صحنه کتیبه‌ای است به خط ایلامی که می‌گوید این نقش به این-شوشینک خدا اهدا شده است. متأسفانه بخشی از کتیبه از میان رفته است.^{۳۲} نقش برجسته مذکور آن چنان به شیوه سومری حجاری شده که در نگاه اول بیننده آن را بدون لحظه‌ای تردید یک اثر سومری به حساب می‌آورد و تنها با خواندن متن کتیبه است که به ایلامی بودن نقش می‌توان پی برد.

اثر جالب توجه دیگری که از اواسط هزاره سوم از حفاریات شوش به دست آمده، نقش اسب وحشی کوچکی است از جنس صدف که زمانی به همراه اشکال دیگری از همان جنس در زمینه‌ای از قیر طبیعی نشانده شده بوده است (تصویر ۱۹). این شیوه سنگ نشانی در این زمان در سراسر بین‌النهرین رایج بوده است. شناخته شده‌ترین نمونه از این نوع هنر در بین‌النهرین «استاندارد اور» متعلق به دوران سوم سلسله‌های قدیم است که از حفاریات قبرستان سلاطین اور به دست آمده است. این اثر، جعبه‌ای است چوبی و راست‌گوشه

در پنجمین ظرف که تنها بخشی از آن باقی مانده (تصویر ۱۰) هنرمند برای تزئین، از نقش گاو سودجسته است. اما این گاوریش دارد و یادآور سر گاوریشدار در تزئین چنگهای به دست آمده از قبرستان سلاطین اور در بین‌النهرین است.^{۳۱} کاسه چشمهای این جانور خالی است، اما در اصل مانند دیگر ظروف مشابه با صدف و سنگ لاجورد پر شده بوده است.

در ظرف استوانه‌ای دیگر با جدار مقعر (تصویر ۱۱) به جای سر یک جانور پیکره کامل یک بزکوهی را می‌بینیم که سر خود را به عقب برگردانیده و تنها در قسمت عقب و دم به بدنه ظرف متصل است.

و بالاخره، کاسه دیگری از نوع مشابه به جای سر گاو با سر یک گوساله تزئین شده (تصویر ۱۲) که از زیبایی خاصی برخوردار است.

گروه دیگری از ظروف ساخته شده از قیر طبیعی پایه‌دار هستند و به جای ظاهر شدن سر یا قسمتی از بدن جانور بر بدنه ظرف، این تزئینات به طرز بسیار زیبایی به صورت پایه‌های ظرف درآمده‌اند. زیباترین اثر به دست آمده از این نوع ظرف سه پایه در تصویر ۱۳ است. لبه این ظرف با شش قطعه صدف راست‌گوشه که با میخ طلایی به آن وصل شده تزئین گردیده است. هر پایه شکل یک بزکوهی را دارد که بر دو پای جلو خود نشسته است. برای سفیدی و مردمک چشمها از صدف و سنگ لاجورد نشانده استفاده شده است. شکل کلی بزها ریتونهای زیبا و طلایی دورانهای تاریخی را به یاد می‌آورد.

اثر دیگر تنها یکی از پایه‌های متعلق به ظرفی است که قسمت جلوتره یک بزکوهی را نشان می‌دهد. از گردن به بالای جانور به صورت مجسمه آزاد کار شده و برای استحکام بیشتر در قسمت شاخها بار دیگر به پایه چسبیده است (تصویر ۱۴). از لحاظ زیبایی و پرداخت، این پایه در سطح پایینتری از بزهای کوهی در تصویر ۱۳ قرار دارد. بینی و ریش جانور شکسته و موی بدن با خطوط کوتاه موج نشان داده شده است.

دسته‌ای دیگر از ظروف ساخته شده از قیر طبیعی به جای سر یا بخشی از بدن یک جانور به صورت مجسمه آزاد، با نقوش برجسته جانوران تزئین شده است. بریکی از این ظروف که تنها قسمتی از آن به دست آمده (تصویر ۱۵) سه گاو-مرد دیده می‌شوند که هر کدام از آنها پای یک بزکوهی را

احتمال نمادی از مرگ و پژمردن گیاهان بوده است. در ردیف پایین سه صحنه به نمایش گذاشته شده است. در سمت چپ، الهه نشسته ردیف بالا بازهم ظاهر می‌گردد، اما این بار تنها بر روی يك ماده شیر نشسته و در برابر وی زن و یا به احتمال الهه دیگری با دامن و گیسوانی بلند بر زمین نشسته است و شیء راستگوشه‌ای را که می‌تواند نماد معبدی باشد، بر سر دارد. در میان این دو الهه نماد سه‌گانه قرص خورشید، هلال ماه و ستاره هشت پر قرار گرفته است. در سمت راست، صحنه دیگری است از يك زن یا الهه‌ای که بر پشت يك شیرماده نشسته، اما هیچ تزئین یا نشانه‌ای بر روی سر ندارد. دو خدمتکار زن برهنه گیسوان بلند وی را با برگ نخلی باد می‌زنند. در صحنه میانی موضوع معروف جنگ میان جانوران درنده از یکسو و انسان و خدا از سوی دیگر نقش شده که سابقه آن به دوره دوم سلسله‌های قدیم در بین النهرین می‌رسد و تا دوران امپراتوری اکد و پس از آن نیز ادامه می‌یابد. در اینجا دو شیر به يك گاو حمله کرده‌اند و يك موجود الهی که کلاهش تزئینی به صورت تاج خروس دارد با سلاحی شبیه به خنجر به یکی از شیرها حمله کرده و گاو-مردی در پشت سر وی با گرفتن دم شیر به یاری او آمده است. ناپختگی نقشه‌دار این صحنه، موهای روبه بالا شانه شده گاو-مرد و صورت تمام‌رخ گاو که چهره انسان ریش‌بلندی را ارائه می‌کند، با صحنه‌های مشابه در دوران سوم سلسله‌های قدیم قابل مقایسه است.^{۳۳} انتهای موی سر الهه‌ها به جای آنکه به طور طبیعی روی شانه‌ها ریخته باشد، روبه بالا پیچیده شده است و از این نظر شباهت کامل به آرایش موی سر نقش برجسته الهه‌ای از سنگ آهک دارد که از حفاریات کاخ ماری متعلق به زمان حکومت زیری لیم به دست آمده است.^{۳۴} خانم پرادا نقش الهه‌های این مهر را خدایان مرد انگاشته است، در حالی که لباس بلند زنانه به‌خوبی آنها را از مردها متمایز می‌سازد.^{۳۵} (الهه‌ای را که بر پشت شیرها نشسته می‌توان همان الهه نروندی دانست و از این لحاظ شباهت به پیکره‌ای از این الهه دارد که در آن ارتباط وی با شیرها نشان می‌دهد) (تصویر ۴).

مهر دیگر به اشیوم پادشاه ایلام تعلق دارد و تاریخ آن نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد است. این مهر که کاملاً به شیوه مهر سازان اکدی حکاکی شده نفوذ شدید هنر اکدی را در ایلام به خوبی نشان می‌دهد. در این مهر (تصویر ۲۱) شش خدای برهنه دو به دو با یکدیگر مبارزه می‌کنند و این برخلاف مهرهای اکدی است که مبارزه همیشه میان موجودی انسانی

با مقطعی به شکل دوزنقه. سطح جعبه با لایه‌ای از قیر طبیعی پوشیده شده است. نقوشی از جنس صدف، سنگ آهک و دیگر سنگهای رنگین بر لایه قیر نشانده شده و زمینه را سنگ لاجورد می‌پوشاند.

مهرهای استوانه‌ای

از میان مهرهای استوانه‌ای در این دوره يك مهر و يك اثر مهر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در اینجا به شرح آن می‌پردازیم. نخستین آنها که يك اثر مهر استوانه‌ای است به حدود ۲۴۰۰ پیش از میلاد تعلق دارد و در آن فعالیت الهه‌های مجمع خدایان ایلامی و در نتیجه برتری زن در مذهب ایلام به نمایش گذاشته شده است (تصویر ۲۰). مهر دو بار به دور گل تویی دهانه کوزه غلتانده شده است. نقوش در دو ردیف بر روی مهر حکاکی شده بوده است. در ردیف بالا در سمت چپ کتیبه‌ای به خط سومری صاحب مهر را که يك زرگر بوده معرفی می‌کند. در پایین، نقش الهه‌ای در حال شکار نشان داده شده که روی دوسگ تازی ایستاده و با دست راست خود کمانی را گرفته و خود را آماده تیراندازی به يك بزکوهی می‌کند که بر روی دوپای خود بلند شده و سر خود را به سمت شکارچی برگردانیده است. کلاه الهه شبیه کلاه الهه‌ای است که وی در آجرهای قالبی معبد این-شوشینک متعلق به کوتیر-نهونته و شیلک-این-شوشینک در شوش بر سر نهاده است (در صحنه دیگر الهه‌ای با لباس بلند روی دو شیر ماده که پشت به هم زانو زده‌اند، نشسته است و مردی با دامن کوتاه به وی نزدیک می‌شود). الهه، نمادی شبیه نماد الهه ایشتار بر شانه‌های خود دارد. تزئین تاج خروس مانند سر وی شاخ خدایان را القا می‌کند. در سمت راست او قرص خورشید، هلال ماه و يك ستاره هشت پر نقش شده که به احتمال فراوان نماد خدایان خورشید و ماه و الهه اینانا-ایشتار است.^{۳۶} در صحنه سوم در سمت راست نقش موجود هیولایی گریفین را می‌بینیم با بالهای گشوده که گویی بالهای خود را با دستها نگاه داشته است. در سمت چپ هیولا يك عقرب با بالاته انسان و دستهای روبه بالا نقش شده و در سمت راست او موجودی میمون مانند چمباتمه زده است و در آخرین صحنه در منتهی الیه سمت راست ردیف بالا يك گاو-مرد و يك موجود انسانی با گیسوانی بلند که همچون موهای الهه به شکل تاج خروس آرایش شده، رودروی هم ایستاده‌اند. موجود انسانی شاخه بریده درختی را وارونه به دست گرفته که به

اثر دیگری از دوران ایلام قدیم، پیکره الهه‌ای است در حال نیایش، از جنس گل رس و متعلق به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد (تصویر ۲۳). این قبیل پیکره‌ها به احتمال در معابد برابر پیکره یکی از خدایان بزرگ قرار می‌گرفت و آنها به گونه‌ای نقش نگهبانان و ستایشگران وی را به عهده داشتند. لباس ویژه او با چینهای افقی نشان می‌دهد که وی از خانواده خدایان است. دست چپ پیکره شکسته، اما دست راست که سالم است به حالت احترام به طرف صورت بالا آورده شده است.

اگرچه تعداد پیکره‌های مفرغی در سراسر خاورمیانه در مقایسه با شمار عظیم مجسمه‌های سنگی بسیار اندک و ناچیز می‌نماید، اما مجسمه‌های مفرغی در مطالعه هنر دورانهای مختلف اهمیت بسیار زیادی دارد. در سرزمین ایلام همچون سومر، سنگهایی را که تهیه آن برای مجسمه ساز میسر بود، بیشتر سنگهای سخت و شکننده تشکیل می‌داد. بر این سنگها قلم مجسمه‌ساز به سختی حرکت می‌کرد و هر ضربه محکم امکان شکستن سنگ را به وجود می‌آورد. در نتیجه، قلم مجسمه‌سازان این سرزمینها موفقیت چندانی در نشان دادن جزئیات اندام، حرکات پیچیده عضلات و نرمی بدن نداشت. اما در ساختن مدل برای مجسمه‌های مفرغی هیچ يك از این محدودیتها در کار نبود. به جای سنگ، از مواد نرمی چون موم یا گل استفاده می‌شد. بدیهی است که با استفاده از این مواد نرم نشان دادن جزئیات آسانتر و دقیقتر صورت می‌گرفت. قلم آثار مفرغی در دوران باستان دو دلیل عمده داشته است. نخست آنکه، مفرغ فلزی است از بین رفتنی و بر اثر مرور زمان می‌پوسد و از بین می‌رود. دلیل دوم که اهمیت بیشتری دارد، کمبود منابع فلز در آن زمان بوده است. يك اثر فلزی به ندرت نادیده گرفته می‌شد، زیرا برخلاف سنگ، فلز به راحتی قابلیت ذوب شدن و شکل‌گیری مجدد را داشت. در نتیجه، علاوه بر آنکه بخشی از اشیای فلزی بر اثر کهنگی و فرسودگی از میان می‌رفت، فرمانروایان فاتح پیکره‌های فلزی به غنیمت گرفته شده را به کارگاههای شاهی می‌فرستادند و پس از ذوب مجدد، آنها را به اشکال مورد نظر در می‌آوردند. با این حال، بهترین و بیشترین آثار مفرغی نه از کاخها و معابد، بلکه از قبور به دست آمده است.

یکی از جالبترین مجسمه‌های مفرغی از دوران سوکل مخ‌ها پیکره مفرغی خدایی است سوار بر يك ارابه (تصویر ۲۴). وی لباس پوستی با چینهای مطبق افقی خدایان را بر تن

و يك جانور اتفاق می‌افتد. در مهرهای اکدی اگرچه نقشها بسیار طبیعی و واقعی خلق شده، تنها مورد غیرطبیعی حالت یکی از دستهای انسان درگیر در مبارزه است که بلندتر از حد معمول و شکسته نقش شده و این خود یکی از ویژگیهای مهرهای اکدی است. اما در يك صحنه استثنایی در يك مهر اکدی که در آن مبارزه تا پای مرگ میان هشت خدا نشان داده شده^{۲۶}، دست هیچ يك از خدایان چنان حالت شکسته و غیرطبیعی را ندارد. در مهر اشپوم علاوه بر حالت شکستگی دست یکی از خدایان مبارز، حالت نبرد نیز به شیوه قراردادی جنگ میان انسان و جانور در مهرهای اکدی ارائه شده است. گذشته از آن کلاه شاخدار خدایان در مهر اشپوم نیز کاملاً شباهت به کلاه خدایان مبارز در مهر اکدی دارد.

هنر ایلام در عصر سوکل مخ‌ها

پیکرسازی

پیکره کوچک و ظریفی از يك زن از جنس عاج، از وقار و شخصیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. سر این پیکره که یقیناً از جنسی دیگر و به احتمال از فلزی گرانبها همچون طلا بوده، با زبانه‌ای در محل گردن به بدن متصل می‌شده است (تصویر ۲۲). در پشت پیکره شکافی در قسمت ستون فقرات از زیر گردن شروع شده و تا لبه بلند پیراهن ادامه می‌یابد. نگاهی به پیکره الهه آنها از دوران حکومت زیری لیم که از حفریات ماری به دست آمده نشان می‌دهد که نواری تزئینی در مسیر ستون فقرات از زیر گردن تا پشت زانو کشیده می‌شده و در آنجا تزئین منگوله‌مانندی پیدا می‌کرده است.^{۲۷} با این مقایسه می‌توان مجسم کرد که در اصل شکاف عمودی پشت پیکره ایلامی با ماده رنگینی پر می‌شده که در زمینه سفیدرنگ عاج نوار زیبایی را به وجود می‌آورده است. شکاری مشابه، اما بهتر، به دور بازوان در قسمت بالای آرنجها نیز تعبیه شده بوده است. این شیار با ماده‌ای از جنس ورنگی دیگر پر می‌شده و نشان‌دهنده بازوبند و یا، به احتمال بیشتر، حاشیه تزئینی آستین کوتاه پیراهن بوده است. شرابه تزئینی لبه‌های عمودی در جلو و پشت پیراهن از دوران لاگاش در بین‌النهرین متداول گردید و بر زرق و برق‌ترین آن در دوران بابل قدیم در تزئین لباس رسمی زیری لیم به هنگام باریابی به حضور ایشتار در مراسم «شاهی یافتن» به کار گرفته شده است.^{۲۸}

جلگه شوش به دست آمده است. این الهه به شیوه خدایان بین النهرین لباسی با چینهای مطبق افقی برتن و گردنبندی به گردن دارد که بست آن در پشت آویزان است و کف دستها را برای نشان دادن چیزی گشوده است. الهه در يك زاویه قائمه بر سر يك ماهی نشسته است. زاویه‌ای که میان بدن ماهی و پاهای الهه به وجود آمده، و سوراخ تعبیه شده در انتهای بدن ماهی نشان می‌دهد که این شیء تزئینی در اصل بر دسته صندلی یا چیزی مانند آن نصب می‌شده است.

ترکیبات جدید خدا و جانور که هنرمندان ایلامی آن را به وجود آوردند، بر مهرهای استوانه‌ای بیشتر به چشم می‌خورد. شمار زیادی از الواح گلی، اثر مهر الهه‌ای را نشان می‌دهند که روی بزکوهی، ازدها، یا چنبره مار نشسته است. بر مهری از جنس قیر طبیعی متعلق به قرن هفدهم (تصویر ۲۷) در يك صحنه مذهبی نیایشگری در برابر خدای بر تخت نشسته‌ای ایستاده و در پشت سر خدا مار عظیم الجثه‌ای با سر انسان ظاهر می‌گردد.

نقوش برجسته قالبی

این شیوه جدید در ساختن نقوش برجسته در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد در بین النهرین که به دوران ایسین-لارسا نیز معروف است، رواج یافت. در ساختن این نقوش از قالب استفاده می‌کردند. بدین گونه که نخست، در سطح قطعه سنگی سطح نقش مورد نظر را به شیوه مهرسازی حکاکی می‌کردند، آن گاه، مقداری گل رس ورزیده را در بخش کار شده سنگ قرار می‌دادند و با کمک انگشتان دست آن را در محدوده گود شده می‌فشرده. سپس گل را که يك روی آن مسطح و روی دیگر آن به صورت نقش برجسته درآمده بود از سطح سنگ جدا می‌ساختند و آن را در کوره می‌پختند. این گونه آثار به پلاکهای قالبی شهرت دارند. سطح این پلاکها را بیشتر نقوش برجسته مربوط به مراسم مذهبی تزئین می‌کرد و اغلب آنها را در معابد بر دیوارهای آویختند. به نظر می‌رسد که در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد، یعنی دورانهای ایسین-لارسا و بابل قدیم پلاکهای قالبی جایگزین مجسمه‌ها شده باشد.

در اوایل هزاره دوم در ایلام نیز چنین پلاکهای متداول گردید و با آنکه پس از دوران بابل قدیم تولید آن در بین النهرین عمومیت خود را از دست داد و متروک گردید، اما در ایلام استفاده از گل در ساختن مجسمه جانشین پلاکهای

دارد و بر بالای کلاه او ماری چنبره زده است. بر بالای گوشها، در دوسوی کلاه، دوسوراخ تعبیه شده که بی شک محل نصب شاخهای خدا بوده است. جنس شاخها به احتمال از طلا بوده است. به استثنای کلاه و ماری که بر آن آرمیده این اثر کاملاً شبیه پیکره‌های بین النهرین همزمان در بابل است. گوشهای خدا شباهت به گوش گاو نر دارد و با توجه به ماری که روی کلاه چنبره زده، این خدا را می‌توان با جهان زیرین و مرگ در ارتباط دانست.

از آثار مشابه و قابل مقایسه با این پیکره يك زوج خدایی است از جنس مفرغ که به دوران بابل قدیم تعلق دارد و از حفريات تپه ایشچالی یکی از شهرهای عمده حکومت اشوننا در مصب رود دیاله و دجله به دست آمده است. خدای مرد که لباس پوستی با چینهای افقی مطبق و یژه خدایان را برتن دارد، پای چپ را بر پشت قوچ نشسته‌ای نهاده و الهه با لباس ساده بر چهارپایه‌ای نشسته است و ظرف فواری را در برابر سینه با دودست گرفته است. این زوج خدایی به علت داشتن چهار صورت به خدایان «چهار صورت» شهرت دارند.^{۳۹}

اثر مفرغی دیگر از دوران ایلام قدیم و متعلق به قرن هجدهم پیش از میلاد پیکره‌ای است زیبا که در مقایسه با مجسمه‌های خشن سنگی بسیار طبیعی و خوش حالت می‌نماید (تصویر ۲۵). تناسبها به خوبی رعایت شده و به رغم پوسیدگی سطح پیکره هنوز زیبایی آن حفظ شده است. بخشهایی از بدن پیکره همچون دست چپ روکش طلا دارد و از بریدگی باریکی که در سمت راست بدن، از سرشانه تا انتهای دامن، ایجاد شده، آشکار می‌گردد که در اصل تمامی یا بخشهای بزرگتری از سطح پیکره با روکشی از طلا پوشیده بوده است.

دو اثر مفرغی در بین النهرین به دست آمده که در تزئین آنها از تکنیک مشابهی استفاده شده است. یکی از آنها که مرد نیایشگری را نشان می‌دهد متعلق به زمان حکومت حمورابی (۱۷۵۰-۱۷۹۲ ق م) است و صورت و دستهای او با طلای چکش خورده پوشیده شده است. و دومین اثر از سه بزکوهی پشت به هم تشکیل شده که روی دویای خود بلند شده‌اند. در اینجا نیز صورت بزها با ورقه‌ای از طلای چکش خورده پوشیده شده است.^{۴۰}

سومین اثر پیکره يك الهه- ماهی از جنس مفرغ است که به قرنهای هجدهم و هفدهم تعلق دارد (تصویر ۲۶) و به احتمال از تنگ سروک، در کوههای بختیاری واقع در شرق

با نوارهایی به سه ردیف تقسیم شده است. ردیف میانی که نقش مایه اصلی را به نمایش می‌گذارد، بهتر از دو ردیف بالایی و پایینی است. در صحنه اصلی شخصی که به احتمال پادشاه ایلام بوده در برابر الهه‌ای ایستاده است. در صحنه پایین که به نظر صحنه نبرد می‌آید، دشمن برهنه در حال سقوط بر زمین است و در ردیف بالا يك جانور گر به سان، به احتمال شیر، از چپ به راست در حال حرکت است. در این سنگ یادمان نفوذ هنر بابلی کاملاً به چشم می‌خورد. موی سر و ریش پادشاه برخلاف مو و ریش مجعد و تویی ایلامیها، همچون بین‌النهرینها صاف و راستگوشه است. با توجه به صحنه نبرد در ردیف پایین می‌توان گفت که این سنگ یادمان به مناسبت پیروزی سپاهیان ایلام در يك جنگ ساخته شده و صحنه اصلی پادشاه را نشان می‌دهد که پس از پیروزی برای شکرگزاری به حضور الهه رسیده است. به احتمال فراوان این الهه کسی جز ایشانا- ایشتار الهه جنگ و عشق سومری- اکدی نیست. دلیل این امر، شیر در حال حرکتی است که در ردیف بالا نشان داده شده و می‌تواند نمادی از چهره ستیزه‌گر الهه ایشتار باشد. صحنه‌های فراوانی از پیروزی بردشمن و باریابی به حضور الهه یا خدا را در مهرهای نیمه اول هزاره دوم از جمله در مهری از دوران ایسین- لارسا می‌توان مشاهده کرد.^{۲۲} امیه نقش مرد را به يك خدا نسبت می‌دهد و آن را جشن همخوابگی مقدس می‌داند.^{۲۳}

بر رویه سمت چپ صحنه اصلی سه نقش مایه ارائه شده است. در ردیف بهتر میانی خدایی در لباس جنگجویان با ریشی کوتاه و تویی، عصای بلندی را به دست چپ گرفته است و به شیوه متداول در مهرهای بابلی و صحنه شاهی یافتن زیمیری لیم در کاخ ماری، که در آن الهه ایشتار در مراسمی رسمی مقام شاهی را به زیمیری لیم تفویض می‌کند، يك پای خود را بر سر شیر نشسته‌ای نهاده است.^{۲۴} این صحنه به استثنای کلاه شاخدار خدا که یادآور کلاه شاخدار خدایان ایلامی قرن پانزدهم به بعد است، کاملاً به تقلید از مهرسازان بابلی ساخته شده است. در يك چنین صحنه‌ای شخص خدا همیشه لباس بلندی برتن دارد که يك پای او را کاملاً می‌پوشاند و پای دیگر از زیر آن پیداست. این پا که بر سر جانور نهاده شده و از زانو اندکی خمیده می‌نماید نشان می‌دهد که خدا زیر لباس بلندش دامن کوتاهی پوشیده که تا بالای زانو می‌رسد. این دامن به ویژه در دوران آشور میانی و امپراتوری آشور به صورت لباس رسمی جنگاوران و

گلی قالبی گردید و تا پایان تاریخ ایلام ادامه یافت. در اینجا به توصیف پاره‌ای از پلاکهای قالبی به دست آمده از دوران ایلام قدیم می‌پردازیم. در نخستین پلاك (تصویر ۲۸) الهه لباس پرچین خدایان را برتن کرده و کودک شیرخواری را با دست راست در آغوش دارد. آرایش گیسوانش شبیه سربند عربی است و بخشی از آن برشانه‌ها آرمیده است. الهه گردنبندی به گردن دارد. اگرچه جزئیات لباسش مشخص نیست، اما پیراهنی آستین کوتاه برتن او به چشم می‌خورد که تزئین لبه آستین آن یادآور لبه آستین کوتاه پیراهن الهه آبه‌ها در پیکره سنگی به دست آمده از حفاریات ماری است.^{۲۵} دو ستاره‌ای که در دوسوی سر الهه قرار دارد حکایت از ارتباط وی با اینانا- ایشتار دارد.

دومین پلاك قالبی (تصویر ۲۹) متعلق به الهه‌ای است با چند پرند. در اینجا نیز الهه لباسی آستین کوتاه برتن دارد و بر يك تخت نشسته است. در دوسوی وی، بر بالای شانه‌ها دو پرند قرار دارد و پرند سوم در دست راست وی بر سینه چسبیده است.

سومین پلاك مادر و کودکی را نشان می‌دهد (تصویر ۳۰). مادر که تنها بالاته او پیداست کودک را در آغوش دارد و کودک در حال شیر خوردن از پستان مادر است. نقش مایه این پلاك در ایلام بسیار نادر است.

پلاك قالبی دیگر نقش يك زن برهنه را دارد که در این دوره فراوان به دست می‌آید (تصویر ۳۱). این نقش مایه از نیمه دوم هزاره سوم در ایلام و بین‌النهرین در آثار هنری به کار می‌رفته است. اثر دیگری از همین نوع و با نمایشی از يك زن برهنه در تصویر ۳۲ آمده است.

آثار مشابه دیگری چون نوازنده جنگ (تصویر ۳۳)، پهلوان برهنه با ظرف فواری در دست (تصویر ۳۴)، سردیس هومبابا، دیو در داستان گیلگمش (تصویر ۳۵)، پرستشگری که بزغاله‌ای را در آغوش دارد (تصویر ۳۶)، نوازنده برهنه با عود (تصویر ۳۷) و ازدواج مقدس میان يك مرد و يك زن (تصویر ۳۸) تماماً به این دوره تعلق دارند.

نقوش برجسته

يك سنگ یادمان بسیار زیبا از جنس سنگ سیاه با آثاری از دوران سوکل مخ‌ها به دست آمده که به احتمال تاریخ آن به اواسط هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد (تصویر ۳۹). شکل این سنگ یادمان در مقطع راستگوشه است. سطح هر رویه آن

احتمال به اوایل قرن هفدهم پیش از میلاد تعلق داشته است. در این مهر خدایی بر تختی به شکل مار نشسته است. کوك-نشور شاهزاده شوش و برادرزاده تمتی-آگون اول بود که در حدود ۱۷۰۰ ق م حکومت می کرده است (تصویر ۴۰). مهر دوم که نام صاحب آن خوانا نیست، به احتمال متعلق به شاهزاده ای از خاندان سوکل منخ ها بوده است (تصویر ۴۱). وی در برابر خدایی ایستاده است. خدا بر تختی به شکل مار با سر انسان نشسته و مار خود بر پشت جانور درنده ای قرار دارد. خدا لباسی با چینهای موازی مطابق بر تن دارد و بادست راست خود سر ماری را گرفته است. نقش برجسته صخره ای کورانگان (رك). بخش نقوش برجسته صخره ای در دوران ایلام جدید) ممکن است به همین دوران تعلق داشته باشد. اگر این نظر درست باشد باید پذیرفت که گسترش ایلام در جهت جنوب شرق پیش از دوران پادشاهان بزرگ قرنهای سیزدهم و دوازدهم انجام پذیرفته بوده است.

اشیای فلزی متفرقه

يك شاهین طلایی با بالهای گشوده و نشاندۀهایی به رنگ آبی از يك گور در شوش به دست آمده که به احتمال به پیش از قرن پانزدهم ق م، یعنی دوران ایلام قدیم، تعلق دارد (تصویر ۴۲). پرندۀ چنگالهای خود را در حال پرواز به طرف بدن بالا کشیده است. نمایش شاهین با گردن ستبر و منقار کوتاه و چنگالهای بالا کشیده از ویژگیهای هنر ایران در دوره های بعدی است. برای مثال، قطعه ای اضافه شده به يك پاتیل از حسنلو که در حدود يك هزار سال بعد ساخته شده، پرندۀ ای را از همان نوع و با حالتی مشابه نشان می دهد.^{۴۸} به نظر می رسد بالها و دم پرندۀ شوش اردو قطعه درست شده باشد: يك ورقۀ صاف در زیر و يك قطعه مشبك بر روی آن برای سنگ نشانی.^{۴۹} این تکنیک از قرنهای پیش در بین النهرین و آسیای غربی شناخته شده بود. اشیایی با سنگ نشاندۀ که از قبرستان سلاطین اور به دست آمده شاهدی بر این مدعاست.^{۵۰} تداوم استفاده از تکنیک یاد شده را در دستبندهای زیبای هخامنشی نیز می توان مشاهده کرد.^{۵۱}

دومین شیء (تصویر ۴۳) که آن نیز با دوره سوکل منخ ها ارتباط می یابد، سر تو خالی پرندۀ یا خزندۀ ای است از نقره که شاید سر يك علم بوده است. جدار دهان باز آن طرحی از فلس دارد، و از این رو، به احتمال فراوان، اثر، خزندۀ ای را نمایش می داده است.

سپاهیان در می آید. ردای بلند خدایان در این صحنه همیشه راه راه عمودی است.^{۴۵} گاهی خدا پای خود را به جای سرشیر برسکویی نهاده است.^{۴۶} در سنگ یادمان ایلامی تزئین ردای خدا به جای راه راه عمودی به صورت زیگزاگهای عمودی است.^{۴۷} این خدا عصای بلندی در دست دارد که سر آن را نوعی گل زنبق مسبك تزئین می کند. بر خط زمینه ردیف بالا صحنۀ مشابهی است، اما این بار به جای خدا، گاو-مردی که سر او از بین رفته، با دودست خود به احتمال عصای مشابهی را گرفته است. در ردیف زیرین که باریکتر از دوردیف بالایی است، نقش مایۀ معروف دو بز کوهی است که رو در روی هم بردو پای خود ایستاده اند و از شاخ و برگ درختی که در میان آنها قرار گرفته، می خورند. قدیمترین نمایش این نقش مایه بر مهرهای استوانه ای به دوران آغاز نگارش در دوره اوروک در بین النهرین می رسد و سپس در سراسر خاورمیانه متداول می گردد. تداوم این نقش مایه در ایران بدون وقفه تا دورانهای تاریخی و شاید هم جدیدتر مشاهده شده است.

بر سومین روی سنگ یادمان که سمت راست صحنۀ اصلی است، در ردیف میانی مرد برهنه ای باریش و موی بلند به شیوۀ گاو-مرد با هر دو دست خود عصایی شبیه عصای خدای مورد بحث در بالا را نگاه داشته و انتهای آن را همچون سر بازان پارسی در شوش و تخت جمشید بر روی پای پیشین خود قرار داده است. در ردیف پایینتر يك بز کوهی بر روی دو پای خود ایستاده و سر خود را در حرکتی زیبا به عقب برگردانیده است. این بز و حرکت زیبایی آن بیشتر شباهت به بزهایی دارد که در زمان هخامنشیان دستۀ جامهای طلا و نقره را تشکیل می دادند تا بزهای بین النهرینی.

ردیف بالا که بخش بزرگی از آن شکسته، تنها بخشی از انتهای ردای حاشیه دار و بلند مردی را نشان می دهد که همچون نگهبان برهنه به سمت راست در حرکت است. صحنه های سطح چهارم سنگ یادمان بر اثر گذشت زمان آسیب فراوان دیده و تنها و در ردیف بالا ساق پاهای دو شخصیت در حال حرکت قابل تشخیص است.

مهرهای استوانه ای

در اینجا تنها دو اثر مهر و آن هم صرفاً در ارتباط با نقش مار در هنر ایلامی معرفی می گردد. اثر مهر اول، صاحب مهر را کوك-نشور اول یا دوم، پادشاه ایلام، معرفی می کند و به

هنر ایلام میانی: دوران قدیم

قدیمترین بقایای فرهنگی متعلق به دوران ایلام میانی در هفت تپه شناسایی شده است. این محل که در نزدیکی کارخانه نیشکر هفت تپه، در بخش جنوب غرب دشت خوزستان واقع شده، محوطه‌ای به طول تقریبی ۱۵۰۰ متر و عرض ۸۰۰ متر را در بر می‌گیرد. از آنجا که تاکنون ۳۴۰۰ مترمربع از سطح تپه حفاری شده، یعنی در حدود $\frac{1}{3}$ مساحت محوطه، دانسته‌های ما از معماری عظیم هفت تپه تنها به آرامگاه شاهی و بناهای متصل به آن محدود می‌شود. گذشته از آن، گزارش نهایی حفاریات هفت تپه هنوز انتشار نیافته و اطلاعات ما در این زمینه از چند مقاله در باره معماری هفت تپه فراتر نمی‌رود.

به نظر می‌رسد که بیشتر آثار شناخته شده هفت تپه در یک دوره تاریخی ساخته شده‌اند. بخش اعظم مواد و مصالح ساختمانی را خشت خام تشکیل می‌دهد، اما در ساختن راهروها، حیاط، محوطه‌های باز معابد و سطح دیوارها که احیاناً در معرض باران قرار می‌گرفت و همچنین مکانهای مهم از آجر نیز استفاده شده است. پوشش فضاها اغلب تاق هلالی آجری است، اما در سقف بناهای خشتی تیرهای چوبی نیز به کار رفته است.

آرامگاه شاهی تپه-اَهَر

مجموعه آرامگاه تپه-اَهَر (تصاویر ۴۴ و ۴۵) محوطه وسیعی است به طول تقریبی ۷۰ متر و عرض ۳۰ متر، که آرامگاه شخصی تپه-اَهَر، یک آرامگاه دسته‌جمعی و بنای دیگری را شامل می‌گردد که حفار آن را «ساختمان معبد آرامگاه» می‌نامد. آرامگاه تپه-اَهَر تماماً از آجر ساخته شده است. این بنا حدود ۱۰ متر طول و ۳٫۷۵ متر عرض دارد و بلندی آن از کف اتاق تا بلندترین نقطه اتاق در حدود ۳٫۷۵ متر است. یک سکوی بزرگ به ابعاد تقریبی ۴۰×۹۰×۱۰ متر که بیشتر سطح کف اتاق را می‌پوشاند، به دیوار غربی و شمالی متصل است و اطراف آن را دیوارکی به بلندی ۱۵ سانتیمتر محدود می‌کند. دودوارک مشابه طول سکوا به سه بخش تقسیم می‌کند، در بخش شمالی هفت جسد که کنار هم برپهلوی راست خوابانده شده بوده‌اند، یافت شده است. بخش میانی سکوخالی بوده و در بخش جنوبی دو یا سه اسکلت قرار داشته است. در اینجا برخلاف آرامگاههای مشابه در چغازنبیل اثری از سوزاندن جسد به چشم

نمی‌خورد. تاق آرامگاه ضربی و به صورت قوس بیضی است. اگر بقایای معماری هفت تپه همان گونه که مدارک نشان می‌دهد، به قرن چهاردهم پیش از میلاد تعلق داشته باشد، تاق آرامگاه تپه-اَهَر در نوع خود قدیمترین است. شیوه به کار رفته در ساختن این تاق، یعنی ارتفاع بیش از حد دیوارهای جانبی جهت مهار فشار و سنگینی تاق از طرفین و چیدن ردیفهای آجر در تاق به حالت مایل که باعث انتقال بخشی از فشار و سنگینی وارده بر دیوارهای جانبی شرقی و غربی به دیوار شمالی می‌شده، بر آگاهی معماران ایلامی از رموز تاق زنی گواهی می‌دهد. گذشته از آن، کیفیت والا و پیشرفته این تاق نشان می‌دهد که تکنیک تاق زنی در خوزستان پیشینه‌ای بس طولانی داشته و ایلامیها به هنگام ساختن بنای مذکور از تجربه‌ای کافی در این زمینه برخوردار و مراحل اولیه تاق زنی را مدتها پیش پشت سر گذاشته بوده‌اند.^{۵۲}

آرامگاه دسته جمعی

این بنا در گوشه شمال غرب مجموعه ساختمان آرامگاه و معبد و غرب آرامگاه تپه-اَهَر قرار دارد و فاصله آن تا آرامگاه یاد شده با دو دیوار خشتی قطور پر شده است. اگرچه این بنا نیز از آجر ساخته شده و پوشش آن تاق ضربی هلالی است، اما از لحاظ ابعاد بسیار کوچکتر از آرامگاه تپه-اَهَر است. ابعاد فضای درون این آرامگاه ۶۵×۸۵×۱۰ متر است. متر است و بخش عمده تاق آن فرو ریخته است. در مجموع ۲۳ جسد در این آرامگاه به صورت دسته جمعی دفن شده بوده است (تصویر ۴۶).

بنای معبد آرامگاه

در جنوب این دو آرامگاه (آرامگاه تپه-اَهَر و آرامگاه دسته جمعی) و چسبیده به آن، مجموعه بنای عظیمی است که «معبد آرامگاه یا ساختمان تشریفات مذهبی» نامیده شده است.^{۵۳} ساختن چنین بنایی در کنار آرامگاه پادشاهان در خاورمیانه پیشینه‌ای طولانی دارد و شناخته شده‌ترین نمونه آن آرامگاه پادشاهان سلسله سوم اور در شهر اور است.^{۵۴} این آرامگاه که در آخرین سده هزاره سوم پیش از میلاد برپا شده، دو بخش تحتانی و فوقانی دارد. بخش تحتانی بنایی است در زیرزمین و در واقع محل تدفین است. اما بخش فوقانی که بر سطح زمین ساخته شده، مجموعه ساختمان بزرگی است که به صورت زیارتگاه یا در مواقع خاص برای

بوده که این سردیس فاقد يك چنین ویژگی است. دیگر آنکه، هنرمندان ایلامی در همه دوره‌ها زنان را همیشه با موهای کاملاً آراسته و مرتب نشان داده‌اند و موی سر این اثر از چنین ویژگی برخوردار است. به انتهای موی سر نواری پهن بسته شده که يك سر آن رها و آویزان است (تصویر ۵۰). بستن نواری به انتهای مو و آویزان شدن آن تا لبه دامن پیراهن قبل از پیکره کوچک يك زن از جنس عاج در بخش مجسمه‌سازی دوران سوکل منخ‌ها (تصویر ۲۲) توصیف شده است و ما در این سردیس تداوم سنت دیر پای آرایش موی سر زنان ایلامی را به وضوح مشاهده می‌کنیم.

در ساختن هر سه اثر شیوه مشابهی به کار رفته است. اگرچه تناسب اعضای صورت مراعات شده و سرها طبیعی می‌نماید، اما در مجموع حالت آنها بیشتر مسک است تا طبیعی، به ویژه چشمها که در ساختن آن طبیعت گرایی به هیچ رو مراعات نشده و بیش از حد درشت هستند.

× به طور کلی ساختن مجسمه از گل و رنگ آمیزی آن در این زمان در سراسر خاورمیانه متداول بوده است. مثلاً، از حفريات تپه عقروق، پایتخت کاسیا در جنوب بین النهرین، يك سردیس تنها متعلق به يك مرد به دست آمده که آن نیز همچون سردیسهای ایلامی رنگ آمیزی شده است.^{۵۷} از نیمه دوم هزاره دوم، یعنی اواخر دوران ایلام میانی و نیز از دوره ایلام جدید قبور متعددی حفاری شده که در برخی از آنها يك جسد و در برخی دیگر تا چند جسد مدفون بوده است. در این قبرها در کنار هر جسد یا يك سردیس تنها به صورت مجسمه آزاد قرار داشته یا صورت مرده با ماسکی پوشیده شده بوده است (رك: مراسم تدفین در دوران ایلام میانی). در هفت تپه این دو سردیس و ماسک همراه آنها ظاهراً از يك کارگاه مجسمه‌سازی به دست آمده است. ماسک و یکی از سردیسها در مجموع با هم شباهت دارند. این شباهت به ویژه در لبها و چانه بیشتر به چشم می‌خورد. شاید همان گونه که نگهبان اشاره می‌کند^{۵۸} هر دو آنها متعلق به فرد خاصی بوده باشند، اما با بررسی دقیقتر در می‌یابیم که حالت چشمها هیچ شباهتی با هم ندارد، زیرا چشمهای ماسک درشت‌تر، و مهمتر از آن، کاملاً مورب است.

این ملاحظات می‌تواند ما را تا حدودی با امر تولید سردیسهای تدفینی آشنا سازد. در گزارشهای حفريات هفت تپه، در هیچ جا اشاره‌ای به ویرانی ناگهانی محل، یا ترك اضطراری و پیش بینی نشده آن نشده است. بنابراین، دلیلی

انجام تشریفات مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بنای مشابه دیگری در چغازنبیل حفاری شده که گیرشمن آن را «کاخ مردگان» نامگذاری کرده است (رك: معماری چغازنبیل). در اینجا نیز بخش آرامگاه در زیر زمین ساخته شده و مجموعه بنای زیارتگاه بر بالای آن و بر سطح زمین قرار دارد. بنابراین، بنای مذکور را نمی‌توان يك معبد به حساب آورد، زیرا هیچ شباهتی با معابد شناخته شده در بین النهرین و معابد چغازنبیل ندارد.

بزرگترین اتاق این بنا (در حدود ۹۲۰×۶ متر) در مجاورت آرامگاه تپه-اهر قرار دارد. تالار مشابه دیگری نیز در مجاورت آرامگاه دسته جمعی ساخته شده است. اتاق بزرگ و تالار یادشده به ایوانی به طول ۱۷ متر و عرض ۵٫۵ متر متصل می‌گردند و از طریق آن، با راهرویی عریض به حیاط مرکزی راه می‌یابند (تصویر ۴۷). این حیاط به ابعاد تقریبی ۲۴×۱۵ متر است. در وسط حیاط سکویی است برای قربانی یا انجام مراسم مذهبی در روزهای خاصی از سال. کف حیاط با آجر فرش شده است.

واحد ساختمانی دیگر که حفاران را با تردید زیگورات یا کاخ شماره ۱ می‌خواند^{۵۹}، به طور کامل حفاری نشده و تنها بخشهایی از آن خاکبرداری گردیده است. در وسط این مجموعه سکوی عظیمی است از خشت که امروزه در حدود ۱۴٫۵ متر از ارتفاع آن باقی است و به احتمال ارتفاع آن در اصل حدود ۳۰ متر بوده است. این سکوی مرتفع را تالارهای وسیع سرپوشیده یا فضاهای باز و حیاط مانند در میان گرفته است. در حفريات هفت تپه آثار هنری بسیار، به ویژه پیکره‌های گوناگونی از عاج، بدل چینی، سفال و گل به دست آمده است.^{۶۰} تاکنون تنها شمار اندکی از این آثار بررسی و گزارش شده‌اند، و از این رو، تا انتشار گزارش نهایی حفريات هفت تپه باید به همین اطلاعات اندک بسنده کنیم.

پیکرسازی

در زمینه پیکرسازی تنها دو سردیس و يك ماسک صورت گزارش شده است. این هر سه اثر تقریباً به اندازه طبیعی ساخته شده‌اند. اگرچه نگهبان یکی از سردیسها (تصاویر ۴۸ و ۴۹) را متعلق به یکی از پادشاهان ایلامی می‌داند، اما با در نظر گرفتن سنت پیکرسازی ایلامی می‌توان گفت که سردیس مذکور متعلق به يك زن بوده است تا يك مرد. وجه تمایز مردها از زنان در هنر ایلام در درجه نخست وجود ریش

خود را بر سرشیری نهاده است. اما از آنجا که در پلاك مفرغی هفت تپه اندازه شیر نسبت به خدا بزرگتر از اندازه آن در سنگ یادمان است، بنابراین، خدا در سنگ یادمان پای چپ را بر دم شیر نهاده، درحالی که در پلاك مفرغی بای چپ او بر کمر شیر قرار دارد. گذشته از آن، شیر پلاك مفرغی در حال حرکت نشان داده شده، حال آنکه، در سنگ یادمان این جانور بر زمین نشسته است.

در سمت چپ صحنه، الهه‌ای رو به سمت راست ایستاده و با دستهای بالا برده، گویی که صحنه را نظاره می‌کند. وی در اندازه‌ای کوچکتر از خدای کماندار تصویر شده است. در سمت راست صحنه زن برهنه‌ای بر يك زانو نشسته است. وی دست راست را جلو برده است، آن چنان که گویی کمان خدای مرکزی را لمس می‌کند و با دست چپ پستان خویش را گرفته است. (

نقوش برجسته قالبی

شمار زیادی نقش برجسته قالبی از گل بخته از حفريات هفت تپه به دست آمده است، اما تاکنون تنها سه مورد آنها معرفی شده است (تصاویر ۵۱-۵۳). بیشتر این نقوش برجسته همانند نقوش قالبی در دوران سوکل منخ‌ها به زنان تعلق دارد. آنها اغلب زنان برهنه‌ای هستند که دستها را به حالت احترام در برابر سینه روی هم قرار داده‌اند و گاهی نیز پستانهای برهنه خود را با دستها گرفته‌اند.

هنر ایلام میانی: دوران امپراتوری

معماری

همان گونه که در بخش تاریخ اشاره شد، تمام اطلاعات نظامی و سیاسی تاریخ ایلام میانی از منابع بیگانه به دست آمده است. به احتمال قریب به یقین پادشاهان ایلام میانی همچون دوران بعدی شرح فتوحات خود را بر سنگهای یادمان می‌نوشتند، اما تاکنون چنین مدارکی به دست نیامده و تنها مدارک موجود آجرهای کتیبه‌داری است که در بنای ساختمانها به کار می‌رفت. اگر چه می‌دانیم که همه پادشاهان این دوره اقدام به بازسازی، تعمیر و ساختن معابد در شوش و دیگر شهرهای امپراتوری کرده‌اند، اما تاکنون فقط آجرهای کتیبه‌دار زمان هومبان-نومین و اونتش-گل به دست آمده است. آجرها در این دوره به مراتب از آجرهای دوران سوکل منخ‌ها

وجود ندارد که سردیساها و ماسک مذکور پس از تولید به صاحب یا صاحبان آنها تحویل داده نشده و برای همیشه بدون استفاده در کارگاه باقی مانده باشند. مگر آنکه، نوع سفارش و دلایل تولید آن به گونه‌ای دیگر بوده باشد. باید در نظر داشت که ساختن چنین سردیسهایی نیاز به دقت و مهارت فراوان داشت و تولید آنها نمی‌توانست بلافاصله پس از مرگ شخص انجام پذیرد، زیرا ساختن آنها بی‌شک زمان می‌برد و در جریان این کار نگهداری جسد در هوای آزاد، به ویژه در سرزمین گرمی چون خوزستان، امکان‌پذیر نبود. بنابراین، افراد و خانواده‌هایی که تمایل به تدفین چنین سردیسهایی همراه با جسد داشتند، می‌بایست سفارش ساختن آن را در زمان حیات خود می‌دادند. شاید از همین روست که تمام سردیسهایی تدفینی ایلام چهره‌های جوان را به نمایش می‌گذارند، حتی اگر صاحبان آنها در سنین پیری در گذشته باشند. بر جای مائیدن این آثار را در محل کارگاه می‌توان این گونه توجیه کرد که سفارش دهندگان بر اثر حادثه‌ای چون جنگ، جان خود را از دست داده‌اند و اجساد آنان در محل حادثه بدون تشریفات معمول دفن شده است. از آنجا که در ساختن سردیساها شبیه‌سازی مراعات می‌شده، پس دیگر نیازی به آنها نبوده، و در نتیجه، بی‌استفاده مانده‌اند. توجیه دیگر، مربوط به شباهتی است که میان آنها وجود دارد. از این شباهت چنین برمی‌آید که احتمالاً سردیساها به سفارش اشخاص معینی ساخته نمی‌شد و در ساختن آنها مدل خاصی مطرح نبود. به عبارت دیگر، پس از آنکه کسی در می‌گذشت، بلافاصله یکی از این سردیسهایی از پیش ساخته شده را بازماندگان او از کارگاههای مربوط تهیه می‌کردند و به همراه جسد در گور می‌گذاشتند. این تعبیر به نظر می‌رسد که به حقیقت نزدیکتر باشد.

نقوش برجسته

بريك پلاك مفرغی صحنه‌ای است که خدایی را نشان می‌دهد با کلاه شاخدار و گوشه‌هایی جانورسان. سروبالاتنه او از رویه‌رو نقش شده است، اما پایین تنه در حال حرکت به سمت راست بر پشت شیری نشان داده شده است. خدا به دست راست يك کمان و به دست چپ يك تیر یا تازیانه دارد. این نقش یادآور صحنه‌ای مشابه بر سنگ یادمان ایلامی در دوران سوکل منخ‌هاست (تصویر ۳۹). به ویژه طرح لباس در هر دو اثر کاملاً با یکدیگر همانند است. در هر دو اثر خدا پای راست

زیگورات، اونتش-گل يك پیکره از خدا و پیکره دیگری از خود را بر پایه‌ای که بر آن کتیبه‌ای به یادبود بازسازی نمای زیگورات به دو زبان نوشته شده بود، قرار داد. ارگ با يك دیوار مقدس محدود شده بود و یکی از برجهای آن، همچون در چغازنبیل، «روشنایی جهان» نامیده می‌شد.

فعالیت‌های ساختمانی اونتش-گل محدود به شوش نبود، بلکه بیشترین بخش آن در چغازنبیل صورت گرفت که نام خود را بر آن نهاد: دور- اونتش. وی درباره زیگورات چغازنبیل می‌گوید: «من برای خدایان هومبان (گل) و این- شوشینک، کوکونوی از آجر لعابدار به رنگهای نقره‌ای و طلایی و سنگهای مرمر و آبسیدین سفید بر پا ساختم و آن را به ایشان هدیه کردم».^{۶۱}

آجرهای دیگر از چغازنبیل اشاره به معابد و محرابهایی دارند که برای الهه‌های ایشن- کرب، کیریریش، بی‌نی کیر، منزت، اینانا، بلیت؛ و خدایان: نهرتپ، نیو، شیاشوم، هومبان، سونکیر- ریشر، کیلاه سوپیر؛ و زوج خدایان: هیشمیتیک و روهوراتیر، شیموت و نین- اورو، ادد و شل، شوشموشی و بلیت برپا شده است. همان گونه که در شوش، تعدادی از این پرستشگاهها درون معبد بزرگی جای داشتند، تعدادی دیگر در خارج از اولین حصار زیگورات برپا شده بود. علاوه بر آن، بنای مهم دیگری برای عبادت کیریریش در نظر گرفته شده بود و در کنار آن معبد دیگری بود برای الهه ایشن- کرب. شهر دور- اونتش در حدود سی کیلومتری جنوب شرق شوش واقع شده است. این شهر از سه حصار تو در تو تشکیل شده بود (تصویر ۵۵). دیوار بیرونی حدود ۱۲۰۰ متر طول و ۸۰۰ متر عرض دارد که به احتمال دیوار دفاعی شهر را تشکیل می‌داد. دیوار دوم که چهار گوشه است، هر ضلع آن ۴۰۰ متر طول دارد و درون آن حصار سوم قرار دارد که زیگورات را در برمی‌گیرد (تصویر ۵۶).

مطالعات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که در محل کنونی زیگورات ابتدا بنای معبد بزرگی به شکل چهار گوشه با خشت خام ساخته شده بود که هر ضلع آن حدود ۱۰۰ متر طول داشته است. در میان هر دیوار دری تعبیه شده بود که به صحن حیاط مرکزی که در همان جهت و قدری پایینتر ساخته شده بود گشوده می‌شد. این حیاط می‌بایست محل برگزاری آیینهای مذهبی در هوای آزاد بوده باشد. در ضلع جنوب شرقی این معبد، در دو سوی در ورودی اصلی، دو محراب قرینه جای داشت (تصویر ۵۷). ورودی به شبستان سمت چپ از طریق

بهرتر ساخته شده است. تعداد رجهای کتیبه‌دار نسبت به ارتفاع بنا متفاوت بوده است. به طور معمول در هر ده رج يك رج آجرهای کتیبه‌دار چیده می‌شد (در بنای زیگورات چغازنبیل هفت رج آجر کتیبه‌دار و در يك بنای دیگر سه رج از آنها به دست آمده است). کتیبه‌ها در این آجرها معمولاً کوتاه و مشابه هستند و در آن نام بنیانگذار، شجره‌نامه او، عنوان او، و متن ساده «من چنین و چنان بنایی را برای چنین و چنان خدا بر پا ساختم و به او اهدا کردم» آمده است. در مواردی نفرینی آمده است برای کسی که قصد تخریب بنا را دارد و در مواردی نیز درخواست رحمت از خدا برای پادشاه که کار نیکی انجام داده است و حتی دعای خیر يك نیاشگر برای وی.

چندین نمونه از این آجرها از زمان هومبان-نومن در دست است و از روی آنها می‌توان پی برد که این پادشاه در شهر لیان معبدی برای هومبان ((د = گل) و همسر وی کیریریش، و معبد دیگری برای بهاهوتپ خدای حامی آن شهر برپا ساخته است. چندین پادشاه به ویژه شیلهک-این-شوشینک، به این بنا اشاره دارند و نیز از بنای معبد دیگری در لیان به دست هومبان-نومن برای الهه کیریریش و تعمیر معبد این-شوشینک در شوش نام می‌برند.

کارهای ساختمانی انجام شده با نام اونتش-گل بسیار بیشتر است. وی در شوش بیست معبد را بنا یا تعمیر کرد. بزرگترین دستاورد اونتش-گل در شوش برپا داشتن زیگورات بزرگ این شهر بود. گویا بنای اولیه این زیگورات، همچون در چغازنبیل معبدی معروف به معبد بزرگ شوش بوده است. تصویری از بنای کهن معبد مذکور که بر بالای صفه‌ای مرتفع قرار دارد و زمان آن به (نیمه دوم هزاره چهارم) دوران پیش از شهرنشینی می‌رسد، در اثری از يك مهر از شوش به دست آمده است (تصویر ۵۴). شمار زیادی آجر کتیبه‌دار در شوش که شباهت کامل به آجرهای کتیبه‌دار چغازنبیل دارد، ثابت می‌کند که اونتش-گل در شهر شوش زیگورات مشابهی را بنا یا بازسازی کرده است. بر فراز زیگورات معبدی قرار داشت که به ایلامی کوکونو خوانده می‌شد. این نام امکان داشت به تمامی زیگورات نیز اطلاق گردد. پیش از اونتش-گل دیگر شاهان ایلامی نیز در شوش اقدام به ساختن زیگورات کرده بودند. یکی از آنها، کوک-نشور، مدعی بنا یا تعمیر «يك کوکونو از آجر در ارگ این-شوشینک است».^{۵۹} اونتش-گل این آجرها را با کاشیهای لعابدار رنگین تعویض کرد.^{۶۰} در معبد بالای

حیاط میسر بود. در کتیبه روی آجرها نام این شبستان سیان آمده و آن را ویژه این - شوشینک ذکر کرده اند. دسترسی به شبستان سمت راست، برخلاف شبستان سمت چپ، نه از طریق حیاط معبد، بلکه از میدان مقابل در ورودی اصلی معبد میسر بود. به نظر می رسد که معبد سمت چپ مخصوص افراد برجسته، همچون خانواده شاهی و کاهنان درجه اول بوده است و شبستان سمت راست برای مردم عادی، که اجازه حضور در برابر این - شوشینک و شرکت در مراسم برپا شده در صحن حیاط را نداشته اند. اتاقهای دیگر پیرامون حیاط فاقد پنجره بودند و آنهایی که در ورودی نداشتند راهیایی به آنها از طریق پله باریکی از سقف امکان پذیر بود.

این معبد عظیم بعدها به فرمان اونتش - گل به يك برج پله ای عظیم که به سومری زیگورات و به ایلامی زَقرتو نامیده می شد، تبدیل گردید. این سبک معماری مذهبی و ساختن بنای مذهبی بر بالای مصطبه از دوران عبید به بعد مورد علاقه بین النهرینها بوده است.^{۶۲} اما نخستین بار، يك زیگورات واقعی در سده پایانی هزاره سوم پیش از میلاد در دوران فرمانروایی اور - نامو بنیانگذار سلسله سوم اور در تمامی شهرهای عمده سومر برپا گردید.^{۶۳} هرودوت مورخ مشهور یونانی که در ۴۶۰ ق م از شهر بابل دیدن کرده، درباره زیگورات این شهر می نویسد: «... و آن برجی است که بر روی آن برجی دیگر و باز بر روی آن برجی دیگر قرار دارد و به همین ترتیب شماره آنها به هشت می رسد. دسترسی به این طبقات از طریق پله ای میسر است که مارپیچ وار پیرامون برج را دربر گرفته است. در بالاترین صفت این برج معبد بزرگی قرار دارد. درون این معبد تختی بزرگ و در کنار آن میزی از طلا نهاده شده است. به هنگام شب هیچ کس مگر يك زن که به وسیله خدا برگزیده شده است درون آن نمی خوابد».^{۶۴}

هرودوت می نویسد که به گفته مردم هر چند يك بار خدا به این معبد می آید و بر روی آن تخت می خوابد و اضافه می کند که هم خوابگی مقدس میان مردوخ، خدای حامی شهر بابل، و عروس انتخابی او - همان زنی که شبها درون معبد می خوابد - در شبستان بالای زیگورات انجام می گیرد. این گزارش ما را یاری می کند تا به کاربرد اصلی بنای بالای زیگورات پی ببریم و از فعالیتهایی که در آن انجام می گرفت با خبر شویم. برای تغییر شکل بنا از معبد به زیگورات، نخست در مرکز صحن حیاط ستون یکپارچه مکعبی شکل به طول و عرض

۳۵×۳۵ متر و ارتفاع تقریبی ۴۰ متر از خشت خام برپا گردید که در واقع پایه ساختمان معبد بالای زیگورات را تشکیل می داد. این ستون مرکزی سپس به وسیله دو صفت دیگر که به ترتیب طبقات دوم و سوم را تشکیل می داد و ساختمان هر دو آنها نیز از کف حیاط شروع شده بود، احاطه گردید. سرانجام درون اتاقهای پیرامون حیاط معبد با خشت و آجر پر شد و بدین ترتیب طبقه اول زیگورات به وجود آمد. این مسدود سازی و پر کردن اتاقها تنها در سه سمت انجام گرفت و دو معبد قرینه این - شوشینک در جبهه جنوب شرق دست نخورده باقی ماند (تصویر ۵۸). امروزه تنها دو طبقه کامل و بخش کوچکی از طبقه سوم باقی مانده که ارتفاع آن در حدود ۲۵ متر بلندتر از سطح زمینهای اطراف است. به رغم ویرانی طبقات بالا، با مطالعه بقایای بنا و محاسبات ریاضی و نیز به کمک اعداد و ارقام مربوط به ابعاد ارائه شده در کتیبه ها، می توان گفت که ارتفاع زیگورات پنج طبقه ای چغازنبیل در اصل چیزی در حدود ۵۲ متر بوده است. ارتفاع اولین طبقه ۸ متر و بلندی طبقه دوم ۱۱٫۵۵ متر بوده است و طبقات سوم و چهارم که از بین رفته اند به احتمال همین ارتفاع را داشته اند.^{۶۵} و بنابراین از سطح زمین تا کف معبد بالای زیگورات در حدود ۴۳ متر و بلندی تمامی ساختمان چیزی در حدود ۵۲٫۶۰ متر بوده است (تصویر ۵۹).

پلکان زیگورات چغازنبیل در نوع خود یگانه است (تصویر ۶۰). برخلاف زیگورتهای بین النهرین که در آنها دسترسی به معبد بالا صرفاً از يك سمت امکان پذیر بود و پله ها از برون به صورت مارپیچ یا در يك خط مستقیم به طبقات بالا می رفت، در چغازنبیل این دسترسی در چندین مرحله از درون و از طریق پلکانهای مسقف تونل مانندی انجام می گرفت. راهیایی به صفت طبقه اول که در واقع همان بام اتاقهای پر شده پیرامون معبد اولیه بوده است از هر چهار سمت امکان پذیر بود (تصویر ۵۸). در این طبقه تنها پلکان سمت جنوب غربی به طبقه دوم کشیده می شد و رشته پلکانهای دیگر به همان صفت طبقه اول پایان می پذیرفت و سرانجام در صفت طبقه دوم صعود به طبقات سوم و چهارم با رشته پلکان جدیدی در جبهه جنوب شرقی صورت می گرفت. از آنجایی که ارتفاع هر طبقه در حدود ۱۰ متر بود و تعداد پله ها، با توجه به شیب بسیار اندک رشته پلکان و در نتیجه ارتفاع بیش از حد هر پله، برای صعود يك مرحله ای خسته کننده می نمود، معمار ایلامی دست به ابتکار دیگری زد و با ایجاد دو ایستگاه میان راهی بالا رفتن از

این معبد عظیم بعدها به فرمان اونتش - گل به يك برج پله ای عظیم که به سومری زیگورات و به ایلامی زَقرتو نامیده می شد، تبدیل گردید. این سبک معماری مذهبی و ساختن بنای مذهبی بر بالای مصطبه از دوران عبید به بعد مورد علاقه بین النهرینها بوده است.^{۶۲} اما نخستین بار، يك زیگورات واقعی در سده پایانی هزاره سوم پیش از میلاد در دوران فرمانروایی اور - نامو بنیانگذار سلسله سوم اور در تمامی شهرهای عمده سومر برپا گردید.^{۶۳} هرودوت مورخ مشهور یونانی که در ۴۶۰ ق م از شهر بابل دیدن کرده، درباره زیگورات این شهر می نویسد: «... و آن برجی است که بر روی آن برجی دیگر و باز بر روی آن برجی دیگر قرار دارد و به همین ترتیب شماره آنها به هشت می رسد. دسترسی به این طبقات از طریق پله ای میسر است که مارپیچ وار پیرامون برج را دربر گرفته است. در بالاترین صفت این برج معبد بزرگی قرار دارد. درون این معبد تختی بزرگ و در کنار آن میزی از طلا نهاده شده است. به هنگام شب هیچ کس مگر يك زن که به وسیله خدا برگزیده شده است درون آن نمی خوابد».^{۶۴}

هرودوت می نویسد که به گفته مردم هر چند يك بار خدا به این معبد می آید و بر روی آن تخت می خوابد و اضافه می کند که هم خوابگی مقدس میان مردوخ، خدای حامی شهر بابل، و عروس انتخابی او - همان زنی که شبها درون معبد می خوابد - در شبستان بالای زیگورات انجام می گیرد. این گزارش ما را یاری می کند تا به کاربرد اصلی بنای بالای زیگورات پی ببریم و از فعالیتهایی که در آن انجام می گرفت با خبر شویم. برای تغییر شکل بنا از معبد به زیگورات، نخست در مرکز صحن حیاط ستون یکپارچه مکعبی شکل به طول و عرض

۳۵×۳۵ متر و ارتفاع تقریبی ۴۰ متر از خشت خام برپا گردید که در واقع پایه ساختمان معبد بالای زیگورات را تشکیل می داد. این ستون مرکزی سپس به وسیله دو صفت دیگر که به ترتیب طبقات دوم و سوم را تشکیل می داد و ساختمان هر دو آنها نیز از کف حیاط شروع شده بود، احاطه گردید. سرانجام درون اتاقهای پیرامون حیاط معبد با خشت و آجر پر شد و بدین ترتیب طبقه اول زیگورات به وجود آمد. این مسدود سازی و پر کردن اتاقها تنها در سه سمت انجام گرفت و دو معبد قرینه این - شوشینک در جبهه جنوب شرق دست نخورده باقی ماند (تصویر ۵۸). امروزه تنها دو طبقه کامل و بخش کوچکی از طبقه سوم باقی مانده که ارتفاع آن در حدود ۲۵ متر بلندتر از سطح زمینهای اطراف است. به رغم ویرانی طبقات بالا، با مطالعه بقایای بنا و محاسبات ریاضی و نیز به کمک اعداد و ارقام مربوط به ابعاد ارائه شده در کتیبه ها، می توان گفت که ارتفاع زیگورات پنج طبقه ای چغازنبیل در اصل چیزی در حدود ۵۲ متر بوده است. ارتفاع اولین طبقه ۸ متر و بلندی طبقه دوم ۱۱٫۵۵ متر بوده است و طبقات سوم و چهارم که از بین رفته اند به احتمال همین ارتفاع را داشته اند.^{۶۵} و بنابراین از سطح زمین تا کف معبد بالای زیگورات در حدود ۴۳ متر و بلندی تمامی ساختمان چیزی در حدود ۵۲٫۶۰ متر بوده است (تصویر ۵۹).

پلکان زیگورات چغازنبیل در نوع خود یگانه است (تصویر ۶۰). برخلاف زیگورتهای بین النهرین که در آنها دسترسی به معبد بالا صرفاً از يك سمت امکان پذیر بود و پله ها از برون به صورت مارپیچ یا در يك خط مستقیم به طبقات بالا می رفت، در چغازنبیل این دسترسی در چندین مرحله از درون و از طریق پلکانهای مسقف تونل مانندی انجام می گرفت. راهیایی به صفت طبقه اول که در واقع همان بام اتاقهای پر شده پیرامون معبد اولیه بوده است از هر چهار سمت امکان پذیر بود (تصویر ۵۸). در این طبقه تنها پلکان سمت جنوب غربی به طبقه دوم کشیده می شد و رشته پلکانهای دیگر به همان صفت طبقه اول پایان می پذیرفت و سرانجام در صفت طبقه دوم صعود به طبقات سوم و چهارم با رشته پلکان جدیدی در جبهه جنوب شرقی صورت می گرفت. از آنجایی که ارتفاع هر طبقه در حدود ۱۰ متر بود و تعداد پله ها، با توجه به شیب بسیار اندک رشته پلکان و در نتیجه ارتفاع بیش از حد هر پله، برای صعود يك مرحله ای خسته کننده می نمود، معمار ایلامی دست به ابتکار دیگری زد و با ایجاد دو ایستگاه میان راهی بالا رفتن از

يك طبقه به طبقه دیگر را سه مرحله‌ای کرد. در نتیجه، صعود کننده می‌توانست در میان راه با توقف در ایستگاهها تجدید قوا کند. اما هدف معمار از ایجاد ایستگاهها تنها رفع خستگی جسمانی نبود، بلکه او می‌خواست از لحاظ بصری نیز محیط مناسبی را برای زائران فراهم سازد. سقفی که پلکانها را به صورت تونل باریک و تاریکی درآورده بود، تنها همان پلکانها را پوشش می‌داد و ایستگاهها به صورت فضاهای باز بدون سقف رها شده بودند؛ در نتیجه زائر می‌توانست پس از گذشتن از تونل تاریک در هوای لطیف و روشن ایستگاه نفس تازه کند و خود را برای صعودی دیگر آماده سازد (تصویر ۶۱).

از معبدی که بر بالای طبقه چهارم برپا گردیده بود اثری بر جای نمانده است. اما از روی آجرهای کتیبه‌دار می‌توان دریافت که این معبد متعلق به خداوند گل (هومبان) و این - شوشینک دو خدای بزرگ ایلام بوده است. دست کم بخشهایی از این معبد می‌بایستی با آجرهای لعابدار مربع شکل، با يك زائده دستگیره مانند، به رنگ آبی مایل به سبز تزیین شده باشد (تصویر ۶۲). ظاهراً این شیوه تزیین ویژه ایلامیها بوده است. آنها نخستین کسانی بودند که استفاده از آجرهای لعابدار در تزیین بنا را در خاور میانه ابداع کردند.

همان گونه که در بالا اشاره شد، بنای بالای زیگورات محل سکونت شخصی خدا بود و تنها افراد و شخصیت‌های مهم جامعه از جمله کاهنان بزرگ و خانواده شاهی حق صعود بدان جایگاه را داشتند. برای مؤمنان عادی، معبد دیگری روی زمین و در کنار زیگورات برپا می‌گردید تا آنها بتوانند از دور به زیارت خدای خود نایل گردند و او را نیایش کنند. در چغازنبیل برای این منظور معبد سمت راست در ضلع جنوب شرقی معبد اصلی که در آن زمان به طبقه نخست زیگورات مبدل شده بود، در نظر گرفته شد. این معبد همچون گذشته می‌بایستی تنها برای این - شوشینک بوده باشد، زیرا برای گل معبد کوچکی در شمال زیگورات برپا گردید.

مصلح درونی زیگورات را خشت خام تشکیل می‌داد و نمای بیرونی آن به شیوه بناهای مذهبی بین النهرین با جرزهای تزیینی به فواصل معین و یکنواخت با آجر تزیین شده بود. به دور زیگورات دیواری به ارتفاع ۱ متر و عرض ۳ متر کشیده شده است. این دیوار یکپارچه که ظاهراً پی زیگورات است، در واقع برای حفاظت پی زیگورات از نفوذ آب بنا شده بوده است.

دروازه شاهی یا دروازه اصلی که دسترسی به حیاط وسیع پیرامون زیگورات را فراهم می‌آورد در سمت جنوب شرقی بنا واقع شده است. اندازه بزرگ این در و تزیین آن با آجرهای لعابدار موجب گردید که حفر آن را «دروازه شاهی» بنامند. کاشیها با دایره‌های لعاب شیشه‌ای سفید و سیاه در اندازه‌های گوناگون تزیین شده است. لعاب برخی از آجرها به رنگ آبی و برخی دیگر به رنگ سبز است. تعدادی از آنها تزیینی مرکب از دایره‌هایی با يك مرکز سفید یا آبی دارند و شماری دیگر لوزیهای سفید بر زمینه‌ای از رنگ آبی لاجوردی. رنگهای تند این آجرها و کاشیهای لعابدار بی شک حالت شادی را به این دروازه می‌داده است.^{۶۷}

در دو سوی پلکان زیگورات پیکره‌هایی از جانوران قرار داشت که بیشتر آنها از بین رفته است. یکی از آنها گاو کوهانداری است با پاهای بلند^{۶۸} (تصویر ۶۴). پیشاپیش راه ورودی اصلی زیگورات، در سمت جنوب شرقی، دوردیف میز قربانی با آجرهای بزرگ ساخته شده بود که تشکیل هر مه‌ای کوتاه سر بریده را می‌دادند. میان دومیز آخر گودالی در زمین کنده شده بود که به اعتقاد حفرار برای جمع شدن خون جانوران قربانی بوده است. در برابر میزهای هدایای هر می شکل سه میز بزرگ چهار گوشه آجری وجود داشت که به احتمال برای شستشوی مذهبی بوده است.^{۶۹}

در سمت شمال غرب سه معبد ساخته شده است. از گوشه شمالی، نخستین آنها که کاملاً بیرون از دیوار محصورکننده زیگورات است به «خدای بزرگ»، یعنی گل اختصاص دارد. يك راه باریک آجر فرش میان ساختمان معبد و در اصلی و بزرگ آن که به فضای درون حصار باز می‌شود، ایجاد شده است. دو معبد دیگر که اندکی به سمت غرب، دیوار پیرامون زیگورات را قطع می‌کند، به دو الهه ایشن - کُرب و کیریریش تعلق دارد. این دو معبد با يك اتاق (T) شکل از هم جدا می‌شوند. این هر سه معبد دارای نقشه مشابهی هستند: يك حیاط يك پیش شبستان و يك شبستان در يك سمت و در سمت

ایلام به دست آمده است.

دو کاخ دیگر در زاویه شرقی منطقه قرار دارند. اگرچه این کاخها فاقد تأسیسات زیرزمینی بوده‌اند، اما ظاهر کلی آنها نشان می‌دهد که از نظر ابعاد بسیار بزرگتر از نخستین کاخ بوده‌اند. هر يك از کاخها دو حیاط بزرگ دارد و پیرامون آنها تعدادی اتاق ساخته شده است. یکی از این اتاقها حمام بوده است که حوضچه کم عمقی در کف آن ایجاد شده و آبراهایی آن را با خارج ارتباط می‌دهد.

در جنوب غرب کاخ I بقایای تنها بنای مذهبی در منطقه مسکونی شهر به دست آمده است. این بنا که به استناد آجرهای کتیبه‌دار آن به نوسکو اهدا شده، به شکل (T) است. قسمت بالایی آن راهروی است دراز و بخش پایینی آن حیاطی است با يك سکوی خشتی در انتهای آن. به نظر می‌رسد که این بنا بدون سقف بوده است.

دیوار خارجی شهر تنها يك دروازه داشت که در نزدیکی زاویه شرقی دیوار واقع شده بود. در هر سوی دروازه يك مجموعه اتاق برای نگهبانان در نظر گرفته شده بود که روبه‌روی هم قرار داشتند و در حد فاصل میان آنها حیاط وسیع آجر فرشی ایجاد شده بود. در هر يك از دو مجموعه ساختمان يك اتاق دراز آجر فرش وجود داشت که به احتمال اتاق نگهبانی بوده است. بر روی آجرهای کتیبه‌دار به دست آمده از محل، عناوین «دروازه شاهی»، «دروازه بزرگ» و «دروازه عدالت» خوانده شده است.

کاشی سازی

نگاهی به آثار به دست آمده از دوران ایلام میانی در حفاریات چغازنبیل، با توجه به این حقیقت که جانشینان اونتش - گل تقریباً تمامی آثار ارزشمند را پس از مرگ وی به شهر شوش، پایتخت کهن ایلام، انتقال دادند و شهر دور - اونتش را رها کردند، آشکارا نشان از جلال و شکوه و ثروت چشمگیر نهفته در چغازنبیل در زمان پادشاهی اونتش - گل دارد. قدر مسلم آن است که این ثروت از طریق پیروزیهای نظامی و دریافت باج و خراج و مانند آن گردآوری نشده بود، زیرا مدارك تاریخی دوران پادشاهی اونتش - گل اشاره‌ای به چنان فعالیت‌های گسترده نظامی سودآور ندارد. بنابراین، منبع این ثروت می‌بایست از محل دیگری چون تجارت با مناطق دیگر تأمین شده باشد. نگاهی به آثار هنری بر جای مانده از ایلام نشان می‌دهد که این سرزمین تا پیش از حکومت اونتش - گل شدیداً

دیگر تعدادی اتاق. به معبد کیریریش بناهای دیگری - به احتمال کارگاهها و انبارها - اضافه شده بود.

بیرون دیوار محصور کننده زیگورات فضای دیگری است به عرض ۱۳۰ متر که دومین دیوار شهر آن را در بر می‌گیرد. این دیوار سه دروازه دارد: یکی در سمت شمال شرق، دومی در جنوب شرق و سومی در سمت شمال غرب. دروازه‌های دوم و سوم را حفار «گذرگاه شاهی» و «دروازه شوش» نامیده است. هر دو دروازه کتیبه مشابهی دارند که فهرست بناهای شاهی در این بخش از شهر مقدس را به دست می‌دهد. در سمت جنوب برجی است با آجرهای کتیبه‌دار که هنوز برجای خود باقی است. به نظر می‌رسد که این برج «روشنایی جهان» نامیده می‌شد.^{۷۰}

بقایای چهار معبد دیگر در گوشه شرقی به دست آمده و کتیبه‌های گردآوری شده از آنها این امکان را به ما می‌دهد تا نام صاحبان آنها را شناسایی کنیم. نخستین معبد به الهه بی‌نی کیر تعلق دارد. دو معبد دیگر به دو جفت الهی ادد - شل و شیموت - نین - اورو متعلق است و معبد چهارم به گروه خدایان نهراتپ. از مطالعه نتایج به دست آمده از حفاریات می‌توان چنین دریافت که فضای میان دودیار درونی را بناهای مذهبی تشکیل می‌داد و در حد فاصل دیوار دوم و دیوار خارجی منطقه مسکونی شهر بوده است. اما ظاهراً شهر دور - اونتش هرگز تکمیل نشد. تنها آثاری که در این بخش وسیع از شهر به دست آمده بقایای سه کاخ و يك خانه شخصی است که در نزدیکی زاویه شمالی قرار دارند و چند مقبره خانوادگی. نخستین کاخ (I) بنایی بود با ابعاد گسترده، دستیابی به اتاقهای این کاخ از طریق حیاط میسر بود. بخشی از آن حیاط آجر فرش شده است. در سمت غرب چند اتاق هست که بعضی از آنها با چندین پله به اتاقهای زیرزمین راه دارد. این پله‌ها با دقت آجرچین و مسدود شده و سپس بر روی آخرین رج آجرها لایه‌ای ضخیم از قیر طبیعی کشیده شده است. پس از پیمودن شش متر پله، به فضای بزرگ تاق‌داری می‌رسید که ۱۷ متر طول، ۴ متر عرض و ۴ متر ارتفاع دارد. تاق و سردرها کاملاً قوسی شکل و از آجر با ملاط قیر طبیعی ساخته شده‌اند. در یکی از این اتاقها سکویی است از آجر که بر آن يك اسکلت کامل و بقایای دو جسد سوخته مشاهده شده است. در مقبره پهلویی چندین کپه کوچک خاکستر و مقداری استخوان سوخته انسان در گروهبای دو، چهار و پنج بر زمین چیده شده بود. این تنها مدرکی است که از مراسم سوزاندن جسد در

این آجرهای لعابدار کتیبه‌دارند و از اونتش - گل سازنده زیگورات نام می‌برند. کاشی منقوش و استفاده بیش از دو رنگ در دوران حکومت متداول گردید، و این خود پیشرفت صنعت کاشی‌سازی را در ایلام به خوبی نشان می‌دهد.

در ارگ شوش، شوتروک - نهفته معبدی بنا کرد که نمای آن می‌بایست همچون معبد بالای زیگورات چغازنبیل با آجرهای لعابدار تزیین شده باشد. آجرها چهارگوشه هستند و در مرکز آنها برآمدگی قبه‌مانندی است که به احتمال برای پوشاندن میخهای چوبی یا سفالی که آجرها را به دیوار متصل می‌کرد، در نظر گرفته شده بود. میان این کاشی و کاشی به دست آمده از حسنلو در منطقه سولدوز آذربایجان غربی که در مرکز آن به جای قبه با سرتوخالی يك «گاو - مرد» تزیین شده است و کاربرد یکسانی داشته، تشابه زیادی وجود دارد.^{۷۵} یکی از این کاشیها (تصویر ۶۵) با لعاب سبزرنگ و نقوش محو و کمرنگ شبیه گل تزیین شده است. در هر يك از چهارگوشه آن سه گلبرگ به حالت لچکی به رنگهای سبز و زرد نقش شده و حاشیه بیرونی آجر با خطوط موازی و راستگوشه‌های زرد رنگ محدود است. بر قسمتی از سطح آجرها کتیبه شوتروک - نهفته دیده می‌شود.

آجرهای لعابدار و بدون کتیبه دیگری که از لایه‌های همزمان یا به همراه کاشیهای کتیبه‌دار به دست آمده‌اند و تاریخی برابر با قرن دوازدهم ق م به آنها داده شده، تماماً با نقوش اندکی برجسته تزیین شده‌اند.

تصویر ۶۶ قبه مرکزی يك کاشی لعابدار متعلق به قرن دوازدهم پیش از میلاد را نشان می‌دهد. رنگهای به کاررفته در تزیین آن زرد و سفید است و طرح روزت آن شباهت به گل‌های لچکی گوشه‌های کاشی در تصویر ۶۵ دارد.

قطعه‌ای از يك کاشی با تزیین چندرنگه و نقش برجسته از ارگ شوش به دست آمده که به احتمال زیاد به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد تعلق دارد (تصویر ۶۷). نوع لعاب شیشه‌ای این قطعه کاشی که با لعاب کاشی کتیبه‌دار در تصویر ۶۵ یکی است، آن را از کاشیهای دوران ایلام جدید متمایز می‌سازد و این تنها مشخصه برای تاریخگذاری آن بوده است. در وسط کاشی نقش زن برهنه‌ای طرح شده است. قسمتهای باقیمانده از بدن این زن یعنی رانها، زانو و ساق پا، تناسب اندام، طبیعت گرایی و شکل بخشی چشمگیری را نشان می‌دهد.

قطعه دیگری از يك کاشی با تزیین چند رنگه و نقش

زیر نفوذ همسایه غربی خود بین‌النهرین بوده و هیچ نوع ارتباط قابل توجهی با سرزمینهای شرقی و شمال شرقی خود در فلات ایران نداشته است. در آن زمان ایلام تنها يك حکومت کوچک محلی زیر نفوذ بین‌النهرین به شمار می‌آمد. اقتصاد و صنعت محدود ایلام که به سختی قادر به عرضه تولیدات خود به بیرون از محدوده جغرافیاییش بود، به هیچ رو نمی‌توانست با صنایع شناخته شده و بازار بین‌المللی بابلیها و آشوریها به رقابت برخیزد. در چنان وضعیتی، ایلامیها برای ادامه حیات اقتصادی خویش ناچار به تقلید از صنعت و هنر سومریها و بابلیها پرداختند و به احتمال دستاوردهای خود را به نام مصنوعات بین‌النهرینی به بازار عرضه داشتند. در این روند تنها يك استثنا وجود داشت و آن هم اشیای گوناگون تزیینی از قیر طبیعی بود. این کالای ایلامی برای خود نام و شهرتی ویژه در سراسر منطقه به دست آورده بود.^{۷۶}

× با آغاز حکومت اونتش - گل در قرن سیزدهم استفاده از اشیای گلی لعابدار و بدل چینی اهمیت فراوانی یافت. به ویژه کاربرد آجرهای لعابدار تزیین، که در واقع نوعی کاشی به‌شمار می‌رود، در تزیینی کاخها و معابد بسیار متداول گردید. اگرچه گذشت زمان باعث گردیده که بیشتر اشیای ساخته شده از سفال لعابدار و بدل چینی تا حد زیادی رنگ و شفافیت خود را از دست بدهند و کدر و رنگ پریده بنمایند، اما زمانی جلا و شفافیت این اشیاء و رنگهای زنده و شاد آنها جلال و شکوه خاصی به معابد و کاخها می‌بخشیده است. صنعت کاشی‌سازی، بدل چینی و شیشه‌گری در يك زمان در دوران ایلام میانی ظاهر گردید. این صنایع در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد در سراسر آسیای غربی به طور گسترده‌ای گزارش شده است. برای مثال در نوزی، نزدیک شهر کرکوک در شمال بین‌النهرین پیکره بزرگ جانوران از گل پخته لعابدار به شیوه متداول در چغازنبیل ساخته شده است.^{۷۲} اما عجیب اینکه، در دوران اونتش - گل در خارج از چغازنبیل کاشی به دست نیامده است.^{۷۳} صنعت کاشی‌سازی به احتمال فراوان بعدها با نفوذ ایلامیها به سرزمین آشور راه یافت.^{۷۴} کاشیهای زمان اونتش - گل به رنگهای آبی، سبز یا سفید است و یا ترکیبی از رنگهای مذکور، اما تماماً ساده و بدون تزیین هستند. این کاشیها در تزیین قسمت بالای زیگورات به کار رفته است. در میان بقایای باستانی زیگورات انواع گوناگون کاشیهای زائده‌دار به دست آمده است (تصویر ۶۲). بعضی از

حرکت زایدی در این پیکره به چشم نمی خورد. اگرچه این پیکره کوچک در مقایسه با مجسمه با شکوه ملکه نهیر - اسو (تصویر ۷۴) ناچیز می نماید، اما حالت قرار دادی مجسمه نهیر - اسو که به عنوان يك سنت کهن در تمامی پیکره های شاهان بین النهرین از منیشتوسو پادشاه قدرتمند آکد تا آشور نصیربال دوم امپراتور پر توان آشور به چشم می خورد و شکوه شاهی را القا می کند، از حالت راحت و طبیعی مجسمه تا حدودی می کاهد و آن را به صورت يك یادمان تاریخی در می آورد. پیراهنی که پیکره برتن دارد و نیز حاشیه های تزینی آن جلوه خاصی را به آن می بخشد. دایره های پراکنده در سطح پیراهن به احتمال پولکهای فلزی طلایی یا نقره ای را ارائه می کند. این پولکها هنوز هم در لباس عشایر غرب ایران به چشم می خورد.

سه پیکره وقفی از جنس بدل چینی (تصویر ۷۱) از نوع اشیای تدفینی است که در منطقه معبد این - شوشنک به دست آمده است. گیسوان این زنان نیایشگر به شیوه ایلامیها به خوبی آرایش شده است. یکی از آنها دست راست خود را به حالت احترام در نیایش خدایان بلند کرده و انگشت شهادت را بالا برده است. دوزن دیگر هر يك در دست خود کبوتری دارند. در مقایسه با مجسمه های مفرغی تدفینی تصاویر ۷۵ و ۷۶، این سه پیکره بسیار ساده و فاقد شکل بخشی دقیق هستند و از کمر به پایین تنها از يك استوانه کامل تشکیل شده اند. این هر سه پیکره به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد تاریخگذاری شده اند.

ظرفی به صورت دوسر مجوف انسان از معبدالهه بی نی - کیر در جفازنبیل (تصویر ۷۲) اثر دیگری است از دوران پر شکوه هنر ایلام. در پوش این ظرف به دست نیامده است. چشمها با صدف ترصیع شده است. ظرفی از این نوع متعلق به زمان مورد مطالعه ما در سراسر خاور نزدیک تا دریای مدیترانه یافت شده است.

از کاخ مردگان در جفازنبیل دیواره ای مرصع از عاج به دست آمده است که مشابه آن به موزه ایران باستان در تهران تعلق دارد (تصویر ۷۳). هر دو دیواره را خانم گیرشمن بازسازی کرده است. این قطعات در اصل بر يك سطح چوبی به کمک قیر طبیعی نشانده شده بوده و به احتمال ترین بخشی از داخل نما را تشکیل می داده است. بر اثر گذشت زمان قسمتهای چوبی آن از بین رفته است. قطعات عبارت اند از سر يك الهه به صورت مجسمه آزاد، يك جفت بال پرند و

برجسته (تصویر ۶۸) در حفاریات دموورگان در ارگ شوش به دست آمده که به قرن دوازدهم پیش از میلاد تاریخگذاری شده است. در این قطعه کاشی بخشی از سوراخ مرکزی که قبه آن شکسته شده به چشم می خورد. در يك سمت سوراخ شخصی رو به طرف دیگر سوراخ ایستاده و دستهای خویش را به حالت نیایش بالا برده است. دامن لباس با شرابه های ریشه دار متقاطع تزین شده است. این طرح لباس خاستگاه سومری دارد و برای نخستین بار برتن زیری لیم حکمران ماری دیده شده است.^{۷۶} طرح حاشیه این کاشی شباهت به طرح کاشی کتیبه دار شوتروک - نهونته (تصویر ۶۵) و دیگر کاشیهای همزمان با آن دارد.^{۷۷}

اشیای ساخته شده از بدل چینی

پس از مرگ اونتش - گل و حمل تدریجی بیشتر تزینات و آثار هنری به شوش، آثار برجای مانده قابل بحث در این شهر را بیشتر پیکره های ساخته شده از گل پخته لعابدار یا خمیری که به «بدل چینی» معروف است و نیز تعدادی اشیای مفرغی تشکیل می دهد. سر مینیاتوری يك زن (تصویر ۶۹) از معبد الهه بی نی کیر یکی از آنهاست. اگرچه در این سر کوچک برای نشان دادن پاره ای جزئیات چون موی سر و چشمها از سبک خطی استفاده شده و تا حدودی خشن و مسبک می نماید، اما در مجموع از ملاحظت و طبیعت گرایی خاصی که ویژگی مجسمه سازی عصر اونتش - گل بوده برخوردار است. این طبیعت گرایی استادانه بیشتر در انحنای زیبای لبها و گودی زیر لب پایینی که با انحنای ملایم دیگری به چانه منتهی می گردد، به چشم می خورد. پیکره های کوچکی که از بدل چینی ساخته می شد از ابتکارات ایلامیها بوده است.

در طول نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد ساختن اشیای کوچک تزینی از خمیر مینا و بدل چینی بسیار متداول گردیده بود. با این حال، در مقایسه با مجسمه جانوران تنها تعداد انگشت شماری پیکره انسان به دست آمده است. اما همین نمونه های اندک استعداد خارق العاده و احساس لطیف هنرمندان ایلامی را در رشتنه مجسمه سازی به نمایش می گذارد. پیکره کوچک يك زن از بدل چینی که به معبد الهه بی نی کیر اهدا شده (تصویر ۷۰) یکی از این نمونه هاست که از جفازنبیل به دست آمده است. به جرئت می توان گفت که این پیکره کوچک با تناسب اندام و ملاحظت و زیبایی نهفته در آن، زیباترین اثر در زمینه مجسمه سازی ایلامی است. هیچ

این اثر شاهکاری از هنر مجسمه‌سازی به شیوه ریخته‌گری در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد است. اهمیت آن نه تنها به لحاظ اطلاعاتی است که در زمینه تحول تکنیکی در اختیاری می‌گذارد، بلکه همچنین به لحاظ ویژگی‌هایی است که از هنر شبیه‌سازی در خاورمیانه در این دوران عرضه می‌دارد. وزن زیادش از ظرافت نقش آن نمی‌کاهد و در مجموع تجسم کاملی است از بانوی بزرگی که در لباس رسمی خویش از برابر میهمانان عالقدر بر روی فرشهای گرانبها می‌خرامد.

به رغم اختلاف فاحشی که در تکنیک، جنس و اندازه مجسمه مفرغی نیر-اسو و پیکره کوچک بدل چینی (تصویر ۷۰) وجود دارد، حالت کلی آنها، طرح و تزئین لباسها، کشیدگی انگشتان و شکل دستبندها آن چنان به یکدیگر شباهت دارند که دو نظریه را می‌توان مطرح ساخت: یکی آنکه هر دو اثر را یک هنرمند ساخته است و دیگر آنکه، همچون مجسمه مفرغی، پیکره کوچک بدل چینی نیز به ملکه نیر-اسو تعلق دارد. به نظر می‌رسد که نظریه دوم مستدلتر و منطقیتر باشد.

نام ملکه نیر-اسو و درخواست نفرین خدایان برای آنهایی که قصد ویرانی یا بی‌حرمتی نسبت به اثر را داشته باشند در کتیبه پشت مجسمه مفرغی دیده می‌شود.

اثر مفرغی دیگر، پیکره زن نیایشگری است با کیورتی در دست (تصویر ۷۵) که از اشیای تدفینی یا وقفی مجاور معبد این-شوشینک در شوش بوده و تاریخ آن به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد. این پیکره کوچک یادآور سبک مجسمه‌سازی در دوران سلسله‌های قدیم در بین‌النهرین است، اما لباسش، به ویژه تزئین پولک دوزی آن، ایلامی است. علاوه بر آن، زن نیایشگر به شیوه ایلامیها حیوانی را (در این مورد یک پرنده) در برابر سینه گرفته و آن را به عنوان قربانی به پیشگاه یکی از خدایان می‌برد. دامن وی به سبک لباس زنان ایلامی روی زمین کشیده می‌شود و تنها نوك انگشتان پا از زیر دامن پیداست و در نتیجه انتهای دامن همچون قاعده مخروط نقش پایه مجسمه را به عهده می‌گیرد. در بین‌النهرین دامن لباسها در نهایت تا قوزک پا را می‌پوشاند و بنابراین، جهت ایجاد تعادل برای پیکره‌ها هنرمند معمولاً مجسمه را بر پایه گرد نسبتاً وسیعی قرار می‌داد. اگرچه در این پیکره به هیچ وجه نشانی از جلال و شکوه و وقار موجود در مجسمه مفرغی ملکه نیر-اسو (تصویر ۷۴) و پیکره کوچک

کتیبه‌ای تزئینی مرکب از تعدادی یز کوهی که بر روی دوپای خود ایستاده و سرخود را به عقب برگردانیده‌اند. هر يك جفت از این بزها به همراه نخل خرماي مسبك نقش مایه بسیار متداول و کهن دو بز در حال خوردن از شاخ و برگ درخت را نشان می‌دهند. نشانند نقوش ساخته شده از عاج یا مواد دیگر بر زمینه‌ای تیره در بین النهرین سابقه‌ای بس طولانی دارد. قدیمترین و معروفترین نمونه آن را می‌توان در «استاندارد اور» متعلق به دوران سوم سلسله‌های قدیم مشاهده کرد.^{۷۷}

اشیای مفرغی

مجسمه مفرغی عظیمی به وزن ۱۷۵۰ کیلوگرم از ملکه نیر-اسو همسر اونتش-گل از معبد نین-خورسگ در ارگ شوش به دست آمده است (تصویر ۷۴). این بزرگترین مجسمه ایلامی که به اندازه طبیعی ساخته شده است به احتمال، در زمان خود به یکی از معابد خدایان در جغازنبیل اهدا شده بود، اما پس از مرگ اونتش-گل به همراه بسیاری دیگر از آثار هنری به شوش منتقل گردید. از سوی دیگر ممکن است که به علت درگیریهای طولانی اونتش-گل در کارهای ساختمانی و بنای شهر دور-اونتش، ملکه نیر-اسو به نمایندگی از جانب همسر نقش مهمی در انجام امور مملکتی و در کنار آن تعمیرات معابد شهر باستانی و مذهبی شوش به عهده گرفته و به این مناسبت مجسمه‌ای از خود را شخصاً به معبد نین-خورسگ در شوش اهدا کرده باشد. به هر صورت، این مجسمه با شکوه‌ترین اثری است که از ایلام بر جای مانده است. شکل کلی آن به پیروی از سنت کهن پیکر تراشی در بین‌النهرین استوانه‌ای است. پایین تنه که با دامن زیبایی پوشیده شده به شکل زنگ بلندی است با انحنای بسیار ملایم. نوار پهنی با شرابه‌های بلند، نیمه بالایی دامن را در پشت تزئین کرده و دنباله آن در قسمت جلو با شرابه‌هایی که به تدریج از بلندی آنها کاسته می‌شود، کشیده شده است. نوار پهن و تزئینی و به احتمال زردوزی شده‌ای که از کمر آغاز گردیده و تا لبه دامن ادامه می‌یابد، جلوه خاصی به مجسمه می‌بخشد و سرانجام نوار پهن دیگری به لبه پایین دامن دوخته شده که امواج ملایم شرابه‌های آن یک نواختی حاصله از خطوط موازی مستقیم یا شکسته طرحهای تزئینی لباس را بر هم می‌زند. قسمتهای ساده لباس را دایره‌های کوچک با نقطه‌ای در میان می‌پوشاند که تزئین پولک دوزی یا حتی مرواریددوزی را القا می‌کند.

طلای سفید (تصویر ۸۰) و یک دسته سنگ چاقو تیزکن از طلا (تصویر ۸۱) از سطح سنگفرش يك گور در برابر معبد این - شوشینک به دست آمده است. هر دو پیکره بر پایه‌ای از مفرغ قرار گرفته‌اند. هر يك از آنها بزغاله‌ای را با دست چپ در برابر سینه گرفته و دست راست را به حالت احترام و نیایش در برابر خدایان بالا آورده است. اگرچه این پیکره‌ها از تمام جهات با دو پیکره مفرغی در تصاویر ۷۵ و ۷۶ شباهت دارند، اما از لحاظ ظرافت و شکل بخشی در حدی پایینتر هستند. دامن لباس آنها که علاوه بر پولک دوزی حاشیه شرابه‌داری بر لبه دارد، خشک و بی‌روح و فاقد حرکت و ظرافت دامن پیکره‌های مفرغی است و از این لحاظ بیشتر به دامن نیر - اسو همسر اونتش - گل می‌ماند. چشمها در این دو پیکره اندکی مورب و ابروان به هم پیوسته هستند این پیکره‌ها به احتمال قریب به یقین متعلق به یکی از پادشاهان یا شاهزادگان شوش بوده و به معبد خدایان اهدا شده‌اند.

(تیغه سنگ چاقو تیزکن از سنگ رستی سبزرنگ است و دسته‌ای از طلا به شکل سر يك جانور گر به سان دارد که کاملاً مسبك است.

يك تبر وقفی از دوران اونتش - گل از چغازنبیل به دست آمده که تیغه و استوانه دسته آن از نقره ساخته شده است. تیغه از دهان شیری از جنس طلای سفید خارج شده (تصویر ۸۲) و بر روی آن عبارت «من اونتش - گل» نقره‌گرفته است. این تبر از معبد کیریریش در شمال شرق زیگورات به همراه تعداد دیگری شیء و سلاح به دست آمده است.

نقوش برجسته مفرغی

از اشیای مفرغی جالب توجه نقش برجسته‌ای است که از ارگ شوش به دست آمده است (تصویر ۸۳) و به قرن دوازدهم پیش از میلاد تعلق دارد. این نقش برجسته که بی‌شک یادمانی است از پیروزی ایلامیها در جنگ، دست کم از سه ردیف نقش تشکیل شده بوده است. ردیف اصلی میانی رژه هفت جنگجو را نشان می‌دهد که هر يك کمانی کوچک در يك دست و سلاحی مانند خنجر در دست دیگر دارند. تیردانی بر از تیر بر پشتشان است و حمایل آن بر شانه‌های آنها افتاده است. این جنگجویان پیراهنی آستین بلند و زرهی آستین کوتاه پوشیده‌اند و غلافی بر کمر بسته‌اند. آرایش موی سر و به ویژه طره‌های بافته بلند در دو سوی سر شباهت کامل به آرایش مو و طره‌های بافته پادشاه ایلامی در سنگ یادمان

بدل چینی (تصویر ۷۰) دیده نمی‌شود، اما حالت دامن آن به مراتب طبیعتی و زیباتر از حالت دامن آن دو پیکره است. نحوه افتادن دامن که کاملاً طبیعی است اشاره بر جنس نرم و لطیف پارچه آن دارد و در نتیجه به گونه‌ای چشمگیر برجستگی سرین را نشان می‌دهد. گذشته از آن، چین جلو دامن و نیز انحناى رو به بیرون انتهای آن که اشاره بر بلندی بیش از حد و نرمی و لطافت آن دارد، جلوه خاصی را به پیکره بخشیده است. این گونه پیکره‌ها را که بی‌شک وقفی بوده‌اند یا به همراه مرده در قبر می‌نهادند یا به معابد هدیه می‌کردند. شمار زیادی از آنها که با مواد گوناگونی ساخته شده‌اند از دوران ایلام میانی بر جای مانده است.

زن نیایشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در ارگ شوش (تصویر ۷۶) پیکره مفرغی دیگری است از اواخر هزاره دوم پیش از میلاد. این پیکره زنی را نشان می‌دهد با موهای آرایش شده به سبک ایلامی که به شیوه کهن حضور در برابر خدایان و نیایش آنان دست راست خود را بالا آورده است. لباس وی ایلامی است و به لحاظ لطافت آن که برجستگیهای اندام را به خوبی نشان می‌دهد و نیز نحوه افتادن طبیعی دامن با پیکره مفرغی زن نیایشگر در تصویر ۷۵ شباهت کامل دارد و نشان می‌دهد که این دواتر در يك کارگاه و به دست يك استاد هنرمند ساخته و پرداخته شده است. تنها فرق لباس دو پیکره در تزیین آنهاست. دامن پیراهن این پیکره ساده و بدون پولک دوزی است. پیکره مفرغی دیگری از يك نیایشگر (تصویر ۷۷)، یکی دیگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد این - شوشینک در ارگ شوش است. این پیکره کوچک که از زانو به پایین آن شکسته از نظر سبک در ردیف پیکره‌های مفرغی در تصاویر ۷۵ و ۷۶ قرار دارد، اما از لحاظ تکنیک به طرز چشمگیری در سطحی پایینتر جای می‌گیرد. نیایشگر با دست چپ حیوانی را در برگرفته و دست راست را به حالت احترام در نیایش خدایان بلند کرده است. سر او در مقایسه با بدن تا حدودی بزرگ می‌نماید.

از اشیای به دست آمده در مجاورت معبد این - شوشینک در شوش همچنین سر مفرغی يك زن است (تصویر ۷۸). کلاهی که وی بر سر نهاده به دستاری می‌ماند که چندین بار به دو سر پیچیده شده باشد.

پیکره‌های ساخته شده از طلا و طلای سفید
(يك مجسمه كوچك از طلا (تصویر ۷۹)، يك پیکره مشابه از

گرفته‌اند و سرهای پرداخته آنها در يك زاویه نود درجه نسبت به بدن و سطح جام به سوی بیننده برگردانیده شده است.^{۷۸} در این نمونه به احتمال سرها جداگانه ساخته نشده‌اند، بلکه با چکش کاری به صورت مجسمه آزاد از بدنه جام بیرون آمده‌اند. در جام دیگری که از کلاردشت در استان مازندران به دست آمده سر شیرهای ماده به طور جداگانه ساخته شده و سپس به طرز ناشیانه‌ای بر بدن میخ پرچ شده است.^{۷۹}

يك ماکت مفرغی که از دوران پادشاهی شیلک - این - شوشینک برجای مانده است، برگزاری آیین «برآمدن آفتاب» را به نمایش می‌گذارد.^{۸۰} (تصویر ۸۷). این اثر که به احتمال قرار بوده در جایی مانند زیر پی ساختمان يك معبد نهاده شود، درون يك قطعه مکعبی شکل از مواد گچی و آهکی جاسازی شده است.^{۸۱} احتمال دارد که این شیء ماکت بناهای مذهبی در ارگ شوش بوده باشد. در میان بناها دو مرد برهنه روی دو پا بر زمین نشسته‌اند و برای شرکت در برگزاری آیین مراسم تطهیر را انجام می‌دهند. یکی از آنها در حال ریختن آب بر دستهای دیگری است (تصویر ۸۸). اشیای پیرامون آنها عبارت است از يك زیگورات، يك معبد، يك میز هدایا، دو ستون، چند حوض و حوضچه، يك خمره بزرگ برای آب و چند درخت که شاخ و برگ آنها بر اثر پوشش گچ و آهک از میان رفته است. کتیبه‌ای در گوشه صحنه می‌گوید که این دو تن مشغول انجام آیین مذهبی به هنگام برآمدن آفتاب هستند و شیء مورد نظر برای سلطان شیلک - این - شوشینک ساخته شده است.

در این ماکت شکلهای تا حدود زیادی ساده شده است و در پرداخت بدنهای هیچ گونه جزئیاتی نشان داده نشده است. با این حال، اعضای بدن متناسب و طبیعی است. این گونه ساده‌سازی یکی از ویژگیهای آثار هنری دوران سلطنت شیلک - این - شوشینک در قرن دوازدهم پیش از میلاد است. نام این ماکت «سیت - شمشي» است.

نقوش برجسته سنگی

یکی از مهمترین آثار هنری به دست آمده از دوران ایلام میانی سنگ یادمان اونتش - گل از ارگ شوش است (تصاویر ۹۲-۸۹). این سنگ یادمان عظیم که کتیبه‌ای از اونتش - گل بر آن کنده شده در پی هجوم و غارت آشوربانیپال در ۶۳۹ ق م به سختی آسیب دیده است. بازسازی بقایای صحنه‌ها نفوذ هنر بین‌النهرین را در این اثر تاریخی به خوبی آشکار

بابلی دارد (تصویر ۱۳۷). در کتیبه‌ای که زمینه میان نقوش را پر می‌کند، آمده است که این لوح تزئینی را پادشاهی که نام او مشخص نیست، با هدایای دیگری تقدیم مکان مقدسی کرده است. این لوح تزئینی که تنها قسمتهایی از آن باقی مانده گویای آن است که در دوران ایلام میانی شهر شوش یکی از مراکز بزرگ فلزگری به شمار می‌آمده و هنرمندان ماهری در آن گردآمده بوده‌اند تا آناری همچون مجسمه ملکه نیر - اسو و نقش برجسته مورد بحث را بسازند. حتی با وجود غارت و ویرانی شوش به دست آشوربانیپال، چندین تن مفرغ از حفاریات این شهر به دست آمده است.

سکوی قربانگاه مفرغی از ارگ شوش (تصویر ۸۴) بی‌شک شاهکار فلزگران ایلامی است. این سکوی یکپارچه سوارخهایی برای خارج شدن خون قربانی دارد. پایه‌های سکو از پنج الهه تشکیل شده است. این الهه‌ها ظرف فواری را با دودست بر روی سینه نگاه داشته‌اند. به احتمال قریب به یقین از طریق آبراههای زیرزمینی از این ظروف آب فوران می‌کرده است. دو ماری که در دو سوی سکو دیده می‌شوند، شباهت به مارهای سنگ یادمان اونتش - گل دارند.

اثر مفرغی دیگر جامی است استوانه‌ای با کف مسطح که بر بدنه آن دوردیف حیوان به صورت کاملاً برجسته نقش شده است (تصویر ۸۵). بدن این حیوانات نقش برجسته است، اما سرها جداگانه شکل گرفته و آن گاه بر بدنهای لحیم شده‌اند. در ردیف بالا چهار گاو نر در جهت عکس حرکت عقربه‌های ساعت روی چهار پا خوابیده‌اند و دمهای خود را بر پشت نهاده‌اند. در ردیف پایین چهار اسب نقش شده که برخلاف گاوها در جهت حرکت عقربه‌های ساعت در حرکت‌اند. هر دو لبه بالا و پایین استوانه بدنه با نوار طنابی تزئین گردیده و کف جام نیز با همان تزئین طنابی، اما به صورت در هم پیچیده پوشیده شده است (تصویر ۸۶). تناسب اندام، طبیعت گرایی و شکل بخشی جانوران با مهارت و استادی تمام انجام گرفته است.

این شیوه تزئین که در آن سر جانور به صورت مجسمه آزاد از سطح ظرف خارج می‌شود به احتمال فراوان از ویژگیهای هنر فلزگری ایلامی است. سابقه آن به دوران ایلام قدیم و ساخت ظروف از قیر طبیعی می‌رسد و در اواخر هزاره دوم در شمال ایران نیز مورد توجه هنرمندان قرار گرفت. در مارلیک یکی از زیباترین نمونه‌های این شیوه به صورت تزئین يك جام خود می‌نماید: دو گاو نخل خرمایی را در میان

می سازد. سطح تخته سنگ به چهار ردیف صحنه تقسیم شده و نقوش در هر صحنه بر خط زمینه قرار دارند. این شیوه‌ای است بسیار کهن در بین النهرین که در زمان سومریها ابداع گردید و تا سقوط حکومت کلدانیها در بابل به دست کوروش کبیر بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی ادامه یافت.^{۸۲} دو مار عظیم الجثه که همچون چارچوبی نقوش را احاطه کرده‌اند، به احتمال در هلال بالای سنگ یادمان به هم می‌رسیده‌اند. در ردیف بالا اونتش - گل در وضعیتی که یادآور نقوش بین النهرین است، در برابر این - شوشینک (گل؟) ایستاده و دست خویش را برای دریافت نشان شاهی (که به صورت يك چوبدستی به احتمال به شکل مار و يك حلقه بود)، به سوی خدا دراز کرده است. قدیمترین صحنه از این نوع، از کاخ ماری در دوران بابل قدیم به دست آمده که در آن زیری لیم، حکمران ماری، در يك مراسم رسمی چوبدستی و حلقه مشابهی را از دست الهه ایشتار دریافت می‌دارد.^{۸۳} بنابراین، احتمال فراوان دارد که این سنگ یادمان، همچون صحنه شاهی یافتن زیری لیم، به یادبود سالروز جلوس اونتش - گل بر تخت سلطنت ایلام ساخته شده باشد. نکته قابل توجه این است که در زیر صحنه شاهی یافتن زیری لیم، صحنه دیگری است که در آن دو الهه، هر يك با ظرفی در دست نشان داده شده‌اند. رسته آبهایی از این ظرفها فوران زده که به هم می‌پیوندند. در سنگ یادمان اونتش - گل نیز دو الهه را در صحنه سوم از بالا می‌بینیم که دامن لباسهای آنها نمایشی است از کوهستان و جریان آبهای شش ظرف که به هم پیوسته است. نزدیکترین اثری که شباهت بسیار زیادی به نمایش این الهه‌ها دارد دیواره‌ای است متعلق به دوران آشور میانی که با ترصیع تصاویری از عاج درست شده است. بر این دیواره مرصع خدایی را می‌بینیم که دامن لباس وی نمایشی است از کوه و در چهار سمت او چهار ظرف فوار قرار دارد و خدا جریان آبها را مانند الهه‌های سنگ یادمان اونتش - گل به دست گرفته است.^{۸۴} نمایش کوه به صورت فلس ماهی، سنتی است بسیار کهن در میان هنرمندان بین النهرین. اما پاهای الهه‌ها در سنگ یادمان اونتش - گل به صورت دورشته آب از زیر دامن آنها در دو سمت مخالف جریان می‌یابد. این رشته آبها در واقع دو چشمه آب را نشان می‌دهد که از دامنه کوه خارج می‌گردد. این نقش مایه که برای نخستین بار در هنر خاور نزدیک مشاهده می‌شود، از ابتکارات حجاران ایلامی است و در واقع به همین دلیل است که الهه‌ها برخلاف

همه سنتهای کهن ظرف فواری را در دست ندارند.^{۸۵} خط زمینه در این سنگ یادمان که به طرح طنابی معروف است، از ابتکارات هنرمندان هوری - میتانی است که در قرن پانزدهم در میان مهرسازان هوریها و آشوریها متداول بوده است.^{۸۶} زیباترین نمایش این طرح در نقاشیهای کاخ نوزی در نزدیکی شهر کرکوک عرضه شده که متعلق به دوران حکومت پادشاه مقتدر میتانی شوشتر در حدود ۱۴۵۰ ق م است.^{۸۷} گوشهای نوک تیز و حیوانی خدا در صحنه باریابی و الهه آب در سنگ یادمان اونتش - گل که شباهت کامل به گوشهای سرهای انسانی تمام رخ در نقاشیهای کاخ نوزی دارد^{۸۸}، یکی دیگر از دستاوردهای هوری - میتانیهاست که هنرمند ایلامی از آنها به وام گرفته است. وجود این دو نقش مایه طرح طنابی و گوشهای حیوانی در نقاشیهای نوزی و سنگ یادمان اونتش - گل قابل توجه است و رابطه مستقیم بدون واسطه میان آن دو محل را تأکید می‌کند.

در ردیف دوم از بالا اونتش - گل یک بار دیگر، اما این بار به اتفاق دو زن، در صحنه ظاهر می‌گردد. وی در حالی که در سمت راست همسرش نیپر - اسو او را تعقیب می‌کند، دستهای خود را از قسمت آرنج بالا برده و به طرف زن دیگری به نام اوتیک که او نیز متقابلاً به سوی وی در حرکت است، پیش می‌رود. این زن به احتمال مادر شاه یا کاهنه بزرگ معبد و زیگورات این - شوشینک (گل) را تصویر می‌کند. حضور زنان در این مراسم رسمی يك بار دیگر مقام و اهمیت زن در جامعه ایلامی و حضور فعال وی در امور اجتماعی و دولتی را نشان می‌دهد.

در چهارمین صحنه دو موجود تخیلی هیولایی رو به روی هم ایستاده‌اند و هر دو با دستهای خود شاخه‌های درختی را که در میان آنها قرار دارد گرفته‌اند. این موجودات در واقع همان گاو - مردهای سومری - اکدی هستند که بر آثار هنری به ویژه مهرهای استوانه‌ای دوران سلسله‌های قدیم و اکد ظاهر شده‌اند. اما هنرمند در ترسیم آنها به ابتکاری ماندنی دست یازیده. در این صحنه هنرمند دو نقش مایه متفاوت را یکجا به نمایش گذاشته است. نقش مایه نخست گاو - مرد است که از نقش مایه‌های بسیار کهن در هنر بین النهرین به شمار می‌آید و نقش مایه دوم دو بز کوهی است که در دو سوی يك درخت بر پاهای عقب ایستاده و پاهای جلو را بر شاخه‌ای از درخت تکیه داده‌اند. در سنگ یادمان اونتش - گل گاو - مرد با دم و شاخهای بز کوهی ترسیم شده که نه تنها حکایت از قوه تخیل

از نقش يك گاو-مرد، يك نخل تزیینی و يك الهه كه به صورت تكراری سرتاسر سطح دیوار را می پوشاند. گاو-مرد با دو گوش حیوانی شبیه گوشهای خدای بزرگ و الهه آنها در سنگ یادمان اونتش-گل و به شیوه بز-مرد در صحنه زیرین همان سنگ یادمان، با دست راست خود تنه نخل خرماي تزیینی و با دست چپ شاخه یا میوه آن را گرفته است (تصاویر ۹۲-۸۹)، و الهه به حالت سه رخ دستهای خویش را تا نزدیک صورت بالا آورده است.

این شیوه تزیین با آجرهای قالبی را در اواخر قرن پانزدهم پیش از میلاد برای نخستین بار در تزیین نمای خارجی معبد کوچکی برای الهه اینانا-ایشتار، یکی از پادشاهان بابلی کاسی به نام کرین-داش در شهر اور به کار گرفت. در آنجا تصاویر برجسته يك در میان الهه آنها و خدای کوهستان هر يك با ظرف فواری در دست نه سطح جرزها، بلکه درون فرورفتگیهای میان جرزها را تزیین می کرد.^{۹۳}

پیکره های سنگی

از دوران پادشاهی اونتش-گل بخشی از پیکره یکی از خدایان در حال جلوس بر تخت به جا مانده است (تصویر ۹۵). این اثر به صورت باقیمانده تخت مکعب شکل بزرگی است از سنگ آهک که زمانی خدایی بر آن نشسته بوده و در حال حاضر تنها قسمتی از زانوان و پاهای وی بر آن دیده می شود. دو پهلوی پشت تخت با سه مار عظیم الجثه شاخدار جنبه زده ای تزیین شده که از دهان آنها شعله های آتش زبانه می کشد. دامن لباس خدا با طرح سنتی متشکل از چینهای مطابق تزیین شده و چهارمین مار در پیش پای او بر زمین آرمیده است. این مار شاید یکی از دوماهی بوده که در تصویر ۹۶ خدا در انجام مراسم ویژه ای در برابر سینه خود به دو دست می گرفته است.

تصویر مذکور که بالا تنه يك خدا از همان دوران است از سنگ آهک تراشیده شده است. در این نقش برجسته خدا ریش بلندی دارد که تا سینه پایین آمده است. بالا تنه وی برهنه است و مانند گاو-مرد سنگ یادمان اونتش-گل (تصاویر ۹۲-۸۹) سینه ای پرمو دارد. وی کتیبه ای از راست به چپ بر بازوی راست و کتیبه دیگری از چپ به راست بر بازوی چپ دارد، اما به علت شکستگی و خرابی نام خدا مشخص نیست.

و ابتکار ایلامیها دارد، بلکه بی شک با مفاهیم جدید مذهبی ایلامی نیز در ارتباط بوده است.

نقش برجسته سنگی دیگر، قسمت بالای يك سنگ یادمان بابلی است که ظاهراً شوتروک-نهوته در حدود ۱۱۶۰ ق م از بابل به ایلام انتقال داده و او یا یکی از جانشینانش تصویر خویش را جایگزین نقش اصلی شخصی کرده که به حضور خدای بر تخت نشسته بار یافته است (تصویر ۹۳). این نظر با شواهد زیر تأیید می شود:

(۱) زبری حاصل از تراشیدن تصویر قبلی در سطح بخشی از نیمه چپ سنگ پرداخت نشده است؛ (۲) در مقایسه با حجاری استادانه و متناسب نقش خدا، تصویر سلطان ناشیانه کار شده و تناسب میان اعضای بدن و به ویژه بازوان و ساعدها بسیار خام و ناهماهنگ است؛ (۳) در مقایسه با پوشش خدا، آرایش موی سر^{۹۴}، شکل کلی سنگ یادمان و طراحی صحنه^{۹۵}، که ویژگیهای دوران بابل قدیم را به نمایش می گذارد، آرایش موی سر، ریش، سر بند و لباس شخص بار یافته از ویژگیهای هنر ایلام در قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد است.^{۹۶}

از شباهت کامل تصویر ایلامی در این سنگ یادمان با نقش آت-همیتی-این-شوشینک (حدود ۶۵۰ ق م)، پادشاهی از دوران ایلام جدید، بر يك سنگ یادمان کتیبه دار از وی چنین بر می آید که تصویر سنگ یادمان بابلی باید متعلق به همین پادشاه بوده و به دستور او حجاری شده باشد.^{۹۷} اما بخشی از آرایش موی سر، یعنی دو طره بافته بلند در دو سوی سر تنها در دوران ایلام میانی رایج بوده و در دوران ایلام جدید ظاهراً چنین آرایشی برای موی سر از رواج افتاده بوده است. اگر چنین باشد، باید پذیرفت که به احتمال تصویر یاد شده متعلق به یکی از پادشاهان ایلامی دوران میانی بوده است.

آجرهای قالبی تزیینی

در بخش کاخهای شاهی در شوش، کوتیر-نهوته اقدام به بنای معبد تازه ای برای این-شوشینک کرد که نیمه کاره ماند و شیلک-این-شوشینک آن را تکمیل کرد. کتیبه ای که در بخشی از نمای تزیینی باقیمانده از این معبد به دست آمده اطلاعات بالا را در اختیار ما می گذارد (تصویر ۹۴). نمای بیرونی معبد از جرزهای کاملاً به هم نزدیک و تقریباً پیوسته ای تشکیل شده که فاصله آنها از یکدیگر به صورت شکاف باریکی ظاهر می گردد. تزیین جرزها به ترتیب عبارت است

۱۰۴) استوانه‌ای و از جنس سفال است و سر و دست و پاها از جنس گل بر آن اضافه شده است. این شیرها به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد تعلق دارد و بنابراین می‌توان آنها را آثاری از دوران سوکل منخا دانست.)

سردیسهای تدفینی

از نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد قبور متعددی حفاری شده است. مهمترین آنها سردابهایی هستند که با تاق هلالی پوشیده شده‌اند. این قبور معمولاً یک یا چند جسد را در برمی‌گیرند که با آنها تعدادی اشیاء و الواح تدفینی همراه است. در کنار هر جسد تنها یک سردیس رنگ آمیزی شده از گل خام نهاده می‌شد. این سردیسها را با قالب می‌ساختند. در مواردی سردیسها به صورت مجسمه آزاد در کنار سر مرده پیدا شده است. در این حالت سردیس بر یک گونه، یعنی از پهلو، روی زمین قرار داشته است. در مواردی نیز سردیس به صورت نقاب بر چهره مرده گذاشته شده بوده است. موارد نوع نخست مانند تصویر ۱۰۳ اندک بوده و زیر سردیس (تصویر ۱۰۴) به عنوان بالش یک خشت خام نهاده شده بوده است. در رنگ آمیزی این سردیسها، برای صورت رنگ قهوه‌ای و برای گردن رنگ قرمز به کار رفته است. سالمترین سردیس هنوز رنگ آمیزی خود را از دست نداده است. ریش توپی، سبیل پر پشت و موهای مجعد در این سرها از ویژگیهای ایلامی است (تصویر ۱۰۵).

به نظر می‌رسد که در ساختن سردیس زنان دقت و مهارت زیادی به کار می‌رفت. آرایش گیسوان با موهای بافته و به دور سر چنبره شده که از ویژگیهای این دوره است با ظرافت و استادی خاصی انجام گرفته است (تصاویر ۱۰۸-۱۰۶). در سردیس تصویر ۱۰۷ که تمامی موها تقریباً از بین رفته است، نواری چین‌دار در قسمت پیشانی گرد سر پیچیده شده که دو سر آن در جلو گوشها آویزان است. به طور کلی می‌توان گفت که تمامی این سردیسها چهره‌ای آرام دارند و در مورد زنها لبخند ملایمی که حکایت از آرامش و رضایت دارد، چهره‌ها را دلپذیرتر می‌نماید.

دوران ایلام جدید

اگرچه آثار بر جای مانده هنری از دوران ایلام جدید به لحاظ کیفیت و کمیت با بقایای هنری دوران امپراتوری قرنهای

بخشی از سر یک خدا از ارگ شوش اثر دیگری است از دوران پادشاهی اونتاش - گل (تصویر ۹۷) که از سنگ آهک سفید ساخته شده است. آرایش موی سر خدا را دو ماری تشکیل می‌دهند که سر خود را در بالای پیشانی به صورت متقاطع بر روی هم قرار داده‌اند. پیوستگی ابروان و تزئین جناقی آن و نیز شیوه آرایش موی سر در قسمت پیشانی یادآور پیکره‌های سومری - اکدی است. این سر به احتمال فراوان یکی از خدایان ایلامی را ارائه می‌کند، زیرا از یک سو با مار ارتباط دارد و از سوی دیگر، مارهای آرمیده بر سر او یادآور ماری است که بر سر خدای سوار بر ارابه متعلق به نیمه نخست هزاره دوم پیش از میلاد چنبره زده است (تصویر ۲۴).

پیکره یک شیر کوچک سنگی در مجاورت معبد این - شوشینک در ارگ شوش به دست آمده که بر ارابه‌ای از قیر طبیعی سوار است (تصویر ۹۸). برشانه این شیر نقش یک ستاره با خطوط منحنی دیده می‌شود و در چشمانش سنگ لاجورد نشانه شده است. دم شیر از ماده دیگری غیر از سنگ ساخته شده بوده و اکنون از میان رفته است.

در دوران ایلام میانی هنرمندان از ساختن پیکره جانوران نیز غافل نبودند و در این زمینه شمار زیادی پیکره‌های کوچک تزئینی به صورت شیر، پرنده، لاک پشت، و اسب از خود بر جای گذاشته‌اند که از مواد گوناگونی همچون عقیق، سنگ لاجورد، سنگ آهک و قیر طبیعی ساخته شده است. این پیکره‌ها به لحاظ تکنیک دست کمی از پیکره‌های انسانی ندارند. ۹۲)

پیکره‌های ساخته شده از گل

تعدادی سردیس کوچک ساخته شده از گل پخته از دوران ایلام میانی به دست آمده که ساخت آنها بسیار خشن و ناشیانه است و بیشتر به کاریکاتور می‌مانند. گویی که قیافه‌ها را به عمد مضحك و مسخره ساخته‌اند تا در نمایشات عروسی به کار گرفته شوند (تصاویر ۹۹-۱۰۱). آرایش موها به شیوه مرسوم ایلامی است و در قسمت گردن سوراخ کوچکی در پهلو و سوراخ مشابه دیگری در جلوتعبیه شده تا لباس موردنظر با استفاده از این سوراخها به گردن وصل شود. (دومکنم آثاری را از بنای معبدی در «شهرشاهی» شوش حفاری کرده که نقش پیکره شیر و بچه شیر از آن جمله است. این شیرها نگهبانان مدخل معبد بوده‌اند. بدن‌ها (تصویر

ایلامی است، اما برای نخستین بار در این اثر ایلامیها نقش يك گاو- زن را ارائه داده‌اند. بر سر این زن يك جفت شاخ و نیز گوشه‌های تزیینی به شکل گوش گاو دیده می‌شود که موهایی با آرایش مرسوم ایلامی آنها را پوشانده است (تصویر ۱۱۰).

بالاتنه دیگری از يك گاو (تصویر ۱۱۱) که از خاک سیلیس ساخته شده لعابی به رنگ سبز روشن دارد. این اثر نیز کاربرتی تزیینی در معماری داشته است. اگرچه انتهای آن شکسته، اما با توجه به بالاتنه گاو- خدا (تصویر ۱۰۹) بازسازی شده است. این بالاتنه‌ها به احتمال بخشی از تزیین معبد کوچکی بوده که شوتروک - نهوتنه دوم در شوش برپا ساخت. آثاری از این گونه به طور کلی موجودات ترکیبی گوناگونی را چون گاو- مرد، گاو- زن یا موجودات مجردی همچون گاو و یا اسب (تصویر ۱۱۲) را تشکیل می‌دهند.^{۱۵} سراسب در تصویر ۱۱۲ از گل پخته لعابدار به رنگ زرد است و با لوزیهایی در گردن به رنگ سبز تزیین شده است.

اشیای فلزی

ساختن پیکره‌های بزرگ و کوچک خدایان و پادشاهان از فلز که در دوران ایلام میانی بسیار متداول بود، بی‌شک در دوران ایلام جدید نیز رواج داشته است، اما بر خلاف دوران ایلام میانی از این زمان به استثنای يك گنجینه هیچ اثر فلزی قابل عرضه‌ای بر جای نمانده است و اگر این گنجینه به دست نمی‌آمد، در زمینه فلزگری دوران اخیر تمدن ایلام بی‌اطلاع می‌بودیم.

از زیباترین اشیای به دست آمده از این گنجینه ماسک سر يك انسان از نقره است که چشمهای آن از عاج و صدف نشاندۀ ساخته شده است. این ماسک به احتمال بر بدنی از جنسی دیگر مانند چوب جاسازی شده بوده که بر اثر گذشت زمان از میان رفته است (تصویر ۱۱۳). در کنار این ماسک سر، دودست مشت شده که در مقایسه با صورت اندکی بزرگتر از اندازه طبیعی می‌نماید، یافت شده است. این دستها به احتمال متعلق به نیایشگری بوده که با آنها هدیه‌ای را در برابر سینه نگاه داشته بوده است. ماسک و دستهای مذکور با مقدار زیادی اشیای دیگر درون يك صندوق چوبی یافت شده که تنها بخشهای آهنی آن باقی مانده است.^{۱۶}

از جمله اشیای درون جعبه دو کلاه گیس مینای لعابدار است که با میخهای نشاندۀ مفرغی مطلا تزیین شده است

سیزدهم و دوازدهم پیش از میلاد در این سرزمین قابل مقایسه نیست، اما ارزشهای جدیدی را می‌توان در همین آثار اندک مشاهده کرد. در آثار هنری دوران ایلام جدید کمتر نشانی از عظمت و جلال دوران ایلام میانی مشاهده می‌شود. در این دوران نه از بناهای غول آسا و یا شکوهی چون زیگوراتهای چغازنبیل و شوش اثری است و نه از آثار عظیمی چون مجسمه نهیر- اسونشانی بر جای مانده است. این عدم توجه به ساختن آثار با عظمت بی‌شک نه از سوی هنرمندان، بلکه به علت ضعف دولتهای وقت و عدم توانایی مالی پادشاهان ایلامی در برپا سازی چنان آثار برجسته تاریخی بوده است. از این رو، هنرمندان دوران ایلام جدید استعدادهای خویش را بیشتر در زمینه تزیین بناها و خلق آثار هنری کوچک به کار انداختند و آثار با ارزشی را از خود به جای گذاشتند که از هر حیث در خور توجه‌اند.

پیکره‌های سنگی

قسمتی از سر يك خدا و بدن يك گاو نشسته از جنس سیلیس و پوشیده با رنگهای سفید و زرد، یکی از عناصر تزیینی و متداول در قرنهای هشتم و هفتم را به نمایش می‌گذارد (تصویر ۱۰۹). اگرچه سر و بدن متعلق به يك پیکره واحد نیست، اما در مقایسه با بالاتنه گاوی از همین دوره (تصویر ۱۱۱) این دو قطعه را می‌توان به صورت يك پیکره بازسازی کرد. سوراخی که از میان کمر جانور می‌گذرد و نیز شکل بخشی خاص انتهای بدن آشکار می‌سازد که این اثر يك پیکره آزاد نبوده است، بلکه با جاسازی آن درون لوله‌ای استوانه‌ای و افقی، به صورت يك عنصر تزیینی در معماری مورد استفاده قرار می‌گرفته است. سر و به ویژه کلاه شاخدار خدا شباهت به خدایان سومری- اکدی دارد و تمامی بالاتنه یادآور سرستونهای کاخهای هخامنشی در شوش و تخت جمشید است. قسمتی از يك بالاتنه مشابه دیگر در موزه لوور کتیبه‌ای دارد که تنها بخش کوچکی از آن باقی است و کلمه شو- تور... را نشان می‌دهد که بی‌شک همان شوتور- نهوتنه یا شوتروک - نهوتنه دوم (۶۹۹-۷۱۷ ق م) بوده است و این موضوع تاریخ پیکره مورد بحث ما را مشخص می‌سازد. این خدا اگرچه گوشه‌های انسانی دارد، بر کلاه او گوش گاو مانندی است.

سر پیکره دیگری که کار بست تزیینی در معماری داشته، متعلق به يك الهه است. گاو- مرد يك نقش مایه سنتی در هنر

دودسته دكمه مانند در دو سوی لبه خود دارد که به شکل سر زنی به حالت پیکره آزاد از سطح ظرف بیرون آمده است (تصویر ۱۱۸). چهار سطح جعبه را دو شیر - دال (گریفین) و دو شیر - مرد بالدار (اسفینکس) که کلاه شاخدار بر سر دارند، به صورت قرینه تزئین می کنند. کلاه شاخدار این موجود که نوک آن به سمت جلو و پایین خمیده شده و در بالای آن کره ای قرار گرفته است، شباهت کامل به کلاه خدا در سنگ یادمان دوره سوکل منخا در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد دارد (تصویر ۳۹).

در ظرف استوانه ای دیگر با بدنه مقعر (تصویر ۱۱۹) دو برآمدگی دسته مانند به شکل نیم تنه اسب در دو سوی ظرف به زیر لبه اضافه شده است. سطح ظرف و نقوش با لایه نسبتاً ضخیم لعاب پوشیده شده است. نقوش حک شده، دو گوساله را به صورت رو در رو نشان می دهد که در برابر یک درخت تزئینی نخل خرما بر روی دو پای عقب ایستاده اند و یکی از پاهای جلو خود را بر یکی از شاخه های درخت نهاده اند. نخل دیگری در نقطه مقابل نقش شده که دو گوساله را که پشت به یکدیگر کرده اند، از هم جدا می سازد. حالت دو جانور در صحنه نخست با توجه به قراردادهای هنری در آشور می بایستی جنبه مذهبی داشته باشد. تصویر دو بز در دو سوی یک درخت از نقش مایه های مذهبی و بسیار کهن در خاورمیانه بوده است. این درخت تا دوران آشور میانی در قرن چهاردهم پیش از میلاد در بین النهرین به صورت طبیعی نشان داده می شد، اما از آن زمان به بعد هنرمندان آشوری فرقی میان درخت مقدس که در صحنه های مذهبی ظاهر می شد و درختی که برای نشان دادن طبیعت به کار می رفت، قائل شدند و درخت مقدس را به صورت تزئینی و مسبک نشان دادند. این وجه تمایز ظاهراً مورد پذیرش تمامی هنرمندان منطقه قرار گرفت و در سراسر غرب و شمال غرب و جنوب غرب ایران در خوزستان، لرستان، و محلهایی چون زیویه، حسنلو و مارلیک به تقلید از آن پرداختند.

کاشی سازی

از دوران ایلام جدید به استثنای یک معبد کوچک مربع شکل متعلق به زمان سلطنت شوتروک - نهونته دوم در اواخر قرن هشتم هیچ اثر معماری به دست نیامده است. نمای این معبد با آجرهای لعابدار به رنگ سبز تزئین شده بود. آجرهای لعابدار و دیگر آثاری که در پیرامون این معبد به دست آمد

(تصویر ۱۱۴). یکی از این کلاه گیسها اندکی بزرگتر از دیگری است. آثار این گنجینه در مجموع اشاره بر هنر پیشرفته مجسمه سازی در دوران ایلام جدید دارد. اشیای یاد شده بی شک بخشهایی را از تندیسهایی از جنس چوب یا مواد نابود شدنی دیگری تشکیل می داده اند که امروزه اثری از آنها بر جای نمانده است.

دو اثر مفرغی از این دوره از گوری به دست آمده که عبارت است از دسته های سینی یا دیگی که در هر یک از آنها یک گاو نر درون چارچوبی قرار داده شده است (تصویر ۱۱۵). پرداخت زیبایی پیکرها که در کشیدگی بدن، باریکی کمر و انحنا ی گردن جانور نمود پیدا می کند از ویژگیهای هنر اوایل هزاره اول پیش از میلاد در سراسر غرب و شمال غرب ایران به ویژه در مارلیک است.^{۱۷} حالت این جانور که در آن یکی از زانوهای پای جلو را بر زمین نهاده شباهت کامل به حالت نقش گاوی بر بدنه خمره ای سفالی و لعابدار از زیویه دارد.^{۱۸} و سر انجام این نوع دسته با دسته های مشابه به ویژه در حسنلو در اوایل هزاره اول پیش از میلاد قابل مقایسه است.^{۱۹}

اثر مفرغی دیگر از دوران ایلام جدید سر یک شیر - دال (گریفین) است که یکی از گوشهای آن شکسته است (تصویر ۱۱۶). این سر بردسته ای از جنس دیگر سوار می شده و تشکیل یک عصای مرصع را می داده است.

ظروف بدل چینی

در قرنهای هشتم و هفتم پیش از میلاد ظروف بسیار زیبایی از بدل چینی در کارگاههای ایلامی ساخته می شد که شباهت زیادی به کوزه های بدل چینی و عاج تقریباً همزمان در سوریه دارد بدنه این ظرفها معمولاً پوشیده از تزئین است و کمتر جای خالی در آن به چشم می خورد. تصاویر بیشتر یکدست نقش شده و گاهی اندکی برجسته می نماید. در یکی از آنها حتی گلهای روز و غنچه های توأمان نیلوفر درست شباهت به تزئین مشابه در نیم تاج ساخته شده از عاج متعلق به قرن هشتم پیش از میلاد از حفريات نمرود دارد.^{۲۰} این ظرف بدل چینی (تصویر ۱۱۷) که به شکل جعبه استوانه ای است، با نقش روز و غنچه های دوتایی نیلوفر آبی، طرح طنابی و دیگر طرحهای دوران ایلام جدید در قرون هشتم و هفتم تزئین شده است.

ظرف دیگری (از بدل چینی که در مقطع چهار گوشه است،

همگی به دوران پادشاهی شوتروک - نهوتنه دوم نسبت داده شده است. مقایسه‌ای میان آجرهای لعابدار دوران ایلام میانی و جدید نشان می‌دهد که تکنیک لعابکاری در دوران شوتروک - نهوتنه دوم بسیار دقیقتر و پیشرفته‌تر از گذشته بوده است. در این دوره لعابها شفافتر و روشنتر از گذشته بوده و رنگهای شادتر و متنوعتری چون سبز، زرد، آبی پررنگ، آبی کمرنگ، سفید، خاکستری، و قرمز به کار برده شده است. شیوه کارگذاری این آجرها به دیوار همچون گذشته از طریق قرار دادن قبه مرکزی بر یک میخ چوبی بوده است (تصویر ۱۲۰). نقش یکی از کاشیهای زیبای موجود از دوران ایلام جدید هیولایی است با پایین تنه انسان و پاهای یک پرنده (تصویر ۱۲۱) که بر کفل دو شیر - دال نشسته پشت به هم، ایستاده است و به احتمال دو شیر - دال دیگر را به طور قرینه با دستهایش گرفته است. شباهت این نقش با نقش یک مهر استوانه‌ای از دوران ایلام میانی که در آن هیولایی بالدار بر پشت دو بز کوهی ایستاده و دو بز کوهی را با دستهایش به هوا بلند کرده است^{۱۰۱}، باعث گردیده که امید در انتساب آن به یکی از دو دوره ایلام میانی و ایلام جدید تا حدودی دچار تردید گردد^{۱۰۲}، و خانم پرادا آن را به دوران حکومت شوتروک - نهوتنه اول در دوران ایلام میانی تاریخگذاری کند.^{۱۰۳} اما به

دلایل زیر کاشی مذکور و تمام کاشیهای مشابه، به قرنهای هشتم و هفتم پیش از میلاد تعلق دارند: الف) کاشیهای ایلام میانی حاشیه‌ای ساده و مرکب از یک یا چند خط برجسته موازی دارند، در حالی که حاشیه کاشیهای ایلام جدید به جای خطوط برجسته موازی با یک یا دو ردیف نقاشی تزیین شده است. طرحهای تزیینی در این حاشیه‌ها عبارت‌اند از طرح طنابی، تقسیم حاشیه به چهار گوشه‌ها و قرار دادن یک خاج در میان هر چهار گوشه. ترکیبی از این دو طرح متداولترین تزیین حاشیه‌ای است (تصاویر ۱۲۳-۱۲۱). طرح دایره با یک نقطه در مرکز نیز مورد توجه بوده است (تصاویر ۱۲۶-۱۲۴)؛ ب) یکی از این کاشیها (تصویر ۱۲۲) که تنها گوشه راست بالای آن باقی مانده نقش مایه‌ای مشابه نقش مایه کاشی مورد بحث خانم پرادا (تصویر ۱۲۱) دارد، با این تفاوت که هیولا در این کاشی بالدار است و از این نظر شباهت بیشتری با موضوع هیولای بالدار در مهر استوانه‌ای دارد^{۱۰۴}؛ ج) کاشی مورد بحث به همراه شمار دیگری از کاشیهای مشابه از پیرامون معبد کوچک متعلق به شوتروک - نهوتنه دوم به دست آمده است؛ د) تاریخگذاری مهر

استوانه‌ای مورد بحث^{۱۰۵} صرفاً براساس جنبه‌های سبکی است و احتمال دارد که در واقع متعلق به دوران ایلام جدید باشد، و ه) احتمال دارد نقش هیولا بر پشت دو جانور نشسته پشت به هم که بر مهرهای استوانه‌ای ایلام میانی ظاهر شده بود، به عنوان یک عنصر تزیینی در کاشیکاری در دوران ایلام جدید تداوم یافته باشد.

بازسازی کاشیکاری یک میز هدایای چسبیده به دیواری از شوش در چندین ردیف حیوانات اساطیری گوناگون چون شیر - دال (گریفین) و حیوانات معمولی همچون اسب و شیر را نشان می‌دهد که دو به دو رو به روی هم در دو سوی یک درخت تزیینی مسبک قرار گرفته‌اند (تصویر ۱۲۷).

در زمان آخرین شاهان ایلام نقوش کاشیها به صورت برجسته نشان داده شده‌اند و همچون آجرهای تزیینی معبد این - شوشنک در قرن دوازدهم پیش از میلاد در قالب شکل می‌گرفته‌اند. رنگ کاشیهای مذکور بیشتر سبز یا زرد بود. قطعاتی از این کاشیها نیمرخهایی هستند به اندازه تقریباً طبیعی (تصویر ۱۲۸) و قطعات دیگر دستهای کاملاً برجسته را با تکه‌هایی از لباس به رنگ سبز نشان می‌دهند. (شاهکار استفاده از تکنیک گل پخته قالبی لعابدار پیکره شیر بزرگی است که زمانی به احتمال در بخش ورودی معبد این - شوشنک قرار داشته است (تصویر ۱۲۹). علاوه بر این پیکره که سالم به دست آمده، قطعاتی از دست کم دو پیکره مشابه دیگر در دست است که می‌بایست نگهبانان دروازه معبدی بوده باشند. برای خلق این شیرها ابتدا هیکل جانور را با گل و آجر ساخته‌اند. سپس، با خاک رس جزئیات بدن را در قالب شکل داده و بر سطح بدن افزوده‌اند. در پایان، یالهارا به طریقی که از اوایل هزاره دوم پیش از میلاد در بابل مرسوم بوده، بر قسمت گردن جانور اضافه کرده‌اند. پس از انجام جزئیات و شکل بخشی کامل، سطح بدن حیوان را با لعاب رنگی آغشته و به کمک حرارت آن را پخته‌اند. حرارت زیاد آتش باعث گردیده که لعابها به صورت شیشه در آید و این دگرگونی تا حدودی از زیبایی اثر کاسته است.)

سردیسهای تدفینی

سردیسهای زیبای تدفینی دوران ایلام میانی که در آن طبیعت گرایی و شکل بخشی به حد اعلای خود رسیده بود، یکباره جای خود را در دوران ایلام جدید به آناری می‌دهد که به هیچ وجه نام هنر را نمی‌توان بر آن نهاد و اگر در این بررسی آنها

به صورت فلس ماهی است و اشاره به درگیری جنگ در منطقه‌ای کوهستانی دارد (تصویر ۱۳۵). بر بالای کوهها برج و باروی قلعه‌ای به چشم می‌خورد که سنگ یادمان را حلقه‌وار در میان گرفته است. سر بازان خودی دشمنان برهنه را سر کوبی می‌کنند و کرکسها به دریدن بدن کشته شدگان مشغول‌اند و آنهایی که جان سالم به در برده‌اند به اسارت در آمده‌اند. به احتمال فراوان بر سطح شکسته این سنگ صحنه آوردن اسرا به حضور پادشاه پیروز نقش شده بوده که به عمد (و شاید هم به‌دست آشوریها) شکسته شده است. صحنه جنگ و به ویژه سقوط عمودی و وارونه یکی از سر بازان دشمن از فراز کوه، سنگ یادمان ترام-سین پادشاه اکد را به یاد می‌آورد که جنگ وی را با لولوبیها نشان می‌دهد^{۱۰۷} و دریده شدن بدن کشته شدگان دشمن با متعار کرکسها بازگشتی است به هزاره سوم پیش از میلاد و دوران سلسله‌های قدیم که اِناتوم حاکم لاگاش در پی پیروزی بر پادشاه اوما، فرمان ساختن سنگ یادمان را داد که در آن کرکسها به دریدن بدن کشته شدگان دشمن و بردن سر و دست آنان به هوا مشغول‌اند.^{۱۰۸}

نقش برجسته زن نخ ریس بر قیر طبیعی از زیباترین کارهای هنری ایلام جدید است و مهارت هنرمند را در نشان دادن برجستگی نقوش، جزئیات لباس، زیور آلات، آرایش مو و آرایش صحنه آشکار می‌سازد (تصویر ۱۳۶). در این نقش زنی با لباس مجلل چهارزانو بر چهارپایه‌ای نشسته و با دوک مشغول رسیدن نخ است. در برابر او میزی است مملو از میوه و یک ماهی. وی به احتمال در برابر پنجره‌ای که روبه باغی گشوده می‌شده، نشسته است، و در حال نخ ریزی از تماشای منظره بیرون نیز لذت می‌برد. اگرچه از پنجره اثری بر جای نمانده، اما گوشه‌ای از یک پرده که در مقابل پنجره آویزان است هنوز باقی است. شرابه‌های پایین پرده به نوار شرابه‌داری که پیرامون چهارپایه کشیده شده شباهت دارد. پایه‌های میز و چهارپایه هر دو به شکل پنجه‌های جانوری گربه‌سان، همچون شیر، تزیین شده است. پشت سر این زن، خدمتکاری ایستاده و او را با یک بادبزنی که با هر دو دست گرفته است، باد می‌زند. خدمتکار با یک بادبزنی یکی از نقشمایه‌های متداول بر مهرهای استوانه‌ای ایلامی است.^{۱۰۹} قطعاتی از یک سنگ یادمان از شوش به دست آمده که در دو قطعه جدا شده آن، سرو قسمتی از سینه و دست ات-همیتی-این-شوشینک (حدود ۶۵۰ ق م) و نیز بخشی از یک کتیبه دیده

را مورد بحث قرار می‌دهیم صرفاً به خاطر شناخت شیوه‌های زندگی ایلامیها در طول دوران تاریخ و آگاهی از تداوم مذهب، فرهنگ و هنر آنهاست. این سردیسها (تصاویر ۱۳۲-۱۳۰) صرفاً تکه‌گللهایی هستند که بر آنها جزئیات صورت در نهایت سادگی با خطوط کج و معوج ترسیم شده است.

نقوش برجسته

نقوش برجسته سنگی در دوران ایلام جدید شامل چند پایه مجسمه و شماری حجاری صخره‌ای است. پایه‌های سنگی مقطعی چهار گوشه دارند و چهار سمت آنها با نقوش برجسته تزیین شده است. دو پایه از این مجموعه‌ها طرحی نمادی دارند. این طرح برج و باروی پیرامون یک شهر ایلامی است که در واقع نمایشی است از محدوده سرزمین ایلام. پیکره شاه که بر فراز این برج و بارو قرار می‌گیرد تسلط و فرمانروایی او را بر سرزمین ایلام ارائه می‌کند. یکی از این پایه‌ها کامل است و هنوز پایهای پیکره تا قوزک بر آن باقی است (تصویر ۱۳۳)، اما پایه دوم شکسته و تنها بخشی از آن بر جای مانده است (تصویر ۱۳۴). بعدها و پس از شکستن پیکره (به احتمال پس از حمله آشور بانیپال و ویرانی شوش) این پایه به صورت حوضچه‌ای در آورده شده است. در هر دو سنگ کنگره سر بر جها مثلثی و مزقلها چهار گوش و سه گوش است. در میان برجهای پایه تصویر ۱۳۴، دروازه راستگوشه عظیمی تعبیه شده است.

این برج و باروها شباهت کامل به برج و باروی استحکامات ایلامی در نقوش برجسته کاخ جنوب غربی شهر نینوا، یکی از پایتختهای چهارگانه آشوری دارد که سناخریب پادشاه آشور آن را بر پا ساخت و سپس آشور بانیپال تغییراتی را در آن به وجود آورد.^{۱۱۰} در این نقش برجسته شهر عبارت است از چندین دژ تو در تو که هر یک بارویی به دور خود دارد و به احتمال شهر دژ در شمال شرق ایلام را نشان می‌دهد.

سنگ یادمان پیروزی اثر دیگری است از دوران ایلام جدید. بر بالای این سنگ یادمان که مقطعی چهار گوشه دارد سوراخی تعبیه شده است. احتمال دارد همچون دوائر پیشین این اثر نیز پایه پیکره‌ای بوده باشد و پیکره در سوراخ مذکور کار گذاشته می‌شده است. یکی از چهار سطح جانبی سنگ شکسته و از میان رفته است، اما در سه سطح دیگر صحنه‌هایی از جنگ و حرکت اسرا نشان داده شده است. زمینه صحنه‌ها

هستند. نفر زیرین شوترورو وزیر اعظم شاه است و نفر بالایی شوترورو را جام داراو. پیشاپیش شاه سه نوازنده چنگ در بالا در حرکت اند و در زیر آنها سه کاهن حضور دارند.

یکی از آنها در برابر قربانگاه ایستاده و در کاهن دیگر، یکی

گاونر و دیگری يك بز کوهی را برای قربانی شدن هدایت می کنند. پیش از این دو حیوان، سه جانور قربانی شده است. کتیبه ای در بیست و چهار سطر، که بیش از نیمی از سطح زمینه را پر کرده، اشخاص حاضر در صحنه را نام می برد و با آنکه خدا در صحنه نشان داده نشده، اما از وی با نام تیروتیر یاد شده است.

گذشته از کتیبه موجود که برای تاریخگذاری این حجاریها راهنمای ارزنده ای است، جنبه های سبکی همچون آرایش موی سر، طرز لباس و تزیینات آن نیز می تواند برای تعیین زمان اثر مفید باشد. نحوه پوشاندن سطح صحنه و نقوش با کتیبه یادآور ابداعی است که در زمان آشور نصیربال (۸۵۹-۸۸۳ ق م) بنیانگذار امپراتوری آشور صورت گرفت و تزیین غنی حاشیه لباس شاه شباهت فراوان به لباس ات - همتی - این - شوشینک (۶۴۸-۶۵۳ ق م) در سنگ یادمانی از شوش (تصویر ۱۳۷) و نقش برجسته زن نخ ریس (تصویر ۱۳۶) متعلق به قرن هشتم دارد.

صحنه دیگر (تصویر ۱۳۹) بر يك تخته سنگ بزرگ مثلثی شکل حجاری شده است. در میان صحنه شخصیتی با قدی پیرامون ۱٫۹۰ متر به سمت راست در حرکت است. دستها برای نیایش در برابر صورت گرفته شده است. وی ریشی بلند با انتهای تویی و کلاهی نمادی بر سر دارد. آرایش موی سر او عبارت است از کاکلی در جلوی پشانی که از زیر کلاه بیرون افتاده و موی بافته که بر شانه ها آرمیده و تا نزدیکی کمر ادامه می یابد. برخلاف دامن بلند لباس شخصیتها در نقش برجسته شاه هنی که تا قوزک پا می رسید، بلندی دامن این شخصیت تنها تا زانو است. در سمت راست و پیشاپیش این نقش، يك صحنه قربانی اما در ابعاد بسیار کوچکتر حجاری شده است. در این صحنه در بالا و سمت چپ مردی با دامن کوتاه ایستاده است و دست راست خود را بالا آورده و دست چپ را به سوی صحنه قربانی دراز کرده است. در صحنه قربانی مردی با دامن کوتاه گاوی را از پشت بر زمین زده و روی حیوان خم شده است. در زیر این صحنه شش حیوان دیگر که قبلا قربانی شده اند، در حالتی مشابه به پشت افتاده اند. در سمت چپ و پشت سر شخصیت ایستاده چهار

می شود. شاه که گویی بر تخت نشسته است صورت خود را به حالت نیمرخ به سمت راست گرفته و کلاهی شبیه کلاه پادشاهان و شاهزادگان ایلامی، همچون شاه هنی، شاهزاده

مال امیر، بر سر دارد. از نظر شیوه حجاری و تزیین غنی لباس

تصویر این سنگ شباهت به نقش برجسته زن نخ ریس (تصویر ۱۳۶) دارد و اگر چه تنها بخشهای کوچکی از لباس باقی است، اما به لحاظ پرداخت دقیق و ظریفش تأثیر هنر حجاری آشوری را در قرن هفتم پیش از میلاد آشکار می سازد.^{۱۱۰} در کتیبه چنین آمده است:

«من ات - همتی - این - شوشینک فرزند هوتران - تهتی» (تصویر ۱۳۷).

نقوش برجسته صخره ای

آخرین پادشاهان ایلامی بر صخره های سرزمین خود یادگارهایی را بر جای گذاشته اند که تقریباً همه آنها با مراسم مذهبی و برگزاری آیینهای نیایش ارتباط دارد. شماری از این نقوش برجسته که تاکنون شناخته شده عبارت اند از حجاریهای مال امیر، حجاریهای کورانگان و نقوش برجسته صخره ای در نقش رستم.

دشت مال امیر (ایذه) در يك صد کیلومتری شمال شرق شوش واقع شده است. این دشت کوچک با شصت کیلومتر مربع مساحت در میان رشته کوههایی قرار گرفته که بر صخره های این کوهها در چهار سمت حجاریهایی صورت گرفته است که عبارت اند از (۱) کول فرح: دره ای باریک در شمال شرق دشت؛ (۲) شکاف سلمان: دره ای تنگ در جنوب غرب دشت؛ (۳) شاه سوار: در شمال دشت؛ (۴) خونگ نوروژی: در شمال غرب دشت.^{۱۱۱}

مهمترین این حجاریها در دره باریک کول فرح قرار دارد. صحنه اصلی به طول ۱٫۷۰ متر و عرض يك متر است و در آن شاه هنی، یکی از حکام عملا مستقل سرزمین آبیر در مناطق مرزی شرق ایلام که به احتمال همزمان با شوتروک - نهونته دوم، پادشاه ایلام بوده است، در حال ارائه هدایای مذهبی نشان داده شده است (تصویر ۱۳۸). در پیرامون شاه دو تن ملازم و شماری نوازنده و کاهن قرار دارند. حرکت شاه به سمت راست است، اما بالاتنه او از روبه رو نشان داده شده است. سر به سمت راست می نگرد. وی کلاه گردی به سر دارد و موی بافته اش تا آرنج دست می رسد. پشت سر شاه دو تن با اندازه های کوچکتر یکی بر بالای دیگری در حرکت

شمار آنها در ردیفهای سه گانه از بالا به پایین عبارت است از سیزده، چهارده، و هجده تن.

آخرین سطح یعنی جبهه شرقی، صحنه انجام مراسم قربانی است. تعداد سی و شش غزال به همراه سه گاو بزرگ از بالا به پایین در شش ردیف به سمت راست روان اند. این جانوران اینجا و آنجا برای قربانی برده می شوند. در دو ردیف دیگر هفت مرد كوچك تصویر شده اند. چهار مرد در ردیف بالا که به جانب حیوانات قربانی می روند و سه تن دیگر در ردیف پایین در عکس جهت گروه بالا به سوی شاه روان اند و سرانجام، در سمت شمال نه نفر در دو ردیف شش تایی و سه تایی به طرف ملکه می روند.

نقوش دیگری که در کول فرح حجاری شده بر سطح صخره های يك دره باریك قرار دارند که بر اثر فرسودگی سنگها و قرار داشتن در برابر آفتاب و باران تا حد زیادی صدمه دیده است. صحنه مرکزی این نقوش (تصویر ۱۴۱) که مهمترین آنهاست به چندین ردیف تقسیم شده است. در بالاترین ردیف شخصی که به احتمال پادشاه است، ردای بلندی بر تن دارد و در برابر يك میز هدایا بر تخت نشسته است. پشت سر وی سکویی است که بر آن سه ظرف بلند قرار دارد و سپس چهار شخصیت درباری ایستاده اند. در سوی دیگر میز دوبراری دیگر در حضور شاه هستند. یکی از آنها دست خویش را بلند کرده و دیگری هدیه ای را در آغوش دارد و پشت سر آنها شخص ثالثی زانو زده است. بالای سر این افراد سه نقش كوچكتر تصویر شده است: یکی در طرف چپ شاه و دو نقش دیگر در سمت راست او جای دارند. در چهار ردیف زیرین نقش دو گروه از افراد حجاری شده است. این افراد يك دست خود را به جلو دراز کرده اند و دست دیگر را تا مقابل صورت بالا آورده اند. در هر ردیف افراد در دو جهت به سوی یکدیگر حرکت می کنند و در مرکز به یکدیگر می رسند.

در سوی دیگر دشت، در جنوب غرب دهکده مال امیر ورو به روی کول فرح، شکاف سلمان واقع شده است. در این دره تنگ چهار نقش برجسته حجاری شده است: نخستین این حجاریها (تصویر ۱۴۲) که در يك چارچوب دوزنقه ای قرار دارد تصویر پنج نفر را نشان می دهد. سه تن از آنان در ابعاد بزرگ و دو تن دیگر در اندازه كوچك حجاری شده اند، و همگی به سمت چپ روان اند. اولین نفر از سمت چپ دختر كوچکی است با لباس بلند که دستها را در برابر سینه گرفته

مرد با ردای بلند ظاهر می شوند که قد آنها بیش از سی و هشت سانتیمتر نیست. هر چهار تن دستها را در برابر سینه قرار داده اند و پشت به نقش بزرگ و در جهت عکس وی در حرکت اند و روی آنها نیز در همان جهت است.

بررسیها نشان می دهد که صحنه های حجاری شده بر این تخته سنگ در بیش از يك دوره انجام گرفته است. نقش بزرگ به احتمال شاه هنی یا یکی از شخصیت های درباری را به نمایش می گذارد. اما به نظر می رسد که لباس او شباهت به پوشش شاه هنی در حجاریهای شکاف سلمان (تصویر ۱۴۳) دارد. گذشته از آن، نقش وی بسیار برجسته تر از دیگر نقوش کار شده است. نقش چهار مرد كوچك هیچ گونه رابطه ای با نقش بزرگ مراسم قربانی ندارد. آنها در مسیر دیگری در حرکت اند و به احتمال همچون صحنه های حجاری شده در شاه سوار و خونگ نوروزی که در زیر خواهد آمد، صحنه جداگانه ای را تشکیل می دهند.

چندین متر دورتر در چهار سطح قطعه سنگ بزرگی به بلندی ۲٫۸۰ متر صحنه دیگری با برجستگی اندك حجاری شده است (تصویر ۱۴۰). بر سطح اصلی این سنگ که جهت آن به سمت جنوب است، شخصیتی با قدی به بلندی نزدیک به دو متر حجاری شده است. وی به سمت راست حرکت می کند و دستهای خویش را به سمت جلو دراز کرده است. لباس نسبتاً تنگ و بلندش تا زیر زانو می رسد. در زیر پایهای او چهار مرد زانو زده اند. پشت سرش شصت و هفت نفر به صورت دسته جمعی در چهار ردیف در حرکت اند. در ردیف بالا نوزده تن، و در هر يك از سه ردیف زیرین شانزده تن. این شخصیت های كوچك که قد آنها تنها ۵۳ سانتیمتر است، همچون نقش بزرگ که می بایستی شخص پادشاه باشد، لباس بلند بر تن کرده اند و ریش کوتاهی دارند و دستها را به حالت احترام در نیایش بالا آورده اند.

در جبهه غربی در چهار ردیف تعداد چهل و نه تن به سمت راست حرکت می کنند و در واقع دنباله حرکت دسته جمعی جبهه جنوبی را به دنبال شاه تشکیل می دهند. تعداد آنها از بالا به پایین سیزده، چهارده، دوازده و ده تن است.

در جبهه شمالی، صحنه اصلی جبهه جنوبی دقیقاً تکرار شده است: يك شخصیت با قدی بلند دست به سینه ایستاده است. اگرچه نقش وی تا حد زیادی صدمه دیده است، باور عمومی بر آن است که وی می بایست همسر شاه بوده باشد. این شخصیت را چهل و پنج نفر در سه ردیف پی گرفته اند که

در شمال غرب درهٔ باریک کول فرح (تصویر ۱۴۴)، در نزدیکی امامزاده‌ای به نام شاه‌سوار يك صحنهٔ كوچك راست‌گوشه در دردیف حجاری شده است. ردیف پایین برای کتیبه در نظر گرفته شده بوده است و در ردیف بالا شش نقش تصویر شده‌اند که بر اثر فرسایش سنگ و دیگر عوامل طبیعی چیز قابل توصیفی را نشان نمی‌دهند. در سمت چپ یکی از شش تن بر تخت نشسته است و پنج نفر دیگر از سمت راست به سوی او در حرکت‌اند.

بر کرانهٔ دشت مال امیر، در يك درهٔ عظیم که خونگ نوروزی نامیده می‌شود^{۱۱۲}، بر بالای يك قطعه سنگ عظیم که از صخره جدا گردیده، صحنه‌ای است به ابعاد ۱۳۵×۱۹۵ متر (تصویر ۱۴۵). اگرچه زیرسازی برای دو ردیف در نظر گرفته شده بوده است، ردیف بالا خالی است و تنها در ردیف پایین هفت شخصیت تصویر شده‌اند. این نقوش نسبت به حجاریهای شاه‌سوار در وضعیت به مراتب بدتری قرار دارند. آنچه می‌توان تشخیص داد عبارت است از حرکت دسته جمعی هفت مرد که همگی لباسهای بلندی بر تن دارند و به سمت راست و به سوی شخص بر تخت‌نشسته‌ای روان‌اند. دو نقش برجستهٔ صخره‌ای شاه‌سوار و خونگ نوروزی به احتمال از يك دوره‌اند. این نقشها به اعتقاد لویی واندنبرگ به زمانی کهنتر از دوران شاه‌هتی، یعنی به اواخر هزارهٔ سوم پیش از میلاد تعلق دارند.^{۱۱۳}

مهمترین اثر هنری از لحاظ ابعاد در ایلام نقش برجسته‌ای است بر صخره‌ای در کوههای بختیاری، رشته کوههای جنوب‌انسان، در شمال غرب فهلیان امروزی بر سر راه جادهٔ بهبهان به تخت جمشید. این اثر عظیم را که به نقش برجستهٔ کورانگان شهرت دارد، کاشف آن به دوران گودآ (حدود ۲۱۵۰ ق م) حاکم لاگاش تاریخگذاری کرده است.^{۱۱۴} در صحنهٔ اصلی که از سمت چپ از طریق پله‌هایی قابل دسترسی است خدایی بر تختی ساخته شده از جنبره‌های مارنشسته و گردن‌مار را به دست چپ گرفته است. وی همچون شاه‌هتی ریشی بلند با انتهای راست‌گوشه دارد و دو رشته موی بلند و بافتهٔ او یکی بر پشت و دیگری بر سینه قرار گرفته‌اند. این خدا بی‌شک همان هومبان (= گل) خدای بزرگ ایلامی است و خدای دیگری که در برابر وی نشسته می‌بایست الهه‌بی‌نی‌کیر یا کیریریش «الههٔ بزرگ» باشد. در برابر خدایان قربانگاهی قرار دارد (تصویر ۱۴۶). سه پرستشگر با دامنهای بلند به حضور زوج الهی بار یافته‌اند و

است. به دنبال این دختر دو مرد بزرگ با دامنهای کوتاه تصویر شده‌اند. ریش آنها بلند است و بر سر کلاه نوک تیزی دارند که از زیر آن دو طرهٔ بافته بر سینه‌آویزان است و در پشت گردن انتهای موی بافته تا کمر می‌رسد. نفر اول دستها را تا صورت بالا آورده و دومی دستهایش را در برابر سینه‌روی هم گذاشته است. نفر چهارم ظاهراً يك كودك است، اما از لحاظ لباس و حرکات همانند دو مرد پیشاپیش خویش است. آخرین فرد زنی است در اندازهٔ بزرگ که لباس بلندی بر تن دارد، اما به علت صدمات وارده بر سنگ جزئیات آن از میان رفته است. این زن دست راست را بالا آورده و با انگشت اشاره به چیزی دارد و دست چپ را به سینه چسبانیده است. کتیبه‌ای بخشی از دامن و رانهای اولین مرد و شاید هم دومین مرد را می‌پوشاند.

این صحنه که تازگی دارد يك خانواده را در باریابی به حضور خدا نشان می‌دهد، بدون آنکه نقش خدا تصویر شده باشد. با وجودی که نفر دوم از سمت چپ از همهٔ جهات شباهت به نقش شاه‌هتی در صحنهٔ بعدی دارد، اما به احتمال وی شوترورو وزیر شاه‌هتی و بقیه، اعضای خانوادهٔ او هستند. دومین حجاری (تصویر ۱۴۳) در چند متری سمت چپ صحنهٔ باریابی خانوادهٔ شوترورو به حضور خدا قرار دارد. در این نقش برجسته سه تصویر حجاری شده که عبارت‌اند از يك مرد، يك زن و يك كودك.

مرد، که شاه‌هتی را به نمایش می‌گذارد، دامنی کوتاه با انتهای به شکل زنگ بر تن دارد که تازیر زانو می‌رسد. وی شالی بر شانه‌ها دارد که دو انتهای آن بر سینه قرار گرفته است. دو طرهٔ بافتهٔ بلند موهایش بر شانهٔ چپ و سینه آرمیده است. کلاه شاه‌هتی مانند کلاه شوترورو نوک‌دار است و در پشت گردن موی بافتهٔ او تا کمر می‌رسد. ریش او بلند و در انتهای راست‌گوشه است و دستها را در برابر سینه‌دارد. نفر دوم که فرزند ذکور شاه است حالت و لباسی همچون پدر دارد. نفر سوم که همسر شاه است مانند شوهر دستها را در برابر سینه قرار داده است. لباس وی بلند و آستین کوتاه است. آرایش گیسوان ملکه پوشدار و کوتاه می‌نماید، اما موی بافته و بلند وی بر شانهٔ چپ قرار دارد.

يك خط کتیبه که در قسمت دامن‌ها حکاکی شده است، این سه تن را شاه‌هتی، همسر وی آمانتا و فرزند آنان زُشهبشی می‌نامد. يك بار دیگر باریابی مذهبی بدون حضور خدایان انجام می‌گیرد.

مار در حال جفتگیری، حتی به مصر نیز راه یافته است.^{۱۱۹} نقش مار بر درخت زندگی و مارهای شاخدار به عنوان نگهبانان دروازه از دیرباز در ایلام رایج بوده است.^{۱۲۰} در کورانگان، دو صحنه حضور در برابر خدایان و حرکت دسته جمعی نیایشگران در يك زمان حجاری نشده است و در واقع به دو دوره مختلف تعلق دارند. حرکت با شکوه دسته جمعی در این مراسم را در کول فرح مشاهده کرده ایم و آرایش موی سر به صورت طره های بافته و افتاده بر سینه و شانه ها و پشت نیز در هر دو اثر به یکدیگر شباهت دارد و از این رو، می توان پذیرفت که ردیف سه گانه نیایشگران در کورانگان به دوران ایلام جدید در قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد تعلق دارد. اما صحنه اصلی متعلق به زمان کهنتری است. اگرچه ظرف فوار برای نخستین بار در دوره اُکد ظاهر گردید، اما استفاده از این ظرف و تخت مار شکل در هنر حجاری ایلام در دوران ایلام میانی بسیار متداول بوده است. از همه مهمتر، نوع شاخهای کلاه خدا و الهه است که از ویژگیهای ایلام میانی است و با کلاه شاخدار دوران ایلام قدیم که تقلید کامل از کلاه شاخدار خدایان بین النهرینی است، تفاوت دارد. بنابراین، می توان با اطمینان گفت که صحنه اصلی در چارچوبی راستگوشه در طول نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد حجاری شده است و بعدها در قرون هشتم و یا هفتم، صحنه حرکت دسته جمعی به آن افزوده شده است.

صحنه اصلی نقش برجسته کورانگان قرنهای بعد در دوران ایلام جدید در نقش رستم تقلید شد. اما بعدها بخش عمده آن به فرمان بهرام دوم، پادشاه ساسانی (۲۹۳-۲۷۶ میلادی)، حذف و به جای آن نقش دیگری از خود وی جایگزین آن گردید (تصویر ۱۴۷). تنها دو نقش از صحنه اصلی ایلامی در دو سوی نقش برجسته بهرام بر جای مانده است. در سمت راست مردی با دامن بلند و کلاه نوکدار رو به سمت چپ ایستاده و دستها را در برابر سینه گرفته است و در سمت چپ نقش زنی است با تاج کنگره دار. علاوه بر آن بخشهایی از دو تخت مار شکل خدایان ایلامی بر جای مانده است. بنابراین، حجاریهای ایلامی در نقش رستم صحنه پرستش و باریابی به حضور خدایان را به نمایش می گذارد. مدل لباس و کلاه نوکدار مرد از ویژگیهای پادشاهان ایلامی جدید است و بنابراین وی کسی جز شاه ایلامی نیست و زنی که در نقطه مقابل وی قرار دارد و کلاه کنگره داری بر سر نهاده به احتمال همسر وی بوده است.^{۱۲۱}

دو تن دیگر در پشت سر آنها ایستاده اند. در دست راست خدا ظرف فواری است که از درون آن دورشته آب جاری است. یکی از دورشته از بالای سر خدا و الهه همچون سایه بانی می گذرد و به دست بالا آمده پرستشگر اول در پشت پایان می پذیرد و رشته دوم به سوی نیایشگران مقابل جاری است و به دست بالا آمده نخستین آنها می پیوندد. از سمت چپ شماری افراد کوچک که تعداد آنها در حدود چهل تن است در سه ردیف به سوی صحنه اصلی در حرکت اند. وجه تمایز این گروه از پنج نیایشگری که در حضور خدایان هستند و بی شک به خانواده سلطنتی تعلق دارند، پوشش آنهاست. لباس این گروه چهل نفری به عکس لباسهای بلند پنج پرستشگر کوتاه است و تنها تا زانو را می پوشانند. رهبران این گروه در اندازه بزرگتری نسبت به دیگران تصویر شده اند. همه آنها به استثنای یکی (به احتمال رئیس کاهنان) ریش خود را تراشیده اند، به سبک ایلامی موی سر را بافته اند و طره ای از آن را بر سینه و دیگری را بر پشت انداخته اند و دستهای خود را به حالت احترام در برابر سینه قرار داده اند.

نقش برجسته کورانگان می تواند نموداری باشد از آیین پرستش در ایلام که در محلهای مرتفعی همچون کورانگان که طبیعی بوده است یا مانند زیگورات شوش و چغازنبیل که به طور مصنوعی ایجاد شده بود، انجام می گرفت. جماعتی از طبقات بالای جامعه در صفهای طولانی برای نیایش راهی این گونه مناطق مقدس می شدند و بر پله ها به ترتیبی که از پیش تعیین شده بود، جای می گرفتند. در مال امیر نیز مشابه همین حرکت دسته جمعی ارائه شده که به سمت قربانگاه روان است.

نقش برجسته کورانگان مسلماً تأثیر سومریها را در نمایش زوج الهی با کلاههای شاخدار و ظرف فوار عرضه می دارد، اما در مجموع ویژگیهای ایلامی است که غلبه دارد. این ویژگیها عبارتند از حرکت مردم بر روی پلکان و استفاده از چنبره مار به عنوان تخت برای خدا. در هنر بین النهرین تنها يك خدای مار می شناسیم که بالاتنه او به چنبره مار تغییر شکل یافته است.^{۱۲۵} اما این نقش مایه که در شوش نیز به دست آمده^{۱۲۶}، به احتمال دارای خاستگاهی ایلامی بوده است. مار، در حقیقت، همان گونه که در بسیاری موارد مشاهده کردیم عنصری مهم در فرهنگ ایلامی است.^{۱۲۷} حتی کهنترین سفال شوش با نقش مار تزیین شده است. بر مهرهای استوانه ای دوران اُکد از شوش نقش مار به وفور ظاهر می گردد.^{۱۲۸} نماد باروری ایلامی، متشکل از دو

پانوشها

۳۵. براداد، ایدت. هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۴.

36. Aisen, *Ancient Oriental Cylinder and other Seals*, Pl. 5, no. 37.
37. Parrot, *Le Palais*, Pl. IV.
38. Parrot, A., *Sumer*, Golden Press, New York, 1961: p. 278, fig. 349.
39. Frankfort, H., *More Sculpture from the Diyala Region*, The University of Chicago, Oriental Institute Publication, Vol. 60 (The University of Chicago Press, 1934): Pl. 66.
40. Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, color Pl. 30.
41. Parrot, *Le Palais*, Pl. IV.
42. Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, Fig. 157, nos. 2 and 3 from the top.
43. Amiet, *Elam*, p. 308, fig. 232.
44. Parrot, *Sumer*, p. 278, fig. 346.

۴۵. برای مثال رک:

Vonder Osten, H. H., *Ancient Oriental Seals in the Collection of Mrs. Agnes Baldwin Brett*, Oriental Institute Publication 37 (The University of Chicago Press, 1936): Pl. 6, no. 58.

۴۶. برای مثال رک:

Ibid., Pl. 6, nos. 53, 54.

47. Amiet, *Elam*, p. 286.

۴۸. رک: براداد، هنر ایران باستان، نقش ۹، سمت راست.

۴۹. همان کتاب، ص ۶۲.

50. Woolley, C. L., *The Royal Cemetery, Ur Excavations II* (1934). Pls. 138, U. 10878, U. 9778 and 136, U. 8565.

۵۱. رک: براداد، هنر ایران باستان، ص ۲۴۵، نقش ۵۱.

۵۲. نگهبان، عزت‌الله. «معماری هفت‌تپه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره‌های ۱ و ۲، سال ۲۴، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ص ۷۳-۸۰.

۵۳. همان مقاله، ص ۳۴، زیرنویس ۱.

54. Woolley, C. L., *Excavations at Ur* (London-New York, 1963): 151, Fig. 10.

۵۵. نگهبان، «معماری هفت‌تپه»، ص ۲۷.

۵۶. نگهبان، راهنمای موزه و حفاری هفت‌تپه، انتشارات اداره کل موزه‌ها، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۱، ص ۲۷.

57. Strommenger, E., *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, color Pl. XXXII.

۵۸. نگهبان، راهنمای موزه و حفاری هفت‌تپه، ص ۲۸.

59. *Mémoires* 6: 28, 5.

60. *Mémoires* 28: 31, no. 17.

61. *Ibid.*

۶۲. معبد هفتم اریدو از دوران عبید، معبد سفید با زیگورات آنو در اوروک از دوران اوروک، معبد نفاشی در تل عقیر از دوران جمدت نصر، معبد بیضی در خفاجه از دوران سلسله‌های قدیم نمونه‌های خوبی از این نوع معماری مذهبی را ارائه می‌کنند.

۶۳. ناکون تعداد ۳۰ زیگورات در بیست و هفت شهر باستانی از زیر خاک بیرون آمده است، اگر زیگورات هفت‌تپه را نیز به آنها بیافزاییم تعداد آنها به ۳۹ می‌رسد.

۶۴. درباره توصیف هر دودت از زیگورات بابل رک:

Ravn, O. E., *Herodotus' Description of Babylon* (Copenhagen, 1932).

65. Parrot, A., *Ziggourats et «Tour de Babel»*, Paris, 1949: 25.

۶۶. براداد، هنر ایران باستان، ص ۶۹.

۶۷. برای توضیح بیشتر درباره «دروازه شاهی» رک:

1. Legrain, L., «Empreintes de cachets élamites», *Mémoires* 16: 30f.
2. Amiet, P., «Glyptique susienne archaïque», *Revue d'Assyriologie* 51 (1957): 126.
3. Falkenstein, A., «Die Keilschrift», *Handbuch der Orientalistik*, Erste Abt., Zweiter Band, Lieferung 1 (Leiden, 1959): 11.
4. Ghirshman, R., *Fouilles de Sialk*, Vol. 1, Paris, 1938: 65f.
5. *Mémoires* 17: 15, tablet no. 105.
6. Falkenstein, A., *Archaische Texte aus Uruk*, Berlin/Leipzig, 1936: 49.
7. *Mémoires* 31: 40.
8. Bclaicw, N. T., «Métrologie élamite», *Mémoires* 25: 138.
9. Hinz, W., «Zur Entzifferung der elamischen Strichschrift», *Iranica Antiqua* 2 (1962): 1ff.
10. *Ibid.*
11. Hüsing, G., *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams. I. Teil: Altelamische Texte*, Leipzig, 1916: 41.
12. Cameron, G. G., *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago, 1948: 41, note 4; Langdon, S., *Babylonian Menologies and the Semitic Calendars*, London, 1953: 45; Landsberger, B., «Jahreszeiten im Sumerisch - Akkadischen», *Journal of Near Eastern Studies* 8 (1949): 20, note 56.
13. Hinz, W., «Elamica», *Orientalia N.S.* 32 (1963): 12ff.
14. Legrain, «Empreintes de cachets élamites», 16.
15. *Ibid.*, p. 26.
16. Toscanne, P., «Notes sur quelques figurations d'animaux en Chaldée - Susienne», *Revue d'Assyriologie* 9 (1912): 13ff.
17. Huart, C. and Delaporte, L., *L'Iran antique - Élam et Perse et la civilisation iranienne*, Paris, 1943: 93.
18. Amiet, P., «Représentations antiques de constructions susiennes», *Revue d'Assyriologie* 53 (1959): 39.
19. *Mémoires* 29: 23.
20. *Ibid.*, p. 19.
21. *Ibid.*
22. Legrain, «Empreintes de cachets élamites», 232ff.
23. Amiet, «Représentations antiques de constructions susiennes», 43f.
24. *Mémoires* 34: 84, no. 14.
25. Legrain, «Empreintes de cachets élamites», 32.
26. *Mémoires* 22: 4.
27. Christian, V., «Elam (ethnologisch)», *Reallexikon für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie* 2 (1938): 347f.
28. Amiet, P., *Elam*, Auvers-sur-Oise, 1966: 223.
29. *Ibid.*, p. 227.
30. *Mémoires* 29: 211.
31. Strommenger, E., *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, New York, 1964: P. 1.76 and color Pl. 12.
32. Barton, G. A., *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, New Haven, 1929: 3f; see Plate Volume.

۳۳. برای مثال رک:

Aisen, G. A., *Ancient Oriental Cylinder and other Seals with a Description of the Collection of Mrs. Moore*, Oriental Institute Publication 47 (The University of Chicago Press, 1940): Pl. 3, no. 19.

34. Parrot, A., *Mission archéologique de Mari Vol. 2 Le Palais* (Paris, Paul Geuthner, 1959): Pl. 15.

Amiet, *Elam*, p. 566, fig. 431.

۹۲. *Ibid.*

۹۳. رك:

Stromenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, Pl. 170; *Vorläufiger Bericht über die von der Not-gemeinschaft der Deutschen Wissenschaft in Uruk unternommenen Ausgrabung*, Berlin I, Pls. 15-17.

۹۴. رك:

Amiet, *Elam*, pp. 533-439, figs. 330-335.

۹۵. براد، هنر ایران باستان، ص ۱۶۱، نقش ۳۰.

۹۶. برای اطلاع بیشتر رك:

Morgan, J. de, *Mémoires* 7: 43ff. Pl. 7.

۹۷. رك: نگهدار، گزارش مقدماتی حفاریات مارلیک، نابلی ۱۶.

۹۸. رك: براد، هنر ایران باستان، ص ۱۸۲، نقش ۳۶. این ظرف به فرنهای هشتم و هفتم پیش از میلاد تاریخگذاری شده است.

۹۹. برای دسته‌های حنلو رك:

Dyson, R. H. Jr., *Illustrated London News* (23, January 1960): 209, Fig. 51; *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art* (November, 1961): 93, fig. 9.

۱۰۰. جمبه‌های عاجی که شکل آنها شباهت به کوزه‌های بدل چینی دارد، در میان عاجهای نمرود نشان داده شده است:

Barnett, R. D., *A Catalogue of the Nimrud Ivories*. British Museum, London, 1975: Pls. 16-24.

تصویر سر کوچکی از جنس عاج با تاجی از روز و غنچه‌های توأمان در *Illustrated London News* (August, 16, 1957): 255, figs. 8, 9.

به چاپ رسیده است. خود اثر در موزه هنر متروپولیتن نگهداری می‌شود.

۱۰۱. براد، هنر ایران باستان، تصویر ۲۷.

102. Amiet, *Elam*, p. 508.

۱۰۳. براد، هنر ایران باستان، ص ۸۶.

۱۰۴. همان کتاب، تصویر ۲۷.

۱۰۵. همان کتاب.

106. Amiet, *Elam*, fig. 430.

107. Parrot, *Sumer*, p. 176, fig. 213.

108. Stromenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, Pl. 66.

۱۰۹. رك: براد، هنر ایران باستان، تصاویر ۲۳ تا ۲۵.

۱۱۰. مقایسه کنید با لباس ساده و بدون نقش آشور نصیربال (۸۵۹-۸۸۳ ق.م)

و لباس برتزیب و گلدار آشور بانیبال (۶۳۱-۶۶۸ ق.م) در صحنه‌های شکار:

Stromenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*. Pls. 203 and 258.

برای اطلاع بیشتر از جزئیات تزئینی میلمان در صحنه بیروزی آشور بانیبال بر تپ-اومان پادشاه ایلام برای مثال رك:

Moortgat, *The Art of Ancient Mesopotamia*, Pl. 287.

۱۱۱. رك:

Vanden Berghe, L., «Les reliefs élamites de Mālamir», *Iranica Antiqua* 3(1963): 29ff., Pl. 14.

۱۱۲. این محل که متعلق به ایلات بخنباری است امروزه به خونگ ازدر نیز شهرت دارد.

۱۱۳. همان کتاب، ص ۳۹.

114. Debevoise, N. C., «The Rock Reliefs of Ancient Iran», *Journal of Near Eastern Studies* 1(1942): 7; Herzfeld, E., *Archaeological History of Iran* London 1935.

115. Frankfort, H., *Cylinder Seals. A Documentary Essay on the Art and Religion of the Ancient Near East*, London, 1939: Pl. 21, b and f.

Ghirshman, R., *Arts Asiatiques* 4 (1957): 116-119.

۶۸. برای اطلاعات بیشتر در مورد تعمیر این گاوها توسط خانم گیرشمن رك:

Ghirshman, M., *Arts Asiatiques* 6 (1959): 279-280.

۶۹. برای شرح بیشتر درباره میزهای هدایا و عوامل دیگر از تأسیسات آیین برشتی رك:

Ghirshman, R., *Arts Asiatiques* 4 (1957): 279-280.

70. *Mémoires* 32: no. 3.

71. *Mémoires* 3: no. 18 and p. 32.

۷۲. در مورد بیکره‌های به دست آمده از نوزی رك:

Starr, R. F. S., *Nuzi*, Cambridge, 1937: Pls. 110: A, and 111.

و درباره تعمیر گاو جفازنبیل رك:

Ghirshman, M., *Arts Asiatiques* 6 (1959): 279-280.

۷۳. براد، هنر ایران باستان، ص ۵۸.

۷۴. قدیمترین کاشی لعابدار به دست آمده از آشور به دوران پادشاهی توکولتی-نینورتای دوم (۸۸۴-۸۹۱ ق.م) پدر آشور نصیربال بنیانگذار امپراتوری آشور تاریخگذاری شده است. در این زمینه رك:

Andrae, W., *Coloured Ceramics from Ashur* (Berlin, 1925): Pls. 7 and 8.

۷۵. براد، هنر ایران باستان، ص ۱۶۱، نقش ۳۰.

۷۶. رك: صحنه شاهی یافتن زیری لیم در

Parrot, *Sumer*, pp. 379-380, Fig. 346.

۷۷. رك:

Moortgat, A., *The Art of Ancient Mesopotamia*, Phaidon Press, London, 1969: Fig. 243, 245.

۷۸. نگهدار، عزت الله، گزارش مقدماتی حفاریات مارلیک، تهران، ۱۳۴۳.

نابلی ۵.

۷۹. براد، هنر ایران باستان، تصویر ۶۱: برای مقایسه دیگری در زمینه این

شیوه فلزگری رك:

Wilkinson, C. K., «Art of the Marlik Culture», *Bulletin. The Metropolitan Museum of Art*, November 1965: pp. 101-106, Fig. 5.

۸۰. برای اطلاعات بیشتر درباره این ماکت رك:

Gautier, J. E., «Le 'sit-samši' de Šilhak-in-Šušinak», *Mémoires* 12: 143-151.

81. Amiet, *Elam*, p. 390.

۸۲. رك: سنگ یادمان کرکسها از لاگاش:

Parrot, *Sumer*, p. 135, figs. 163-166.

83. *Ibid.*, fig. 346.

84. Moortgat, *The Art of Ancient Mesopotamia*, fig. 243.

۸۵. به خاطر تازگی ابتکار در نشان دادن سرچشمه جریان آب بوده است که امیه الهه فوق را پری-ماهی می‌داند (Elam, p. 340). و خانم براد معتقد است که

بایای الهه به باله‌های ماهی مبدل شده است (هنر ایران باستان، ص ۸۱).

۸۶. برای مثال رك:

Moortgat, *The Art of Ancient Mesopotamia*, Pl. N, no. 8.

87. *Ibid.*, p. 109, fig. 77; Stromenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, p. 430, fig. 40.

88. Moortgat, *The Art of Ancient Mesopotamia*, p. 109, fig. 77.

۸۹. برای مثال مقایسه شود با آرایش موی سر نقش برجسته يك الهه از

حفاریات ماری متعلق به دوران بابل قدیم در

Stromenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, Pls. 158, 159; Parrot, *Sumer*, p. 430, fig. 40.

۹۰. مقایسه شود با صحنه بالای سنگ یادمان حمورابی، برای مثال رك:

Parrot, *Sumer*, p. 305, fig. 373.

۹۱. مقایسه شود با:

fig. 133.

و همچنین آشور-شارات همسر آشور بانیهال در نقش برجسته معروف صحنه باغ در کاخ شمالی نینوا برای مثال رک:

Frankfort, H., *Art and Architecture of Ancient Orient*, Panguin Book, London, 1954: Pl. 114.

و در سنگ یادمان دیگری متعلق به او خود چنان تاجی را بر سر گذارده است:

Andrae, W., «Die Stelenreihen in Assur», *Wissenschaftliche Veröffentlichungen der Deutschen Orient-Gesellschaft (WDOG)*, Leipzig-Berlin, 24 (1913): 7, fig. 3 and Pl. 10, Stele I.

116. *Mémoires* 29 :57.

117. Toscanne, P., «Études sur le serpent figure et symbole dans l'antiquité élamite», *Mémoires* 12: 153 ff.

118. Rutten, M., «Glyptique susienne-empreintes et cylindres», *Revue d'Assyriologie* 44(1950): 161ff., 6 Plates.

119. Amiet, «Glyptique susienne archaïque», p. 127.

120. Toscanne, «Etudes sur le serpent figure et symbole dans l'antiquité élamite», p. 180 and 193.

۱۲۱. ملکه نقیا همسر سناخریب (۶۸۱-۷۰۲ ق م) و مادر اسارهادون

(۶۶۹-۶۸۰ ق م) پادشاهان آشور با تاجی مشابه نشان داده شده است:

Parrot, A., *Assyria*, Golden Press, New York, 1961: p.118.

فصل ۴

غروب تمدن ایلام

تماماً تزیین گردید و بر پایه‌ای از مس، قربانگاهی از همان فلز قرار گرفت و برای انجام آیینهای مذهبی ظروف و دیگر اشیای مسی به آن افزوده شد. روبه‌روی قربانگاه پیکره شاه و در کنار آن پیکره‌هایی از پدر، برادر، همسر و فرزندان وی جای داده شد. یک استوانه بلند مسی را در برابر قربانگاه نهادند و دیوارها را با سطوحی از نفوس برجسته با آجرهای قالبی لعابدار و مفرغ پوشاندند. شاهکارهای دیگری نیز از فلزگران ایلامی به عنوان هدایای وقفی این صحن مقدس را شکوه و جلوه خاصی بخشید. معبد دیگری که مشترکاً به این - شوشینک و لنگر تعلق داشت بازسازی گردید، اما سازنده اصلی آن به رغم کوششهای شیلک - این - شوشینک همچنان ناشناخته باقی ماند.

با وجود توجه زیاد به معبد این - شوشینک، شیلک - این - شوشینک از دیگر خدایان غافل نبود. وی معبدی برای هومبان از آجر بازسازی کرد و در آن شماری تزیینات مقدس به انضمام یک سنگ یادمان از جنس مرمر قرار داد. در زمان او معابد منزلت و شیوت، سوه سیپا، بی‌نی کیر، ایشن - کرب، و تهمی کیر نیز بازسازی شدند و درون معبد بلیت، «بانوی بابل» پس از تعمیر همانند معبد این - شوشینک تزیین گردید. در لیان این پادشاه معبد الهه کیریروش و معبد دیگری را که این الهه با هومبان مشترکاً سهم بودند به طور کامل بازسازی کرد. ویژگی دیگر این بناها ثروت بی‌حسابی بود که در آنها نهفته شده بود. این تزیینات آن چنان غنی و با شکوه بود که چندین قرن بعد هنگامی که فاتحین آشوری قدم به شوش گذاشتند مشاهده «زیگورات شوش که پوشیده از سنگ لاجورد» و قلعه آن که «با مفرغ درخشان تزیین شده بود» آنها را به تحسین واداشت.^۲

امروزه از آن همه آثار معماری در شوش چیز زیادی باقی نمانده است. در بخش شمالی تپه، بقایای چند اثر معماری

مدارک موجود نشان می‌دهد که اواسط نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد اوج شکوفایی فرهنگ و تمدن ایلام بوده است. در این زمان شیلک - این - شوشینک بر تمامی سرزمینهای امپراتوری ایلام، به رغم تفاوت‌های فرهنگی موجود میان آنان تسلط کامل داشت. این مدارک به ویژه در فعالیتهای گسترده ساختمانی نهفته است که وی در سرتاسر امپراتوری به عهده گرفته بود. در یک سنگ یادمان فهرست معابدی که شیلک - این - شوشینک در تپو، شاه - آتا، میتیک، اِکالاتوم، پِراپرا، بیت - تومورنی، شاه - آتاتا - اِکال - لیکروب، ماروت، و شهان - تلاك بنا کرد، آمده است و نیز بازسازی معبد کوچکی برای لنگر در بیت - هَلکی و معبد هومبان در بیتان - سیان - سیت.^۱ این فهرست نشان می‌دهد که گستره فعالیتهای ساختمانی شیلک - این - شوشینک تنها به شوش و انشان محدود نمی‌گردید، بلکه حتی شمال بابل، «سرزمین دریا»، و به احتمال ایالات مرکزی ایلام را نیز در برمی‌گرفت.

این سنگ یادمان که تنها جنبه صلح‌آمیز این «مرد جنگ» را آشکار می‌سازد، بر واقعیتی بسیار مهم و انکارناپذیر اشاره دارد. شوش بیشتر عظمت و شکوه خود را مدیون شیلک - این - شوشینک بوده است. متون بسیاری در دست است که از بنا یا بازسازی معابد در شوش یاد می‌کند.^۲ این متون را بر سنگ یادمانها، ظروف وقفی، نماد خدایان، و مخروط تزیینی با لعاب مینا مشاهده می‌کنیم. متون غالباً طویل نام‌گذاری را که معبد برای وی بر پا شده ذکر می‌کند و اگر بتوان تمامی متن را ترجمه کرد، می‌توان به جزئیات خود معبد نیز پی برد.

در این میان نام این - شوشینک بیش از همه برده شده است. آجرها، سنگ یادمانها و قبه‌های لعابدار همه سخن از بازسازی معبد بزرگ این خدا در شوش به میان می‌آورند. این معبد یکبار به طور کامل به دست شیلک - این - شوشینک با آجر بازسازی شد. بنا به شرحی که در متون آمده است، درون معبد

در غرب ادامه می‌یابد. درون ساختمان معبد و چسبیده به دیوار شرقی، معبد کوچکی به ابعاد تقریبی ۸×۵ متر بر پا شده بود (این ابعاد نیز با جعبه‌های آجری به دست آمده است). به نظر می‌رسد که در بخش شرقی معبد حیاط وسیعی بوده و در اصلی به احتمال به این قسمت باز می‌شده است. محوطه‌ای که این بناها را در خود جای می‌داد با دیواری محصور شده بود که سطح آن را آجرهای قالبی تزیین می‌کرد و در بین آنها سنگ یادمانها قرار داشت.

حفریات باستان‌شناسی همچنین بقایای چندین بنای مذهبی دیگر را در بخشهای دیگر تپه آشکار ساخته است. یک معبد کوچک در جهتی متفاوت با معبد این - شوشینک به ابعاد ۴٫۵×۴٫۵ متر در جنوب معبد این - خورسگ واقع شده است. کمی بیشتر به سمت جنوب بقایای بنای نسبتاً بزرگی دیده می‌شود. دیوار طویل این بنا دست کم ۱۵ متر طول و ۱ متر ضخامت داشته است. به سمت شرق، بنای کوچکی به مساحت ۵ متر مربع قرار داشت که با آجرهای لعابدار تزیین شده بود. در ورودی آن که بیش از ۲ متر عرض داشت رو به سمت غرب باز می‌شد و در انتهای غربی آن اتاق مفروشی بود که به احتمال درون آن یک قربانگاه یا پیکره خدا جای می‌گرفت. در سمت جنوب غرب تپه ساختمانی است که رو به روی معبد این - شوشینک قرار دارد. این بنا به احتمال ابعاد گسترده‌ای داشته است. از بقایای موجود مشکل بتوان ابعاد آن را تعیین کرد، اما منشور منیشوتسو، سنگ یادمان پیروزی نرام - سین، تعدادی سنگهای مرزی و پایه‌های پیکره‌هایی که از این محل به دست آمده نشان می‌دهند که بنای مذکور معبد مهمی در ارگ شوش بوده است.

آنچه در حال حاضر در شوش بر جای مانده به هیچ‌رو نشانگر جلال و شکوه این شهر مذهبی و کهنترین پایتخت ایلام نیست. غارت و ویرانگری وحشیانه آشوربانیپال و سپاه او در این شهر و نیز خرابی حاصله از گذشت زمان بناهای عظیم و شکوهمند شوش را به ویرانه‌هایی بدل ساخته است. آشوربانیپال با ستایش از آنچه به هنگام ورودش به شهر شوش مشاهده کرده یاد می‌کند: معبدی بزرگ با دیوارهای ساخته شده از آجرهای لعابدار آبی درخشان، پیکره‌های خدایان و شاهان، پیکره‌های افسانه‌ای موجودات نگهبان که با چشمان نافذ خود به نگهبانی از مکانهای مقدس می‌پرداختند و مقابر باشکوه شاهان پیشین... سپاهیان آشوری برای انتقامجویی از ایلامها استخوانها و خاکستر

حفری شده است که ظاهراً با معبد کوچکتر در ماکت «سیت - شمش» در یک جهت جغرافیایی قرار دارند. در لوحه‌ای از دوران حکومت شولگی پادشاه اورسوم آمده که این معبد به الهه نین - خورسگ تعلق داشته است. این بنا تا زمان پادشاهی شیلک - این - شوشینک بارها بازسازی و تعمیر گردید، اما همیشه به «بانوی کوهستان» تعلق داشته است. معبد بر صفه‌ای تقریباً چهارگوش (۲۵×۲۵ متر) بنا شده بود. ابعاد معبد را می‌توان از روی جعبه‌های آجری هدایای وقفی که در زیر پی هر یک از چهارگوشه ساختمان گذاشته شده بود، مشخص ساخت. ساختمان معبد راستگوشه و به ابعاد ۱۶×۸ متر است. درون آن چند اتاق با ابعاد گوناگون ساخته شده بوده است. چهار جعبه آجری دیگر محل مقدسترین بخش معبد به مساحت شش متر مربع را در انتهای غربی ساختمان (محلی که در آن مجسمه ملکه نهیر - اسو به دست آمد) مشخص می‌کند. بقایای آجر فرش وجود یک حیاط را آشکار می‌سازد که در غرب و شرق آن دو حوضچه راستگوشه در دیوارها ساخته شده بود و یک آبراه آجری به یکی از آنها می‌پیوست. در بخش شمالی که به احتمال در ورودی واقع شده بود، قطعاتی از چند پیکره، ظروف، چندین پایه برای پیکره و اشیای گوناگون دیگری به دست آمده که در میان آنها به ویژه می‌توان از نقش برجسته پوزور - این - شوشینک و سنگ یادمان منیشوتسو نام برد. کمی بیشتر به سمت شمال تعداد دیگری از قطعات مربوط به چند سنگ یادمان ایلامی به دست آمده است.^۴

بخش غربی تپه که با توجه به ماکت «سیت - شمش»، ساختمان سه طبقه‌ای در آن قرار داشته است، در واقع محل معبد این - شوشینک بود.^۵ یک بار دیگر ابعاد این معبد را هشت جعبه آجری برای هدایای وقفی مشخص ساخته است. گزارشهای حفاری نشان می‌دهد که این معبد چندین بار بازسازی شده و نقشه آن تغییر کرده است. معبد با ابعاد ۴۰×۲۰ متر بر لبه تپه‌ای ساخته شده و خندقی به عمق سه متر آن را احاطه کرده بود. قسمتی از بقایای دیوارهای طولی نشان می‌دهد که این دیوارها از آجر ساخته شده بود، اما احتمال دارد که اصل دیوارها از خشت بوده باشد و تنها سطح بیرونی را آجر می‌پوشانده است. ابعاد خود معبد با توجه به جعبه‌های آجری هدایای وقفی ۵۰×۸۰×۷۰ متر است و با یک محوطه مفروش به ابعاد ۴×۱۹ متر از ساختمانهای فرعی جنوبی جدا می‌شود. این حیاط مفروش تا دیوار خارجی معبد

این پادشاهان را در چهار جهت به باد دادند. در کتیبه آشور پانیپال چنین آمده است:

«من شوش، شهر بزرگ مقدس، جایگاه خدایان و محل اسرار آنها را به خواست آشور و ابشتار فتح کردم. به کاخهای آن گام نهادم و با شور و شادی در آنجا اقامت گزیدم. در گنجهایش را که در آن زر و سیم و مال فراوان بود، گشودم. آنچه را شاهان پیشین ایلام تا به امروز گرد آورده بودند و تا به امروز هیچ خصمی جز من بر آن دست نیازیده بود، به غنیمت گرفتم. تمامی طلا و نقره، و ثروت سومر، آگد و کاردونیاش (بابل) را که شاهان پیشین ایلام در آن گرد آورده بودند... زینت آلات، نسانهای سلطنتی، سلاحهای جنگی... تمام دارایی کاخهای آنان که (شاه) بر آنها جلوس می کرد، می خوابید، در آنها غذای خورده... آنها را به عنوان غنیمت جنگی به سرزمین آشور آوردم.

من زیگورات شوش را از آجرهایی که با سنگ لاجورد لعاب داده شده بود، من تزیینات بنا را که از مس صقل یافته ساخته شده بود شکستم. شوشنک خدای اسرار آمیز که در مکانهای اسرار آمیز اقامت دارد، و هیچکس ندیده است که او چگونه خدایی می کند، سومودو، لگمر... این خدایان و این الهه ها را با زینت آلاتشان، ثروتشان، اموالشان و روحانیان آنها (همه را) به عنوان غنیمت به سرزمین آشور آوردم. سی و دو بیکره سلطنتی را که از طلا و نقره و مس و مرمر سفید ساخته شده بود... به سرزمین آشور آوردم. همه بشدها و لاماسوهای (موجودات تخیلی نگهبان) معابد را بدون استثنا از میان برداشتم. بیکره گاوهای نر وحشتناکی را که زینت بخش درها بودند از جا کندم، معابد ایلام را با خاک یکسان

پانویسها

1. Fish, T., «Towards a Study of Lagash 'Mission' or 'Messenger' Texts», *Manchester Cuneiform Studies* 4 (1954): 78 ff., and 5 (1955): 1-26; Huart and Delaporte, *L'Iran antique-Élam et Perse et la civilisation iranienne*, p. 69, no. 48; Falkenstein, A., «Die Ibbisin-Klage», *Die Welt des Orients* 1-5 (1947-1952): 377-384, no. 71.
2. Huart and Delaporte, *L'Iran antique-Élam et Perse et la civilisation iranienne*, p. 58ff.
3. *Mémoires* 2: sect. 810, «Lapis Lazuli».

کردم، و خدایان و الهه های آن را به باد یغما دادم. سپاهیان من به پیشه های مقدس آنان که تا آن هنگام هیچ بیگانه ای از کنار آنها گذر نکرده بود، گام نهادند، اسرار آن را دیدند و به آتش کشیدند.

من قبور شاهان قدیم و جدید آن را که از پروردگار من اینستار نهر اسیده بودند، و به شاهان اجداد من آسیب رسانیده بودند، ویران و متروک کردم، (اجساد) آنها را در معرض آفتاب قرار دادم، و استخوانهای آنان را به سرزمین آشور آوردم. من از آیینهای آنان (ارواح خدایان)، با جلوگیری از تقدیم هدایای تدفینی و آشامیدن مشروب به افتخارشان، سلب آسایش و آرامش کردم. من در مدت یک ماه و بیست و پنج روز راه، سرزمین ایلام را به بیابان ویران و لم یزرعی تبدیل کردم. من در روستاهای آن نمک و سیلهو^۴ کاشتم. من دختران شاهان، همسران شاهان، همه خانواده های قدیم و جدید شاهان ایلام، شهریانان، شهرداران شهرها... تمامی متخصصان، ساکنان مرد و زن... چهارپایان بزرگ و کوچک را که تعدادشان از ملخ بیشتر بود به عنوان غنیمت جنگی به سرزمین آشور روانه ساختم... الاغهای وحشی، غزالها، و تمامی جانوران وحشی از برکت وجود من (در خرابه های آن) با آسودگی خواهند زیست. اوای انسان، (صدای) سم چهارپایان بزرگ و کوچک، فریادهای شادی... به دست من از آنجا رخت بر بست.

و این غروبی بود غم انگیز برای شهر پر شکوه شوش. هر چند که این شهر تا پیوستن به امپراتوری هخامنشی همچنان مقام خود را به عنوان پایتخت مذهبی و مهمترین شهر پادشاهی ایلام حفظ کرد، اما هرگز شکوه گذشته را بازیافت.

این مقاله صرفاً اشاره به رنگ آبی آجرهای لمباده ای دارد که دیوارهای معبد را پوشانیده بود. همچنین رک:

Vanden Berghe, L., *Archéologie de l'Iran ancien*, (Leiden, 1959): 387, no. 9.

4. Belaiew, «Métrologie élamite», 70ff.

5. *Ibid.*, p. 78 ff.

۶. Silhu معنای آن روشن نیست.

- Aisen, A., *Ancient Oriental Cylinder and other Seals with a Description of Mrs. Moore*, Oriental Institut Publication 47 (The University of Chicago Press, 1940).
- Albright, W. F., «A Babylonian Geographical Treatise on Sargon of Akkad's Empire», *Journal of the American Oriental Society* 45 (1925): p.198 ff.
- Amiet, P., *Elam*, Auvers-sur-Oise, 1966.
- Amiet, P., «Glyptique susienne archaïque», *Revue d'Assyriologie* 51 (1957): 127ff.
- Amiet, P., «Glyptique susienne dès origines à l'époque des Perses-Achéménides», *Mémoires de la Délégation archéologique en Iran* 73 (1972).
- Amiet, P., «La glyptique de la fin de l'Elam», *Arts asiatiques* 28 (1973).
- Amiet, P., «Représentations antiques de constructions susiennes», *Revue d'Assyriologie* 53 (1959): 39ff.
- Amiet, P. et Lambert, M., «Eléments émaillés du décor architecturale neo-élamite», *Syria* 44 (1979): 27-57.
- Andrae, W., *Coloured Ceramics from Ashur*, (Berlin, 1925).
- Andrae, W., «Die stelenreihen in Assur», *Wissenschaftliche-Veröffentlichungen der Deutschen Orient-Gesellschaft* 24 (Leipzig-Berlin, 1913).
- Balkan, K., *Kassitenstudien I. Die Sprache des Kassiten*, (New Haven, 1954).
- Barnett, R. D., *A Catalogue of the Nimrud Ivories*, British Museum (London, 1975).
- Barton, G. A., *Inscriptions of Sumer and Akkad*, (New Haven, 1929).
- Belaiew, N. T., «Metrologie élamite», *Mémoires de la Mission archéologique de Parse* 25 (1934): 134-176.
- Bork, F.; Hüsing, G. and König, F. W., *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, Hanover, 1926.
- Brinkman, J. A., «Babylonia under Assyrian Empire, 745-627 B. C.», *Power and Propaganda. A Symposium on Ancient Empires*, edited by M. T. Larsen, *Mesopotamia* 7, Copenhagen, 1979.
- Brinkman, J. A., «Elamite Military Aid to Merodach-Baladan», *Journal of Near Eastern Studies* 24 (1965): 194f.
- Brinkman, J. A., «Merodach-Baladan II», *Studies Presented to A. Leo Oppenheim*, edited by R. D. Biggs and J. A. Brinkman, Chicago (1964): 6-53.
- Brinkman, J. A., «Notes on Arameans and Chaldeans in Southern Babylonia in the Early Seventh Century B. C.», *Orientalia NS* 46 (1977).
- Brinkman, J. A., «Sennacherib's Babylonian Problem: An Introduction», *Journal of Cuneiform Studies* 25 (1973).
- Brinkman, J. A., «Ur: 621-605 B. C.», *Orientalia NS* 34 (1965): 241-258.
- Cameron, G. G., *History of Early Iran*, Chicago, 1936.
- Cameron, G. G., *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago, 1948.
- Carter, F., *Elam in the Second Millennium B.C.*, The Archaeological Ph. D., dissertation, University of Chicago, 1971.
- Carter, E. and Stolper, M. W., *Elam, Surveys of Political History and Archaeology*, University of California, Near Eastern Studies, Vol. 25, University of California Press, 1984.
- Christian, V., «Elam (ethnologisch)» *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie* 2 (1938).
- Debevoise, N. C., «The Rock Reliefs of Ancient Iran», *Journal of Near Eastern Studies* 1 (1945): 76ff.
- Delaporte, L., *Catalogue des Cylindres, etc.*, Musée du Louvre, Paris, 1920-23.
- Delaporte, L., *L'Iran antique*, Paris, 1943.
- Delitzsch, F., *Die babylonische Chronik. Anhang: Synchronistische Geschichte*, Leipzig, 1906, pp. 42ff.
- Dietrich, M., *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargoniden-zeit (700-638 B.C.)*, *Alter Orient und Altes Testament* 7 (1970).
- Dietrich, M., *Neo-Babylonian Letters From the K(ouyunjik) Collection*, Cuneiform Texts from Babylonian Tablets in The British Museum 54, London, 1979.
- Dietrich, M., «Neue Quellen zur Geschichte Babyloniens (II). (Ein vorbericht)», *Die Welt des Orients* 4/2 (1968): 183-251.
- Dossin, G., «Les archives économiques du palais de Mari», *Syria* 20 (1939).
- Dyson, R. H. Jr., *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art*, November, 1961.

- Dyson, R. H. Jr., *Illustrated London News*, 23 January, 1960.
- Edzard, D. O., «Die Mythologie der Sumerer und Akkader», *Wörterbuch der Mythologie, Teil I: Vorderer Orient*, Stuttgart, 1961.
- Edzard, D. O., *Die «Zweit Zwischenzeit» Babyloniens*, Wiesbaden, 1957.
- Edzard, D. O., «Neue Inschriften zur Geschichte von Ur unter 'Susu'», *Archiv für Orientforschung* 19: 1ff.
- Eickstedt, E. von., *Türken, Kurden und Iraner seit dem Altertum*, Stuttgart, 1961.
- Falkenstein, A., *Archaische Texte aus Uruk*, Berlin-Leipzig, 1936.
- Falkenstein, A., «Die Ibbis-Klage», *Die Welt des Orients* 1-5: 377-384.
- Falkenstein, A., «Die Keilschrift», *Handbuch der Orientalistik*, Erste Abt., Zweiter Band, Lieferung 1, Leiden, 1959.
- Fish, T., «Towards a Study of Lagash 'Mission' or 'Messenger' Texts», *Manchester Cuneiform Studies*, 1954, 5/1.
- Förster, E., *Die Provinzeinteilung des Assyrischen Reiches*, Leipzig, 1920.
- Frank, C., «Elamische Götter», *Zeitschrift für Archäologie* 28 (1914): 323ff.
- Frankfort, H., *Art and Architecture of Ancient Orient*, Penguin Books, London, 1954.
- Frankfort, H., *Cylinder Seals. A Documentary Essay on the Art and Religion of the Ancient Near East*, London, 1939.
- Frankfort, H., *More Sculpture from the Diyala Region*, University of Chicago, Oriental Institute Publication, vol. 60, University of Chicago Press, 1934.
- Gadd, C. J., «Inscribed Barrel-Cylinder of Marduk apla-iddina II», *Iraq* 15: 123-134.
- Gadd, C. J. and Legrain, L., *Ur Excavations. Texts I: Royal Inscriptions*, London, 1928.
- Gadd, C. J., Smith, S. and Legrain, L., *Royal Inscriptions: Ur Excavations, Texts I*, London, 1928.
- Gasche, H., «La poterie élamite du deuxième millénaire A. C.», *Mémoires de la Mission archéologique en Iran* 47 (1973): groupe 6.
- Gautier, J. E., «Lc sit-šamsi» de 'Šilhak-in-Šušinak', *Mémoires de la Délégation en Perse* 12: 142-151.
- Gautier, J. E. and Lampre, G., «Fouilles de Moussian», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7 (1905): 59-149.
- Gelb, I. J., *Harrians and Subarians*, Chicago, 1949.
- Gelb, I. J., *Old Akkadian Writing and Grammar*, ed. 2, Chicago, 1961.
- Ghirshman, R., *Arts Asiatiques* 4 (1957): 113-130.
- Ghirshman, R., *Arts Asiatiques* 6 (1959): 259-283.
- Ghirshman, R., *Fouilles de Sialk I*, Paris, 1938.
- Grayson, A. K., *Assyrian and Babylonian Chronicles*, Texts from Cuneiform Sources 5, Locust Valley, N. Y., 1975.
- Grayson, A. K., «Problematical Battles in Mesopotamian History», *Studies in Honor of Benno Landsberger*, Assyriological Studies 16 (1965): pp. 337-342.
- Grayson, A. K., «The Walters Art Gallery Sennacherib Inscription», *Archiv für Orientforschung* 20, (1963): 83-96.
- Halla, W. W., *Early Mesopotamian Royal Titles: A Philologic and Historical Analysis*, New Haven, 1957.
- Halla, W. W., «Zāriqum», *Journal of Near Eastern Studies* 15 (1956): 220ff.
- Hallack, R. T., *Persepolis Fortification Tablets*, Oriental Institute Publications 92, Chicago, 1969.
- Harper, R., *Assyrian and Babylonian Letters belonging to the K(ouyunjik) Collection of the British Museum*, 14 Vols. Chicago: University of Chicago Press, 1822/1914.
- Herzfeld, E., *Archaeological History of Iran*, London, 1935.
- Hilprecht, H. V., *Old Babylonian Inscriptions*, Babylonian Expedition of the University of Pennsylvania, Series A, I, Philadelphia, 1893.
- Hinz, W., *Das Reich Elam*, Urban Bücher 82, Stuttgart, 1964.
- Hinz, W., «Die elamischen Inschriften des Hanne», *Volume in Honor of S. H. Taqizadeh*, London, 1962: pp. 105-116.
- Hinz, W., «Elamica», *Orientalia N S* 32 (1963): 1-20.
- Hinz, W., «Elamisches», *Arch. Orient.* 18 (1950): 282ff.
- Hinz, W., «Elamisch 'husa'», *Orientalia N S* 31 (1962): 34ff.
- Hinz, W., «Elamisch 'is-ma-lu'», *Orientalia N S* 19 (1950): 408ff.
- Hinz, W., «Halludaš - Inšušinak», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/1 (1972): 61-62.
- Hinz, W., «Hidali», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/4-5 (1975): 391.
- Hinz, W., «Humban - nikaš», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/6-7 (1975): 492.
- Hinz, W., «Idaddu», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 5/1-2 (1976): 28.
- Hinz, W., «Persia c. 1800-1550 B.C.», *Cambridge Ancient History*, Vol. I, Chapter VII, Cambridge University Press, 1964.
- Hinz, W., «Zu den Persepolis - Tafelchen», *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft NF* 35 (1961): 236-251.
- Hinz, W., «Zur Entzifferung der Elamischen Strichschrift», *Iranica Antiqua* 2 (1962): 1-21.
- Huart, C. et Delaporte, L., *L'Iran antique - Elam et Perse et la civilisation iranienne*, Paris, 1943.
- Hüsing, G., *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams I. Teil: Altelamische Texte*, Leipzig, 1916.
- Jacobsen, Th., «The Reign of Ibši - Suen», *Journal of Cuneiform Studies* 7 (1953): 36 ff.
- Jacobsen, Th., *The Sumerian King List*, Chicago, 1939.

- Jaritz, K., «Quellen zur Geschichte der Kaššu - Dynastie», *Mitteilung des Instituts für Orientforschung* 6 (1958).
- Jean, Ch., F., *Archives de Mari (A.R.M.T.)*, Vol. 2, *Lettres diverses*, Paris, 1950.
- Jean, Ch., F., «L'Elam sous la dynastie d'Ur», *Revue d'Assyriologie* 19 (1922): 1ff.
- Jensen, P., «Elamitische Eigennamen», *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes* 6 (1892): 47 ff.
- Jequier, G., «Fouilles de Suse de 1899 à 1902», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7 (1905): 9 ff.
- Jones, T.B. and Snyder, J.W., *Sumerian Economic texts from the Third Ur Dynasty*, Minneapolis, 1961.
- Jordan, «Erster vorläufiger Bericht über die... in Uruk-Warka... Ausgrabungen», *Abh. Berlin*, 1929.
- Kent, R.G., *Old Persian*, 2d rev. ed., American Oriental Series 33, New Haven, 1953.
- King, L.W., *Babylonian Boundary Stones and Memorial Tablets in the British Museum*, London, 1912.
- König, F.W., *Corpus Inscriptionum Elamitarum, I. Die altelamischen Texte. Tafeln*, Hanover, 1923.
- König, F.W., «Die altelamischen Königsinschriften», *Archiv für Orientforschung*, (1965): 71 ff.
- König, F.W., «Drei altelamische Stelen», *Mitteilungen der Vorderasiatischen - Ägyptischen Gesellschaft* 30 (1925): 26 ff.
- König, F.W., «Mutterrecht und Thronfolge im alten Orient», *Festschrift der Nationalbibliothek*, Wien, 1926.
- König, F.W., «Pinikir», *Archiv für Orientforschung* 5 (1928-9): 101 ff.
- Koschaker, P., «Fratriarchat, Hausgemeinschaft und Mutterrecht in Keilschriftrechten, III. Elam», *Zeitschrift für Assyriologie* 41 (1933).
- Koschaker, P., «Göttliches und weltliches Recht nach den Urkunden aus Susa. Zugleich ein Beitrag zu ihrer Chronologie», *Orientalia NS* 4 (1933): 38 ff.
- Kupper, J.-R., *Archives de Mari (A.R.M.T.)*, Vol. 4: *Correspondance de Bahdi - Lim, préfet de palais de Mari*, Paris, 1954.
- Labat, R., «Elam c. 1600 - 1200 B.C.», *The Cambridge Ancient History*, Vol. II, Chapter XXIX, Cambridge University Press, 1963.
- Labat, R., «Elam and Western Persia c. 1200 - 1000 B.C.», *The Cambridge Ancient History*, Vol. II, Chapter XXXII, 1964.
- Labat, R., «La mort du roi d'Elam Humban - Haltaš I», *Archiv für Orientforschung* 17 (1949): 1 ff.
- Lamberg - Karlovsky, C.C., «Foreign Relations in the Third Millennium B.C. at Tepe Yahya», *Le plateau iranien et l'Asie centrale des origines à la conquête islamique*, Colloques internationaux du CNRS, No. 657, Paris (1977): pp. 33-43.
- Lambert, M., «Littérature élamite», *L'Histoire générale des littératures*, Paris, 1961, pp. 36 ff.
- Lampré, G., «Statue de la reine Napir-asou», *Mémoires de la Délégation en Perse* 8 (1905): 245 - 250.
- Landsberger, B., «Jahres-Zeiten im Sumerisch - Akkadischen», *Journal of Near Eastern Studies* 8 (1949).
- Langdon, S., *Babylonian Menologies and the Semitic Calenders*, London, 1953.
- Le Breton, L., «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», *Iraq* 19: 79 ff.
- Legrain, L., «Empreintes de cachets élamites», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 16 (1921): 1 ff.
- Levine, L.D., «Sargon's Eight Campaign», *Mountains and Lowlands, Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*, edited by L.D. Levine and T.C. Young Jr. (1976): 135-151.
- Lie, A.G., *The Inscriptions of Sargon II King of Assyria. Part I: The Annals*, Paris, 1929.
- Luckenbill, D.D., *Ancient Records: Assyria*, Vol. I, Chicago, 1926.
- Luckenbill, D.D., *The Annals of Sennacherib*, Oriental Institute Publications, Chicago, 1924.
- Malbran - Labat, F., «Nābu - bēl - šumâte, prince du pays-de-la-Mer», *Journal asiatique* 263 (1975): 7-73.
- Mattouš, L., «Zur Chronologie der Geschichte von Larsa bis zum Einfall der Elamiter», *Archiv für Orientforschung* 20 (1952): 288 ff.
- Mémoires de la Délégation en Perse*, Vol. I-XIII, Paris, 1900-12.
- Mémoires de la Mission archéologique de Susiane*, Vol. XIV, Paris, 1913.
- Mémoires de la Mission archéologique de Perse*, Vol. XV - XXVIII, Paris, 1914-39.
- Mémoires de la Mission archéologique de Perse*, Vol. XXIX, Paris, 1943.
- Mequenem, R. de, «Épigraphie pro - élamite», *Mémoires de la Mission archéologique en Iran* 31 (1949): 1-150.
- Mequenem, R. de, «Fouilles de Suse: 1929 à 1933», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 25 (1943).
- Mequenem, R. de, «Fouilles de Suse: 1933-1938», *Mémoires de la Mission archéologique en Iran* 29 (1943): 3-161.
- Mequenem, R. de, «Offrandes du Temple de Shushinak», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7, (1905).
- Millard, A.R., «Another Babylonian Chronicle Text», *Iraq* 26 (1964): 14-35.
- Miroschedji, P. de, «Le dieu élamite au serpent et aux eaux jaillissantes», *Iranica Antiqua* 16 (1981): 9-136.
- Miroschedji, P. de, «Notes sur la glyptique de la fin de l'Élam», *Revue d'Assyriologie* 76 (1982): 51-63.
- Miroschedji, P. de, «Prospection archéologiques dans les vallées de Fasa et de Darab (rapport préliminaire)», *Proceedings of the 1st Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran (1972): pp. 1-8.
- Moortgat, A., *The Art of Ancient Mesopotamia*, Phaidon Press, 1969.

- Morgan, J. de, «Etat des travaux à Suse en 1904», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7 (1905): 1-8.
- Morgan, J. de, «Etude géographique sur la Susienne», *Mémoires de la Délégation en Perse* 1 (1900): 1-39.
- Morgan, J. de, «Recherches dans la Tell de la ville royal», *Mémoires de la Délégation en Perse* 1 (1900): 55-68.
- Morgan, J. de, «Trouvaille du masque d'argent», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7 (1905): 43-48.
- Munn Rankin, J.M., «Diplomacy in Western Asia in the Early Second Millennium B.C.», *Iraq* 18 (1965): 69 ff.
- Negahban, E.O., *A Guide to Haft Tepe Excavation and Museum*, Tehran, 1977.
- Negahban, E.O., «Brief Report of Haft Tappe Excavation 1974», *Proceedings of the 3rd. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran, 1975, p. 171-178.
- Negahban, E.O., «Haft Tepe Excavation Report», *Iran* 7 (1969): 173-177.
- Negahban, E.O., «The Architecture of Haft Tepe», *Akten des VI^e Internationalen Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie*. Archäologische Mitteilungen aus Iran. Munich, 1979.
- Olmstead, A.T., *History of Assyria*, New York, 1923.
- Parpola, S., «A Letter from Šamaš-šumu-ukin to Esarhaddon», *Iraq* 34 (1972): 21-34.
- Parrot, A., *Assyria*, Golden Press, New York, 1961.
- Parrot, A., *Mission Archéologique de Mari*, Vol. 2. *Le Palais*, Paris, Paul Geuthner, 1959.
- Parrot, A., *Studia Mariana*, Leiden, 1950.
- Parrot, A., *Sumer*. Golden Press, New York, 1961.
- Parrot, A., *Ziggourats et «Tour de Babel»*, Paris, 1949.
- Pézar, M., «Mission à Bander-Boshir. Documents archéologiques et épigraphiques», *Mémoires de la Mission Archéologique de Perse* 15 (1914): 1ff.
- Piepkorn, A.C., *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I: Editions E, B₁₋₅, D and K*, Assyriological Studies 5, Chicago, 1933.
- Poebel, A., *Historical Texts*, Publications of the Babylonian Section, University Museum, University of Pennsylvania. 4, Part 11 Philadelphia, 1914.
- Poebel, A., «Sumerischen Untersuchungen IV», *Zeitschrift für Assyriologie* 39 (1930): 129 ff.
- Poebel, A., «The Name of Elam in Sumerian, Akkadian and Hebrew», *American Journal of Semitic Languages and Literatures* 48 (1931-32): 20-26.
- Ravn, O.E., *Herodotus' Description of Babylon*, Copenhagen, 1932.
- Rawlinson, H.C., *The Cuneiform Inscriptions of Western Asia Vol. 5. A Selection from the Miscellaneous Inscriptions of Assyria and Babylonia*, ed. by T.G. Pinches, London, 1880-1909.
- Reiner, E., «The Earliest Elamite Inscription», *Journal of Near Eastern Studies* 24 (1965): 337-40.
- Rutten, M.R., «Glyptie susienne: empreintes et cylindres», *Revue d'Assyriologie* 44 (1950).
- Rutten, M.R., «Les documents épigraphiques de Tchogha Zambil (Textes sémitiques et élamites d'UNTASH-GAL)», *Mémoires de la Mission archéologique en Iran* 32 (1953).
- Rutten, M.R., «Une cuve décorée provenant de Suse», *Mémoires de la Mission Archéologique en Iran* 30 (1947): 220-28.
- Scheil, V., «Actes juridiques susiens», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 23 (1932).
- Scheil, V., «Actes Juridiques susiens et inscriptions des Achéménides», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 24 (1933).
- Scheil, V., «Cylindre Pala-Iššan», *Revue d'Assyriologie* 23 (1926).
- Scheil, V., «Diplomatica», *Hilprecht Anniversary Volume*, Leipzig/ London/ Chicago, 1909.
- Scheil, V., «Documents et arguments», *Revue d'Assyriologie* 26 (1929): 1ff.
- Scheil, V., «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», *Revue d'Assyriologie* 28 (1931).
- Scheil, V., «Kutir-Nahhunte I», *Revue d'Assyriologie* 29 (1932): 73.
- Scheil, V., «La division du pouvoir à Suse», *Revue d'Assyriologie* 25 (1928): 31ff.
- Scheil, V., «Mélanges épigraphiques», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 28 (1939).
- Scheil, V., «Passim», *Revue d'Assyriologie* 22 (1925): 141ff.
- Scheil, V., «Siruktuh-Sirtuh», *Revue d'Assyriologie* 33 (1936): 152.
- Scheil, V., «Textes de comptabilité proto-élamites», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 17 (1923).
- Scheil, V., «Textes élamites-anzanites», *Mémoires de la Délégation en Perse* 3 (1901).
- Scheil, V., «Textes élamites-anzanites», deuxième série, *Mémoires de la Délégation en Perse* 5 (1904).
- Scheil, V., «Textes élamites-anzanites», quatrième série, *Mémoires de la Délégation en Perse* 11 (1911).
- Scheil, V., «Textes élamites-sémitiques», *Mémoires de la Délégation en Perse* 2 (1900).
- Scheil, V., «Textes élamites-sémitiques», deuxième série, *Mémoires de la Délégation en Perse* 4 (1902).
- Scheil, V., «Textes élamites-sémitiques», troisième série, *Mémoires de la Délégation en Perse* 6 (1905).
- Scheil, V., «Textes élamites-sémitiques», cinquième série, *Mémoires de la Mission archéologique de Susiane* 14 (1913): 66.
- Scheil, V., «Textes funéraires», *Revue d'Assyriologie* 13 (1916): 165ff.
- Scheil, V., and Legrain, L., «Textes élamites-sémitiques», *Mémoires de la Mission archéologique de Susiane* 14 (1913).
- Schmidt, E. F., *Persepolis*. Vol. 2, Chicago, 1957.
- Smith, S., *Early History of Assyria*, London.
- Soden, W. von., «Sumer, Babylon und Hethiter bis zum mitte des zweiten Jahrtausends v. Ch.», *Propy-*

- läen-Weltgeschichte, Berlin, 1961.
- Sollberger, E., «Sur la chronologie des rois d'Ur et quelques problèmes connexes», *Archiv für Orientforschung* 17 (1954-6): 10ff.
- Speiser, E. A., *Mesopotamian Origins*, Philadelphia-London, 1930.
- Starr, R. F. S., *Nuzi*, Cambridge, 1973.
- Streck, M., *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum Untergange Nineveh's*, Vorderasiatische Bibliothek 7, Leipzig, 1916.
- Strommenger, E., *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, New York, 1916.
- Sumner, W., «Excavations at Tall-i Malyan, 1971-72», *Iran* 12 (1974): 155-180.
- Tadmor, H., «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *däku*», *Journal of Near Eastern Studies* 17 (1958).
- Tadmor, H., «The Campaigns of Sargon II of Assur», *Journal of Cuneiform Studies* 12 (1958): 22-40, 77-100.
- Thompson, R. C., *Reports of the Astrologers of Nineveh and Babylon*, London, 1900.
- Thureau-Dangin, F., *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, Leipzig, 1907.
- Toscanne, P., «Études sur le serpent figure et symbole dans l'antiquité élamite», *Mémoires de la Délégation en Perse* 12, (1911).
- Toscanne, P., «Notes sur quelques figurations d'animaux en Chaldée-susienne», *Revue d'Assyriologie* 9 (1912): 13ff.
- Ungnad, A., «Datenlisten», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 2 (1938): 131ff.
- Ungnad, A., «Zur Geschichte der Nachbarstaaten Babyloniens Zeit der Hammurapi-Dynastie. I Elam», *Biblical Archaeologist* 5 (1909): 1ff.
- Van Buren, E. D., «Entwined Serpents», *Archiv für Orientforschung* 10 (1935-6): 53ff.
- Vanden Berghe, L., *Archéologie de l'Iran ancien*, Leiden, 1959.
- Vanden Berghe, L., «Les reliefs élamites de Mālamir», *Iranica Antiqua* 3 (1963): 22-39.
- Virolleaud, Ch., «Quelques textes cunéiformes inédits», *Zeitschrift für Assyriologie* 19 (1905-6): 377ff.
- Von der Osten, H. H., *Ancient Oriental Seals in the Collection of Mrs. Agnes Baldwin Brett*, Oriental Institute Publication 37 (The University of Chicago Press, 1936).
- Weidner, E. F., «Aus den Tagen eines assyrischen Schatterkönigs», *Archiv für Orientforschung* 10 (1936): 1ff.
- Weidner, E. F., «Die astrologische serie Enūma Anu-Enlil», *Archiv für Orientforschung* 14 (1941-4): 172ff.
- Weidner, E. F., *Die Inschriften Tukulti-Ninurta I und seiner Nachfolger* (*Archiv für Orientforschung*, Beiheft 12), Graz, 1959.
- Weidner, E. F., «Hochverrat gegen Nebukadnezar II», *Archiv für Orientforschung* 17 (1954-59): 1-9.
- Weissbach, F. H., *Die Keilschriften der Achämeniden*, Vorderasiatische Bibliothek 3, Leipzig, 1911.
- Wilkinson, C. K., «Art of the Marlik Culture», *Bulletin. The Metropolitan Museum of Art*, November, 1965: 101-106.
- Winkler, H., *Altorientalische Forschungen*, Reihe I, Leipzig, 1893.
- Woolley, C. L., *Excavations at Ur*, London-New York, 1963.
- Woolley, C. L., *The Royal Cemetery, Ur Excavations II*, 1934.

ب: فارسی

- براداد، ایدت. هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ [۲۵۳۷].
- کامرون، جورج. ایران در سبیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- کتور، هلن. «حفریات جفامیش، ۷۵-۱۹۷۴»، گزارشهای چهارمین مجمع سالانه کاوشها و پژوهشهای باستانشناسی در ایران، موزه ایران باستان، تهران، دوازدهم تا هفدهم آبان ماه ۱۳۵۴.
- نگهبان، عزت الله. راهنمای موزه و حفاری هفت تپه، تهران، ۱۳۵۱.
- نگهبان، عزت الله. گزارش مقدماتی حفاریات مارلیک، تهران، ۱۳۴۳.
- نگهبان، عزت الله. «معماری هفت تپه». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره های پیاپی ۹۸-۹۷، بهار و تابستان ۲۵۳۶.



تصویر ۱. پیکرهٔ کوچک یک نیاپشگر از ایلام باستان، حدود ۲۷۰۰ ق.م، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، مرمر خاکستری



تصویر ۲. نیایشگری که بزغاله‌ای را در بغل گرفته است، حدود ۴۵۰۰ ق.م، لوور، بلندی ۴۲ سانتیمتر، عرض ۱۸ سانتیمتر، مرمر

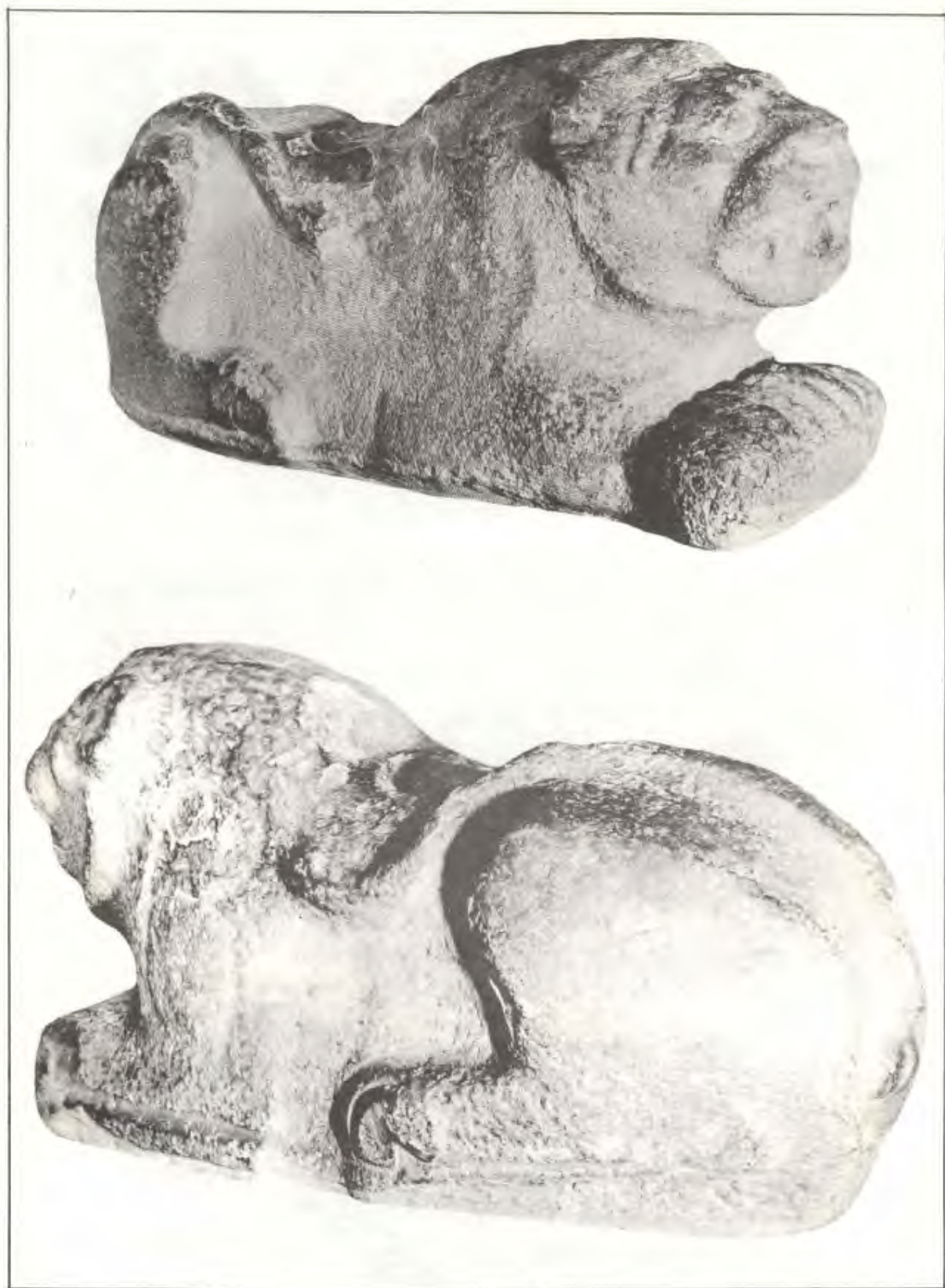


تصویر ۳. بیکره کوچکی از پوزور-این-شوشینک، حدود ۲۲۵۰ ق.م،
لوور، بلندی ۱۴٫۵ سانتیمتر، عرض ۴٫۰۵ سانتیمتر، نوعی گل سفید

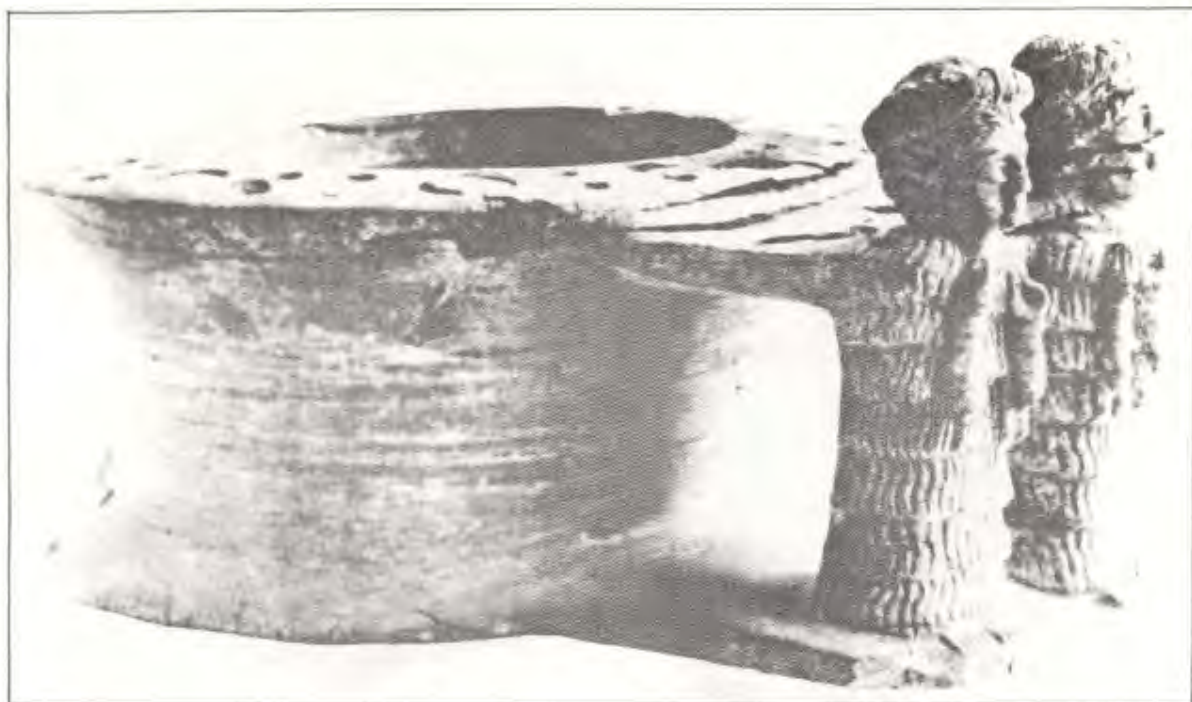


تصویر ۴. پیکره نشسته الهه نروندی که به فرمان یوزور-این-شوشینک به معبد این الهه اهدا گردید، حدود ۲۲۵۰ ق.م. لوور، بلندی ۸۴ سانتیمتر، عرض ۴۷ سانتیمتر، مرمر سفید





تصاویر ۵ الف و ۵ ب. بیکره شیرهای نشسته، متعلق به زمان پوزور-این-شوشینک، حدود ۲۲۵۰ ق م، لوور، بلندی ۴۷ سانتیمتر، طول ۱۱۰ سانتیمتر، سنگ آهک؛
لوور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، طول ۹۵ سانتیمتر، سنگ آهک



تصویر ۶. ظرف كوچك استوانه‌ای با دسته‌ای به شكل بيكره كوچك در وزن از درون يك قبر، اوایل هزاره دوم ق.م، ایران باستان، بلندی ۹ سانتیمتر، طول ۱۹ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۷. ظرف منقوش، به احتمال اوایل هزاره دوم ق.م، ایران باستان، بلندی ۴٫۵ سانتیمتر، قطر ۵٫۸ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۸. کاسه با سر بزکوهی از درون يك قبر در کنار تابوت، اوایل هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۹ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۹. جام استوانه‌ای با دسته‌ای به شکل بزکوهی، تپه جغامیش، اوایل هزاره دوم ق.م. موزه ایران باستان، بلندی ۱۴ سانتیمتر، قیر طبیعی



تصویر ۱۰. بخشی از یک کاسه با نقش گاو
ریشدار، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۷
سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۱۱. ظرف استوانه‌ای با پیکره یک
بز کوهی از درون یک تاپوت، اوایل هزاره
دوم ق م، لوور، بلندی ۸٫۲ سانتیمتر، عرض
۲۳٫۵ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۱۲. کاسه با پالانته یک گوساله، اوایل
هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۱۴ سانتیمتر،
عرض ۲۱٫۵ سانتیمتر، قبر طبیعی

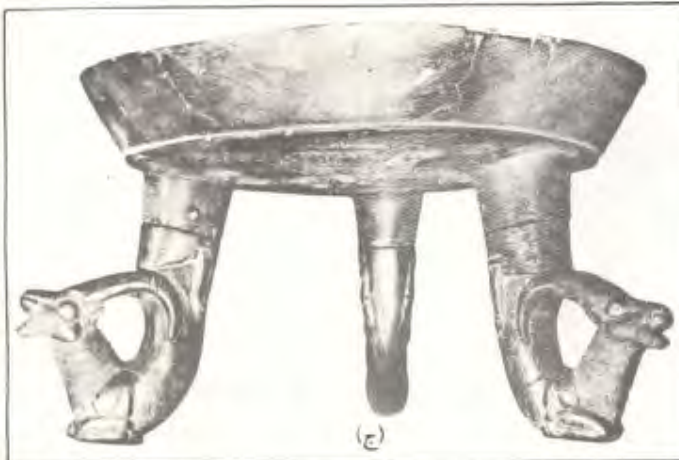


(الف)

تصویر ۱۳. ظرف سه پایه، با پایه‌هایی به شکل بزکوهی به دست آمده از قبری متعلق به هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۲۸ سانتیمتر، قطر ۱۸٫۵ سانتیمتر، قیر طبیعی



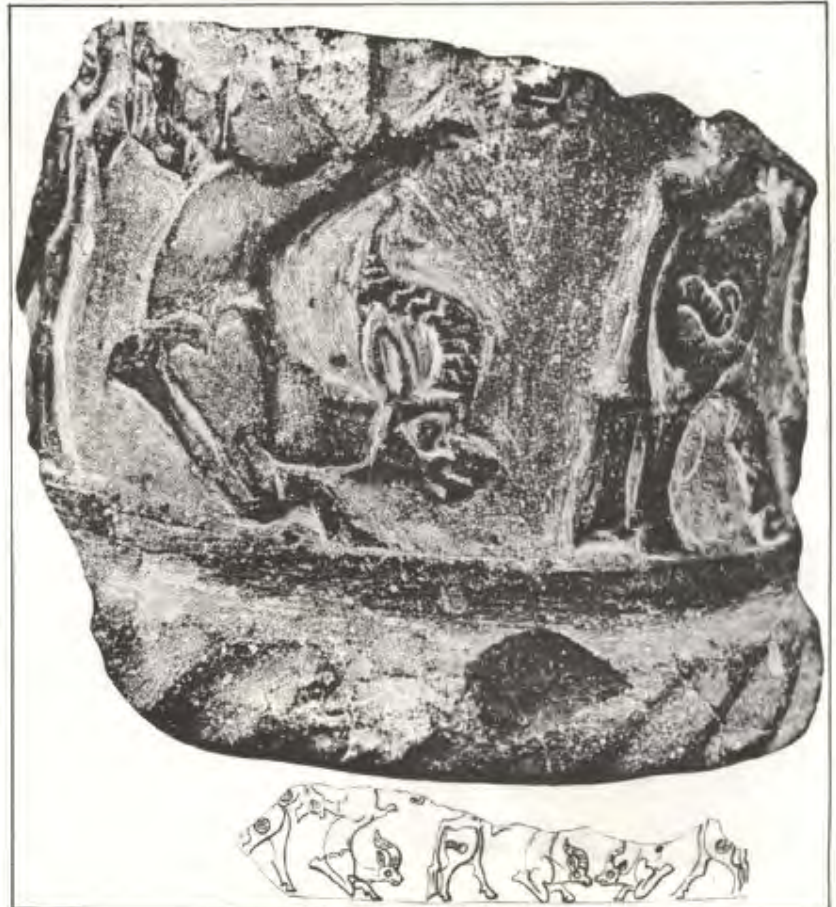
(ب)



(ج)



تصویر ۱۴. یکی از پایه‌های ظرف پایه‌دار به شکل بزکوهی، اوایل هزاره دوم ق.م، ایران باستان، ظرف از قیر طبیعی، چشمان جانور از صدف و سنگ لاجورد



تصویر ۱۵. فنجان کوچک منقوش، به احتمال اوایل هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۴٫۵ سانتیمتر، قطر ۴٫۸ سانتیمتر، قیر طبیعی



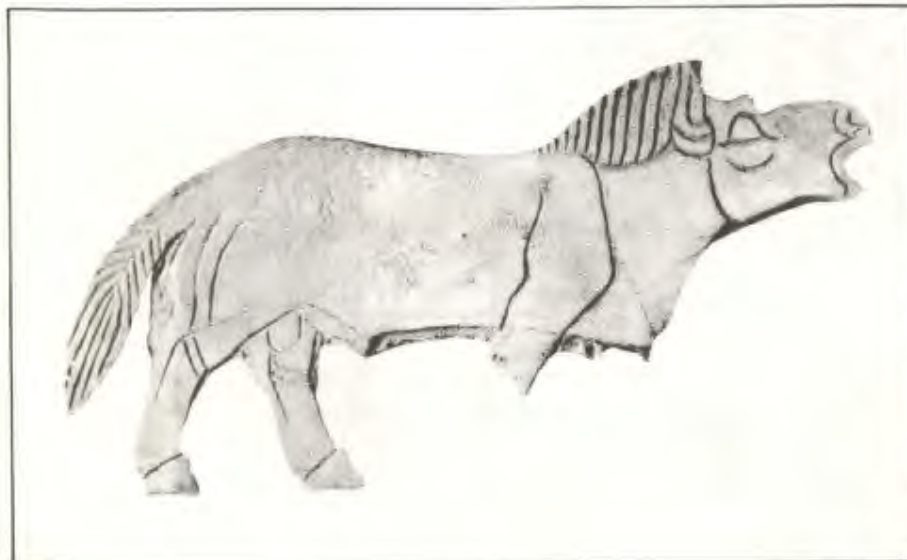
تصویر ۱۶. کاسه منقوش از زیر کف معبد این-شوشینک در ارگ شوش، اوایل هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۹ سانتیمتر، قطر دهانه ۱۸ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۱۷. بخشی از یک ظرف منقوش، اوایل هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۴۹ سانتیمتر، عرض ۲۷ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۱۸. بخشی از نقش برجسته وقفی
هوزور-این-شوشینک، حدود ۲۲۵۰ ق.م.
لوور، بلندی ۵۵ سانتیمتر، عرض ۳۹
سانتیمتر، سنگ آهک



تصویر ۱۹. اسب وحشی، حدود ۲۵۰۰ ق.م.
لوور، بلندی ۳۲ سانتیمتر، طول ۵۶
سانتیمتر، صدف



تصویر ۲۰. اثر مهر استوانه‌ای، حدود ۲۵۰۰ ق
لوور، بلندی ۳٫۹ سانتیمتر، گل‌رس



تصویر ۲۱. مهر اشیوم بادشاه ایلام، حدود ۲۳۰۰ ق.م.
لوور، بلندی ۳ سانتیمتر، گل بخته



تصویر ۲۲. بیکره کوچک یک زن، اوایل هزاره دوم ق.م.
لوور، بلندی ۹٫۴ سانتیمتر، عرض ۴ سانتیمتر، عاج

تصویر ۲۳. الهه‌ای در حال نبایش، اوایل هزاره دوم ق.م،
لوور، بلندی ۳۸٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۱ سانتیمتر، گل‌رس



تصویر ۲۴. خدای سوار بر اراکه، نیمه اول هزاره دوم ق.م،
لوور، بلندی ۱۵٫۷ سانتیمتر، عرض ۷٫۲ سانتیمتر، مفرغ





تصویر ۲۵- خدای ایلامی از دوره سوکل مخ‌ها. قرن هجدهم ق.م. لوور، بلندی ۱۷٫۵ سانتیمتر، عرض ۵ سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۲۶. الهه-ماهی از دوره سوغل‌مخ‌ها، قرن هجدهم و هفدهم ق.م، بریتانیا، بلندی ۱۲ سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۲۷. مهر استوانه‌ای از دوره سوغل‌مخ‌ها، قرن هفدهم ق.م، لوور، بلندی ۲٫۲۵ سانتیمتر، قطر ۱٫۲ سانتیمتر، قیر طبیعی



تصویر ۲۹. الهه با پرندگان، نیمه اول هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۲٫۲ سانتیمتر، عرض ۵٫۴ سانتیمتر، گل بخته



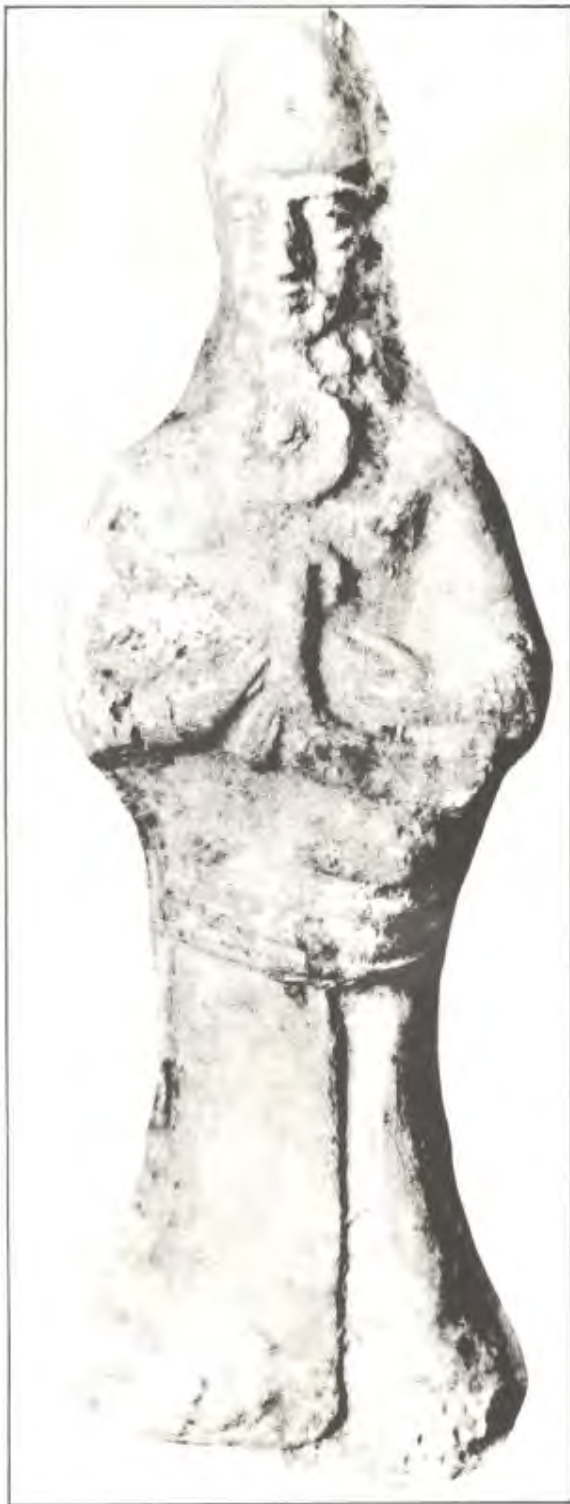
تصویر ۲۸. الهه مادر، اوایل هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۷٫۶ سانتیمتر، عرض ۴٫۲ سانتیمتر، گل بخته به رنگ صورتی



تصویر ۳۶. زن برهنه، اوایل هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۰٫۶ سانتیمتر، عرض ۲٫۵ سانتیمتر، گل پخته



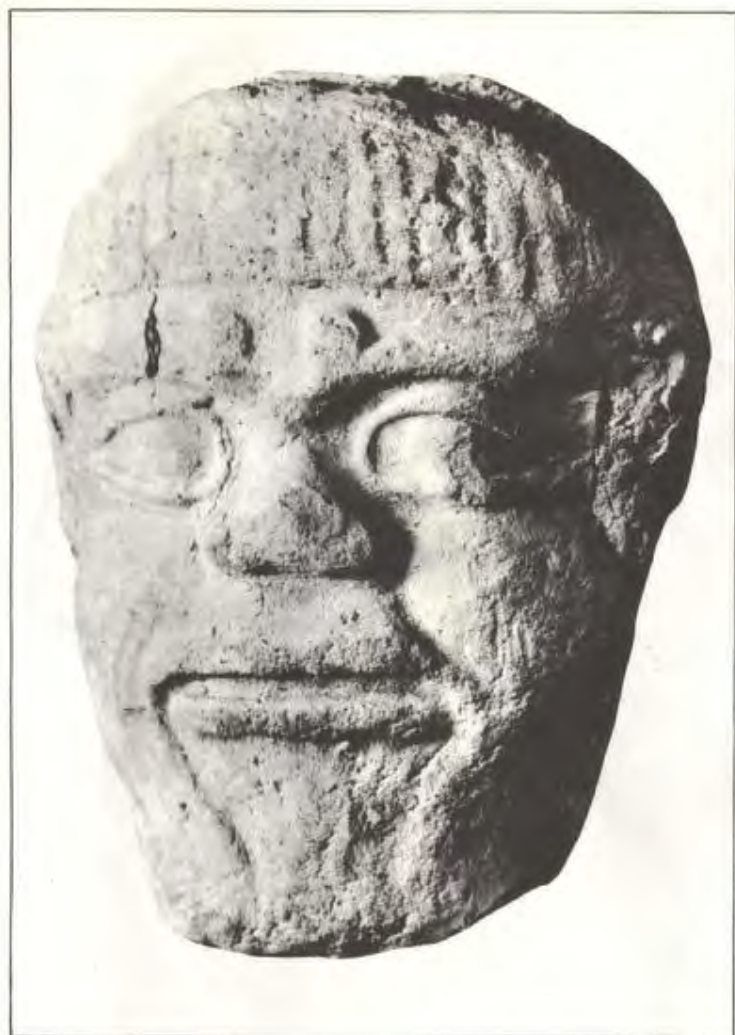
تصویر ۳۰. مادر و کودک، اوایل هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۶٫۳ سانتیمتر، عرض ۴٫۵ سانتیمتر، گل پخته



تصویر ۳۳. نوازنده نیایشگر از دوره سونگلمخ‌ها، قرن هجدهم و هفدهم ق.م.
لوور، بلندی ۱۰٫۴ سانتیمتر، عرض ۳٫۳ سانتیمتر، گل پخته



تصویر ۳۲. الهه برهنه از دوره سونگلمخ‌ها، قرن هجدهم و هفدهم ق.م.
لوور، بلندی ۱۷٫۲ سانتیمتر، طول ۵٫۱ سانتیمتر، گل پخته



تصویر ۳۵. سردیس هومایا، اوایل هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۵۷ سانتیمتر، عرض ۴۱ سانتیمتر، گل پخته



تصویر ۳۴. بهلوان برهنه، اوایل هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۰۵ سانتیمتر، عرض ۴۳ سانتیمتر، گل یخته



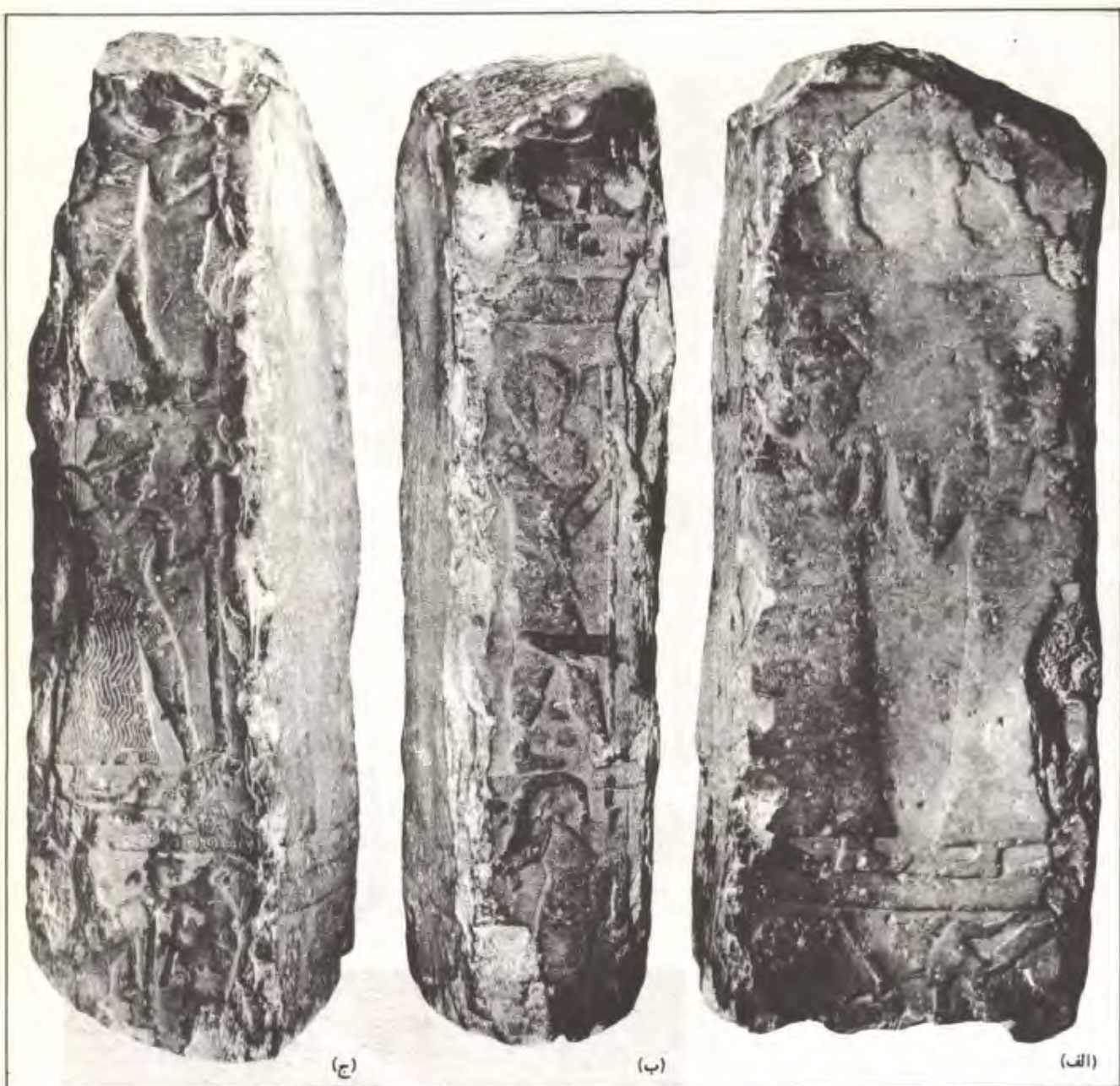
تصویر ۳۷. نوازنده برهنه از دوره سونگلمخ‌ها، قرن هجدهم و هفدهم ق.م، لوور، بلندی ۸٫۶ سانتیمتر، عرض ۴٫۵ سانتیمتر، گل پخته



تصویر ۳۶. پیکره مرد با یک بزغاله در بغل، اوایل هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۳٫۵ سانتیمتر، گل پخته



تصویر ۳۸. ارواح مقدس، اواسط هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر، عرض ۵٫۷ سانتیمتر، گل پخته



تصویر ۳۹. سنگ یادمان از دوره سوکل مخ‌ها، به احتمال اواسط هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۷۳ سانتیمتر، عرض ۳۶ سانتیمتر، سنگ سیاه با آثاری از رنگ زرد



تصویر ۴۰. اثر مهر استوانه‌ای کوك-نشور اول یا دوم، اوایل قرن هفدهم ق.م، ایران باستان، بلندی ۳٫۱ سانتیمتر، گل خام



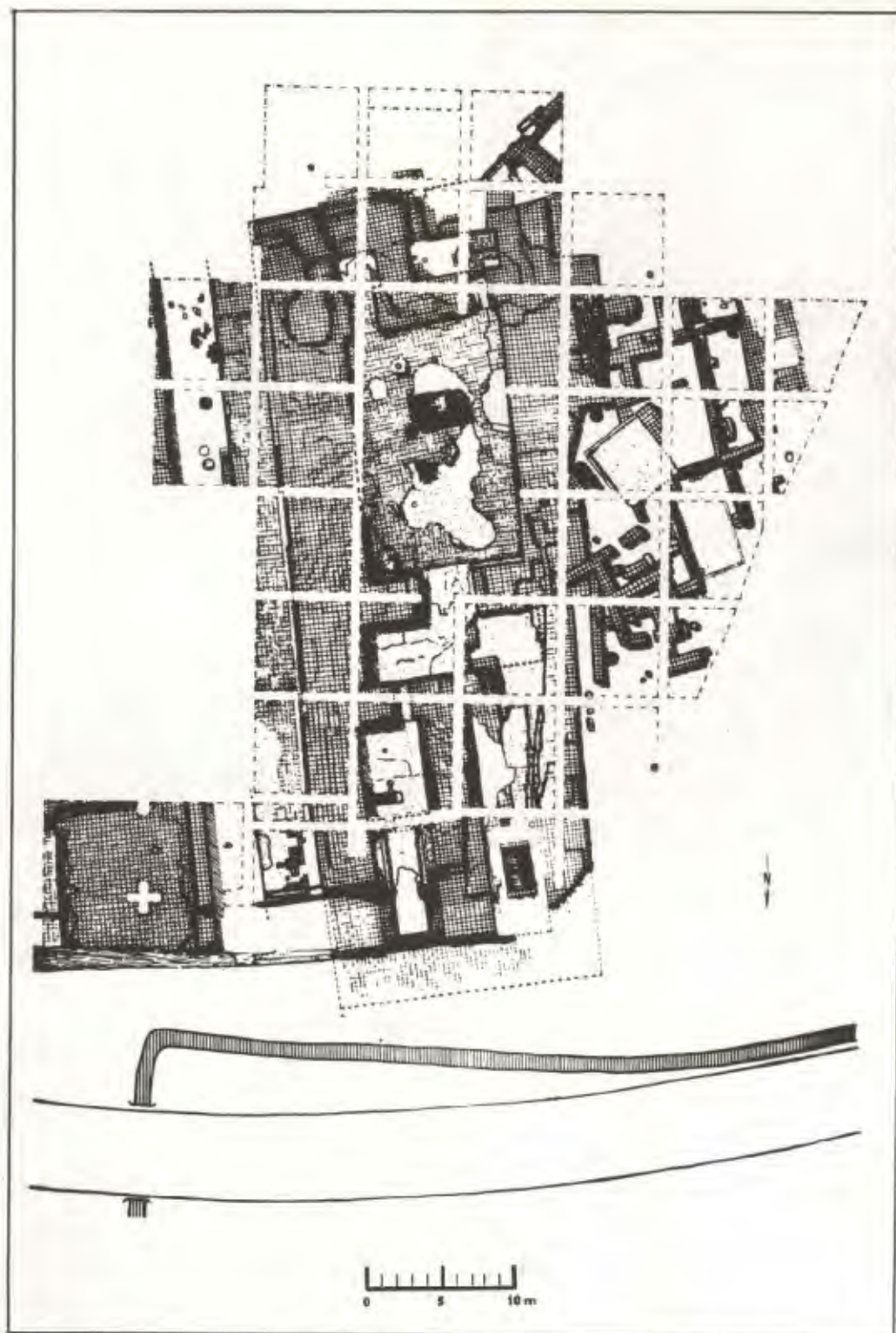
تصویر ۴۱. اثر مهر يك شاهزاده شوشی، حدود قرن هفدهم ق.م، لور، بلندی ۲٫۴ سانتیمتر، گل خام



تصویر ۴۲. يك عقاب طلایی با بالهای باز، ایران باستان، طول ۶ سانتیمتر، طلا با نشاندۀ به رنگ آبی



تصویر ۴۳. سر توخالی جانور، ایران باستان، طول ۹ سانتیمتر، نقره



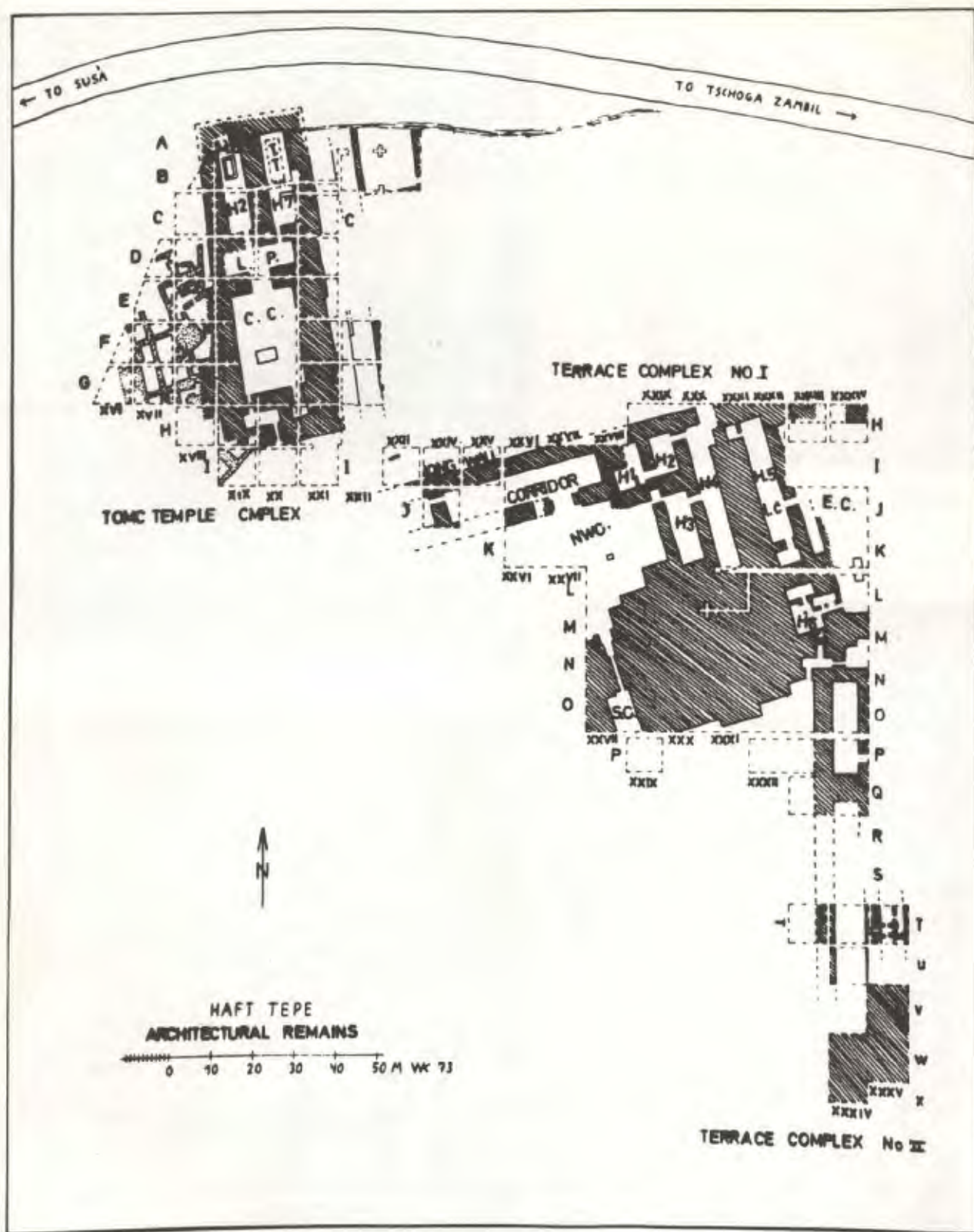
تصویر ۴۴. نقشه آرامگاه تہی آخر



تصویر ۴۵. آرامگاه تپتی‌آفر



تصویر ۴۶. گور دسته‌جمعی در آرامگاه تپتی‌آفر



تصویر ۴۷. نقشه حفاریات هفت تپه



تصویر ۴۸. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق.م.
ایران باستان، گل



تصویر ۴۹. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق.م.
ایران باستان، گل



تصویر ۵۲. نقش برجسته قالبی يك زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان، گل بخته



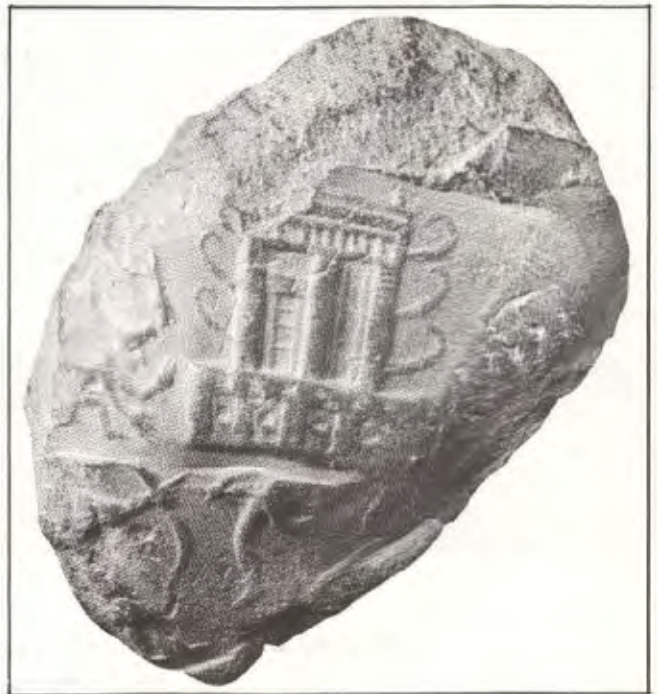
تصویر ۵۰. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق.م، ایران باستان، گل



تصویر ۵۱. نقش برجسته قالبی يك زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان، گل بخته



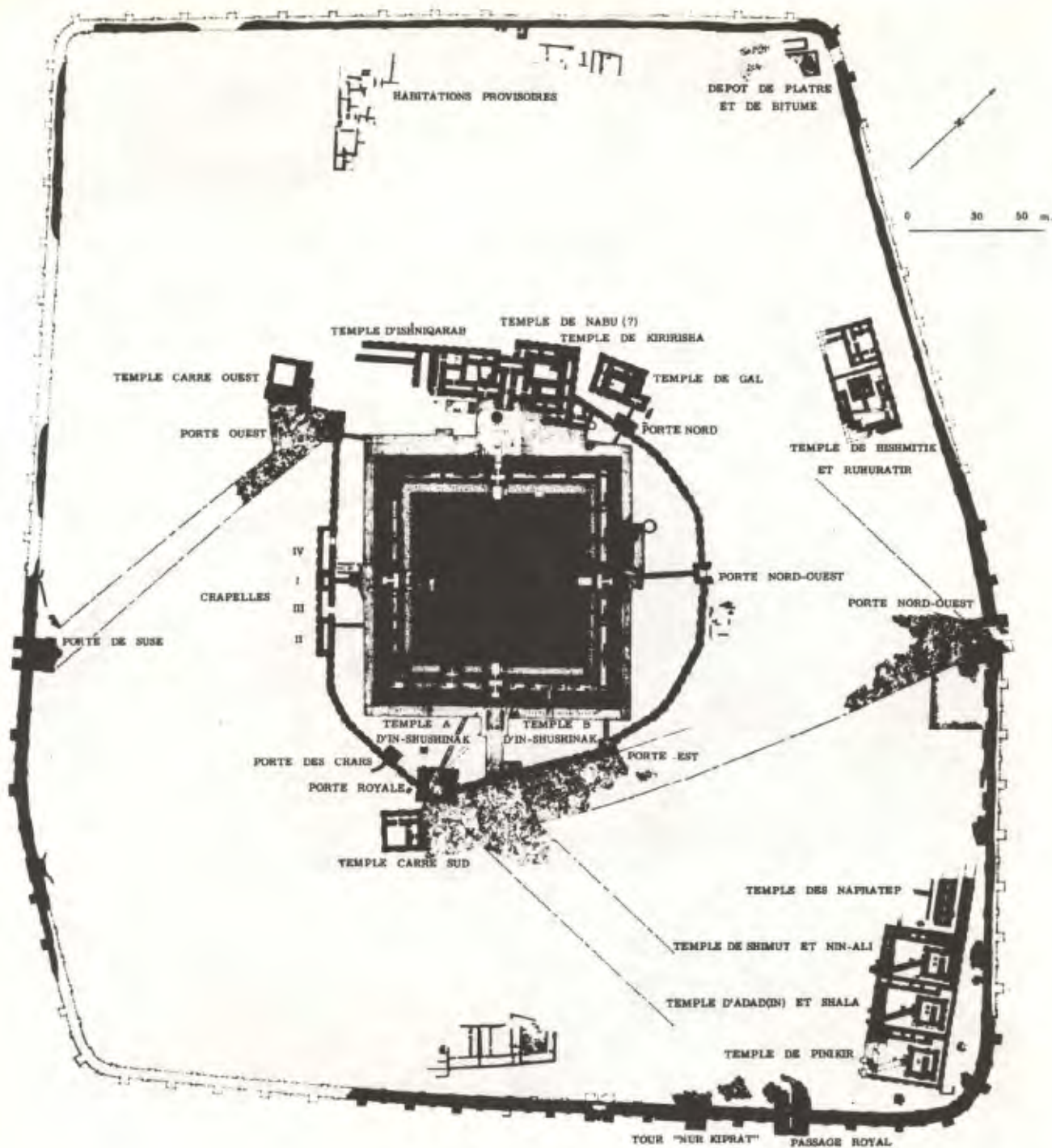
تصویر ۵۳. نقش برجسته قالبی يك زن از دوران ایلام میانی،
ایران باستان، گل بخته



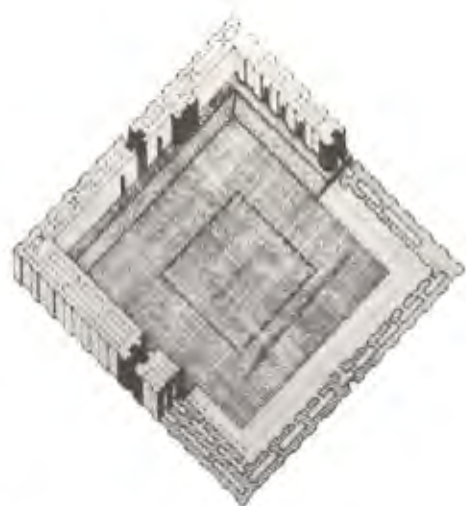
تصویر ۵۴. معبدی مربوط به دوران آغاز شهرنشینی از شوش، نیمه دوم هزاره
چهارم ق.م. لوور، بلندی ۵٫۲ سانتیمتر، گل رس



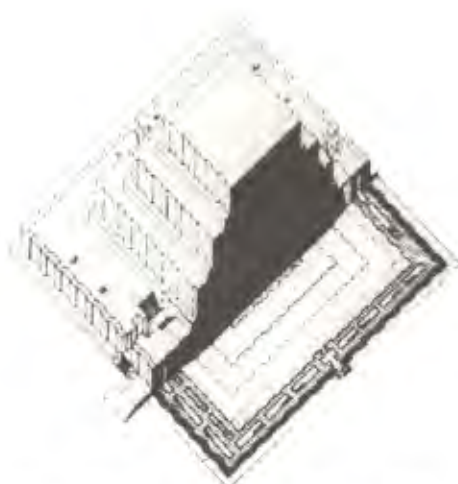
تصویر ۵۵. عکس هوایی از چغازنبیل (عکس از رومن گیرشمن). دوران ایلام میانی



تصویر ۵۶. نقشه زیگورات چغازنبیل، بخش مذهبی دوره اونتش، دوران ایلام میانی



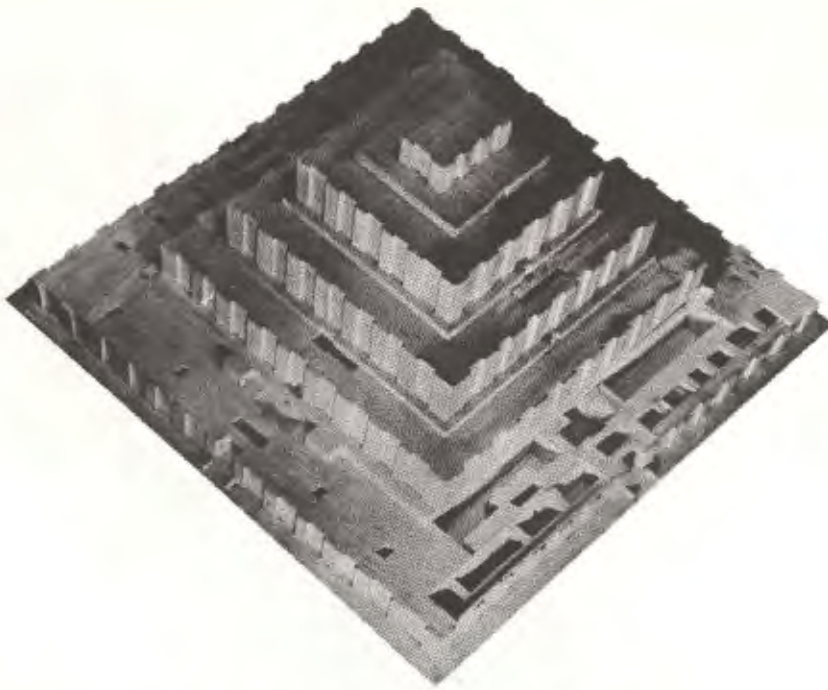
تصویر ۵۷. نقشه معبد و زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی



تصویر ۵۸. نقشه دو معبد طبقه اول زیگورات چغازنبیل



تصویر ۵۹. ماکت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی، لوور



تصویر ۶۰. ماکت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی، لوور.



تصویر ۶۲. یک آجر لعابدار از چغازنبیل، قرن سیزدهم ق م، لوور، بلندی ۱۹٫۴ سانتیمتر، طول هر ضلع ۳۷ سانتیمتر، گل پخته



تصویر ۶۱. پله‌های جبهه جنوب شرقی، دوران ایلام میانی



تصویر ۶۳. سکوی گرد با تزیین «سه تاقه» در برابر پلکان جنوب شرقی



تصویر ۶۴. گاو کوهاندار نگهدار زیگورات چغازنبیل، مقابل در شمال شرقی، گل پخته لعابدار



تصویر ۶۵. کاشی لمبادار متعلق به زمان شوتروک - نهونته،
قرن دوازدهم ق م، لوور، طول ۳۸٫۸ سانتیمتر، عرض
۲۸٫۳ سانتیمتر، گل پخته



تصویر ۶۶. قبه مرکزی يك كاشی، قرن دوازدهم ق م،
لوور، قطر ۱۲ سانتیمتر، گل پخته لمبادار



تصویر ۶۷. قطعه‌ای از يك كاشی با تزیین چندرنگه و نقش برجسته از ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق م، لوور، طول ۱۶٫۷ سانتیمتر، عرض ۱۱٫۷ سانتیمتر، جنس گل پخته لعابدار



تصویر ۶۸. قطعه‌ای از يك كاشی با تزیین چندرنگه و نقش برجسته از حفريات دیمورگان در ارگ شوش، قرن دوازدهم ق م، لوور، طول ۱۵٫۷ سانتیمتر، عرض ۱۳٫۹ سانتیمتر، گل پخته لعابدار



تصویر ۶۹. سر مینیاتوری یک زن از معبد الهه بی‌نی‌گیر در جفازنبیل، قرن سیزدهم ق.م.
لوور، بلندی ۴۱ سانتیمتر، عرض ۲۶ سانتیمتر، بدل چینی



تصویر ۷۰. پیکره کوچک یک زن از معبد الهه بی‌نی‌گیر در جفازنبیل،
قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۱۰ سانتیمتر، بدل چینی



تصویر ۷۱. پیکره‌های کوچک و فنی از اشیای تدفینی در منطقه معبد این-شوشینک، اواخر هزاره دوم ق.م.
 الف. لوور، بلندی ۷٫۲ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ
 ب. لوور، بلندی ۷٫۱ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ
 ج. لوور، بلندی ۸ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ



تصویر ۷۲. ظرف به صورت دوسر مجوف انسان از معبد
الهه هی‌هی کیر در جغازنبیل، قرن سیزدهم، قم لوور، بلندی
۶۱ سانتیمتر، عرض ۹۴ سانتیمتر، بدل چینی



تصویر ۷۳. دیواره مرصع از کاخ مردگان در جغازنبیل، قرن سیزدهم قم، لوور، بلندی ۲۲ سانتیمتر، عرض ۲۵ سانتیمتر، عاج



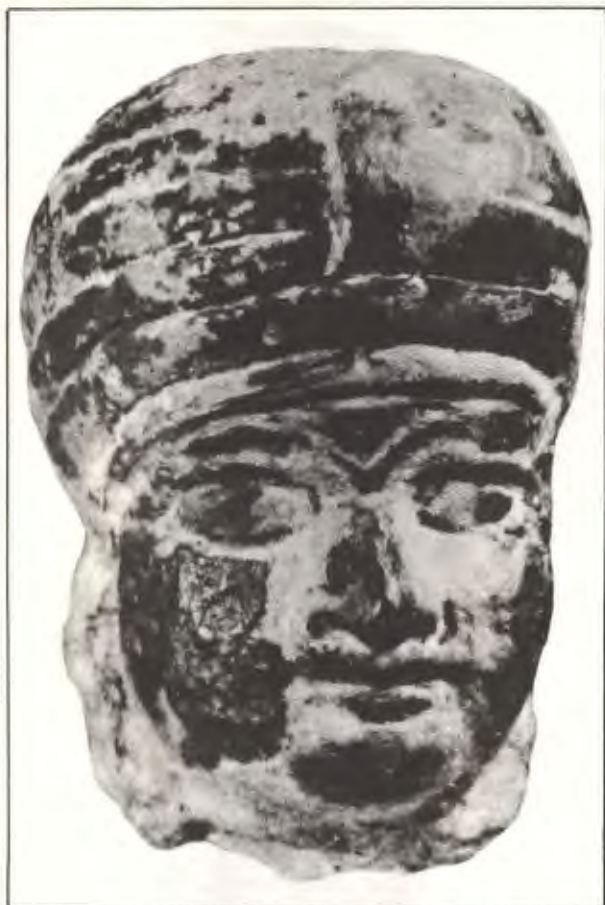
تصویر ۷۴. بیکرهٔ ملکه نیپور-اسو همسر اونتاش - گل از معبد نین-خورسک در ارگ شوش، قرن سیزدهم ق م ، لوور، بلندی ۱٫۲۹ سانتیمتر، عرض ۷۳ سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۷۶. زن نیاپشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۳٫۵ سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۷۵. زن نیاپشگر با کبوتری در دست از اشیای تدفینی یا وقفی معبد ابن-شوشینک در شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۱ سانتیمتر، عرض ۳٫۸ سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۷۸. سردیس يك نیايشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد
این-شوشینک در شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۲۷ سانتیمتر،
عرض ۱۹ سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۷۷. پیکرهٔ مفرغی نیايشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد
این-شوشینک در شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۵۲ سانتیمتر، عرض ۲
سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۷۹. بیکره کوچکی از طلا بر پایه‌ای از مفرغ در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۷٫۵ سانتیمتر، عرض ۲٫۴ سانتیمتر، طلا



تصویر ۸۰. پیکره کوچکی از طلای سفید در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۷۳ سانتیمتر، عرض ۲۳ سانتیمتر، نقره، پایه از مفرغ



تصویر ۸۱. سنگ چاقوتیزکن با دسته‌ای به شکل جانور گربه‌سان در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۱۵٫۵ سانتیمتر، تیغه از سنگ رستی سیزنگ، دسته از طلا



تصویر ۸۲. تبر وقفی متعلق به اونتاش - گل از چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، طول ۱۲٫۵ سانتیمتر، عرض ۵٫۹ سانتیمتر، تیغه و استوانه دسته از نقره و پیکره الحاقی شیر از طلای سفید



تصویر ۸۳. نقش برجسته مفرغی از ارگ شوش، قرن دوازدهم ق.م، لوور، بلندی ۸۲ سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۸۴. سکوی قربانگاه در ارگ شوش، قرن سیزدهم و دوازدهم ق.م، لوور، طول ۱٫۵۸ متر، عرض ۷۰٫۵ سانتیمتر، مفرغ



تصاویر ۸۴ و ۸۵. جام مفرغی با نقوش برجسته جانوران. اواخر هزاره دوم ق م. لوور، بلندی ۱۱٫۵ سانتیمتر، قطر پایه
ظرف ۸٫۶ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، مفرغ



تصاویر ۸۷ و ۸۸. سیت شمشی، ماکت باستانی یک معبد : مراسمی که به هنگام برآمدن آفتاب انجام می گرفت. اهدایی شیلهک- این- شوشینک به معبد، لوور، طول ۶۰ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، مفرغ

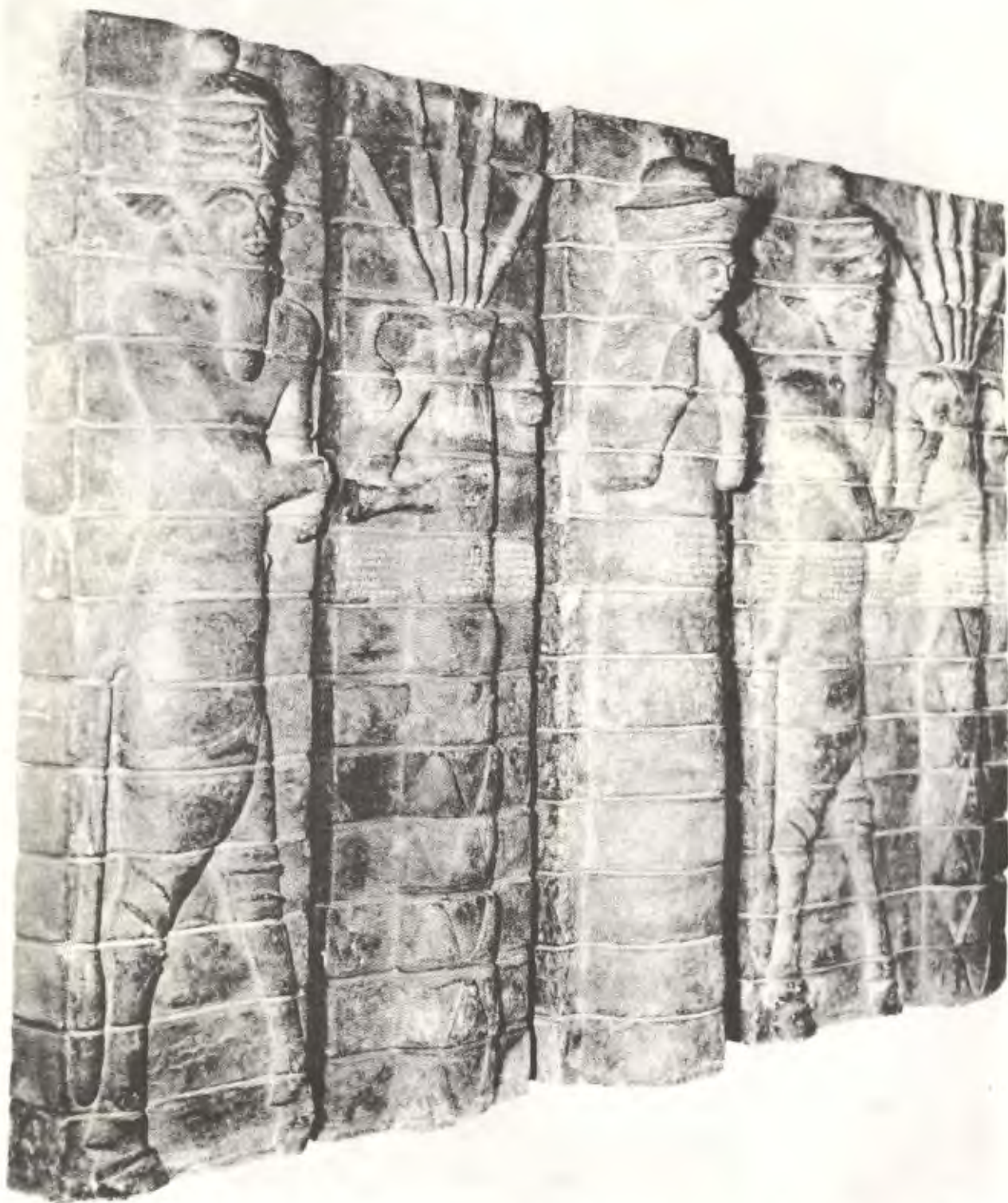




تصاویر ۸۹ تا ۹۲. سنگ یادمان اوتنس- گل در ارگ شوش، قرن
سیزدهم ق م، لوور، بلندی ۲۶۲ متر، عرض ۷۷٫۹ سانتیمتر



تصویر ۹۳. قسمت بالایی يك سنگ یادمان بابلی که یکی از پادشاهان ایلام آن را به عنوان غنیمت جنگی به ایلام انتقال داده است. به احتمال متعلق به دوران حکومت هامورابی؟
اواسط نیمه اول هزاره دوم ق.م.، لوور، بلندی ۶۳ سانتیمتر، عرض ۲۵ سانتیمتر



تصویر ۹۴. قسمتی از آجرهای قالبی معبد این-شوشینک در شوش که بنای آن را کوتیر-نهنوته آغاز کرد و در زمان شیلهک-این-شوشینک به پایان رسید، قرن دوازدهم ق.م، لوور، بلندی ۱٫۳۷ متر، آجر



تصویر ۹۵. بخشی از بیکرهٔ یکی از خدایان در حال جلوس.
دوران اونس-گل، هزارهٔ سیزدهم ق.م. لوور، بلندی ۵۲ سانتیمتر،
عرض ۳۴ سانتیمتر، سنگ آهک



تصویر ۹۶. بالائنه بدون سر يك خدا، دوران اوتنش - گل، قرن سیزدهم ق م، لوور، بلندی ۲۹٫۶ سانتیمتر، عرض ۴۲ سانتیمتر، سنگ آهك



تصویر ۹۷. بخشی از سر پیکره يك خدا در ارگ شوش، به احتمال دوران اوتنش - گل، قرن سیزدهم ق م، لوور، بلندی ۱۰٫۹ سانتیمتر، عرض ۱۱٫۴ سانتیمتر، سنگ آهك سفید



تصویر ۹۸. شیر کوچک سنگی از مجاورت معبد این- شوشینک در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق م، لوور. بلندی ۲٫۶ سانتیمتر، طول ۴٫۲ سانتیمتر، سنگ آهک، ابعاد ارایه ۷٫۵×۳٫۶ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۹۹. سردیس کوچک، نیمه دوم هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۸/۷ سانتیمتر، عرض ۷ سانتیمتر، گل پخته به رنگ زرد



تصویر ۱۰۱. سردیس کوچک، نیمه دوم هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۷٫۵ سانتیمتر، عرض ۶٫۵ سانتیمتر، گل پخته



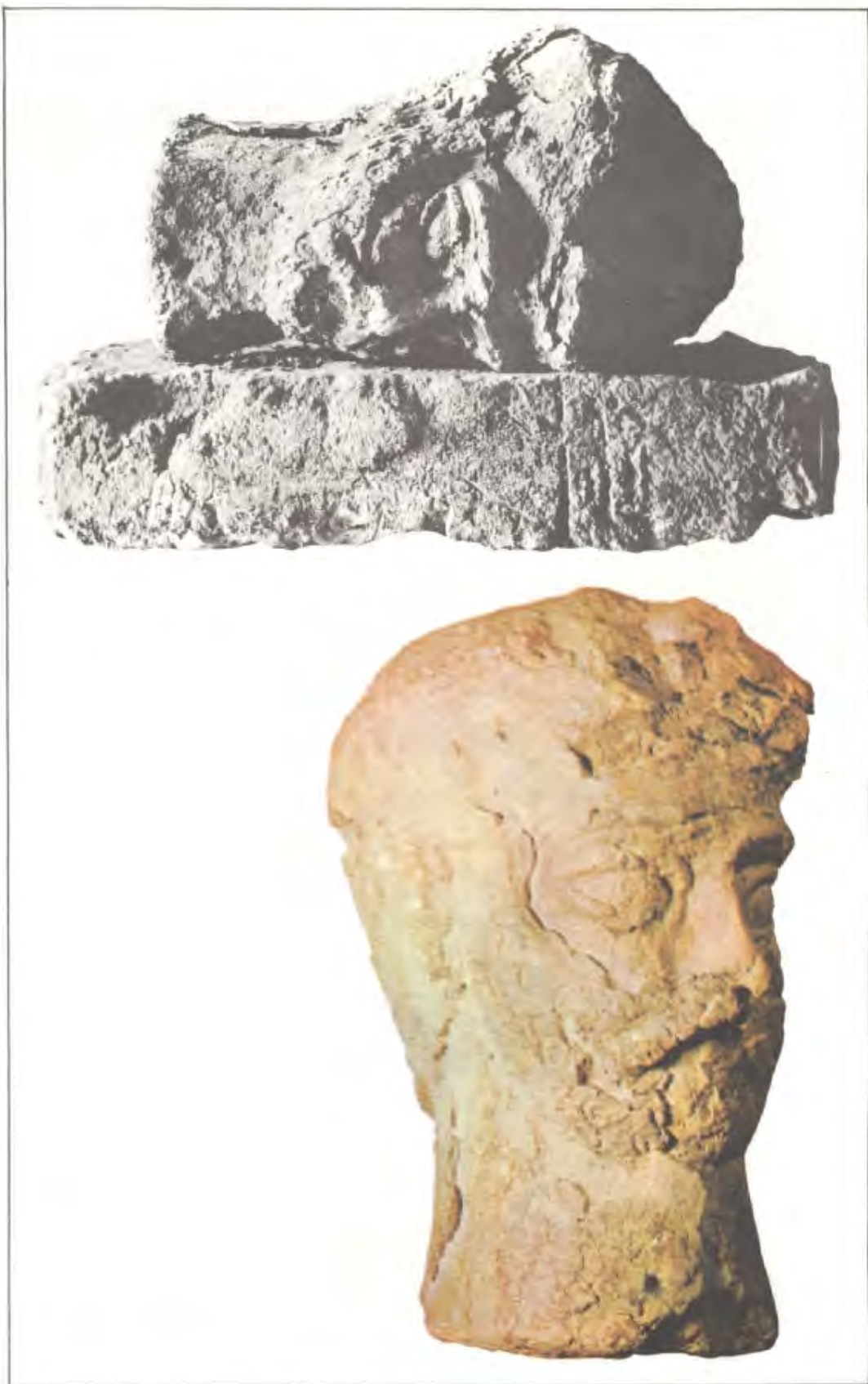
تصویر ۱۰۰. سردیس کوچک، نیمه دوم هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۱۰٫۸ سانتیمتر، عرض ۶٫۶ سانتیمتر، گل پخته



تصویر ۱۰۲. شیرهای محافظ معبد از ویل رویال در شوش، اوایل هزاره دوم ق.م. ایران باستان، بلندی ۸۶ سانتیمتر، عرض از پهلو ۷۵ سانتیمتر، عرض از رویه ۴۱ سانتیمتر، گل پخته منقوش



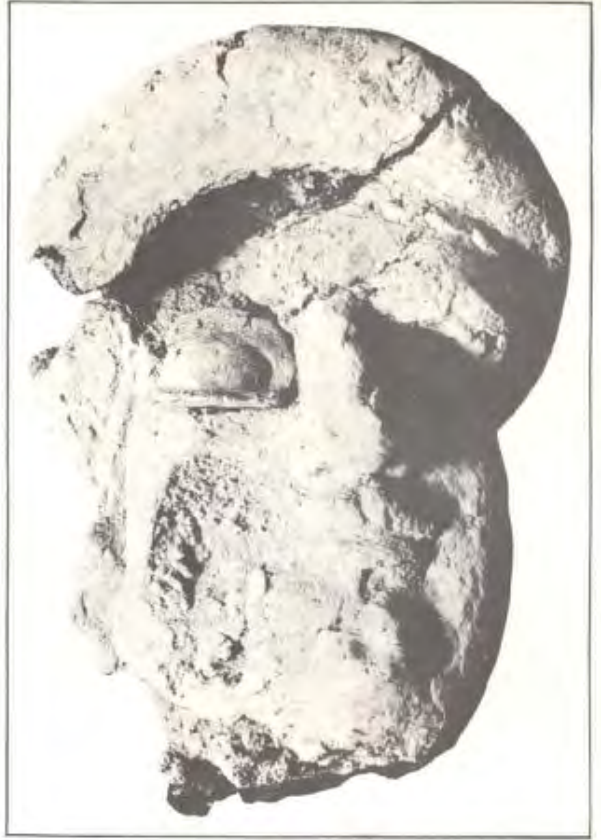
تصویر ۱۰۳. سردیس در حالت خواب، نیمه دوم هزاره دوم ق.م، به اندازه طبیعی، گل خام



تصویر ۱۰۴. سردیس در حالت خواب، نیمه دوم هزاره دوم ق.م. لوور، بلندی ۲۴٫۵ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، گل خام



تصویر ۱۰۵. سردیسه‌های تدفینی، نیمه دوم هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۲۴ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، گل خام با رنگ آمیزی



تصویر ۱۰۶. سردیس تدفینی يك زن، نیمه دوم هزاره دوم ق.م،
ایران باستان، گل خام به رنگ خاکستری و سفید



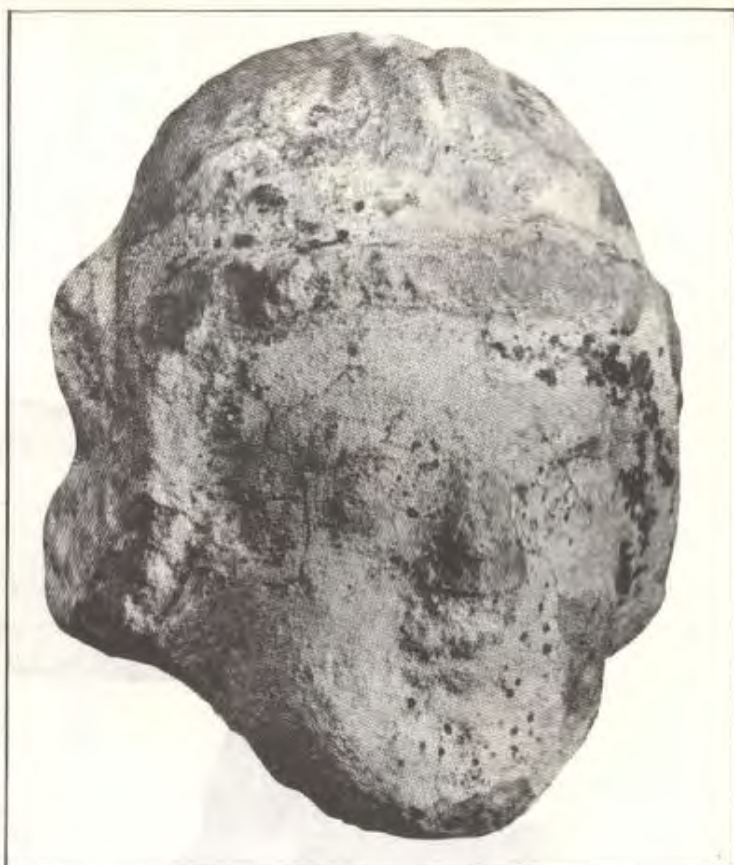
تصویر ۱۰۷. سردیس تدفینی يك زن، نیمه دوم هزاره دوم ق.م،
لوور، بلندی ۱۷٫۶ سانتیمتر، عرض ۱۳٫۸ سانتیمتر، گل خام



تصویر ۱۰۸. سردیس تدفینی یک زن از یک گور مسقف در ویل روبال.
نیمه دوم هزاره دوم ق.م. ایران باستان، بلندی ۱۸ سانتیمتر، گل خام به
رنگهای خاکستری و سفید



تصویر ۱۰۹. بالانتۀ گاوه خدا از دوره ایلام جدید. حدود ۷۰۰ ق.م. لوور، بلندی سر ۱۱٫۲ سانتیمتر، عرض کلاه ۴٫۸ سانتیمتر، بدنه : طول ۱۴٫۵ سانتیمتر، عرض ۷٫۷ سانتیمتر، خاک سیس پوشیده از رنگ زرد و سفید.



تصویر ۱۱۰. سر الهه از اواخر دوران ایلام جدید، قرن هفتم ق.م.
با دوران ماقبل هخامنشیها، قرن هفتم و ششم ق.م.، لوور، بلندی
۴۵ سانتیمتر، عرض ۳۷ سانتیمتر، خاک سیلیس با لعاب سبز



تصویر ۱۱۱. نیم تنه گاو، تزیین معماری دوران ایلام جدید، قرن
هشتم و هفتم ق.م.، لوور، بلندی ۱۱۷ سانتیمتر، عرض ۵۵
سانتیمتر، خاک سیلیس لعابدار به رنگ سبز روشن



تصویر ۱۱۲. سر يك اسب، قرن هشتم ق.م.، لوور، بلندی: ۱۰
عرض ۵٫۸ سانتیمتر، گل یخته لعابدار به رنگ زرد با لوزیهای در
گردن به رنگ سبز



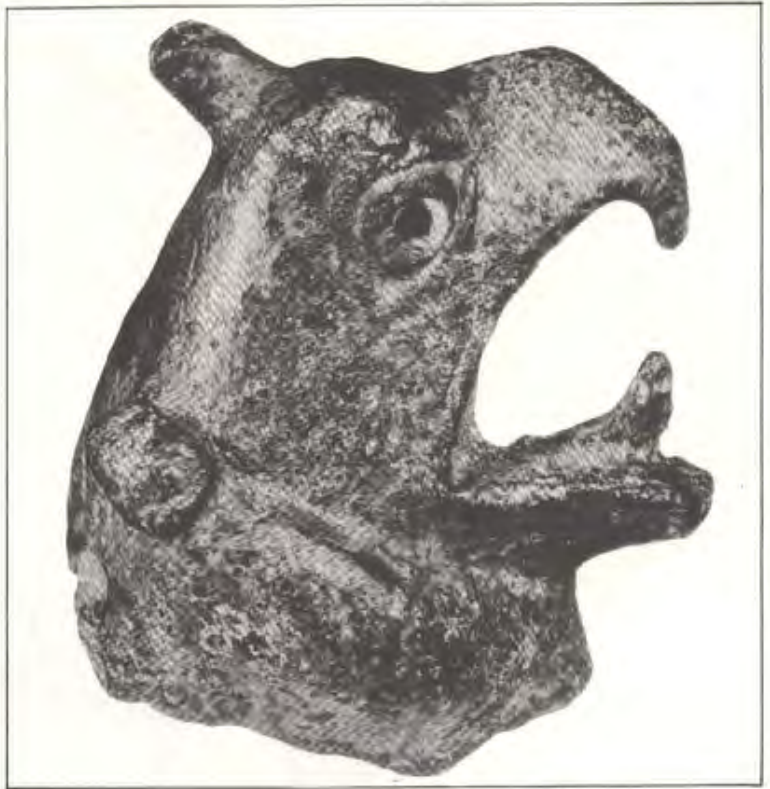
تصویر ۱۱۳. ماسک و دستهای بیکره کوچک يك زن از دوران ایلام
جدید، قرن هشتم ق.م.، لوور، بلندی سر ۲٫۶ سانتیمتر، عرض ۲٫۴
سانتیمتر، بلندی دستها ۳٫۲ سانتیمتر، طول ۱٫۴ سانتیمتر، تفره،
جشمها از عاج و صدف



تصویر ۱۱۴. کلاه‌گیس از حفاریات شوش، قرن نهم و هشتم ق.م. لوور، بلندی ۱۱٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۲ سانتیمتر، مینای لعابدار با تزیین میخهای مفرغی مطلا



تصویر ۱۱۵. دسته‌های طرفی از یک گور ایلامی جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م. لوور، الف: بلندی ۱۰٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۱٫۷ سانتیمتر، ب: بلندی ۱۰٫۶ سانتیمتر، عرض ۱۰٫۹ سانتیمتر، هر دو از مفرغ



تصویر ۱۱۶. سر یک گریفین، متعلق به دوران ایلان جدید،
قرن هفتم ق.م، لوور، بلندی ۶ سانتیمتر، عرض ۶ سانتیمتر،
مفرغ



تصویر ۱۱۷. ظرف استوانه‌ای بدلی چینی، قرن هشتم تا هفتم
ق.م، لوور، بلندی ۱۳ سانتیمتر، قطر ۱۳
لعاپدار گل پخته



تصویر ۱۱۸. جعبهٔ بدل جینی از یک گور ایلانی جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م. لوور، بلندی ۱۷ سانتیمتر، عرض ۱۲٫۴ سانتیمتر با نقش اسفینکس ریشدار بالدار



تصویر ۱۱۹. جام نرینی بدل چینی با نقوش کنده. قرن هشتم و نهم ق.م.
لوور، پاریس. قطر ۱۱ سانتیمتر، قطر ۲۰ سانتیمتر، گل یخته لعابدار



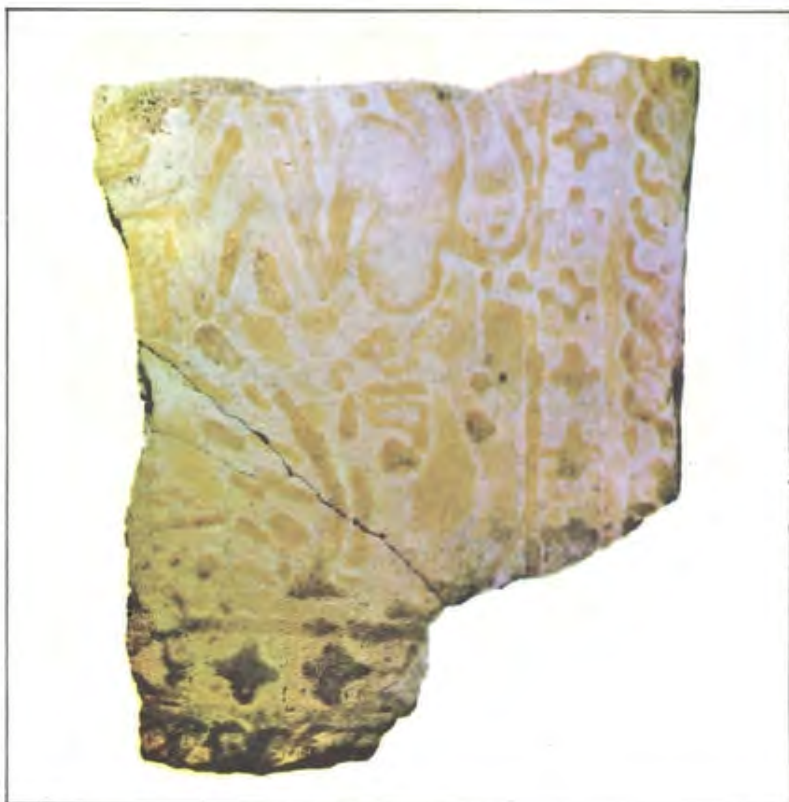
تصویر ۱۴۰. قبة مرکزی يك كاشی لعابدار، قرن هشتم تا هفتم ق.م، لوور، بلندی ۵٫۱ سانتیمتر، قطر ۱۱٫۵ سانتیمتر، گل پخته لعابدار



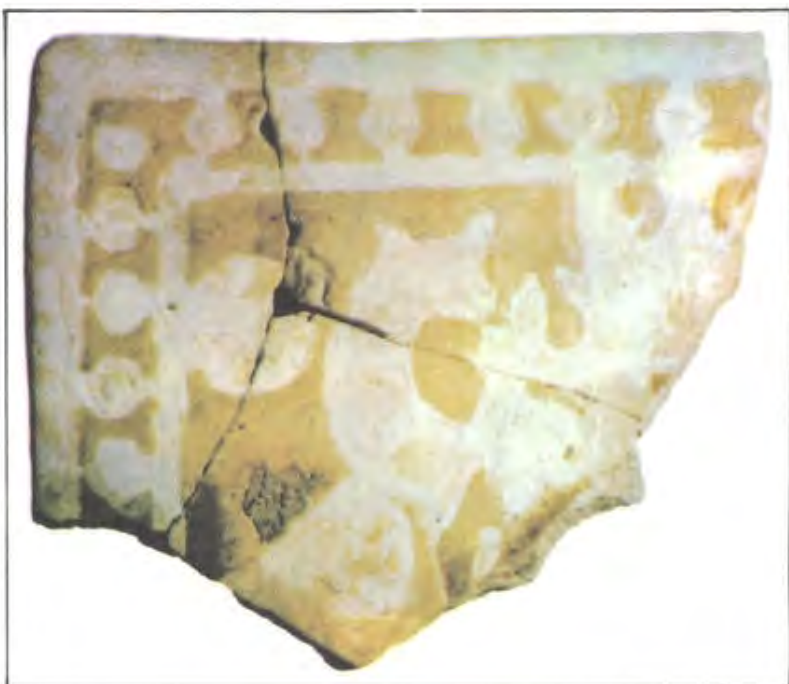
تصویر ۱۲۱. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزئین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م. لوور، طول ۲۰٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۸ سانتیمتر، گل یخته لعابدار



تصویر ۱۲۲. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزئین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م. لوور، طول ۱۵ سانتیمتر، عرض ۱۴٫۷ سانتیمتر، گل یخته لعابدار



تصویر ۱۲۳. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م.، لوور، طول ۱۷٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۴٫۸ سانتیمتر، گل پخته لعابدار



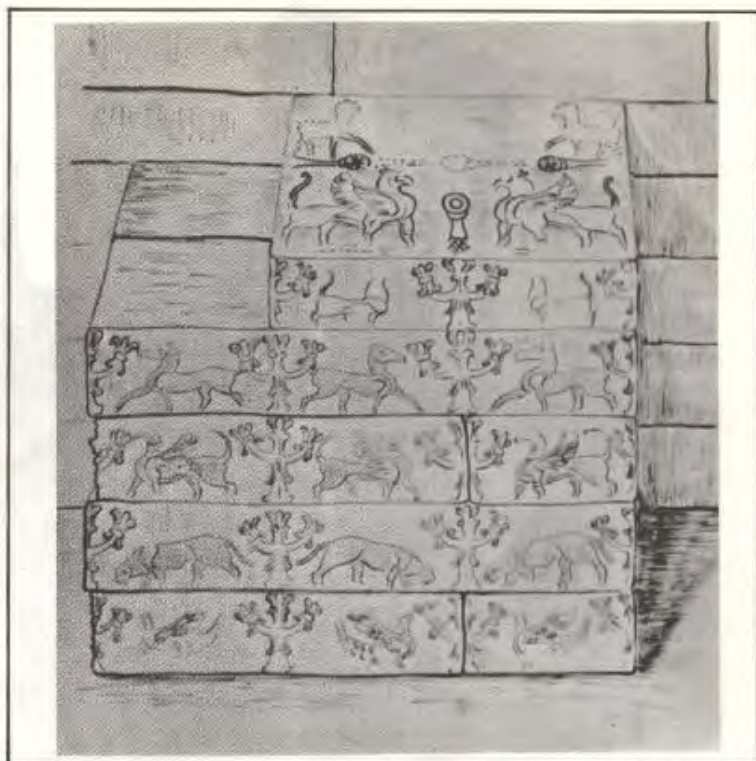
تصویر ۱۲۴. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م.، لوور، طول ۲۶ سانتیمتر، عرض ۱۶٫۵ سانتیمتر، گل پخته لعابدار



تصویر ۱۲۵. قطعه‌ای از يك كاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م، لوور، طول ۱۲٫۸ سانتیمتر، عرض ۱۱٫۲ سانتیمتر، گل بخته لعابدار



تصویر ۱۲۶. قطعه‌ای از يك كاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م، لوور، طول ۲۶٫۷ سانتیمتر، عرض ۱۷٫۲ سانتیمتر، گل بخته لعابدار



تصویر ۱۲۷. نقشهای گوشه‌ای از کاشیکاری یک میز هدایا، از دوران ایلام جدید، قرن هشتم تا هفتم ق م



تصویر ۱۲۸. کاشی با نقش برجسته فالپی با نیمرخ انسانی به رنگ زرد از اواخر دوران ایلام جدید، قرن هفتم ق م. لوور، بلندی ۱۰٫۳ سانتیمتر، عرض ۱۳٫۴ سانتیمتر، گل پخته



تصویر ۱۲۹. پیکره شیر نشسته از بخش جنوب شرقی معبد این-شوشیناک از دوران ایلام جدید. به احتمال قرن هشتم و هفتم ق.م. لوور، پلندی ۶۵ سانتیمتر، طول ۶۳٫۶ متر، گل پیخته لیمادار



تصویر ۱۳۰. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م.
 لوور، بلندی ۱۳٫۲ سانتیمتر، عرض ۹٫۶ سانتیمتر، گل بخته به رنگ خاکستری
 مایل به قرمز و آثاری از رنگ قرمز مایل به پرتقالی

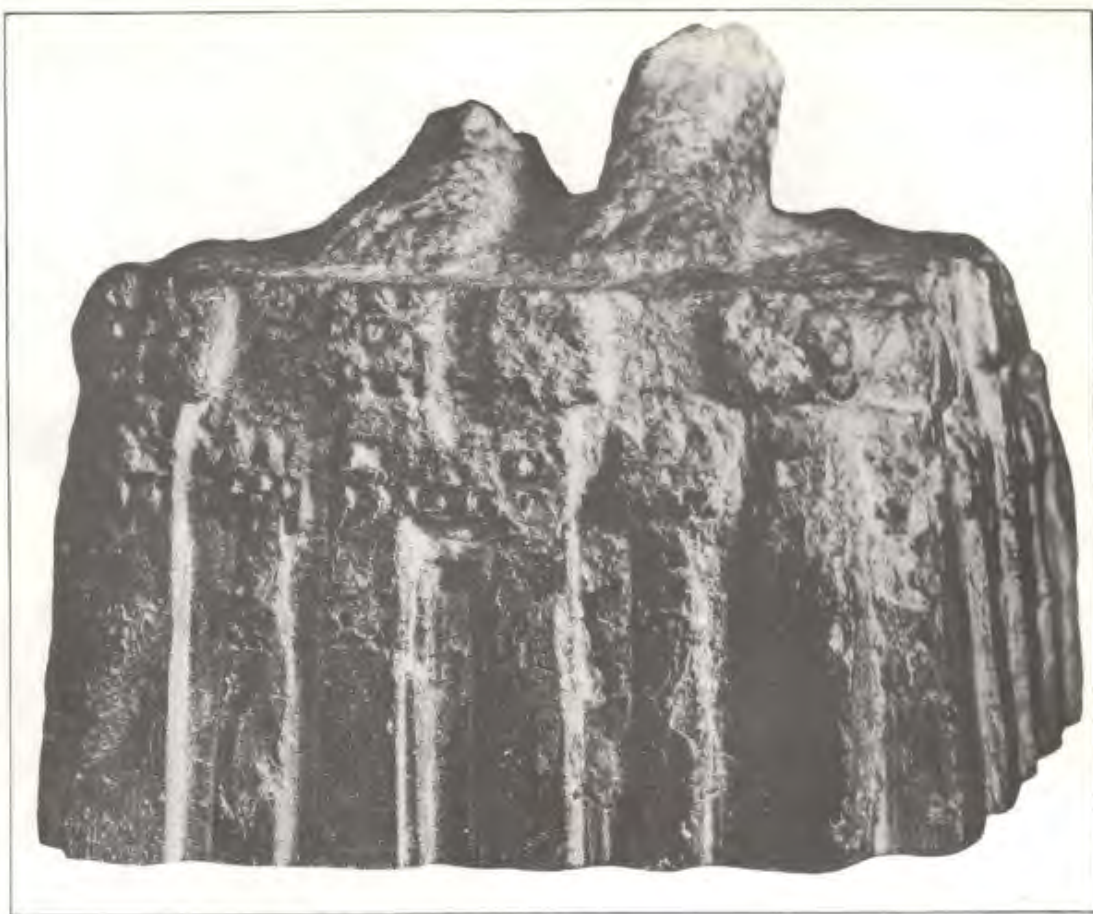




تصویر ۱۳۱. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م.
لوور، بلندی ۱۳٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۰٫۵ سانتیمتر، گل پخته به رنگ زرد



تصویر ۱۳۲. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م.
لوور، بلندی ۱۱٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، گل خام



تصویر ۱۳۳. پایه مجسمه به شکل برج و بارو، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۶۶ سانتیمتر، طول هر سمت ۸ سانتیمتر، سنگ بازالت



تصویر ۱۳۴. پایه مجسمه به شکل برج و بارو از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، طول ۵۵ سانتیمتر، سنگ آهک



تصویر ۱۳۵. سنگ یادمان پیروزی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، طول هر ضلع ۵۹ سانتیمتر، سنگ یازالت



تصویر ۱۳۶. نقش برجسته زن نجربس از شوش، دوره ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق م. - لوور، بلندی ۹٫۳ سانتیمتر، عرض ۱۳ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۱۳۷. قطعه‌ای از سنگ پادمان ات-همیتی-این-شوشینک، از دوران ایلام جدید، حدود ۶۵۰ ق م. - لوور، بلندی ۳۲٫۵ سانتیمتر، عرض ۲۰ سانتیمتر، سنگ آهک



تصویر ۱۳۸. نقش برجسته صخره ای شاه هخامنشی حکمران معلی آپیدر در گول فرج در دشت مال امیر. اواخر قرن هفتم ق.م.، طول ۱٫۷۰ متر، عرض ۱ متر



تصویر ۱۳۹. صخره مثلثی شکل منقوش در گول فرج، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق.م



تصویر ۱۴۰. حجاریهای صخره‌ای کول فرج، نزدیک ملال امیر، اواخر قرن هشتم ق.م



تصویر ۱۴۱. حجاریهای صخره‌ای کول قره، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق م



تصویر ۱۴۲. نقش برجسته صخره‌ای شوترورو، وزیر شاه هتی در شکاف سلمان، قرن هشتم ق.م



تصویر ۱۴۳. نقش برجسته صخره‌ای هتی، پادشاه آبیر در شکاف سلمان، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق.م



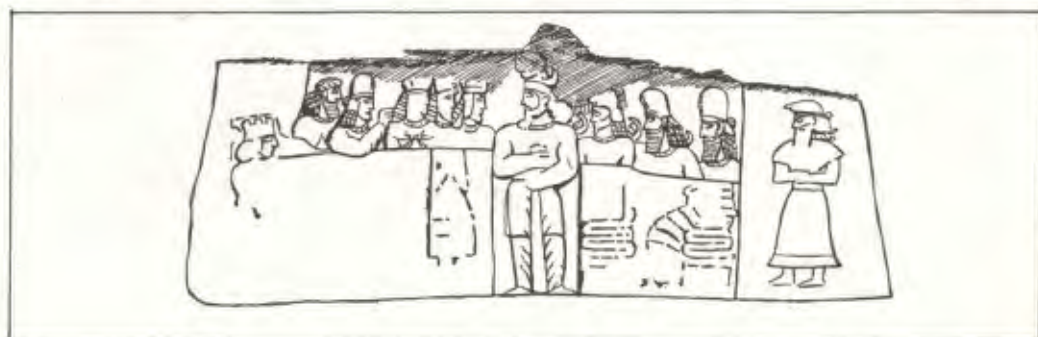
تصویر ۱۴۴. نقوش صخره‌ای شاه سوار، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق م



تصویر ۱۴۵. نقوش صخره‌ای خونگ نوروزی، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق م



تصویر ۱۴۶. نقوش صخره‌ای گورانگان، نزدیک قهلبان، از دوران ایلام جدید، قرن هشتم تا هشتم ق م



تصویر ۱۴۷. نقش صخره‌ای ایلامی در نقش رستم، هفت کیلومتری تخت جمشید، از دوران ایلام میانی

فهرست راهنما

آ

- منابع ۲۱، ۲۸، ۳۱، ۳۲
- هنرمندان ۹۱
- آشوریه‌ها ۲۱، ۲۲، ۲۸-۳۲، ۵۰، ۵۸، ۵۹، ۸۲
- مهرسازان ۸۷
- آغاز شهرنشینی (دوران) ۱۴۰
- آغاز نگارش (دوران) ۷۴
- آکارسالو (شهر بابلی) (Akarsallu) ۲۳
- الامه = دی ماه (در دوران هخامنشیان) ۶۶
- آلیو (حلب امروزی) (Aleppo) ۳۴
- آلتین - کوپرو (Altin-Köprü) ۲۶
- آلورکا (نام شخصی) (Alurka) ۶۷
- آلیلیت = اردیبهشت (در دوران هخامنشیان) (Alilit) ۶۶
- آمانتا (همسر شاه هنی) (Amanta) ۹۶
- آموریان غربی ۱۱
- آموریه (سلسله) (Amorites) ۶۰
- آنوم - موتابیل (نایب السلطنه بزرگ) (Anum-mutabbil) ۱۲
- آنی - کیلاندی (نام شخصی) (Ani-kilandi) ۱۸
- آهیتک (منطقه) (Aahitek) ۲۰
- معبد این - نوشینک ۲۰
- آبیر (سرزمین) ۹۴، ۱۹۴، ۱۹۷
- آیین تدفین ۶۶
- آیینهای مذهبی ۵۵، ۵۷، ۵۸
- متون ۵۶
- مراسم تطهیر ۶۱
- مراسم «طلوع آفتاب» ۵۷، ۸۶، ۱۵۹
- آجرهای قالبی تزئینی ۸۸
- آجرهای لعابدار ۹۱، ۹۲
- آذربایجان غربی ۸۲
- آرابخا (کرکوک امروزی) (Arrapkha) ۲۶
- آراد - کوبی (نام خاص) (Arad-kubi) ۵۳
- آرامی (قیابل) ۲۶
- آرامیه‌ها ۲۲، ۲۸، ۳۱
- آرایش مو ۷۳
- آسیای جنوب غربی ۲
- آسیای صغیر ۲
- فلزگران ۲
- آسیای غربی ۷۴، ۸۲
- آشور ۱۰، ۱۶، ۱۹، ۲۳، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۴۲، ۴۳، ۵۹، ۹۳، ۱۰۰
- دوران امپراتوری ۷۳، ۸۳، ۹۴، ۹۹
- سپاه/سپاهیان ۲۹
- سرزمین ۲۶، ۸۲، ۱۰۳
- آشور بانیهال (Ashurbanipal) ۱۶، ۲۴، ۳۰، ۳۲، ۳۸، ۴۳، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۸۶، ۹۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲
- دربار ۳۲
- سالنامه ۵۶، ۶۰
- کاخ ۱۶
- کتابها ۱۶، ۱۰۳
- آشور جدید (دوران) ۳
- آشور - دان اول (Ashur-dan) ۲۳، ۲۶، ۴۲، ۴۸
- آشور - شارات (همسر آشور بانیهال) (Ashur-sharat) ۱۰۰
- آشور قدیم (دوران) ۳
- آشور میانی (دوران) ۳، ۷۳، ۸۷، ۹۱
- آشور - نادین - اپلی (Ashur-nadin-apli) ۲۳
- آشور - نادین - شومی (Ashur-nadin-shumi) ۲۹
- آشور نصیربال دوم (Ashurnasirpal) ۹۴، ۹۹
- بیکره ۸۳
- آشوری ۱۶، ۲۳
- سپاهیان ۱۰۲
- متون ۲۱

الف

- ا - گمیل (پادشاه بابل) (Ea-gamil) ۴۲
- ا - ناتوم (پادشاه لاگاش) (Eannatum) ۹۳
- ابیدین (سنگ) ۵
- آبل - گمش (پادشاه ورهشته) (Abal-gamash) ۷
- ابلیس (تل) ۲، ۳
- آبوم (مهرماه بین النهرینی) (Abum) ۵۵
- آپخ (کوه) (جبل حمرین امروزی) (Apakh) ۲۵
- آپخ (منطقه) ۲۶
- ا - پرتی (خاندان/سلسله) (Eparti) ۱۴، ۱۷-۱۹

- خط و زبان ۸
 زبان ۵، ۱۸، ۵۲، ۱۶، ۵۵، ۶۰، ۶۸
 فرمانروایان ۱۴
 کاتبان ۵۷
 کتیبه ۱۸، ۲۰، ۵۴
 لوح ۱۶
 مدارک تجاری ۶۰
 معابد ۱۶
 مهرسازان ۷۰
 مهرهای استوانه‌ای ۶۹، ۷۱، ۸۷، ۹۷
 ویژگی مهرها ۷۱
 آکدیه‌ها ۵، ۷، ۱۸، ۵۰، ۵۲، ۶۵
 لشکرکشی ۵
 هنر ۷۰
 اکوت (بدر دبیسلهو) (Akuta) ۱۰
 آگوم دوم (پادشاه کاسی) (Agum) ۱۸
 اگیگی (نام یک کاهن) (Egigi) ۵۵
 التامت (نام باستانی ایلام) (Altamt) ۵
 الوار ۵
 الهه برهنه ۵۱
 الیپی (منطقه) (Ellipi) ۲۹
 الی (شهر) (Eli) ۲۳
 آنر - سین (پادشاه بابلی) (Amar-Sin) ۱۰، ۴۰
 آمی - صدوق (Ammi-Saduqa) ۴۱، ۴۶
 امیه - پیر (Amiet) ۳، ۹۹
 انسی‌ها (دوران) ۵۰
 انلیل - کودوری - اوصور (پادشاه بابلی) (Enlil-kuduri-ušur) ۲۲
 انلیل - نادین - آخ (پادشاه بابلی) (Enlil-nadin-akhe) ۲۳، ۲۴
 ۴۸، ۴۲
 انلیل - نادین - شومی (پادشاه بابلی) (Enlil-nadin-shumi) ۲۱
 ۴۸، ۴۲
 انشان (مرو دشت امروزی) ۱، ۲، ۷، ۹، ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۵، ۲۹، ۳۳
 ۳۸، ۵۱، ۹۶، ۱۰۱
 فرماندار ۹، ۱۰
 انشانیه‌ها ۲۲
 ان - میرگیسی (پادشاه سومری) (En-meharagisi) ۵، ۶۴
 انوشه - حسن ۳۴
 آنوم - مونابی (پادشاه بین‌النهرینی) (Anum-mutabbi) ۴۴
 آوان (به احتمال شوشتر امروزی) (Awan) ۶-۹، ۱۲، ۱۳، ۵۰، ۵۲
 ۵۶، ۵۹، ۶۱
 پادشاهان ۶، ۳۹، ۴۴
 پادشاهی ۶، ۹، ۱۰
 ایل - سین (پادشاه بابلی) (Epil-Sin) ۱۵، ۴۱
 آت - هَلْکی (پدر ایک هَلْکی) (Atta-halki) ۱۹
 ادار (ماه بین‌النهرینی) (Adar) ۶۵
 اداره کل موزه‌ها ۹۸
 ادامدون (شهر) (Adamdun) ۱۱
 آدد - شوم - ایدین (پادشاه بابلی) (Adad-shum(a)-iddin(a)) ۲۱
 ۴۸، ۴۲
 آدد - شوم، ناصر / اوصور (پادشاه بابلی) (Adad-shum-ušur) ۲۲، ۲۱
 آدد - نیراری اول (پادشاه آشوری) (Adad-nirari) ۱۹
 ادیان بت پرست آسیای غربی ۵۷
 اربیل (شهر) (Erbil) ۲۶
 اردشیر اول (پادشاه هخامنشی) ۳۳
 ارفعی (دکتر عبدالمجید) ۳۳-۳۵، ۳۷، ۳۸
 ارومیه (دریاچه) ۱۵
 اریدو (شهر باستانی) (Eridu) ۵۷، ۹۸
 معبد هفتم ۵۷، ۹۸
 آریک - دن - ایل (پادشاه آشوری) (Arik-den-ili) ۱۹
 ازدواج خدایان ۵۱
 اسارهادون (پادشاه آشوری) (Esarhaddon) ۳۰، ۳۱، ۴۳، ۴۹
 ۱۰۰
 استولپر (مانیو، ایلام‌شناس) (Stolper) ۳، ۳۶، ۴۲-۴۶، ۴۸، ۴۹
 اسفینکس (سیر - مرد بالدار) ۹۱، ۱۸۰
 ایشوم (ناحیه) (Eshpum) ۵۵
 آشتام (نام معبد الهه کیر پریش) (Ashtam) ۵۹
 اشنونا (سرزمین/حکومت) (Eshnunna) ۱۲، ۱۶، ۲۴، ۷۲
 اشیای فلزی ۹۰
 اصل برتری زن در عقاید مذهبی ایلامی ۵۸
 افسون‌ها (متون) ۵۶
 اکالاتوم (شهر) (Ekallatum) ۵۸، ۱۰۱
 آکد (Akkad) ۸، ۹، ۲۶، ۵۰، ۵۷، ۸۳، ۹۳، ۱۰۳
 امپراتوری ۹، ۵۵
 پادشاه/پادشاهان ۳۹، ۵۳
 دوران ۶۲، ۶۷، ۷۰، ۸۷، ۹۷
 سرزمین ۳۹
 سلسله ۳، ۲۴، ۵۴، ۶۱، ۶۷
 شهر ۷، ۲۴
 آکدی ۱۵، ۲۰، ۵۳
 ادبیات ۵۶
 القاب ۵۷
 تمدن ۱
 حکاکان ۶۲
 خدایان ۵۲، ۵۷
 خط ۱۲، ۱۸، ۶۵

سرزمین ۵.۳-۱
 سرزمینهای مرتفع ۲۹
 سرزمینهای مرتفع جنوب غرب ۱۲
 شرق ۲
 شمال ۸۶
 شمال غرب ۶۸، ۹۱
 غرب ۶۸، ۹۱
 فرهنگهای اولیه ۱
 فرهنگهای منطقه‌ای ۱، ۲
 فلات ۱، ۲، ۸۲
 فلزگران ۲
 مناطق فرهنگی ۲
 هنر ۷۴، ۹۸، ۹۹
 ایرانی ۳
 فرهنگ و تمدن ۳
 ایریا (شهر) (Iria) ۲۳
 ایسین (سرزمین) (Isin) ۱۱، ۲۱، ۲۵، ۲۶
 دوران/سلسله ۲۸
 ایسین - لارسا (دوران) (Isin-Larsa) ۳، ۷۲، ۷۳
 ایشبی - ایرا (پادشاه ایسین) (Ishbi-Erra) ۱۱، ۴۰
 ایشبی - ایرا (فرماندار ماری) (Ishbi-Erra) ۱۱
 ایشچالی (تیه‌باستانی) (Ishchali) ۷۲
 ایلام (Elam) ۷-۹، ۱۲، ۱۶-۲۲، ۲۵، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۵-۳۷، ۴۴، ۵۴-۵۶، ۵۹، ۶۲، ۶۴-۶۶، ۷۰، ۷۲-۷۴، ۸۰-۸۲، ۸۸، ۹۴، ۹۷
 ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۶۲
 آرایش مو ۹۰
 الهه‌ها ۶۸
 امپراتوری ۱، ۱۳، ۱۰۱
 ایالات مرکزی ۱۰۱
 ایالت ۳۳
 باستان‌شناسی ۳
 پادشاهان ۱۴، ۱۶۱
 پادشاهی ۶، ۱۳، ۲۰، ۳۰، ۵۰
 تاریخ ۳، ۵-۸، ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۵۱-۵۴، ۵۷، ۶۵، ۷۳، ۷۷
 سیاسی ۵
 هنر ۶۹
 تمدن ۵، ۶۴، ۹۰، ۱۰۱
 جدید (دوران) ۳، ۱۴، ۲۸، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۶۸، ۷۴، ۸۲، ۸۸-۹۱
 ۹۳، ۹۷، ۱۷۵-۱۷۷، ۱۸۷-۱۹۳، ۱۹۹
 آجرهای لعابدار ۹۲
 اشیای فلزی ۹۰، ۹۱
 بیکره‌های سنگی ۹۰

سرزمین ۵
 سلسله ۳۹، ۴۴، ۵۱، ۵۴، ۶۹
 شهر ۱۱
 اوپیس (شهر بین‌النهرینی) (Opis) ۲۴
 اوتیک (مادر اونتش - گل) (Utik) ۸۷
 اوتو - ایهی - هی - پی نی کیر (نام شخصی) (Utu-e-hihi-Pinikir) ۵۰
 اور (شهر باستانی) (Ur) ۹-۱۱، ۵۷
 استاندارد ۶۹، ۸۴
 پادشاهی ۶، ۱۱
 دربار ۱۱
 قبرستان سلاطین ۶۹، ۷۴
 اور سوم (سلسله/دوران) (Ur III Period) ۳، ۹، ۱۱، ۵۷، ۶۲، ۶۷، ۷۹، ۱۰۲
 آرامگاه پادشاهان ۷۵
 پادشاهان ۴۰
 شهر ۷۵، ۸۸
 مهرها ۶۲
 اورارتو (سرزمین/پادشاهی) (Urartu) ۳۲
 اور - بوگاش (پادشاه بابلی) (Ur-bugash) ۱۸
 اور - نمو (پادشاه سومری) (Ur-Nammu) ۹، ۷۹
 اوروک (شهر باستانی) (Uruk) ۱۶، ۲۵، ۳۰، ۵۷
 دوران ۶۱، ۷۴، ۹۸
 دوره IVa ۶۴
 معبد اینانا ۲۵
 مهرها ۶۱
 اوریان (Urians) ۱۱
 اوکارسایلا - ایخ (منطقه) (Ukarsilla-epekh) ۲۵
 اولانیاش (شهر) (Ulaiaish) ۲۱
 اولای (رودخانه) (Ulai) ۳۱
 جنگ ۳۱
 اولمبوریاش (پادشاه بابلی) (Ulambariash) ۴۲
 اوما (شهر سومری) (Umma) ۹۳
 اونگی (نایب‌السلطنه سرزمین زهر) (Ungapi) ۷
 ایبی - سین (پادشاه اور) (Ibbi-Sin) ۱۰، ۱۱، ۴۰
 ایتابالخمیم (سرزمین) (Itabalkhim) ۱۵
 ایداماراز (ناحیه) (Idamaraz) ۱۶
 ایدو ← مال امیر
 ایران ۱۲، ۳۴، ۶۴، ۷۴
 پادشاهی ۲
 بیش از تاریخ ۳
 جغرافیا ۱
 جنوب غرب ۲۸

- سبك لباس ۹۴
 سردیهای تدفینی ۹۳، ۹۲
 سنگ یادمان بیروزی ۱۹۱
 ظروف بدل چینی ۹۱
 فلزگری ۹۰
 کاسیکاری ۸۲، ۹۱، ۹۲
 نقوش برجسته ۹۴، ۹۳
 نقوش برجسته صخره‌ای ۹۴-۹۶
 ویژگی کاشیها ۹۲
 هنرمندان ۹۰
 جغرافیا ۱
 جغرافیای تاریخی ۱
 جنوب شرق ۵۰
 خدایان ۵۵
 حکومت ۱۳، ۶
 حکومت متحد ۵۱
 دولت ۳۱
 سپاه ۱۵، ۲۸، ۲۹
 سرزمین ۵۰، ۳، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۲۸، ۳۰، ۵۱، ۵۸، ۷۱، ۹۳، ۱۰۲
 شناسان ۳
 فرمانروایان ۳۹-۴۳
 فرهنگ ۲، ۵۷، ۶۴، ۱۰۱
 قدیم (دوران) ۳، ۵، ۸، ۵۰، ۵۵، ۷۱-۷۳، ۸۶، ۹۷
 نقوش برجسته قالبی ۷۳
 کتاب ۳
 محصولات ۵
 مذهب ۵۰، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۷۰
 مراسم قربانی ۹۴
 مردم ۵۰
 معابد ۲۷
 ایشیم - کُرب ۲۷
 منابع ۵
 میانی (دوران) ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۷۵، ۸۱، ۸۴، ۸۶، ۸۸-۹۰، ۹۷، ۱۳۸-۱۴۴، ۲۰۰
 آجرهای قالبی ۸۸، ۹۲
 پادشاهان ۴۸، ۷۷
 پیکره‌های گلی ۸۹
 پیکره‌های سنگی ۸۸، ۸۹
 پیکره‌های مفرغی ۸۴، ۸۵
 تزئین نمای معابد ۸۸
 سردیهای عروسی ۸۹
 صنایع ۸۱-۸۵
 بدل چینی ۸۲، ۸۳
 خمیر مینا ۸۳
 شیشه‌گری ۸۲
 فلزگری ۸۴، ۸۵
 کاشی‌سازی ۸۱، ۸۲
 کتیبه‌ها ۵۴
 متون ۵۳، ۵۴
 معماری ۷۷
 مهرهای استوانه‌ای ۹۲
 نقوش برجسته سنگی ۸۶-۸۸
 سنگ یادمان اونس - گل ۸۶-۸۸
 سنگ یادمان بابلی ۸۸
 نقوش برجسته مفرغی ۸۵، ۸۶
 واژه ۱
 وحدت سیاسی ۵
 ویژگیهای هنر ۸۸
 ویژگی کاشیها ۹۲
 هنر ۵۷، ۷۵-۷۷، ۹۷
 هنرمندان ۶۴، ۶۷
 هنر و معماری ۳
 ایلامی ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۱-۲۳، ۶۴، ۹۶
 آثار مهرها ۶۶
 آجرهای کتیبه‌دار ۵۶
 آرایش مو ۸۳، ۸۹، ۹۷
 آیین پرستش ۹۷
 اتحادیه ۱۳
 نسامی ۳
 استحکامات ۹۳
 الواح ۱۲، ۳۳
 ایالات ۵۲
 ایلات ۵
 برج و باروی شهر ۹۳
 پادشاهان ۵، ۶، ۱۴، ۷۶، ۷۸، ۹۰
 بیکر سازی ۷۶
 تقویم ۶۵
 تمدن ۲، ۵۱، ۶۰
 جامعه ۸۷
 حجاران ۸۷
 حجاریها ۹۷
 خدایان ۳۲، ۵۰، ۵۱، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۷۳، ۸۹، ۱۲۵
 خدایان ملی ۲۰
 خط ۱۲، ۶۴، ۶۵، ۶۹

ایندتو (فرماندار ژیشلی) (Indattu) ۱۰

ب

بابل (Babylon) ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۷۲، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۱۰۱
 پادشاه ۱۵، ۲۸
 جدید (دوره) ۳، ۱۹، ۳۲
 دولت ۳۰
 زیگورات ۷۹، ۹۸
 سپاه ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲
 سرزمین ۹، ۲۱، ۲۵، ۳۰
 سقوط ۳۰
 سلسله اول (دوره) ۱۲، ۱۸
 شهر ۱۸، ۲۴، ۷۹
 هنرمندان ۶۲
 قدیم (دوره) ۳، ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۳۴، ۴۱، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۸۸، ۹۹
 میانی (دوره) ۳
 بابلی ۱۲، ۲۰، ۲۳، ۲۴
 پادشاهان ۲۳
 بیکره خدایان ۳۱
 تمنن ۱
 خدایان ۲۰، ۵۷، ۶۰، ۶۱
 زبان ۲۱
 زندانیان ۳۶
 سالنامه ۲۸-۳۰، ۳۲
 سنگ بامان ۸۸، ۱۶۲
 فرهنگ ۲، ۶۱
 متون ۲۱، ۲۹
 معماری ۸۰
 منابع ۲۸، ۳۲
 مهرها ۷۳
 نیروها ۳۲
 هنر ۷۳
 بابلیها ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۸-۳۰، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۸۲
 باشت (شهر) ۱۲
 باتیمی (در همسایگی باشت امروزی) (Bashimi) ۱۲
 باکون (سفال منقوش) ۲
 بخت النصر ← نیوکدنزار دوم
 بختیاری (کوهها) ۸، ۳۳، ۷۲، ۹۶
 ایلات ۹۹
 بیره (شهر) ۱۲، ۲۸
 بدل چینی (ظروف) ۹۱

خط نمادین ۶۵

خط و زبان ۸

دولت ۳۲

زبان ۵، ۶، ۲۳، ۳۳، ۵۴، ۶۵، ۶۸، ۷۹

سازمان روحانیت ۵۵

سرداران ۳۰

سردیسا ۷۶

سنت ۶۲

سنگ بامان ۱۰۲

شاهزادگان ۹۴

شکل معابد ۵۴

شهرها ۱

فرماندار ۵۳

فرمانروایان ۱۳

فرهنگ ۲، ۱۸، ۵۲، ۹۷

فلزگران ۱۰۱

فلزگری ۸۶

فهرست شاهان ۷، ۹، ۴۴-۴۶

کاتبان ۶۵

کارگاهها ۹۱

کتیبه ۳۰، ۶۹

لباس ۸۴، ۸۵

لژیون خارجی ۱۰

متون ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۵۶

مجمع خدایان ۵۱، ۵۶-۵۸، ۶۰، ۶۴، ۷۰

مدارک ۶۰

مذهب ۵۰، ۵۷، ۶۱، ۸۸

معماران ۷۵، ۷۹

مناطق ۱، ۱۰

مهرها ۵۵، ۶۳

مهرهای استوانه‌ای ۷۲، ۹۳

نام ۵۳

نایب السلطنه ۶

نظام اعشاری ۶۵

نقش برجسته صخره‌ای ۲۰۰

نماد باروری ۹۷

ویژگی معابد ۵۴

ویژگیها ۹۷

هنر/هنرمندان ۶۲، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۸۳، ۸۷

یلامیها ۵، ۶، ۹-۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۳۰-۳۲، ۵۰-۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۴-۶۶، ۷۳، ۷۵، ۸۰، ۸۲-۸۵، ۸۸، ۹۰، ۹۳، ۱۰۲

پ

- پارس (ایالت) ۳۳
پارسی ۷۴، ۳۲
سربازان ۷۴
نیروهای نظامی ۳۲
پارسها ۵
پاریس ۱۸
پِراپِرا (Perraperra) ۱۰۱
پرادا - ایدت (Porada) ۹۱، ۹۸، ۹۲
پرستش خدایان زن ۵۶
پرستش مار ۵۰
پروتو - ایلامی (الواح) ۸
خط ۸، ۶۴، ۶۵
دوران ۳، ۶۱، ۶۴
مهرها ۶۱
پروتو - لرها ۵
پپتار (شهر) (Peptar) ۵۸
پپتان - سیان - سیت (ناحیه) (Peptan-sian-sit) ۱۰۱
پیدایش خط (دوران) ۳
پیكرسازی ۶۷
تزیین با طلا ۷۲
تزیین موی سر ۶۷
جنس (عاج، طلا) ۷۱
سیك ۶۷
شكل ۶۷
لباس ۶۷
لباس خدایان ۷۲
موضوع ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۲
ویزگیها ۷۱، ۷۲

ت

- تابیتو (نام شخصی) (Tabitu) ۱۵
تارسینا (کوهها) (Tarsina) ۲۱
تِتو (منطقه) (Tettu) ۱۰۱
تخت جمشید ۳۳، ۳۸، ۶۱، ۷۴، ۹۰، ۹۶، ۲۰۰
الواح بارو ۳۸
تَزیین معبد ۵۴
تَلّی - اسپید ۳۳
تَلّی - حریری (= ماری) ۳۴
تَلّی عُقیر (Uqair) ۹۸
تلّی مَلّیان ۲، ۳۳
حفریات ۳۶
تنگ سَرَوَک ۷۲
تورنات (منطقه) (Turnat) ۲۶

برینکمن (Brinkman) ۳۹، ۴۰-۴۳

بز - ماهی (نقش) ۶۱

بز - مرد ۸۸

بغداد ۲۴

بوشهر ۱، ۶، ۱۶، ۵۰، ۵۸، ۶۵

بهپهان ۱۲، ۹۶

بهرام دوم (پادشاه ساسانی) ۹۷

بیت - تومورنی (منطقه) (Bit-Tumurni) ۱۰۱

بیت - کارزیابکو (حکومت نشین) (Bit-Karziabku) ۲۸

بیت - هلکی (منطقه) (Bit-Halki) ۱۰۱

بیرگلزو (نام شخصی) (Birgalzu) ۱۸

بیضا (فارس) ۱۰

بیلالاما (فرماندار اشنوتا) (Bilalama) ۱۲

بین النهرین (سرزمین) ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۰-۲۹، ۲۶

۴۱، ۴۲، ۵۲، ۵۷، ۶۰-۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۹-۷۴، ۷۶، ۸۲

۸۴، ۸۷، ۹۱

بناهای مذهبی ۸۰

پادشاهان ۴۳

تاریخ ۳

تمدن ۱

جنوب ۱، ۲، ۶۴

زیگوراتها ۷۹

سرزمین ۱-۳، ۵

سفال ۲

سیاست ۱

علیا ۲۲

فرمانروایان ۳۹-۴۳

فرهنگ ۲، ۳

فرهنگها ۱

لباس خدایان ۷۲

مذهب ۵۰

معابد ۷۶

هنر ۶۳، ۸۶، ۸۷، ۹۷

هنرمندان ۸۷

بین النهرینی ۱، ۲۰، ۳۶، ۷۴، ۸۲

اسامی ۳

پیكره خدایان ۳۰

خدایان ۶۸

سفالگران ۲

فرمانروایان ۳۹-۴۳

مجمع خدایان ۵۲

منابع ۱۲، ۲۸، ۳۰

بین النهرینیها ۲، ۶، ۹، ۵۰، ۶۴، ۷۳، ۷۹

- نورنا - سوما (شهر) (Turna-suma) ۲۱
توکولتی - نینورتای اول (پادشاه آشوری) (Tukulti-Ninurta)
۴۸، ۴۲، ۲۳-۲۱
توکولتی - نینورتای دوم (پادشاه آشوری) (Tukulti-Ninurta) ۹۹
توکین - هَت - میگریش (فرماندار زیشلی) (Tukin-hatta-migrisha)
۱۱
توگا (جشن) (Tuga) ۵۵
تهران ۸۳، ۳۴
تیتورو (آلتین - کوپروی امروزی) (Titurru) ۲۶
- ج**
جادوگری (متون) ۵۶
جاده بزرگ خراسان ۲۹
جاده بهبهان به تخت جمشید ۹۶
جَبَلِ حمَرین ۲۶، ۲۵
جمدت نصر (دوره) ۹۸، ۶۵، ۶۴
جهان زیرین ۷۲
- ج**
جغازنبیل (محوطه باستانی شهر ایلامی دور - اونتش) (۳۶، ۳۱، ۲۰، ۵۰، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۹۹، ۱۴۲، ۱۵۶)
آجرهای کتیبه‌دار ۷۸
آجرهای لعاب‌دار ۷۸
آرامگاهها ۸۱
«برج روشنایی جهان» ۸۱، ۷۸
حفریات ۸۱، ۶۳، ۶۰
دروازه بزرگ ۸۱
دروازه شاهی/گذرگاه شاهی ۹۸، ۸۱، ۸۰
دروازه شوش ۸۱
دروازه عدالت ۸۱
زیگورات ۹۷، ۹۰، ۸۱، ۸۰، ۷۸، ۵۹، ۲۰
آجرهای کتیبه‌دار ۸۰
بلکان ۸۰
تزئین معبد ۷۸، ۸۰
درگاهی «سه تاقه» ای ۸۰
شستان سیان ۷۹
کاشیکاری ۸۲
کوکونو (معبد بالای زیگورات) (Kukunu) ۷۸
ماکت ۱۴۴، ۱۴۳
معبد این - شوشینک ۸۰
معبد هومبان ۸۰
حصار سه گانه ۷۸
دیوار دفاعی ۷۸
سوزاندن جسد ۷۵
- کاخ مردگان ۷۶، ۸۳، ۱۵۰
کاخها ۸۱
کاشیکاری ۸۰
گذرگاه شاهی ← دروازه شاهی
نقشه زیگورات ۱۴۳، ۱۴۲
نقشه هوایی ۱۴۱
نگهبان زیگورات ۱۴۵
معابد ۷۶
آدَد ۸۱، ۶۰
اوپرکوپک ۵۹
اینانا ۷۸، ۶۰
این - شوشینک ۸۳، ۷۹
ایشن / ایتم - کرب ۵۹، ۷۸، ۸۰
پلیت ۷۸
بی نی کیر ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۷۸، ۸۱، ۱۴۸، ۱۵۰
(«T») ۸۰
روهوراتیر ۷۸، ۶۰
سونکیر - ریش ۷۸
سین ۶۰
شَل ۸۱، ۷۸، ۶۰
شوشموشی ۷۸
شیاشوم ۷۸
شیموت ۸۱، ۷۸، ۶۰
کیریریش ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۷۸، ۸۱، ۸۵
کیلاه - سویر ۷۸
مَنَزَت ۷۸
نیراتپ ۸۱، ۷۸
نیو ۷۸، ۶۰
نوسکو ۶۰
نِهوتنه ۵۹
نین - اورورو ۸۱، ۷۸
هومبان ۷۸
هینمیتیک/ایشمیتیک ۷۸، ۶۰
جغامیش (تپه باستانی) ۶۸، ۱۱۶
حفریات ۶۸
- ح**
حسنلو ۷۴، ۸۲، ۹۱، ۹۹
حَلَب (شهر) ۳۴
حَلوان (شهر) ۲۶، ۲۵
حمورابی (پادشاه بابل) (Hammurabi) ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۴، ۳۴، ۴۱
۱۶۲، ۹۹، ۷۲، ۴۶
قانون/سنگ یادمان ۲۴، ۹۹
- خ**
خانقین (شهر) ۲۶

رایتر - اریکا (Reiner) ۳۶، ۳۳
 رود اوکنو (= کرخه امروزی) (Uknu) ۲۰
 رود اولای (= کارون امروزی) (Ulai) ۳۱، ۲۳
 رود دجله ۱، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۲
 سواحل ۱
 مصب دجله - دیاله (منطقه) ۷۲، ۱۲
 رود دز ۵
 رود دیاله ۱۲، ۷۲
 سفلی ۲۴
 علیا ۲۵
 مصب ۱۲، ۱۶
 رود کارون ۵، ۲۳، ۲۸
 رود کُر ۲
 دره ۲
 رود کرخه ۵، ۲۰، ۲۱، ۲۸
 علیا ۱۰
 رود کسکان ۱۸
 رود فرات ۱، ۲۴، ۲۶
 سواحل ۱
 روسوبی - آش (نام شخصی) (Rushubi-ash) ۱۸
 ریم - سین (پادشاه بابل) (Rim-Sin) ۴۶
 ریموش (پادشاه اکدی) (Rimush) ۷، ۳۹، ۴۴
 کتیبه ۷
 لشکرکشی به شرق ۷

ز

زاب سفلی ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۵۵
 زاگرس (کوهها) ۱، ۶، ۹، ۱۰، ۲۶، ۲۸، ۳۰
 سرزمینها ۵۷
 قیابل ۶
 منطقه ۲۱
 زَبَب - شوم - ایدین (پادشاه بابل) (Zababa-shum(a)-iddina)
 ۲۲-۲۴، ۴۲، ۴۸
 زَبَزَلِ (Zzpzali) ← زَبَشَلِ
 زَبَشَلِ (ایالت) (Zabshali) ۱۰، ۱۱
 زَبَن (شهر) (Zaban) ۲۳، ۵۵
 زریقوم (فرماندار شهر آشور) (Zariqum) ۹، ۱۰
 زریقوم (فرماندار شهر شوش) (Zariqum) ۹
 زشهشی (فرزند شاه هنی) (Zashehshi) ۹۶
 زَقَرَتو (= زیگورات) (Zaqratu) ۷۹
 زندگی روزمره ۶۶
 زوقوشکی (منطقه) (Zuqushki) ۲۱
 زَهَر (منطقه) (Zahara) ۷
 زیرینگو (فرماندار زَبَشَلِ) (Ziringu) ۱۰
 زیگورات (= زیگورات) (Ziqurat) ۷۹
 زیگورات آنو ۹۸

خاورمیانه ۱، ۳، ۱۹، ۲۲، ۳۲، ۷۱، ۷۴-۷۶، ۸۰، ۸۴، ۹۱
 خاور نزدیک ۱۶، ۸۳
 هنر ۸۷
 خدایان - بیکره‌ها ۵۵
 خدایان جهان زیرین ۵۹
 خدایان بومی ۵۷
 خدای حامی ۵۳
 خرم آباد ۸-۱۰، ۱۳
 خنایارسا ۳۳
 خط تصویری ۶۵
 خط میخی ۵، ۶۵
 خفاجه (نبه باستانی) ۹۸
 خَلُولَه (جنگ) (Khalluleh) ۳
 خَلُولَه (ناحیه) (Khalluleh) ۳۰
 خلیج فارس ۷، ۲۱، ۲۳
 خوزستان (سرزمین) ۱، ۲، ۱۸، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۷۷، ۹۱
 جلگه ۲، ۸، ۹، ۷۵
 فرهنگ جلگه ۱
 خونگ ازدر (دره) ۹۹
 خونگ نوروزی (دره) ۹۶
 نقوش برجسته صخره‌ای ۹۵، ۱۹۸

د

داریوش بزرگ ۳۲، ۳۳
 کاخ ۳۶
 دانشکده ادبیات و علوم انسانی (مجله) ۹۸
 دانشگاه تهران ۹۸
 دَر (سهر بدنه امروزی) (Der) ۱۲، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۹۳
 درخت مقدس ۹۱
 دریای مدیترانه ۸۳
 سواحل ۲
 در سید ۳۷
 دمورگان (de Morgan) ۸۳، ۱۴۷
 دور - اونشی (Dur-Untash) ← جغازنبیل
 دور - سُوکَل (سهر) (Dur-Papsukkal) ۲۸
 دور - سروکین (سهر) (Dur-Sharukin) ۲۴
 دور - کوری گلزو (سهر) (Dur-Kurigalzu) ۲۴
 دومکنم (de Meequenem) ۸۹
 دیاله (منطقه) ۲۳
 علیا ۸، ۲۶
 دیواره مرصع عاجی ۷۸
 دیسلهوت (نماینده فرماندارانشان) (Diasalhupa) ۱۰
 ذ
 ذوب فلز ۲
 رازاما (سهر) (Razama) ۱۶

- زیلاتوم (بهمن ماه در زمان هخامنشیان) (Zilatum) ۶۶
 زین (فرماندار هوهنور) (Zina) ۶
 زیری لم (پادشاه ماری) (Zimri-lim) ۷۰، ۷۱، ۸۳، ۸۷، ۹۹
 تزین لباس ۷۱
 «ساهی یافتن» ۷۱، ۷۳، ۸۷
 زیویه (محوطه باستانی) (Ziwiych) ۹۱
- س**
 سابیتوم (آلت موسیقی بابلی) (Sabitum) ۵۵
 ساترابی (= شهر - بانی) ۳۲
 سارگون (پادشاه اکد) (Sargon) ۶-۸، ۳۹، ۴۴، ۵۲
 سیاه ۲۹
 سنگ یادمان ۷
 کتیبه ۶، ۷
 لشکر کشی ۶، ۷
 سارگون دوم (پادشاه اشور) ۲۸، ۲۹، ۴۳، ۴۹
 سارگونی (عصر) ۸
 ساسانی (دوره) ۹۷
 سامی (خانواده) ۳۴
 نام ۲۵، ۲۶
 سامیا ۲۰
 شبوم (کوه) (Sabum) ۱۱
 ستاره هشت پر ۵۱
 سحر و جادو ۵۰
 سرب (سنگ فلز) ۵
 سربل زهاب ۵۱
 سردیسهای تدفینی ۸۹، ۹۲، ۹۳
 سرزمین دریا (Sea land) ۵۱، ۱۰۱
 سرزمینهای ساحلی (منطقه) ۶
 سفالگری (جرخ) ۲
 سفال منقوش ۲
 سلسله مراتب خدایان ۵۶
 سلسله‌های قدیم (دوره) (Early Dynastic) ۳، ۶۱، ۶۴، ۶۷، ۹۳، ۹۸
 مهرهای استوانه‌ای ۸۷
 سلسله‌های قدیم (دوره دوم) ۷۰
 سلسله‌های قدیم (دوره سوم) ۶۹، ۷۰، ۸۴
 سلیمانیه ۲۶
 سَمسو - ایلون (پادشاه بابلی) (Samsu-iluna) ۱۶، ۴۱، ۴۶
 سناخریب (پادشاه آشور) (Sennacherib) ۳۰، ۳۲، ۴۳، ۴۴، ۹۳، ۱۰۰
 سنگنبشته صخره‌ای ۵
 «سنگ یادمان عدالت» ۱۵
 سنگ یادمان کرکها (Vulture's Stele) ۹۹
 سو (مردمان) (Su) ۱۱
 سوباریان (مرد) (Subaracans) ۱۶
 سوریه ۲، ۳۴، ۶۴، ۹۱
- سوکل ایلام و سیماش ۱۳، ۳۴
 سوکل شوش ۱۳، ۳۴
 سوکل میخ (Sukkalmakh) ۱۳، ۳۴
 سوکل میخ‌ها (دوران) ۳، ۱۲، ۳۵، ۴۶، ۵۰، ۵۶، ۶۷، ۷۱، ۷۴، ۷۶
 ۷۷، ۸۹، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۱
 خاندان ۷۴
 سنگ نشانی ۷۴
 شیوه تزین ۷۴
 موضوع ۷۴
 سنگ یادمان ۷۳، ۷۴، ۹۱، ۱۳۳
 مهرهای استوانه‌ای ۷۴، ۱۲۶
 نقوش برجسته ۷۳
 موضوع ۷۳
 سولدوز (منطقه) ۸۲
 سومر (سرزمین) (Sumer) ۹، ۶۴، ۷۱، ۱۰۴
 سومری ۹، ۵۱، ۶۱
 پادشاهان ۶، ۱۴
 تمدن ۱، ۶۴
 حجاران ۶۷
 خاستگاه ۸۳
 خدایان ۵۲
 خط ۶۴، ۶۵، ۷۰
 زبان ۶۵، ۷۹
 سالنامه ۱۴
 شهرها ۵۷، ۷۹
 شیوه حجاری ۶۹
 فهرست سناهان ۵، ۶
 کتیبه ۷۰
 منابع ۱۱
 سومری - اکدی ۶۸، ۸۷، ۸۹
 خدایان ۵۲، ۹۰
 خط میخی ۶۵
 فرهنگ ۲
 سومریها ۵، ۹-۱۱، ۶۴، ۹۷
 دوران ۶۱، ۸۷
 لباس ۶۷
 لشکر کشی ۵
 هنر و صنعت ۸۲
 سیپر (شهر) (Sippar) ۲۴، ۲۹، ۳۰
 سیت - شمش (آیین طلوع آفتاب) (Sit-Shamshi) ۵۷، ۶۱، ۱۰۲
 ماکت ۱۵۹
 سیدگو (نایب السلطنه و رهتسه) (Sidgau) ۶
 سیستان (استان) ۲
 سیلک (تیه باستانی) ۶۴
 سیماش (پادشاهان) ۹، ۴۵

سرزمین ۸، ۱۰-۱۳، ۱۷، ۱۸، ۲۵
سلسله ۱۲-۱۴، ۴۵، ۵۱

ش
شا - آتاتا - اکال - لیکروب (منطقه) (Sha-attata-ckal-likrub)
۱۰۱
شا - آتا - میتیک (منطقه) (Sha-atta-mitik) ۱۰۱
شاتراک... (منطقه) (Shatrak...) ۲۶
شاهسوار (امامزاده) ۹۶
نقوش برجسته صخره‌ای ۱۹۸، ۹۵
شاه - کاهن ۶۱
شایل (Sheil) ۴۸، ۴۶، ۴۴
شیشتر (پادشاه میتانی) (Shaushatar) ۸۷
شر - کلی - شری (پادشاه اکدی) (Shar-kali-sharri) ۸، ۳۹، ۴۴
شر بهوم (منطقه) (Sherihum) ۶، ۷
شکاف سلمان (نقوش برجسته صخره‌ای) ۹۵
نقش برجسته صخره‌ای شاه‌هتی ۱۹۷
شلولیکی (شهر) (Shalulikki) ۵۹
معبد اوپورکوپک ۲۷
شلمانزر اول (پادشاه آشوری) (Shalmanser) ۲۰
شمش - شوم - اوکین (پادشاه بابل) (Shamash-shum-ukin) ۳۱، ۴۳، ۴۹
شمشی - آند اول (پادشاه آشوری) (Shamshi-Adad) ۴۶
شمشی - آند پنجم (پادشاه آشوری) (Shamshi-Adad) ۴۳، ۲۸
شوتورو (وزیر شاه‌هتی) (Shuturu) ۹۶، ۹۴
شوتورورا (جام‌دار شاه‌هتی) (Shutururura) ۹۴
شو - سین (پادشاه سومری) (Shu-Sin) ۴۰، ۱۰
شوش (سرزمین / شهر) ۱، ۳، ۵-۲۰، ۲۳-۲۵، ۲۸-۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۶-۵۱، ۵۳-۵۵، ۶۴، ۶۹، ۷۰، ۷۴-۷۸، ۸۳-۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۹۷، ۱۰۱-۱۰۳، ۱۴۰
ارگ مقدس ۹، ۱۹، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۷، ۸۲-۸۵، ۸۹، ۱۰۲، ۱۴۷، ۱۵۴-۱۵۷
جلگه ۵، ۹-۱۴، ۶۶، ۷۲
حفریات ۹، ۱۸، ۵۵، ۶۰، ۶۴، ۶۸، ۸۶، ۱۷۸
دوره A (سفال منقوش) ۲، ۶۴
دوره Cb ۶۴
دوره D ۵۵
زیگورات ۵۴، ۷۸، ۹۰، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳
حصار ۷۸
سنگ یادمان اوتنش - گل ۱۶۰، ۱۶۱
«سنگ یادمان عدالت» ۱۵
شهرشاهی ۸۹
فتح ۷
فرهنگ ۱
فهرست شاهان ۱۰-۱۲

قراردادها ۶۰
معابد ۷۷
آند ۶۰
ایشم/ایشن - کرب ۱۶، ۷۸
اپنانا ۱۲، ۶۰
این - شوشینک ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۳-۲۵، ۴۴، ۴۸، ۷۰، ۷۸، ۸۴، ۸۵، ۱۲۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۸
بی‌نی کیر ۱۵، ۵۹
خدای ماه ۱۵
روهورانیر ۶۰
سین ۶۰
شل ۶۰
شیموت ۲۷، ۵۹، ۶۰
کیریریش ۵۹، ۷۸
لکمر ۲۵
معبد شاخ ۵۴
معبد مرتفع ۵۴، ۵۵
منزرت ۲۳، ۲۷
نیر ۶۰
نروندی ۱۵، ۶۷، ۶۸
نوسکو ۶۰
نهونته ۵۹
نین خورسک ۶۷، ۸۴، ۱۵۱
هوتران ۶۰، ۶۱
هیشمیتیک ۶۰
ویرانی ۹۳
ویل رویال (Ville Royale) ۱۶۸
هنرمندان ۶۲
شوشتر (شهر) ۶، ۱۳
شوشتر (محل باستانی) (Shusharra) ۱۵
شوشی ۱
متون ۳۲
شوشیا ۵، ۹، ۲۲
شولگی (پادشاه سومری) (Shulgi) ۹، ۱۰، ۱۹، ۴۰، ۴۴، ۱۰۲
کتیبه ۹
شهان - تلاك (شهر) (Shahan-tallak) ۵۸، ۱۰۱
شهداد ۲، ۳
شهر - بانی ← ساتراپی
شهر سوخته (محوطه باستانی) ۲
شیر - دال (= گریغین) ۶۱، ۶۴
شیله (مادر ایپرتی) (Shilhahah) ۱۲
شیموت-نیکتاش (برادر شیلهک-این-شوشینک) (Shimut-nikatash) ۶۰
شیموت - هومبان (نام شخصی) (Shimut-Humban) ۵۴
شین بی-هیش-هوک (پدر کوتیک-این-شوشینک) (Shinpi-hish-huk) ۸

ص

صنعت سنگ ۲

ط

طلسمها (متون) ۵۶

[طوب] لیش (شهر بابلی) ([Tup]liash) ۲۰

ظ

ظرف فوار ۸۶-۸۸، ۹۷

ظروف تزئینی از قیر طبیعی ۶۸، ۶۹

تزئین ۶۸، ۶۹

جنس ۶۸، ۶۹

ع

عبادات (متون) ۵۶

عُبید (دوران) (Ubaïd) ۷۹، ۹۸

عراق ۱۵

عَقْرُوف (تپه) (Aqar Quf) ۷۶

حفریات ۷۶

غ

غنچه نیلوفر توأمان ۹۱

ف

فرات میانی ۳۴، ۶۴

فراعنه (عصر) ۳

فرانسویان ۳

فَرّه خدایان ۵۱

فَرّه هومبان ۵۱

فلات ایران (سفال) ۲

فلسطین (سرزمین) ۲

فرهنگهای پیش از تاریخ ۲

فهرست خدایان ۵۲

آشوری ۵۹

بابلی ۵۶

فهلپان (شهر) ۱۲، ۳۳، ۹۶، ۱۹۹

فارس (استان) ۱، ۱۰، ۳۰، ۳۳

فارسی (زبان) ۳

ق

قزوين (شهر) ۱۸

قلم (سنگ فلز) ۵

قلمرو جهان زیرین ۶۲

ك

کاردونپاش (= بابل) (Kar-Duniash) ۱۰۳

کاسی (سلسله) (Kassite) ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۶۲

پادشاه ۱۹

سردیس مرد ۷۶

نام/اسامی ۱۸، ۲۶

کاسیها ۱۸، ۲۰

سلسله ۲۴، ۳۶، ۷۶

کاشان ۱۸، ۶۴

کاشی سازی ۸۲

کاشیهای رنگین لمبدار ۷۸

کامرون - جرج (Cameron George) ۳، ۸، ۳۴-۳۶، ۴۴-۴۹

کاهن غیبگو ۵۵

کتیبه‌های سلطنتی ۵۶

کتیبه‌های معابد ۵۷

کَدَشْمَن - انلیل اول (پادشاه کاسی) (Kadashman-Enlil) ۱۹، ۲۰،

۴۸، ۴۲

کَدَشْمَن - تورگو (پادشاه کاسی) (Kadashman-Turgu) ۲۰

کَدَشْمَن - خَرَب (پادشاه کاسی) (Kadashman-Kharbe) ۲۱

کَدَشْمَن - کور - گَل (Kadashman-Kur-Gal) ← کَدَشْمَن - انلیل اول

کردستان ایران ۱، ۱۶

کوهها ۱۶

کردستان عراق ۱۵

کرکوک (شهر) ۲۶، ۸۲، ۸۷

کرمان (استان) ۱-۳

کرمانشاه (شهر) ۲۴، ۲۶

کَرَنَد (شهر) ۲۴، ۲۶

کَرین - داش (کَرَنَد امروزی؟) (Karain-Dash) ۲۴، ۲۹

کَرین - داش (پادشاه کاسی) (Karain-Dash) ۲۵، ۸۸

کَشْتی لیش چهارم (پادشاه کاسی) (Kashtiliash) ۲۰، ۲۱، ۴۲، ۴۸

کَشو (= کاسی) (Kashu) ۱۸

کلاردشت ۸۶

جام ۸۶

کلاه شاخدار خدایان ۶۹

کَلدانی (Chaldaena) ۲۸، ۳۱

کلدانیها ۲۸، ۳۱، ۸۷

کلید انشان ← هوهنور

کنتور - هلن (Kantor) ۶۸

کنگاور (دَرّه) ۲

کودور - انلیل (پادشاه کاسی) (Kudur-Enlil) ۲۰، ۴۲، ۴۸

کودورو (نوعی سند مالکیت) (Kudurru) ۲۱، ۶۲

کورانیگان (نقش برجسته صخره‌ای) ۶۱، ۶۲، ۷۴، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۱۹۹

کورتنی (محلّی در بین النهرین) (Kurti) ۸

کوروش اوّل ۳۸

کوروش بزرگ ۳۲، ۸۷

منشور / فرمان ۳۸، ۳۲
 کوره سفالیزی ۲
 کوریشک (شاه ایلامی؟) (Kurishshak) ۶
 کوری گلزوی دوم (پادشاه کاسی) (Kurigalzu) ۴۸، ۴۲، ۱۹
 پیکره ۱۹
 کوکونو (معبد بالای زیگورات) (Kukunnu) ۷۸
 کون فرح (دره) ۱۹۴، ۹۷
 حجار بهای صخره‌ای ۱۹۴، ۱۹۶
 کوه سبون (آلت موسیقی ایلامی) (Kuhshabun) ۵۴
 کهنه زن ۵۵
 کیزوم (= معبد مرتفع) (Kizzum) ۵۵، ۵۴
 کیش (شهر بین‌النهرینی) (Kish) ۶۴، ۲۴، ۶
 سلسله اول ۵
 کیماس (منطقه) (Kimash) ۸

گ

گاو - خدا ۹۰
 گاو - زن ۹۰
 گاو - مرد ۶۱، ۶۲، ۸۷، ۸۸، ۹۰
 گریفین (شیر - دال) (Griffin) ۶۱، ۶۴، ۷۰، ۹۱، ۹۲، ۱۸۰
 گل روزت (گلک) ۹۱، ۶۸
 گوتو (Gutu) ← گوتی
 گوتی (سرزمین) (Guti) ۸، ۱۶
 گوئیا ۸، ۹، ۱۵، ۲۱
 گودا (حاکم لاگاش) (Gudea) ۹، ۴۴، ۱۶
 کتیبه ۹
 گودین تبه ۲
 گوشوم (مراسم) (Gushum) ۵۵
 گونگونوم (پادشاه لارسا) (Gungunum) ۱۲، ۴۰، ۴۶، ۵۵
 لشکر کشی ۱۲
 گونیلوها (منطقه ایلامی) (Guniluha) ۶
 گیرشمن (خانم) (Ghirshman) ۸۳، ۹۹
 گیرشمن - رومن (Ghirshman) ۷۶، ۱۴۱
 گیلگمش (Gilgamesh) ۵، ۶۱

ل

لا با - رنه (Labat) ۳، ۳۶، ۳۷، ۴۸
 لارسا (شهر/دوران) (Larsa) ۱۱، ۱۲، ۵۵
 لاگاش (شهر/دوره) (Lagash) ۳، ۹، ۶۷، ۷۱، ۹۳، ۹۶، ۹۹
 لاماسو (موجود افسانه‌ای) (Lamassu) ۱۰۳
 لباس و پوشش ۷۳، ۷۲
 لرستان (استان) ۸، ۱، ۲۹، ۹۱
 کوهستانها/کوهها ۹، ۱۰
 لکتی - شیخو (حکمران) (Lakti-Shikhu) ۲۸
 لالر (منطقه) (Lallar) ۲۱
 لولوبی (سرزمین) (Lullubi) ۵۱
 لولوبیها ۹، ۲۴، ۵۱، ۹۳
 لیان (بوشهر امروزی) (Liyan) ۱، ۶، ۱۶، ۲۳، ۳۳، ۳۷، ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۵، ۷۸، ۱۰۱
 معابد لیان:
 بهاهوتب ۶۰، ۷۸
 کیریریش ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۳۳، ۵۰، ۵۹، ۷۸
 هومبان ۷۸

م

مادها ۵
 مادی (نیروها) ۳۲
 مارا (شهر ماریتی امروزی) (Mara) ۲۳
 مارلیک (تبه) ۸۶، ۹۱
 جام ۸۶
 حفريات ۹۹
 ماروت (شهر) (Marut) ۵۸
 ماری (شهر/تبه) (Mari) ۱۱، ۱۶، ۳۴، ۶۴، ۸۳
 حفريات ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۹۹
 کاخ ۷۰، ۷۳، ۸۷
 مازندران (استان) ۸۶
 مال امیر (= اید) ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۹، ۹۴، ۹۷، ۱۹۴-۱۹۸
 دره خونگ نوروزی ۹۴-۹۶
 دره شاه‌سوار ۹۴-۹۶
 دره شکاف سلمان ۹۴-۹۶
 دره کول فرح ۹۴، ۹۵
 دهکده ۹۵
 مالگیوم (منطقه) (Malgium) ۱۶
 م - تورنات (منطقه) (Me-Turnat) ۲۱
 متون حقوقی ۵۲
 مجیدزاده - یوسف ۳، ۹۸
 مدکتو (بایبخت ایلام) (Madaktu) ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۴۹
 مدیترانه ← دریای مدیترانه
 مراسم تدفین ۷۶
 مراکز شهری ۲
 مراکز صنعتی ۲
 مر - بیتی - آبل - اوصور (پادشاه بابلی) (Mar-biti-apla-ušur) ۴۳
 مراد (شهر) (Marad) ۲۱
 مردم سو (Su) ۶
 مردوک - آبل - ایدین (پادشاه بابلی) (Marduk-apal-iddina) ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۴۳
 مردوک - بلدن (Marduk-Baladan) ← مردوک - آبل - ایدین

- ن
 مردوک - بَلْتُو - ایقی (پادشاه بابل) (Marduk-balassu-iqbi) ۲۸
 مرمر - سنگ ۵
 مرو دشت (= انشان باستان) ۱
 مس (سنگ فلز) ۵
 مصر (سرزمین) ۳، ۶۳، ۹۷
 سلسله‌های جدید ۳
 سلسله‌های قدیم ۳
 سلسله‌های میانی ۳
 هنر ۶۴
 معاهده هیت ← هیت - معاهده
 معبد بیضی ۹۸
 معبد سفلی ۵۵
 معبد سفید/زیگورات آنو ۹۸
 معبد شاخ ۵۴
 معبد کوچک مربع ۹۱
 تزئین نما ۹۱، ۹۲
 معبد مرتفع ۵۴، ۵۵
 معبد نقاشی ۹۸
 معماری مذهبی ۲۳
 م - کوبی (همسر تن/دن - روهوراتیر) (Me-kubi) ۱۲
 مَکَه (شهر مقدس) ۵۷
 ملیان ← تل ملیان
 ملی - شپک (Meli-Shipak) ← ملی - شیخو
 ملی - شیخو (پادشاه کاسی) (Meli-Shikhu) ۲۴، ۳۶
 مندلی (شهر) ۲۱
 منیشتوسو (پادشاه اکد) (Manishtusu) ۷، ۲۴، ۳۹، ۴۴، ۵۳، ۵۵، ۶۷
 اوبلیسک (Obelisk) ۲۴
 پیکره ۸، ۲۴، ۸۳
 سنگ یادمان ۱۰۲
 منشور ۱۰۲
 موجودات افسانه‌ای ۶۴
 موزه ایران باستان ۸۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۰-۱۴۹، ۱۷۳، ۱۷۴
 موزه بریتانیا (British Museum) ۱۲۶
 موزه لوور ۳، ۵۰، ۹۰، ۱۰۹-۱۱۳، ۱۱۷-۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۶
 ۱۴۷-۱۷۱، ۱۷۳-۱۷۵
 موزه هنر متروپولیتن ۹۹
 موساسیر (شهر) (Musasir) ۳۲
 موشکیها (اقوام) (Mushkis) ۲۲
 مهرسازی ۶۱
 مهرهای استوانه‌ای ۵۴، ۶۶، ۷۰، ۸۷
 میتانی (پادشاهی) (Mitanni) ۸۷
 و
 واندنبرگ - لویی (Vanden Berghe) ۹۶
 ناپلانوم (پادشاه لارسا) (Naplanum) ۱۱
 ناروار (ملکه) (Navar) ۱۶
 نیو - پِل - شوماتی (پادشاه بابلی) (Nabu-bel-shumati) ۳۱
 نیوپولاسار (پادشاه کلدانی) (Nabupolassar) ۳۲
 نیوکدرزار اول (Nebuchadrezzar) ← نیو - کدوری - اوصور
 نیوکدنزار دوم (= بخت النصر) (Nebuchadnezzar) ۳۲
 نیو - کدوری - اوصور (پادشاه بابلی) (Nabu-kudurri-uşur) ۲۳، ۴۸، ۴۲، ۲۸، ۲۴
 نبیلی (فرمانده سپاه شیر و کدوه اول) (Nabili) ۱۶
 نپیر - اسو (همسر اونتشی - گل) (Napir-asu) ۲۱، ۸۳، ۸۷
 پیکره ۶۰، ۸۳-۸۶، ۹۰، ۱۰۲، ۱۵۱
 کتیبه ۲۱، ۶۰، ۸۴
 نرام - سین (پادشاه اکد) (Naram-Sin) ۸، ۲۴، ۳۹، ۴۴، ۵۰، ۵۲، ۵۹
 سنگ یادمان پیروزی ۲۴، ۹۳، ۱۰۲
 لشکرکشی به شوش ۸
 معاهده ۵۹
 نزی - مروتنش (پادشاه کاسی) (Nazimaruttash) ۲۰
 نقره (سنگ فلز) ۵
 نقش رستم (نقش برجسته) ۶۲، ۹۴، ۹۷، ۲۰۰
 نقوش برجسته ۶۹، ۷۳، ۹۳
 نقوش برجسته فالبی ۷۲
 نقیا (همسر سناخریب) (Naqia) ۱۰۰
 نگهبان - عزت الله ۹۸، ۹۹
 «نماینده بزرگ» ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۳۴، ۵۶
 نمرود (حفریات) (Nimrud) ۹۱
 عاجها ۹۹
 نورآباد ۳۷
 نوزی (شهر باستانی) (Nuzi) ۸۲، ۹۹
 کاخ ۸۷
 نقاشیهای دیواری ۸۷
 نهوتنه - اوتو (همسر کوتیر - نهوتنه و شیلهک - این شوشینک) (Nahhunte-Utu) ۲۵
 نیپور (شهر باستانی) (Nippur) ۱۹، ۲۱
 نینوا (پایتخت آشوری) (Nineveh) ۵۴، ۹۳
 کاخ جنوب غربی ۹۳
 کاخ شمالی ۱۰۰
 نیمیتی - مردوک (شهر) (Nimitti-Marduk) ۲۶
 نینورتا - آپِل - اکور (پادشاه آشوری) (Ninurta-apcl-Ekur) ۲۲
 و
 واندنبرگ - لویی (Vanden Berghe) ۹۶

هو تران - تیتی (بدر آت - همیتی - این - شوشینک) (Hutran-tepti) ۹۴، ۳۱

هو تران - تمّتی (نام شخصی) (Hutran - temti) ۶۱

هو ج (ایالت) (Huja) ۳۳، ۳۲

هوری - میتانی (Hurri-Mitanni) ۸۷

هنرمندان ۸۷

هوربها (قوم) (Hurrians) ۱۹

مهرسازان ۸۷

هو سی (شهر) (Hussi) ۲۶

هومبابا (موجود اساطیری) (Humbaba) ۱۳۰

سردیس ۱۳۰

هونر (= هونور؟) (Hunar) ۳۳

هونور (ایالت/سرزمین) (Huhnur) ۵۶، ۵۲، ۳۳، ۱۶، ۱۱، ۱۰، ۸، ۶

قراردادها ۶۰

هوهین (خواهر و همسر شاه هنی) (Huhin) ۱۴

هیتی ها (Hittites) ۱۸

هیدادیدا [...] (فرماندار گونیلوها) (Hidadida [...]) ۶

هیدلو (پایتخت ایلام) (Hidalu) ۳۷، ۳۱، ۳۰

هیدلی (Hidali) ← هیدلو

هینتس - والتر (Hinz) ۴۷، ۴۴، ۴۱، ۳۹، ۳۵، ۳۴، ۳

ی

یحیی (تبه) ۳، ۲

یخدون - لیم (خاندان) (Iakhdun-Lim) ۳۴

یلمان (حلوان امروزی) (Ialman) ۲۶

یونانی ۷۹

پادشاهان ایلامی به ترتیب سلسله‌ها

سلسله اوان (Awan)

ایپر - موی (Epir-mupi) ۳۹، ۷

اتر مهر ۷

اشپوم (Eshpum) ۷۰، ۶۷، ۵۵، ۳۹، ۸، ۷

مهر ۵۵، ۷۱، ۷۰، ۱۲۳

اوکو - تنهیش (Ukku-tanhish) ۴۴

پلی (Peli) ۴۴، ۳۹، ۶

پوزور - این - شوشینک (Puzur-In-Shushinak) ← کوتیک -

این - شوشینک

تت (Tata) ۸

زینوب (Zinuba) ۳۹، ۷

سنم - سیموت (Sanam-Simut) ۶

شوشون - ترن (Shushun-tarana) ۴۴

کوتیک - این - شوشینک (Kutik-In-Shushinak)

(= پوزور - این - شوشینک) ۶۷، ۶۵، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۴۴، ۳۹، ۹، ۸



ورژ - سین (پادشاه بابلی) (Warad-Sin) ۴۶

ورّهش (ایالت) (Warahshe) ۱۲، ۹، ۷، ۶

وزارت فرهنگ و هنر ۹۸

ویل رویال (Ville Royale) ۱۷۴، ۱۸

ه

هتامتی (نام کهن ایلام) (Hatamti) ۳

هخامنشی (دوران/شاهنشاهی) ۱۰۳، ۸۷، ۷۴، ۶۸، ۶۶، ۳۲، ۳

تاریخ ۳۲

دستبندهای تزیینی ۷۴

سرستونها ۹۰

کاخها ۹۰

کتیبه‌های شاهی ۳۳

متون ۳۲

هخامنشیها ۳۲

هرودوت ۹۸، ۷۹

هفت تبه (محوطه باستانی) ۷۵، ۱۸

پیکرسازی ۷۶

آرایش موی سر ۷۶

جنس ۷۶

رنگ آمیزی ۷۶

سردیسها ۷۷، ۷۶

ماسک ۷۷، ۷۶

حفریات ۹۸، ۷۷، ۷۵، ۱۸

زیگورات ۹۸، ۷۶

کارخانه نیشکر ۷۵

معماری ۹۸، ۷۶، ۷۵

آرامگاه تیتی - آهر ۷۶، ۷۵

آرامگاه دسته‌جمعی ۷۶، ۷۵

آرامگاه شاهی ۷۵

ناق ضربی هلالی ۷۵

ناق و ناق‌زنی ۷۵

ساختمان تشریفات مذهبی ← معبد آرامگاه

کاخ شماره ۱ ۷۶

معبد آرامگاه ۷۵

نقشه حفریات ۱۳۷

نقوش برجسته ۷۷

پلاک مفرغی ۷۷

نقوش برجسته قالبی ۷۷

هلتامتی (نام باستانی ایلام) (Haltamti) ۵

همدان ۱۵

هنرمادین ۶۴

- ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۵، ۱۷ (Temti-halki) تَمْتی - هَلْکِی
کتیبه ۱۷
- ۴۶ (Temti-hisha-hansh) تَمْتی - هِش - هَشش
تَن / دَن - اولی (Tan/Dan-Uli) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۱۷
- سیو - پَلَر - هَوَبْک (Siwe-palar-huppak) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۱۷، ۱۵
- شیر و کدو اول (Shirukduh) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۴، ۱۷، ۱۵
- شیلَهه (Shilhaha) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۴، ۱۵
- شیموت - ورتَش (Shimut-wartash) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۴، ۱۶
- مهر استوانه‌ای ۱۶
- کوتیر - نهوتنه اول (Kutir-Nahhunte) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۵، ۱۷، ۱۶
- ۴۷
- کوتیر - نهوتنه دوم (Kutir-Nahhunte) ۱۶۳، ۴۷، ۴۱
- کوتیر - شیلَهه (Kutir-Shilhaha) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۱۷
- کودوزولوش اول (Kuduzulush) ۴۷، ۴۱، ۱۶
- کودوزولوش دوم (Kuduzulush) ۴۷، ۱۷
- کودوزولوش سوم (Kuduzulush) ۴۷، ۴۱
- کوری گوگو (Kurigugu) ۴۶
- کوک - کیرَوَش (Kuk-kirwash) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۵، ۱۸، ۱۷
- کتیبه ۱۸
- کوک - نشور اول (Kuk-Nashur) ۴۷، ۴۶، ۱۷
- اتر مهر استوانه‌ای ۱۳۴، ۷۴
- کوک - نشور دوم (Kuk-nashur) ۷۸، ۴۷، ۴۱، ۱۷
- کوک - نهوتنه (Kuk-Nahhunte) ۴۷، ۴۱
- لیل - ایر - تَش (Lila-ir-tash) ۴۷، ۴۱، ۳۵، ۱۷
- لَنکوکو (Lankuku) ۴۶، ۱۷
- سوگَل ایلان و سیماش (نایب السلطنه)
- اَت - مَر - هَلْکِی (Atta-mera-halki) ۴۷، ۴۱
- پَلَر - ایشَن (Palar-ishshan) ۴۷، ۳۵
- تَمْتی - رَپَتَش (Temti-raptash) ۴۷
- تَمْتی - هَلْکِی (Temti-halki) ۴۷، ۴۱، ۳۵
- تَن / دَن - اولی (Tan/Dan-Uli) ۴۷، ۴۱، ۳۵
- سیو - پَلَر - هَوَبْک (Siwe-palar-hupak) ۴۷، ۴۱
- شیر و کدو اول (Shirukduh) ۴۷، ۴۱
- شیر و کدو دوم (Shirukduh) ۴۷، ۴۱، ۱۷
- شیموت - ورتَش (Shimut-wartash) ۴۷، ۴۱، ۱۵
- کوتیر - شیلَهه اول (Kutir-Shilhaha) ۴۷، ۴۱، ۳۵، ۱۷
- کودوزولوش اول (Kuduzulush) ۴۷، ۴۶، ۴۱
- کودوزولوش دوم (Kuduzulush) ۴۷، ۳۵
- کوری - گوگو (Kuri-gugu) ۴۷، ۴۱، ۱۷
- کوک - کیرَوَش (Kuk-kirwash) ۴۷
- کوک - نشور اول (Kuk-nashur) ۴۷
- کوک - نهوتنه (Kuk-Nahhunte) ۴۷، ۴۱
- لیل - ایر - تَش (Lila-ir-tash) ۴۷، ۴۱، ۱۷
- لَنکوکو (Lankuku) ۴۷، ۴۱
- سوگَل شوش ((شاهزاده شوش))
- اَت - هوشو (Atta-hushu) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۴، ۱۵
- ۱۲۱، ۱۱۳-۱۱۱، ۶۹
- سنگ یادمان ۸، ۶۲
- کتیبه ۸، ۵۳، ۶۵
- لشکر کشی ۸
- نقش برجسته ۱۰۲
- کیکو - سیو - تَمْتی (Kikku-siwe-temti) ۴۴، ۳۹، ۷
- لوه - ایشَن (Luh-ishshan) ۴۴، ۳۹، ۷
- نپی - ایلهوش (Napi-ilhush) ۴۴
- هَلو (Helu) ۴۴
- هیت (Hita) ۵۳، ۵۰، ۴۴، ۳۹، ۸
- معاهده ۵۰-۵۴، ۵۸، ۶۰
- هیشپ راتپ (Hishepratep) ۴۴، ۳۹، ۷
- هیشپ راتپ دوم (Hishepratep) ۳۹
- هیشوتَش (Hishutash) ۴۴
- سلسله سیماش (Simash)
- اِبَرنی دوم (Eparti) ۴۵
- اَنبیلوا (Enbilua) ← اَنِی - لوَهَن
- اَنِی - لوَهَن (Enpi-luhhan) ۴۵، ۴۰، ۱۱
- اور - کیوم (Ur-kium) ۴۵
- ایندتو - نپیر (Indattu-napir) ۴۵، ۱۲
- ایداتدو (Idatadu) ← ایندتوی دوم
- ایدتو (Idatu) ← ایندتوی اول
- ایندتوی اول (Indattu) ۴۵، ۴۰، ۱۳
- ایندتو - این - شوشیناک (Indattu - In - Shushinak) ←
- ایندتوی اول
- ایندتوی دوم (Indattu) ۴۵، ۴۰، ۱۲
- کتیبه ۱۲
- ایندتو - تَمْتی (Indattu-temti) ۴۵، ۱۲
- بَدیدیم (Badidima) ۴۵
- بَلی اوروگل (Baliurugal) ۴۵
- نَزیت اول (Nazit) ۴۵
- نَزیت دوم (Nazit) ۴۵
- تَن / دَن - روهوراتیر (Tan/Dan-Ruhuratir) ۴۵، ۴۰، ۱۳، ۱۲
- کیندتو (Kindattu) ۴۵، ۴۰، ۱۱
- گیرنَم (Girnamme) ۴۵، ۴۰، ۱۱، ۱۰
- هوتران - تَمْتی (Hutran-temti) ۴۵، ۴۰، ۱۱
- هوب - سیمتی (Hupa-simti) ۴۵، ۴۰، ۱۱
- سلسله سوگَل مَخْها (Sukkal-makh)
- اِبَرنی (Eparti) ۴۷، ۴۵، ۴۱، ۴۰، ۱۵، ۱۲
- اَت - مَر - هَلْکِی (Atta-merra-halki) ۴۷، ۴۱، ۳۵
- پَلَر - ایشَن (Palar-ishshan) ۴۷، ۴۱، ۱۸، ۱۷
- تَت (Tata) ۴۷، ۴۱
- تَمْتی - اگون اول (Temti-agon) ۷۴، ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۵، ۱۷
- تَمْتی - رَپَتَش (Temti-raptash) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۵، ۱۷

تَن/دَن - روهوراتیر دوم (Tan/Dan-Ruhuratir) ۴۸، ۴۲، ۱۸
شوتروک - نهونه (Shutruk-Nahhunte) ۲۶، ۲۴، ۲۲، ۱۷
۴۲، ۴۸، ۵۹، ۸۲، ۸۸، ۹۲، ۱۴۶

آجرهای کنیبه‌دار ۲۴، ۸۲

کاشیهای کنیبه‌دار ۸۳

شیلهک - این - شوشینک (Shilhak-In-Shushinak) ۱۸، ۱۱
۲۰، ۲۵، ۲۶، ۴۲، ۴۸، ۵۰، ۵۴، ۵۷، ۶۱، ۷۰، ۷۸، ۸۶، ۸۸
۱۰۱، ۱۰۲، ۱۵۹، ۱۶۳

سلسله ۵۶

سنگ یادمان ۵۸، ۲۶

کنیبه ۵۶، ۲۵، ۱۲

شلهین - همرو - لکمر (Shalhina-hamru-lakamar) ۴۲، ۲۲
۴۸

کوتیر - نهونه (Kutir-Nahhunte) ۴۸، ۴۲، ۲۶، ۲۲، ۲۴، ۴۸، ۷۰، ۸۸
کیدینو (Kidinu) ۴۸، ۴۲، ۱۸

کیدین - هوتران (Kidin-Hutran) ۲۱، ۲۲، ۳۶، ۴۲، ۴۸، ۶۱
کیدین - هوتروتش (Kidin-hutrutash) ۴۸
هوربتیل (Hurpatila) ۴۸، ۴۲، ۳۶، ۱۹

هلوتوش - این - شوشینک (Hallutush-In-Shushinak) ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۴۲، ۴۸

هوتلوتوش - این - شوشینک (Hutelutush-In-Shushinak)
۴۲، ۴۸، ۵۹

هومبان - نومین (Humban-numena) ۲۰، ۲۵، ۳۳، ۴۲، ۴۸، ۵۹، ۶۰

آجرهای کنیبه‌دار ۲۰، ۵۶، ۷۷، ۷۸

کنیبه‌ها ۵۸

دوران ایلام جدید

اورتاک (Urtak) ← اورتکی

اورتکی (Urtaki) ۳۰، ۳۱، ۴۳، ۴۹

ایندی بی (Indabibi) ۳۱، ۴۳، ۴۹

ایندی گش (Indabigash) ← ایندی بی

تپتی - هومبان - این - شوشینک (Tepti-Humban-In-Shushinak)
۳۱، ۴۳، ۴۹، ۹۹

ت - اومان (Te-Umma) ← تپتی - هومبان - این - شوشینک
تمریتو (Tamaritu) ۳۱، ۴۳، ۴۹، ۵۷

شوتروک - نهونه دوم (Shutruk-Nahhunte) ۲۹، ۳۷، ۴۳، ۴۹، ۹۱، ۹۲، ۹۴

کودور - نهونه (Kudur-Nahhunte) ۲۹، ۳۰، ۴۳، ۴۹

هلوشو - این - شوشینک (Hallushu-In-Shushinak) ۲۹، ۴۳، ۴۹

هومبان - نوگش (Humban-nugash) ۲۸، ۲۹، ۴۳، ۴۹

هومبان - نیمین (Humban-nimena) ۳۰، ۴۳، ۴۹

هومبان هلنش اول (Humban-haltash) ۳۰، ۴۳، ۴۹

آد - هوشو (Ada-hushu) ← آت - هوشو

تمتی - اگون اول (Temti-agon) ۱۶، ۴۱، ۴۷

تمتی - اگون دوم (Temti-agon) ۴۱، ۴۷

تمتی - رپتاش (Temti-raptash) ۴۱، ۴۷

تمتی - هلکی (Temti-halki) ۴۱، ۴۷

تیم - سنیت (Tem-sanit) ۱۸، ۴۱، ۴۷

تن/دن - اولی (Tan/Dan-Uli) ۳۵، ۴۷

سیو - پلر - هوک (Siwe-palar-huppak) ۴۱، ۴۷

شولیم - کوتور (Shullim-kutur) ۱۶، ۴۱، ۴۷

شیرتوه (Shirtuh) ۳۵

شیروکدوه دوم (Shirukduh) ۴۱، ۴۷

شیلها (Shilhaha) ۱۴، ۴۱، ۴۷

شیلها (خواهر) (Shilhaha) ۱۵، ۴۱، ۴۷

شیموت - ورتاش (Shimut-wartash) ۴۷

کوتیر - نهونه (Kutir - Nahhunte) ۱۶، ۴۱، ۴۷

کوتیر - شیلها (Kutir - Shilhaha) ۴۱، ۴۷

کودوزولوش اول (Kuduzulush) ۱۶، ۴۱، ۴۷

کودوزولوش دوم (Kuduzulush) ۴۱، ۴۷

کودوزولوش سوم (Kuduzulush) ۱۷، ۴۱، ۴۷

کوک - کیروش (Kuk-Kirwash) ۱۷، ۴۱، ۴۷

کوک - نشور اول (Kuk-nashur) ۳۵، ۴۱، ۴۷

کوک - نشور دوم (Kuk-nashur) ۴۱، ۴۷

کوک - نشور سوم (Kuk-nashur) ۱۷، ۳۵، ۴۱، ۴۷

کوک - نشور چهارم (Kuk-nashur) ۴۱، ۴۷

کوک - نهونه (Kuk-Nahhunte) ۱۸، ۴۱، ۴۷

کوک - سنیت (Kuku-sanit) ۱۷، ۳۵، ۴۱، ۴۷

دوران ایلام میانی

آتر - کیت (Attar-kitah) ۱۸، ۲۰، ۴۲، ۴۸

اونتیر - گل (Unpatar-Gal) ۲۱، ۳۶، ۴۲، ۴۸

اونتش - گل (Untash-Gal) ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۴۸، ۵۰، ۵۷، ۶۱، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۸۹، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۵

آجرهای کنیبه‌دار ۵۶، ۶۰، ۷۷

سنگ یادمان ۶۱، ۶۲، ۸۶، ۸۸

کنیبه‌ها ۵۸، ۵۹

اونتش - نیریش (Untash-napirish) ← اونتش - گل

اونتش - هومبان (Untash-Humban) ← اونتش - گل

ایر - هلکی (Ir-halki) ۴۸

ایک - هلکی (Ike/Igi/halki) ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۴۲، ۴۸

این - شوشینک - شر - ایلانی (In-Shushinak-shar-ilani) ۱۸، ۴۲، ۴۸

بهر - ایشن (Pahir-ishshan) ۱۹، ۲۱، ۴۲، ۴۸

تپتی - آهر (Tepti-ahar) ۱۸، ۱۹، ۴۲، ۴۸

آرامگاه ۱۳۶

نقشه آرامگاه ۱۳۵

کنیبه ۱۸

اینانا - ایشتار - الهه (Inanna-Ishtar) ۲۵، ۵۲-۵۰، ۶۸، ۷۰، ۷۳
نماد ۷۰

این - شوشینک - خدا (In-Shushinak) ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۳-۲۵، ۲۸، ۵۱-۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۷، ۷۰، ۷۹، ۸۷، ۱۰۴

ارگ ۷۸

بلتیی - الهه (Beltia) ۶۰

بلیت - الهه (Belit) ۷۸

بلیت - آلی - الهه (Belit-ali) ۶۰

بارتی - الهه (Parti) ۵۰، ۵۱، ۵۶

بارتی - کیر - الهه (Parti-kira) ۵۶

بلل - خدا (Pelala) ۵۹، ۶۰

بهاکی کپ - خدایان (Pahakikip) ۵۸

بهاهوتپ - خدایان (Pahahutept) ۵۸، ۶۰، ۷۸

بی نی کیر - الهه (Pinikir) ۱۵، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۷۸، ۹۶

بیکره گلی ۵۱

تیر وتیر - خدا (Tirutir) ۵۶، ۹۴

دورن (Duran) ← هوتران

روهوراتیر - خدا (Ruhuratir) ۵۲، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۷۸

زاناتنتار - الهه (Zana-Tentar) ۶۰

زیت - خدا (Zit) ۵۲

ساتاران - خدا (Sataran) ۱۹، ۵۲

سومودا - خدا (Sumuda) ۱۰۳

سونکیر - ریش - خدا (Sunkir-rishara) ۵۹، ۶۰، ۷۸

سوه - سیپا - خدا (Suh-sipa) ۵۸

سیموت (Simut) ← شیموت

سین - خدا (Sin) ۵۲، ۶۰

شل - الهه (Shala) ۵۲، ۶۰، ۷۸

شمش - خدا (Shamash) ۵۲، ۵۸-۶۱

شوشموشی - خدا (Shushmushi) ۵۹، ۶۰، ۷۸

شیاشوم - الهه (Shiashum) ۵۳، ۵۹، ۶۰، ۷۸

شیموت - خدا (Shimut) ۵۳، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۷۸

کابتا - خدا (Kabta) ۵۲

کیریریش - الهه (Kiririsha) ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۳۳، ۵۰-۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۷۸، ۹۶

بیکره گلی ۵۱

کیلاه - سوپیر - خدا (Kilah-supir) ۵۹، ۶۰، ۷۸

گل (Gal) ← هومبان

لاما - الهه (Lama) ۵۲

لکمر (= لکمل) - الهه (Lakamar) ۲۵، ۵۲، ۵۸، ۶۱، ۱۰۳

لکمل (Lakamal) ← لکمر

لوهوراتیل (Luhuratil) ← روهوراتیر

لیپاک - خدایان (Lipak) ۶

مرتو - خدا (Martu) ۵۲

هومبان هلتش دوم (Humban-haltash) ۳۰، ۴۳، ۴۹

هومبان هلتش سوم (Humban-haltash) ۳۱، ۳۲، ۴۳، ۴۹

آت - همیتی - این - شوشینک (Atta-hamiti-In-Shushinak)

۴۳، ۴۹، ۸۸، ۹۳

سنگ یادمان ۸۸، ۹۳، ۹۴

دوران ایلام جدید (پادشاهان محلی)

پا (Pa'e) ۴۳، ۴۹

شوتور - نهونه (Shutur-Nahhunte) ۳۸، ۴۳، ۴۹، ۹۰

شیلهاک - این - شوشینک دوم (Shilhak-In-Shushinak) ۴۳، ۴۹

هلوشو - این - شوشینک (Hallushu-In-Shushinak) ۴۹

هانی (Hanni) ۱۴، ۲۳، ۴۹، ۵۰، ۵۶، ۹۴-۹۶، ۱۹۴

کتبه ۵۹

هوتران - تمیتی (Hutran-temti) ۴۹

هومبان - تهره (Humban-tahrah) ۴۹

هومبان - نوگش (Humban-nugash) ۴۹

هومبان - نیکش دوم (Humban-nikash) ۳۱، ۴۳، ۴۹

هومبان - هبوا (Humban-habua) ۴۳، ۴۹

اسامی خدایان

آشور - خدا (Ashur) ۱۰۳

آنوبانی نی - الهه (Annubanini) ۵۱

آنونی توم - الهه (Anunitum) ۱۵، ۵۲، ۵۵

ا - خدا (Ea) ۵۲، ۵۷

نیایش ۶۱

آدد - خدا (Adad) ۲۰، ۵۲، ۵۸، ۶۰، ۷۸

اراه - خدا (Erra(h)) ۵۲

آشهارا - الهه (Ashhara) ۵۲

ا - مال - خدا (A-MAL) ۵۲

انکی - خدا (= ا) (Enki) ۵۲، ۵۵

انلیل - خدا (Enlil) ۱۰، ۱۹، ۵۲

اوپر کوپک - الهه (Uparkupak) ۵۹

اودورن (Uduran) ← هوتران

ایاپیر - خدایان (Aiapir) ۵۶

ایشتار - الهه (Ishtar) ۵۲، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۷۰، ۷۱، ۸۷، ۱۰۳

نماد ۷۰

ایشمیتیک (Ishmitik) ← هیشمیتیک

ایشم - کرب (Ishme-karab) ← ایشن کرب

ایشن - کرب - الهه (Ishne-karab) ۱۶، ۵۲، ۵۹، ۷۸

ایشوم - خدا (Ishum) ۵۲

ایمری - خدا (Immeria) ۲۰، ۳۶

بیکره ۳۶

کتبه ۳۶

اینانا - الهه (Inanna) ۱۲، ۱۹، ۶۰، ۷۸



- مردوک (خدا) (Marduk(h)) ۷۹، ۲۴
 بیکره ۲۸
 مَنزَت - الهه (Manzat) ۷۸، ۶۰، ۵۴، ۵۳، ۲۳
 مَنزیت (Manzit) ← مَنزَت
 نانا (خدا) (Nanna) ۵۲، ۲۴، ۱۵، ۱۱، ۱۰
 بیکره ۱۱
 نانایی - الهه (Nannai) ۱۶
 بیکره ۱۶
 نبو (خدا) (Nabu) ۷۸، ۶۰، ۵۲
 نهراتپ (خدایان) (Napratep) ۷۸، ۶۰، ۵۸
 نپیر - خدا (Napir) ۵۳
 نرگال - خدا (Nergal) ۶۷، ۶۱، ۵۵، ۵۴، ۵۲
 نروندی - الهه (Narundi(c)) ۷۰، ۶۸، ۶۷، ۶۱، ۵۴، ۵۳، ۱۵، ۸
 بیکره ۱۱۲، ۵۳
 نماد ۶۸
 نزیت - خدا (Nazit) ۵۹
 نوسکو - خدا (Nusku) ۶۰
 نهونه - خدا (Nahhunte) ۵۹، ۵۴، ۵۳، ۱۵
 نهیتی (Nahiti) ← نهونه
 نیارزینا - الهه (Niarzina) ۵۳
 نین - اورو - الهه (Nin-Uru) ۷۸، ۶۰
 نین - خورسگ - الهه (Nin-khursag) ۱۰۲، ۶۷، ۶۱، ۵۲
 نین - شوبور - خدا (Nin-Shubur) ۵۲
 نین - کَرَرک - الهه (Nin-karrak) ۵۲
 نین - گال - الهه (Nin-gal) ۵۵، ۵۲، ۱۵، ۱۰
 نینورتا - خدا (Ninurta) ۵۸، ۵۷، ۵۲
 هوتران - خدا (Hutran) ۶۱، ۶۰، ۵۶، ۵۱، ۲۲
 هومبان - خدا (Humban) ۵۸، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۷۸، ۸۰، ۸۷
 ۹۶
 هیشمیتیک - الهه (Hishmitik) ۷۸، ۶۰، ۵۹
- عناوین خدایان**
 آورنده روز ۵۳
 الهه بزرگ ۵۰، ۵۳، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۹۶
 الهه بزرگ مادر ۵۱
 الهه سوگند ۵۲
 الهه مادر ۵۱، ۵۹
 بانوی بابل ۶۰، ۱۰۱
 بانوی بزرگ ۵۴، ۶۰
 بانوی شهر ۶۰
 بانوی کوهستان ۱۰۲
 بانوی لیان ۵۶، ۵۹
 بانوی معبد برتر که از همه مراقبت می کند ۵۰
- بانوی من ۶۰
 برقرارکننده نبات ۵۸
 بزرگ ۵۸، ۵۹
 بزرگترین خدا ۵۸
 پدر یتیمان ۵۳
 حامی بزرگ ۵۸
 حامی شهر شوش ۵۸
 حامی شهر ما ۵۸
 خدای آبها و حکمت ۶۱، ۵۷
 خدای ایلام ۵۹
 خدای باروری ۵۸
 خدای بزرگ ۵۱، ۵۶، ۵۸، ۸۰
 خدای بهبودی ۵۲، ۵۳
 خدای بادشاهان ۵۸
 خدای توانا ۵۱
 خدای جنگ ۵۸
 خدای جهان زیرین ۵۲
 خدای حامی ۵۳
 خدای حامی شاه ۵۸
 خدای خدایان ۵۱، ۵۲
 خدای خورشید ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۷۰
 خدای دور - اوتنش ۵۹
 خدای رازها ۵۸
 خدای سوگند ۵۲
 خدای شوش ۵۱، ۵۸، ۵۹
 خدای طوفان ۵۸
 خدای عدالت ۵۹
 خدای قانون ۵۳
 خدای ماه ۵۳، ۷۰
 خدای متعال حامی ۵۸
 خدای من، فرمانروای من، نیای من ۵۸
 داور مردگان ۵۲
 روستنایی روز ۵۳
 روشنی بخش ۵۳
 سرور خدایان ۵۹
 سلف برگزیده ۶۱
 شاه ۵۸
 شاهزاده خدایان ۵۸
 شوهر محبوب ۵۱
 فرمانروای آسمان ۵۰
 فرمانروای قلمرو مردگان ۵۹
 کدبانوی ارگ ۵۵
 مادر خدایان ۵۰

هالپات (Halpat) آبان ۶۶

کلمات ایلامی

اِنَب پَهی اکتیب نَپ (e nap pahappi aktip nappip)

ای خدایان حامی، خدایان باستان ۵۸

اوتو - ا - هی هی - پی نی کیر (utu-e-hihi-Pinikir)

من زهدان (?) او را به پی نی کیر اهدا کردم ۵۰

این - شوشینک (In-Shushinak) خداوند شوش ۵۸

پار - شیا شوم (Par-Shiashum) زاده شیاشوم ۵۳

پَهاکی کیپ (Pahkikip) خدایان ۵۸

پَهاوتپ (Pahahutep) خدایان ۵۸، ۷۸

تمنی (temti) حامی ۵۸

روهو هانک (ruhu hanek) شوهر محبوب ۵۱

زانا (zana) بانو ۵۸

زیتمه (zitme) سلامتی ۵۳

زین (zina) بانو ۵۸

زینی (zini) بانو ۵۸

سونکیر (zunkir) پادشاه ۶

سیپاکیر - ر (sipakir-ra) روشنایی بخش ۵۳

شاتین (shaten) کاهن ۵۵

شَک (shak) پسر (فرزند ذکور) ۵۱

شکاناکوم (shakanakkum) نایب السلطنه ۶

شوتروک - نهوته (Shutruk-Nahunte) کسی که خدای خورشید

او را به راه راست هدایت می کند ۵۳

شورپو (shurpu) جادوگری ۵۶

شیاشوم - اَمّا (Shiashum-emma) الهه شیاشوم يك مادر است ۵۳

کیریریش (Kiririsha) الهه بزرگ ۵۸

کیریریش لیان لاهاکارا (Kiririsha Liyan Lahakara)

کیریریشی شهر مردگان لیان/کیریریش که در لیان سکونت

دارد ۵۹

کیزوم (Kizzum) معبد مرتفع ۵۴، ۵۵

لیپاک (Lipak) خدایان ۶

مرات بیتنی (marātbiti) دختران معبد (به اکدی) ۵۵

نِراتپ (Napratep) خدایان ۵۸-۶۰، ۷۸

نَپیر (Napir) خدا ۵۸

نروندی اوممی (Narundi ummi) نروندی برای من يك مادر است ۵۳

نَن (nan) روشنایی روز ۵۳

نهوته (nahunte) آورنده روز (خورشید) ۵۳

نین - شوشینک (Nin-Shushinak) خدای شوش (به سومری) ۵۱

هلمنیک (halmenik) نایب السلطنه ۶

هوپا (hupa) فرمان دادن ۵۱

هوسا (husa) شاخها ۵۴

هومبان (Humban) فرمانروای آسمان ۵۱

منادی نیرومند خدایان ۵۴

نگاهدارنده ۵۱

نگهبان کاخ خدایان ۵۳

همسر بزرگ ۵۱، ۵۲

معابد خدایان

ا - دیمگل - کَلَم (E-dimgal-kalama) ۲۱

انلیل (Enlil) ۷، ۱۹

ایشن/ایشم - کرب (Ishne/Ishme-karab) ۱۶، ۵۹، ۱۰۱

اینانا (Inanna) ۱۲، ۱۹

اینانا - ایشتار (Inanna-Ishtar) ۲۵، ۵۰، ۸۸

این - شوشینک (In-Shushinak) ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۱

۲۳-۲۵، ۲۸، ۵۴، ۵۸، ۶۸، ۷۰، ۸۷-۸۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۴۹

آجرهای تزیینی ۹۲

بلیت (Belit) ۱۰۱

پی نی کیر (Pinikir) ۵۰، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۱۰۱

تَپمی کیر (Tapmikir) ۱۰۱

ساتاران (Sataran) ۱۹

سَوَه - سیپا (Suh-sipa) ۵۸، ۱۰۱

شیموت (Shimut) ۱۰۱

کیریریش (Kiririsha) ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۳۳، ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۸۰

گَل (GAL) ← هومبان

گَل - این - شوشینک (GAL-In-Shushinak) ۶۰

لَکَمَر (Lakamar) ۲۵، ۵۸، ۶۱، ۱۰۱

مَنَزَت (Manzat) ۲۳، ۱۰۱

مَنَزَت و شیموت (Manzat-Shimut) ۵۴

نروندی (Narundi) ۸، ۵۳، ۶۷، ۶۸

نین - خورسگ (Nin-khursag) ۶۷، ۱۰۲

نین - گیرسو (Nin-girsu) ۹

هومبان (Humban) ۵۹، ۶۱، ۸۷، ۱۰۱

ماههای ایلامی

آلالیم (Alalima) اردیبهشت ۶۶

ایلامات (Elamat) دی ۶۶

پاپاکوم (Papakum) فروردین ۶۶

تاتی (Tati) تیر ۶۶

تارپیت (Tarpit) شهریور ۶۶

زیلیلیتوم (Zililitum) بهمن ۶۶

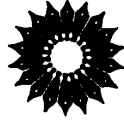
کازیپ (Kazzip) خرداد ۶۶

کیزیر - زوان - کالیکی (Kizir-zu(n)-kaliki) آذر ۶۶

لانلوب (Lanlupe) مهر ۶۶

لان (La(n)hum) هوم مرداد ۶۶

هورشویی (Hurshupi) اسفند ۶۶



ELAM

History and Civilization

Yousef Majidzadeh

تاریخ و تمدن ایلام



01BF000000000787

کتابخانه و مرکز اسناد صنایع دستی

